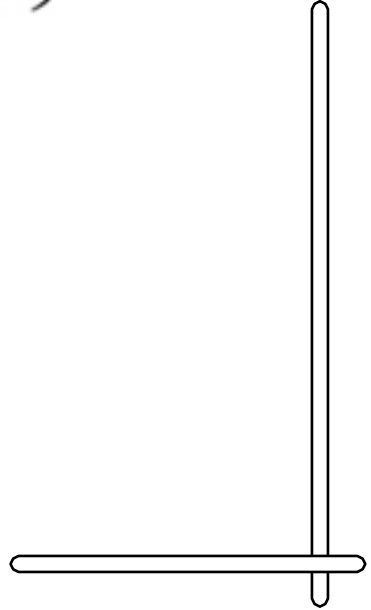
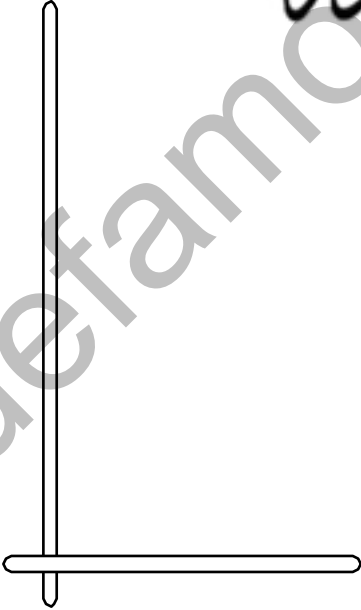


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



defamoozadaddas.ir

defamoghaddas.ir

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق - ۳

علل تداوم جنگ



مركز مطالعات و تحقيقات جنگ

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
علل تداوم جنگ/نویسنده محمد درودیان؛ ویرایش محتوایی
بهالالدین شیخ‌الاسلامی، ویرایش ادبی فرهاد طاهری. — تهران: سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۳.
۲۱۸ ص.— (نقد و بررسی جنگ ایران و عراق؛ ۳)

ISBN 964-6315-57-7

۱۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.

۱. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. ۲. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-
۱۳۶۷ — علل الف. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات
جنگ ب. عنوان.

DSR ۱۶۰۰/۵۴ع۸ ۹۵۵/۰۸۴۳

کتابخانه ملی ایران ۱۲۷-۸۳م

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نقد و بررسی جنگ ایران و عراق — جلد سوم

علل تداوم جنگ

نویسنده: محمد درودیان

ویرایش محتوایی: بهالالدین شیخ‌الاسلامی ■ ویرایش ادبی: فرهاد طاهری

مدیر آماده‌سازی: مهدی انصاری

طرح جلد: عباس درودیان ■ حروف‌چینی: بیژن آردوئی ■ صفحه‌آرایی: سیدحسین امجد

لیتوگرافی: بهنور پرداز ■ چاپ: عقیلی ■ ناظر چاپ: منصور کشاورز

چاپ اول: ۱۳۸۳ ■ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۳۱۵-۵۷-۷ ISBN: 964-6315-57-7

کلیه حقوق متعلق به مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ است.

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی این مرکز می‌باشد.

۱- تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، ساختمان ناشران، طبقه اول، شماره ۱، تلفن: ۶۴۹۷۲۲۷

۲- تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخرزوی، مجتمع ناشران فخرزوی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه

۳- خرمشهر، جنب مسجد جامع، بازار شهید محمد جهان‌آرا، شماره ۲۷

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۲	مقدمه

فصل اول: روش و چارچوب تحقیق (۱۵ - ۳۰)

۱۶	روش و چارچوب تحقیق
۲۹	منابع و مآخذ فصل اول

فصل دوم: تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ (۳۱ - ۱۱۰)

۳۲	تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ
۳۸	ماهیت سیاسی - نظامی جنگ
۴۰	تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ
۴۳	اهداف سیاسی عراق
۵۰	استراتژی جنگ برق‌آسا
۵۴	بن‌یست
۶۰	جنگ فرسایشی
۷۵	آغاز تحول
۹۱	فتح خرمشهر
۱۰۴	منابع و مآخذ فصل دوم

فصل سوم: تصمیم‌گیری (۱۱۱ - ۱۵۴)

۱۱۲	تصمیم‌گیری
۱۱۵	مواضع امریکا

۱۱۸	مواضع شوروی
۱۲۲	مواضع جامعهٔ اروپا
۱۲۳	مواضع کشورهای منطقه
۱۲۴	مواضع عراق
۱۲۹	تصمیم‌گیری ایران
۱۳۲	جلسه اول
۱۳۴	جلسه دوم
۱۴۰	نظر امام دربارهٔ ادامهٔ جنگ
۱۴۷	نظر سیاستمداران و نظامیان
۱۵۲	منابع و مآخذ فصل سوم

فصل چهارم: رخدادهای استراتژیک

(۲۰۸ - ۱۵۵)

۱۵۶	رخدادهای استراتژیک
۱۵۷	۱ - کمک‌های اطلاعاتی و مستقیم امریکا به عراق
۱۶۲	۲ - تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان
۱۷۰	۳ - عقب‌نشینی نیروهای عراقی از مناطق اشغالی
۱۷۹	آخرین وضعیت
۱۷۹	الف) جبهه جنوب
۱۸۱	ب) جبهه‌های میانی و شمالی
۱۸۲	واکش ایران
۱۸۷	بازتاب تحولات جدید
۱۸۹	۴ - تلاش برای صلح
۱۹۹	۵ - صدور قطعنامه ۵۱۴ سازمان ملل
۲۰۴	منابع و مآخذ فصل چهارم

نتیجه‌گیری: (۲۱۳ - ۲۰۹)

فهرست منابع کتب: (۲۱۸ - ۲۱۴)



✓ پیشگفتار

✓ مقدمه

defamoghaddas.ir

defamoghaddas.ir

پیشگفتار

دشواری‌ها و پیچیدگی‌های برخورد با پیامدهای جنگ پس از اتمام آن و چگونگی تعیین نسبت و رابطه نسل پس از جنگ با دستاوردها و تجربیات حاصل از جنگ، بررسی و مطالعات گسترده و عمیقی را طلب می‌کند، ولی تا اندازه‌ای روشن است که بدون نقد و بررسی نمی‌توان از تجربیات و دستاوردهای جنگ بهره گرفت. در عین حال نقد شالوده‌شکنانه تجربیات یک جنگ را با تمامی هزینه‌های آن برای یک ملت، مخدوش خواهد کرد. حال با این پدیده چگونه باید مواجه شد؟

مجموعه "نقد و بررسی جنگ ایران و عراق" با توجه به واقعیت‌های جدید و فرآیندهای احتمالی آن و با اهتمام به حفظ و نشر تاریخ دفاع مقدس با رویکرد جدید، بررسی مسائل جنگ را در یک تعامل فعال در برابر تحولات و نیازهای جامعه مورد توجه قرار داده است. هدف از این تلاش جدید، تبیین عقلانیت نهفته در درون جنگ، در حوزه نقد، تصمیم‌گیری و رفتارهای سیاسی - نظامی می‌باشد. این مجموعه که عهده‌دار پاسخ به پرسش‌های اساسی درباره جنگ هشت ساله عراق علیه ایران است، در چهار جلد طراحی و تنظیم شده است:

جلد اول (پرسش‌های اساسی جنگ): این کتاب به بررسی ماهیت و آثار جنگ، ابعاد و ماهیت گفتمان انتقادی درباره جنگ، پرسش‌ها درباره جنگ در دو دوره جنگ و پس از جنگ و استخراج سه پرسش اساسی درباره جنگ پرداخته است. کتاب پرسش‌های اساسی جنگ در پایان سال ۱۳۸۰ چاپ و منتشر گردید و در سال ۱۳۸۲ تجدید چاپ شد.

جلد دوم (اجتناب‌ناپذیری جنگ): در این کتاب به بررسی نظریه‌های مختلف درباره علل وقوع جنگ‌ها و جنگ ایران و عراق، ریشه‌ها و علل تجاوز عراق به ایران، روابط دو کشور قبل و پس از پیروزی انقلاب و تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر روابط ایران و عراق، و ایران و امریکا پرداخته شده است. این کتاب در مجموع در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود یا اجتناب‌پذیر؟

جلد سوم (علل تداوم جنگ): کتاب حاضر است که در آن تغییر در ماهیت و وضعیت استراتژیک جنگ پس از فتح خرمشهر، تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ و پیامدهای آن، و رخدادهای استراتژیک بررسی شده است.

جلد چهارم کتاب که تدوین اولیه آن به پایان رسیده در پی بررسی چگونگی پایان جنگ و علت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل به وسیله ایران، در آن موقعیت زمانی است.

نظر به اینکه در این مجموعه مسائل جنگ بر اساس یک رویکرد جدید مورد بازبینی قرار گرفته است، لذا اهمیت این موضوع سبب گردید که با شخصیت‌ها و صاحب‌نظران و مسؤلان جریان‌ها و گروه‌های سیاسی مصاحبه اختصاصی انجام شود. علاوه بر این، کلیه مطالب و منابع موجود در مورد نقد و بررسی مسائل جنگ و طرح پرسش در این زمینه با نگارش مقاله یا سخنرانی، از کتاب‌ها و نشریات به‌ویژه آنچه در سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ منتشر شده است و همچنین از آرشیو گروه‌ها و جریان‌های سیاسی جمع‌آوری شد. به همین دلیل علاوه بر وجه تمایز این کتاب با سایر آثار منتشر شده درباره جنگ در رویکرد جدید به مسائل جنگ، باید ویژگی این

مجموعه را در منابع جمع‌آوری شده و مصاحبه‌های اختصاصی جست‌وجو کرد.

در اینجا لازم است از امیر دریابان علی شمخانی، وزیر محترم دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح برای حمایت و راهنمایی نویسنده در مراحل مختلف کار، و از سردار سرلشکر غلامعلی رشید، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح به دلیل مصاحبه اختصاصی و مطالعه متن کتاب و درج اصلاحات ضروری، و از سردار سرتیپ حسین علایی، رئیس محترم وقت ستاد مشترک سپاه پاسداران که این تلاش‌ها را مورد حمایت خود قرار دادند و از همکاری ارزشمند وزارت اطلاعات برای در اختیار گذاشتن پرونده بازجویی دبیرکل حزب توده و فراهم کردن زمینه گفت‌وگو با برخی اعضای پیشین کادر مرکزی این حزب و از مساعدت‌های آقای حمید فرهادی‌نیا که نویسنده را در نگرش جدید به پرسش‌های جنگ و متدلوژی تحقیق و مصاحبه اختصاصی با افراد صاحب‌نظر راهنمایی کردند و آقای محسن رشید که تهیه کتاب حاضر بدون حمایت و حسن اعتماد ایشان امکان‌پذیر نبود و برادران احمد نصرتی و حسین مجیدی همکاران مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات در آماده‌سازی کتاب و همچنین کلیه کسانی که با کوشش خود امکان انتشار این کتاب را فراهم ساختند، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

مقدمه

پرسش از علت ادامه جنگ ایران و عراق پس از فتح خرمشهر، در مقایسه با پرسش از علت آغاز این جنگ و یا روش خاتمه آن، به عنوان پرسشی جدی تر و اساسی تر مطرح می شود حال آنکه در مباحث روابط بین الملل بررسی علل آغاز جنگ ها حائز اهمیت است زیرا تا جنگی آغاز نشود، ادامه و پایان آن موضوعیت ندارد. با این توضیح اهتمام و توجه بیشتر به علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر تأمل برانگیز است.

در هر صورت، هم اکنون ابهام در مورد ادامه جنگ و پرسش از آن، ریشه دار و عمیق شده است و گفتمان جدیدی را با ماهیت سیاسی شکل داده است. آنچه با طرح پرسش مطرح است، مجادله کلامی درباره یک مفهوم نیست بلکه رویکرد انتقادی به تصمیم گیری درباره یک حادثه تاریخی و سرنوشت ساز است. به عبارت دیگر ما با یک حادثه و تصمیم گیری تاریخی و استراتژیک روبه رو هستیم که مورد پرسش و نقد قرار گرفته است.

نکته مهم این است که با گذشت بیش از ۲۰ سال از زمان فتح خرمشهر و تصمیم گیری درباره جنگ و ادامه آن در خاک عراق، هم اکنون نقد و بررسی این تصمیم گیری بخشی از موضوع جنگ شده است که بدون توجه به آن نمی توان به این حادثه تاریخی پرداخت.

در رویکرد انتقادی بیش از همه تصمیم گیری برای ادامه جنگ و مدیریت سیاسی - نظامی کشور در آن زمان نقد می شود که در مقابل، آقایان هاشمی و رضایی برای پاسخ، دو نظریه سیاسی و نظامی را ارائه می کنند. در نظریه

سیاسی تأکید می‌شود که استراتژی کشور کسب یک پیروزی مهم و پایان دادن به جنگ بود ولی چون پیروزی‌ها نسبی بود، اهداف سیاسی تأمین‌نشده در نظریه نظامی گفته می‌شود که استراتژی کشور برای جنگ پس از فتح خرمشهر بیشتر سیاسی بود نه نظامی، لیکن برای سقوط صدام باید با بسیج امکانات کشور استراتژی نظامی اتخاذ می‌شد که در این صورت علاوه بر تأمین اهداف، جنگ زودتر به پایان می‌رسید.

برای روشن شدن موضوع "تصمیم‌گیری"، فارغ از مجادلات کلامی و برخوردهای سیاسی، مناسب است وضعیت تاریخی که تصمیم‌گیری در آن اتخاذ شد، بازبینی و بررسی مجدد شود. آگاهی بخشی‌ای که با انتخاب این روش حاصل خواهد شد امکان روشن شدن ابعاد و لایه‌های زیرین این تصمیم‌گیری را فراهم خواهد کرد. علاوه بر این، تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر در واکنش به یک "وضعیت استراتژیک" صورت گرفت که دو موضوع "وضعیت" و "تصمیم‌گیری" هر دو به یک واقعه تاریخی تبدیل شده است. امکان انتخاب گزینه‌های دیگر، غیر از ادامه جنگ، با بررسی وضعیتی که تصمیم‌گیری در آن اتخاذ شد، و ارزیابی بضاعت فکری و امکانات عملی برای شکل دادن به روند رخدادها و وقایع، تا اندازه‌ای روشن خواهد شد.

در کتاب حاضر طی چهار فصل به موضوعات مذکور پرداخته خواهد شد. در فصل اول روش و چارچوب تحقیق بیان شده است. در فصل دوم "تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ" بررسی شده و فرض بر این است که با این تحولات، ابتکار عمل نظامی در اختیار ایران قرار گرفت در نتیجه علت و فلسفه وجودی جنگ تحمیلی به ایران تغییر کرد. پیامدهای چنین تحولی و سیاست و تصمیم‌بازیگران و تصمیم‌گیری ایران در فصل سوم تحت عنوان "تصمیم‌گیری"، بررسی شده است. بررسی سیاست‌ها در واقع به ادراک و مواضع و رفتار بازیگران اختصاص دارد. کنش و واکنش‌های حاصل از اتخاذ سیاست‌ها در شکل‌گیری روند جنگ پس از فتح خرمشهر نقش بسیار مهمی داشت. در فصل چهارم به "رخدادهای استراتژیک" توجه شده است و به نظر

می‌رسد وقوع برخی از رخدادها به عنوان واکنش بازیگران نقش و تأثیر بی‌همتایی در روند تحولات جنگ داشت.

امید است با این بررسی و ترسیم اوضاع تاریخی و موقعیت تصمیم‌گیری و تأثیری که سیاستمداران و نظامیان بر اساس تحلیل و نظریات متفاوت داشتند، بخشی از ابعاد این واقعه بزرگ تاریخی و سرنوشت‌ساز آشکار شود.

فصل اول

روش و چارچوب تحقیق

deeamoghaddas.ir

روش و چارچوب تحقیق

واکنش تاریخی مردم ایران در فتح خرمشهر با حضور یکپارچه در خیابان‌ها و برگزاری مراسم جشن و شادمانی بسیار شگفت‌انگیز بود و اعجاب ناظران را برانگیخت؛ و حتی شادی این مراسم با روز تاریخی فرار شاه از ایران مقایسه شد.^{*} پرسشی که طرح می‌شود این است که چرا فتح خرمشهر چنین بازتابی در میان مردم داشت؟ به عبارت دیگر، چرا پیروزی در یک عملیات و آزادسازی شهری اینگونه مردم را برانگیخت؟ حال آنکه پیش از این، عملیات‌های دیگری انجام شده بود که از نظر وسعت مناطق آزاد شده و تعداد اسرای دشمن و حتی غنائم، تفاوت چندانی با عملیات فتح خرمشهر نداشت ولی هرگز چنین واکنشی را ایجاد نکرد حتی انتظار و التهاب برای آزادی خرمشهر را افزایش داد.

پاسخ به این پرسش‌ها از این نظر اهمیت دارد که جایگاه تاریخی و نقش سرنوشت‌ساز فتح خرمشهر و همچنین پیامدهای آن را بر فضا و موقعیت آن دوران آشکار خواهد ساخت. با این توضیح به چند موضوع می‌توان اشاره کرد؛ نخست آنکه واکنش مردم به علت نگرانی و دغدغه آنها از پیامدهایی بود که جنگ بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی‌شان داشت. تعلق خاطر به رخدادهای جنگ و فرآیند آن، جامعه ایران را به تحولات جنگ و پیروزی و ناکامی‌ها

* اعلام خبر آزادی خرمشهر، سراسر ایران را در سرور و شادی بی‌نظیر فرو برد. بلندگوهایی مساجد به پخش سرود و مارش پرداختند؛ قنادهای بین مردم شیرینی پخش کردند؛ چراغ‌های همه اتومبیل‌ها روشن و برف‌پاکن‌هایشان رقصان بود. مردم یکپارچه به خیابان‌ها ریختند و به شادی پرداختند. ناظران این صحنه‌ها را با شادی مردم به هنگام فرار شاه خائن مقایسه کردند.

حساس کرده بود. به عبارت دیگر، اهداف و آرمان‌ها و خواسته‌های مردم با سرنوشت جنگ پیوند خورده بود؛ لذا نتایج نظامی جنگ به همان میزان که بر سرنوشت سیاسی ایران تأثیر می‌گذاشت سرنوشت جامعه ایران نیز از آن متأثر بود. زیرا مردم با انقلاب خود سرنوشت جدیدی را رقم زده بودند که آن در چنبره نتایج رخدادهای سرنوشت‌ساز جنگ گرفتار شده بود و مردم نمی‌توانستند نسبت به این مؤلفه‌های "هویت‌بخش" و "موجودیت‌ساز" بی‌تفاوت باشند.

علاوه بر این در تحولات جنگ، خرمشهر برای جامعه ایران و برای دشمن و حتی برای ناظران و تحلیلگران، تنها یک شهر نبود بلکه "همه جنگ" بود. مقاومت در خرمشهر از نقش مردم اسطوره جدیدی ترسیم کرد و تمام محاسبات نظامی - سیاسی - روانی و تبلیغاتی دشمن را برهم زد. به همین دلیل، بسیاری از ناظران و تحلیلگران خارجی مقاومت در خرمشهر را با مقاومت مردم شهر لنین گراد در برابر هیتلر مقایسه کردند.

ناکامی‌های دشمن با مقاومت در خرمشهر آغاز شد و آنچه را تصور می‌کردند که در عرض ۲۴ ساعت به دست می‌آید، ۴۴ روز طول کشید* و قوای فیزیکی و روحی دشمن را منهدم و فرسوده کرد. بنابراین، نام خرمشهر برای دشمن بسیار آزار دهنده بود؛ زیرا مقاومت خرمشهر دشمن را ناکام و آزادسازی آن دشمن را با هزیمت و شکست همراه کرد. اعتماد به نفسی که از مقاومت در خرمشهر حاصل شد و این شهر را سمبل مقاومت کرد از ماهیت جنگ، روحیه رزمندگان ایران و ضعف‌های دشمن تفسیر جدیدی به نمایش گذاشت؛ در عین حال، اشغال خرمشهر جراحی بود بر روح و جسم ملت ایران که با فتح آن برطرف شد و خرمشهر سمبلی شد از شکست و

* تجاوزات عراق در منطقه مرزی منتهی به خرمشهر از ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد. ولی پیشروی به داخل خاک ایران از ۳۱ شهریور شروع شد بنابراین اگر ۲۰ شهریور را میناقرل دهیم مقاومت ۴۴ روزه است و اگر ۳۱ شهریور مینا قرار گیرد با احتساب زمان سقوط خرمشهر در تاریخ ۴ آبان، مقاومت خرمشهر ۳۴ روز به طول انجامید.

حقارت دشمن و پیروزی ملت ایران.

پیروزی در خرمشهر سرآغاز "تحولی استراتژیک" در سطح منطقه بود و بر همین اساس، فتح خرمشهر حادثه‌ای تاریخی و سرنوشت‌ساز شد. این حادثه بزرگ تاریخی از یکسو، بر تحولات سیاسی داخل کشور تأثیر گذاشت و بی‌ثباتی سیاسی را به ثبات تبدیل کرد که نتایج و پیامدهای آن در عرصه نظامی آشکار شد و از سوی دیگر، در عرصه نظامی نیز تحولات جدید بر اساس دکترین و استراتژی جدید، زمینه‌های کسب پیروزی و شکست دشمن را به وجود آورد که پیامدهای آن در صحنه سیاسی کشور و در منطقه بسیار تعیین کننده بود. با این توضیح، می‌توان نتیجه گرفت با فتح خرمشهر قدرت جدیدی در ایران نمایان شد که می‌توانست در منطقه موازنه و آرایش سیاسی را تغییر دهد و به عبارتی، تغییرات گسترده ژئوپلیتیکی به وجود آورد.

پیدایش چنین وضعیتی برای امریکا، اسرائیل و سایر کشورهای منطقه بسیار نگران کننده بود؛ زیرا نه تنها تصورات پیشین را که مبتنی بر تضعیف و فروپاشی ایران بود تغییر داد، بلکه دورنمایی از تبدیل ایران به قدرتی منطقه‌ای با مشخصه‌های دینی و انقلابی را به تصویر کشید.

فتح خرمشهر در ادامه تحولات داخلی و تأثیرات احتمالی در منطقه به مفهوم "پایان آغاز جنگ" بود؛^(۱) زیرا روند پیشین را تغییر داد و به این معنا بود که اهداف و استراتژی جنگ تغییر کرده است.^(۲) به عبارت دیگر فتح خرمشهر پایان بخش مرحله‌ای بود که عراق با هدف تجزیه کشور و تضعیف و مهار انقلاب و نهایتاً براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی و اجرا کرده بود. در نتیجه مرحله جدیدی آغاز شد که موضوع و مسئله آن "نحوه خاتمه بخشیدن به جنگ" بود و این به معنای آغاز تلاش برای پایان دادن به جنگ بود.

مرحله جدید با تلاش و اقدامات عراق و سایر بازیگران برای مقابله با برتری ایران آغاز شد و ایران برای انتخاب گزینه مطلوب در تنگنا قرار گرفت. بدیهی است تصمیم‌گیری در چنین وضعیتی دشوار و بسیار پیچیده است؛ زیرا تصمیمی تاریخی و سرنوشت‌ساز محسوب می‌شد. اینگونه تصمیمات به دلیل

پیامدهای آن همواره نقد و بررسی می‌شوند. اکنون با گذشت دو دهه از زمان فتح خرمشهر گفتمان انتقادی درباره جنگ شکل گرفته است و در چارچوب این گفتمان از "علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر" پرسش می‌شود. و فرض اصلی آن این است که جنگ باید پس از فتح خرمشهر تمام می‌شد؛ زیرا در آن موقعیت برقراری صلح با شرایط مناسب امکان‌پذیر بود.

آنچه هم اکنون در بازبینی گذشته انجام می‌شود در واقع "نقد یک تصمیم‌گیری" است. مطالعه هرگونه تصمیم‌گیری در مقاطع مختلف تاریخی در واقع بررسی تفسیر منافع ملی (و آرمانی) یک ملت در یک مورد مشخص است^(۳) که بر اساس درون‌دادها و برون‌دادهایی صورت می‌گیرد که در مجموع عناصر و مؤلفه‌های اصلی اوضاع را تشکیل می‌دهد. تصمیم‌گیری پدیده‌ای تعیین‌کننده و تأثیرگذار است به همین دلیل ضمن اینکه اهمیت دارد، نمی‌توان اصل تصمیم‌گیری و پیامدهای آن را نادیده گرفت.

تصمیم‌گیری یعنی انتخاب یک گزینه از میان چند گزینه که با بررسی ابعاد و پیامدهای آن تصمیم انجام می‌شود. پیش‌بینی نتایج دشوار است؛ در عین حال به این دلیل نمی‌توان از آن اجتناب کرد؛ زیرا آثار بی‌تصمیمی و انفعال ممکن است بسیار زیان‌بار و مخرب باشد. موضوع مهم این است که تصمیمات تاریخی و سرنوشت‌ساز، به خاطر اینکه ابعاد و پیامدهای متفاوتی دارند و در وضعیتی خاص اتخاذ می‌شوند، همواره در معرض نقد و بررسی هستند. این موضوع به جنگ ایران و عراق و پرسش درباره علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر محدود نمی‌شود بلکه در بسیاری موارد دیگر نیز مشاهده می‌شود.*

* به عنوان مثال، با گذشت بیش از چهار دهه از جنگ ویتنام، همچنان درباره طولانی شدن آن به مدت هشت سال پرسش وجود دارد. کیسینجر در کتاب *دیپلماسی در بررسی این موضوع می‌نویسد: «یکی دیگر از انتقاداتی که دائماً از سیاست‌های ویتنام دولت نیکسون مطرح می‌شد این فرضیه بود که نیکسون بی‌دلیل جنگ را به مدت هشت سال طولانی نمود، در حالی که می‌توانست چهارسال زودتر نیز به همین شرایط دست یابد.»*

←

«کیسینجر به این پرسش و نقد فرضیه آن پاسخ می‌دهد و به دلیل نادیده گرفتن واقعیت‌ها و سوابق تاریخی می‌نویسد: «مشکل این فرضیه نادیده گرفتن تمامی واقعیت‌های شناخته شده است. سوابق تاریخی بوضوح نشان می‌دهد که امریکا بلافاصله پس از پذیرش شروطش که قبلاً به طور دائم توسط ویتنام شمالی در طول چهار سال قبل رد می‌شدند، به جنگ پایان داد» (هنری کیسینجر، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی‌یکتا و علیرضا امینی، زیر نظر

محمدحسن

کاووسی، جلد اول انتشارات اطلاعات؛ تهران ۱۳۷۹، چاپ اول، ص ۴۰۴ - ۴۰۵) مورد دیگر عقب‌نشینی بی قید و شرط اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ میلادی است. نیروهای اسرائیلی به مدت ۱۸ سال جنوب لبنان را در اشغال داشتند و سرانجام به دلیل تلفاتی که از عملیات نظامی نیروهای مقاومت حزب‌الله لبنان حاصل شد عقب‌نشینی کردند این موضوع و پس از آن، آغاز انتفاضه مسجدالاقصی در داخل سرزمین‌های اشغالی و تأثیر عقب‌نشینی بر انتفاضه سبب شد تصمیم‌گیری برای عقب‌نشینی نقد شود. تسافی بارئیل در روزنامه هآرتس چاپ اسرائیل می‌نویسد:

«این باور وجود دارد که عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان، انتفاضه را به وجود آورده است. اگر نگوییم که عقب‌نشینی آن را ایجاد کرد دست‌کم ویژگی خشونت‌آمیز بودن را به انتفاضه بخشیده یا لاقط منبع الهام‌بخش آن بوده است؛ زیرا یک قدرت عربی برای نخستین بار موفق گردید تا اسرائیل را از مناطق اشغال شده، بدون توافق یا تفاهم و صرفاً با چشم‌پوشی کامل اسرائیل خارج سازد. چنین اقدامی مطمئناً می‌تواند به مثابه الگویی برای فلسطینی‌ها به کل آید.»

(مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، بولتن روز هفتم، شماره ۴/۱۶، ۱۳۸۰/۳)

ص ۵)

و به این علت این تصمیم‌گیری نقد شده که بر انتفاضه تأثیر گذاشته است حال آنکه اگر این تصمیم اتخاذ نمی‌شد درگیری اسرائیل در منطقه جنوب لبنان و در داخل این پرسش را به وجود می‌آورد که چرا در حالی که اسرائیل در داخل درگیر انتفاضه است بخشی از نیروها در منطقه جنوب لبنان مستقر شده‌اند؟ بعدها آنتوان لحد از افسران شورشی ارتش لبنان که در خدمت ارتش اسرائیل قرار گرفته بود گفت: «شما (اسرائیلی‌ها) از لبنان فرار کردید و فلسطینی‌ها این درس را فرا گرفته و آنچه در خصوص حزب‌الله (لبنان) رخ داد در مناطق فلسطینی نشین نیز روی خواهد داد.»

(بولتن روز هفتم، شماره ۴/۱۶، ۱۳۸۰/۳، ص ۵)

یکی دیگر از نویسندگان اسرائیلی در سالگرد عقب‌نشینی از جنوب لبنان نوشت: «یک یادو سال دیگر تاریخ و شهروندان اسرائیل که پیگیر اوضاع می‌باشند صحنه‌های بسبیل تلخ و دشوار عقب‌نشینی اسرائیل را از جنوب لبنان از یاد خواهند برد ولی در عوض چه چیزی را به خاطر خواهند داشت؟ آنها کشته شدگان بسیار را به یاد خواهند آورد و میزان زبان‌های هنگفت ورد شده به ما در صفحه خاطر آنها نقش خواهد بست. آنها این پرسش را مطرح خواهند ساخت که ظرف ۱۸ سال ما چه کاری در آن منطقه صورت دادیم؟ آیا این اقدام ما درست و بجا و مفید بود؟»

وی در پاسخ به این پرسش که هر شخصی با توجه به دیدگاه سیاسی خاص خود به این سؤال پاسخ خواهد داد، از این تصمیم‌گیری شجاعانه تمجید می‌کند و می‌نویسد: «مهمترین پرسش که پیش می‌آید این است که چرا تا پیش از آن تصمیم به عقب‌نشینی گرفته نشد؟» (بولتن روز هفتم، شماره ۵، ۱۳۸۰/۳/۹، ص ۵)

تصمیم رئیس‌جمهور وقت امریکا، بوش پدر، برای حفظ صدام پس از آزادسازی کویت از

مورگنتا روش بررسی این گونه تصمیمات را بیان می‌کند و اصول نظریه واقع‌گرایی را توضیح می‌دهد و می‌نویسد: «روابط سیاسی، محکوم قواعد عینی هستند که ریشه در عمق سرشت بشر دارند و از آنجا که این قواعد تابع ترجیحات و اولویت‌های ما نیستند لذا انسان‌ها با قبول خطر شکست، به معارضة با آنها برخوانند خاست.» وی سپس تأکید می‌کند: «در نظریه پردازی سیاست بین‌المللی، استفاده از داده‌های تاریخی به منظور بررسی کنش‌های سیاسی و پیامدهای آن ضروری است. برای نظم بخشیدن به این حجم عظیم داده‌های تاریخی، محقق سیاست باید "موضع سیاستمداری را که ناچار است یک مسئله معین سیاست خارجی را تحت شرایط معینی حل و فصل نماید،" درک کند.» و این سؤال را مطرح می‌سازد که «شقوقی عقلایی که یک سیاستمدار (به فرض اینکه همواره به شیوه‌ای عقلایی عمل کند) ممکن است از میان آنها دست به انتخاب زند کدام است و این دولتمرد خاص، تحت شرایط مذکور احتمالاً کدام یک از این شقوق عقلایی را بر خواهد گزید.

موضوعاتی است که هم اکنون مورد نقد قرار گرفته است. در آن اوضاع گسترش اعتراضات مردمی در شهرهای مختلف عراق و از هم پاشیدگی ارتش پس از شکستی سیاسی و نظامی، عراق را در وضعیت نامطلوبی قرار داده بود و صدام در حال سقوط بود. بوش در چنین وضعیتی علاوه بر اینکه به ارتش آمریکا دستور داد تا از پیشروی به سمت بغداد خودداری کند به ارتش عراق نیز اجازه داد تا با استفاده از هلی‌کوپتر حرکت مردمی را در عراق سرکوب کند. تثبیت قدرت صدام در عراق و ناتوانی آمریکا در حذف وی سبب شده است تا بوش پدر نقد شود. به همین دلیل، وی بعدها به «این انتقادات و پرسش‌ها پاسخ داد و در مصاحبه با C.N.N دلایل سرنگون نکردن صدام را به شرح زیر برشمرد:

- ۱- همه کسانی که امروز بحث سرنگونی را مطرح می‌کنند آن روز با عملیات مخالف بودند
- ۲- اگر ما وارد عراق می‌شدیم ائتلاف (به جز انگلیس) ظرف ۴۸ ساعت به هم می‌خورد. در منطقه هم، هیچ کشوری غیر از کویت با سرنگونی موافق نبود.
- ۳- اقدام ما در سرنگونی موجب می‌شد تا صدام شکست خورده به یک شهید تبدیل شود.
- ۴- پذیرفتن نیروهای بیگانه در خاک عراق اساساً قابل قبول نبود.

... و

چنان‌که روشن است بوش در پاسخ به انتقادات، به وضعیت و پیامدهای احتمالی سقوط صدام اشاره می‌کند. حال آنکه امروز بر اساس نتایج این تصمیم و باقی ماندن صدام در قدرت این تصمیم نقد می‌شود.»

(مصطفی زهرانی، استراتژی آمریکا و آینده عراق، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۶-۲۷، بهار و تابستان ۷۸، ص ۴۰، مصاحبه بوش با C.N.N در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۹۸)

مقایسه و آزمون این فرضیه عقلایی با واقعیات عینی و پیامدهای آنهاست که به واقعیات سیاست بین‌الملل معنا بخشد.^(۴) مورگنتا در بررسی تصمیمات، بر داده‌های تاریخی، موضع سیاستمدار تصمیم‌گیرنده، شرایط و گزینه‌های مختلف تکیه و توجه کرده است.

جوزف فرانکل نیز می‌نویسد: «تصمیم‌گیری بر پایه شرایط محیطی و ادراکی که در تصمیم‌گیرنده از محیط و واقعیات‌ها وجود دارد انجام می‌شود. تصمیمات و اقدامات ناشی از تصمیمات، حاصل مقابله ذهن تصمیم‌گیرندگان در مورد درخواست‌ها و آرمان‌ها از یکسو و آگاهی از محیطشان از سوی دیگر است.»^(۵)

در ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر چنین تصور می‌شود که در حالی که شرایط برای پایان دادن به جنگ فراهم بوده است ایران به دلیل ارزیابی غلط از اوضاع و با تعریف جدید از اهداف جنگ، جنگ را به مدت شش سال ادامه داده است. محورهای عمده یا عناصر اصلی حاکم بر این نقد بر چند عامل استوار است:

- ۱- ایران به پیشنهاد‌های صلح بی‌توجه بود و از مذاکره برای پایان دادن به جنگ امتناع کرد.
- ۲- امام مخالف ادامه جنگ بود ولی این موضوع را مسئولان سیاسی و نظامی به امام تحمیل کردند.
- ۳- ارزیابی مناسب از اوضاع و مشکلات ناشی از طولانی شدن جنگ وجود نداشت.

صحت موارد ذکر شده به بررسی نیاز دارد ولی آنچه مهم و در ارزیابی و نقد این تصمیم نقش دارد چند مسئله است؛ نخست، به وضعیت و بستر تاریخی این تصمیم‌گیری توجه نکردن و آن را از محیط و فضای حاکم بر تصمیم‌گیری جدا کردن است. علاوه بر این، این تصمیم‌گیری را بر پایه پیامدهای آن نقد می‌کنند. به همین دلیل، به امکان اتمام جنگ در آن وضعیت به صورت منطقی توجه نمی‌شود. با فرض اینکه جنگ بنا بر همین

نظریات پس از فتح خرمشهر به پایان می‌رسید امروز مهمترین پرسش این بود که چرا هنگامی که جمهوری اسلامی ایران در موضع برتر و عراق در وضعیت هزیمت و شکست بود، جنگ اینگونه و بدون احقاق حقوق ایران، خاتمه یافت؟

علاوه بر این، به نظر می‌رسد گفتمان انتقادی از جنگ و طرح پرسش‌ها، بیش از آنکه بر روی مسائل جنگ به ماهو جنگ متمرکز باشد، از ملاحظات و اغراض سیاسی متأثر است. به عبارت دیگر، موضوع اصلی نقد حوزه سیاسی و قدرت در چارچوب مجادلات و مناقشات سیاسی بوده و هست ولی در بستر مسائلی مانند جنگ مطرح می‌شود.*

جدا از این ملاحظات که باید بدان توجه شود، پرسش از علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، متأثر از تداوم آن به مدت ۶ سال و گسترش دامنه جنگ با حمله عراق به مراکز اقتصادی و زیرساخت‌های صنعتی و مراکز غیرنظامی در شهرها است و از همه مهمتر، نحوه پایان دادن به جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و بعدها تحولات اجتماعی پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و شکل‌گیری گفتمان انتقادی به جنگ و انقلاب و تعمیق پرسش‌های جنگ نقش و تأثیر داشته است.

گرچه در نگاه اول این پرسش منطقی به نظر می‌رسد ولی با کالبدشکافی آن مشخص می‌شود که استحکام لازم را ندارد؛ زیرا بر اساس فرض طولانی شدن جنگ و نتایج و پیامدهای تصمیمی تاریخی استوار است. حال آنکه اگر بر پایه این تصمیم، جنگ با پیروزی ایران در عملیات رمضان به پایان می‌رسید اکنون چنین پرسشی طرح نمی‌شد. با این ملاحظه پرسش اساسی اصل تصمیم‌گیری و علل ادامه جنگ نیست بلکه این است که " چرا فتح

* متقابلاً توجه به جنگ در بعد حماسی و ارزشی نیز ضمن اینکه با توجه به ضرورت حفظ ارزش‌ها و خون شهیدان و میراث گران‌قدر دوران دفاع مقدس دنبال می‌شود ولی ضرورت‌های سامان‌دهی وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به چنین توجهی منجر شده است. باین توضیح، شاید بتوان نتیجه گرفت برخورد با جنگ پس از جنگ نشان می‌دهد این موضوع از جایگاه تاریخی و ملی خود خارج و تحت تأثیر ملاحظات متفاوتی قرار گرفته است.

خرمشهر به یک پیروزی استراتژیک و برتری قطعی ایران بر عراق منجر نشد؟" در واقع در این پرسش مسئله اساسی "نحوه اجرای یک تصمیم‌گیری" در صحنه نظامی است و در پرسش از علل طولانی شدن جنگ "اصل تصمیم‌گیری" و مدیریت جنگ زیر سؤال می‌رود ولی پرسش صحیح آن است که از نحوه اجرای این تصمیم سؤال شود.

با این توضیح فرض بر این است که در آن وضعیت تصمیم‌گیری بر ادامه جنگ اجتناب‌ناپذیر و صحیح و مورد اجماع حکومت و مردم بود؛ زیرا عراق ضعیف بود و ایران از موضع برتر سیاسی - نظامی خواسته‌های اصولی و بر حق خود را که محکوم کردن متجاوز، عقب‌نشینی کامل از خاک ایران و دریافت غرامت بود طرح می‌کرد. حال آنکه حامیان عراق تنها بر آتش‌بس تأکید می‌کردند و به هیچ‌وجه مایل نبودند که متجاوز را تعیین کنند و برای بازسازی دو کشور نیز اعتقاد داشتند که صندوق مشترکی تشکیل شود و کشورهای عربی هزینه‌های بازسازی را بپردازند. در واقع علت چنین امری پیروزی خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران در سطح منطقه بود. امریکایی‌ها نیز از این پیروزی‌ها غافلگیر شده بودند و دوباره خود را در وضعیتی می‌دیدند که با پیروزی انقلاب اسلامی برای منطقه و جهان به وجود آمد. درحالی که آنها تصور می‌کردند با بروز مشکلات سیاسی - اقتصادی در داخل ایران و راه‌اندازی جنگ، نظام تازه تأسیس درهم خواهد شکست، ولی جمهوری اسلامی با تأمین ثبات سیاسی و حل معضل اشغال خاک خود، توان روحی و فیزیکی ارتش عراق را درهم کوبید، لذا تداوم این امر برای منافع امریکا مخاطره‌آمیز بود. چنان‌که در اظهارات مقامات رسمی امریکا منعکس شد. امریکا با پیدایش وضعیت جدید یا باید برتری ایران را به رسمیت می‌شناخت، که با منافع غرب مغایرت داشت، یا سیاست‌های خود را بر خنثی‌سازی و مهار برتری ایران استوار می‌ساخت. انتخاب گزینه دوم سبب شد امریکا از دادن امتیاز به ایران جلوگیری نماید و متقابلاً بعد از عملیات فتح‌المبین با استقرار یک تیم مستشاری کمک‌های اطلاعاتی و فنی را به

عراق آغاز نماید.

در این وضعیت جمهوری اسلامی دو گزینه در برابر خود داشت؛ یا از موضع برتر تهدید عراق را رفع و با تنبیه متجاوز و محکوم کردن آن و دریافت غرامت، امکان تجاوز مجدد به ایران را برای همیشه بر طرف می‌کرد یا در غیر این صورت از برتری خود چشم‌پوشی می‌کرد و در بهترین وضعیت بدترین راه حل را می‌پذیرفت و پیدایش سؤال دیگری را سبب می‌شد "که چرا جمهوری اسلامی در چنین موقعیتی بر تأمین خواسته‌های خود پافشاری نکرد و از موضع ضعف به جنگ پایان داد؟"

اکنون با چند نظریه متفاوت درباره نحوه تصمیم‌گیری و انتخاب گزینه‌های مختلف اوضاع آن زمان را تحلیل می‌کنیم و با اطلاعاتی که در اختیار داریم به پرسش علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر پاسخ می‌دهیم؛ البته هنوز کلیه عناصر مندرج در این نظریات و خطوط تمایز آن مشخص نشده است ولی اهتمام به نظریه پردازی در پاسخ به پرسش جنگ، تقدیر کردنی است.

۱- پایان دادن به جنگ از موضع برتر با در اختیار داشتن منطقه‌ایی استراتژیک از دشمن.

آقای هاشمی رفسنجانی را باید صاحب این نظریه دانست. ایشان با تغییر روند تحولات جنگ در آستانه عملیات فتح‌المبین تدریجاً بخشی از این نظریه را طرح کرد و پس از فتح خرمشهر و در جلسات تصمیم‌گیری ابعاد آن را با استدلال نظامیان تشریح کرد. امام با این نظریه به دلیل اینکه مستلزم ورود به خاک عراق بود مخالفت کرد. نظامیان با بیان دلایل نظامی زمینه موافقت امام را برای ادامه جنگ در داخل خاک عراق فراهم کردند.

این نظریه حداقل تا سال ۱۳۶۶ و قبل از صدور قطعنامه ۵۹۸ حاکم بود ولی تجربیات حاصل از عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) و کربلای ۵، نشان داد امکان تحقق این نظریه وجود ندارد؛ زیرا دامنه فشار و افزایش هزینه‌ها در مقایسه با پیروزی و دستاوردهای آن، همواره بیشتر بود و حتی این تصور به وجود آمد که با تصرف بغداد هم امکان اتمام جنگ با برتری ایران وجود

ندارد؛ زیرا خطر تشدید حملات با سلاح‌های غیرمتعارف به تهران وجود دارد.

۲- تغییر ماهیت جنگ و ارائه‌نشدن پیشنهاد مناسب به ایران برای اتمام جنگ آقای رضایی، فرمانده پیشین سپاه، در مقایسه با سایر مسئولان سیاسی و نظامی - به استثنای آقای هاشمی رفسنجانی - بیشترین تحلیل و اطلاعات را درباره مسائل جنگ، بویژه در پاسخ به علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر ارائه کرده است. ایشان برای نخستین بار و قبل از تعمیق گفتمان انتقادی درباره جنگ، در مصاحبه اختصاصی با نویسنده در سال ۱۳۷۱ نظریه تغییر ماهیت جنگ را ارائه داد. * بعدها به تناسب مباحثی که در جامعه مطرح شد ایشان این نظریه را تکمیل کرد. عناصر اصلی نظریه ایشان تأکید بر این مفهوم است که خرمشهر در روند جنگ سمبل پیروزی و شکست صدام بود^(۶) و با فتح خرمشهر فلسفه چرایی جنگ از سوی کسانی که این جنگ را تحمیل کرده بودند پایان یافت^(۷) و ایران که تهدید می‌شد، به کشوری با ثبات و عراق که تهدید کننده بود، به کشوری بی‌ثبات تبدیل شد^(۸) به همین دلیل؛ فتح خرمشهر یک "معجزه" در جنگ بود و باعث شد وضع سیاسی ایران بکلی دگرگون شود.^(۹) با توجه به چنین اوضاعی آقای رضایی می‌گوید:

«دلیل اصلی ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، ندادن پیشنهاد صلح از سوی قدرت‌های بین‌المللی بود. در آن سال هیچ فردی از مجموعه سیاستمداران و نظامیان نبودند که با ادامه جنگ و عبور از مرزهای بین‌المللی در جنوب مخالف باشند... اگر پیشنهاد صلح به ایران می‌شد و مسائل کلیدی و اختلافات اصلی از جمله مرزهای بین‌المللی حل می‌شد، ایران به جنگ ادامه نمی‌داد.»^(۱۰)

ایشان همچنین معتقد است فتح خرمشهر استراتژی‌ها را عوض کرد^(۱۱) و نقطه عطف بین دو مرحله جنگ، یعنی آغاز و پایان جنگ بود.^(۱۲) توضیحات

* به این نظریه در کتاب از خونین شهر تا خرمشهر در ص ۱۷۵ - ۱۷۶ اشاره شده است ولی متأسفانه در ذکر نام آقای رضایی غفلت شد. بعدها نیز آقای ولایتی در کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، به موضوع تغییر ماهیت جنگ پس از فتح خرمشهر بدون ذکر منبع (کتاب) اشاره کرد.

ایشان در مورد تغییرات بیشتر ناظر بر تغییر وضعیت کلی جنگ است. حال آنکه ماهیت جنگ به معنای اصول، خصلت‌ها و ویژگی‌های کلی جنگ ثابت بود ولی اوضاع تحت تأثیر عوامل مختلف بتدریج تغییر کرد و همین امر بر مواضع و رفتار بازیگران مختلف در مرحله تصمیم‌گیری برای جنگ تأثیر گذاشت.

۳- تصمیم‌گیری جدید بر پایه تصرف کانون آتش و قصاص متجاوز. آقای لطف‌الله میثمی* در گفت‌وگوی مطبوعاتی به پرسش علت ورود به خاک عراق پس از دفع تجاوز با نظریه‌ای جدید پاسخ می‌دهد. وی معتقد است مسئولان کشور از جنگ و قانون آن اطلاعی نداشتند و جنگ جو نبودند در نتیجه طبقه‌ای جدید پیگیر و تعیین‌کننده شدند و بعد از فتح خرمشهر آنها بودند که تصمیم گرفتند که ما وارد خاک عراق شویم.^(۱۳) وی نظریه خود را توضیح می‌دهد و می‌گوید امام مخالف ادامه جنگ بود ولی فرماندهان و نیروهای ارتش امام را قانع کردند که ما باید به خاک عراق وارد بشویم.

«این گونه که ما با نظریه "تصرف کانون آتش" وارد خاک عراق شدیم و تا آنجا که من می‌دانم، نظریه کارشناسی فرماندهان نظامی ارتش و مسئولان این بود که باید برویم و علتش هم قصاص بود.»^(۱۴)

وی در توضیح طبقه جدید می‌گوید در تاریخ معاصر ما همیشه بورژوازی ملی حافظ استقلال ما بوده است، مثل مصدق. و این بار، خرده بورژوازی چپ و این طبقه جدید هستند که گمرک خرمشهر یعنی بندر صادرات - واردات را حفظ می‌کنند؛ یعنی بورژوازی ملی‌ما و بورژوازی تجاری - صنعتی مدیون این جان بر کفها و طبقه جدید است.^(۱۵) وی سپس از احزاب سابقه‌دار انتقاد می‌کند و می‌گوید:

«احزاب سابقه‌دار نیز به جبهه‌ها گسیل نیرو نداشتند که بتوانند این طبقه جدید

* عضو پیشین کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق که پس از انشعاب سازماندهی جدیدی را ایجاد کرد و هم اکنون مجله چشم‌انداز را منتشر می‌کند.

را درک کنند حال اگر به این پدیده که نقطه عطف بسیار بزرگی است توجه

نکنیم می‌توانیم ورود ایرانیان را به خاک عراق محکوم کنیم.»^(۱۷)

۴- بی‌توجهی به پیامدهای ادامه جنگ در خاک عراق و مشکلات ناشی از جنگ طولانی.

این نظریه تا کنون کمتر بررسی و تجزیه و تحلیل شده است و به همین دلیل نمی‌توان از شخص خاصی که صاحب این نظریه باشد نام برد، به نظر می‌رسد جوهر تفکر امام و علت پرسش اولیه در مورد علت ادامه جنگ در خاک عراق، توجه به پیامدهای همین موضوع بوده است. امام در جلسات تصمیم‌گیری به این موضوع توجه داشتند که با ادامه جنگ، اوضاع تغییر خواهد کرد و چشم‌انداز روشنی برای پایان دادن به آن وجود ندارد و لذا زمان مناسب برای تصمیم‌گیری، پس از فتح خرمشهر است. در عین حال، امام به نظریاتی که شخصیت‌های سیاسی و نظامی، مبنی بر ضرورت ادامه جنگ دادند توجه و در پایان موافقت خود را اعلام کردند.

مسئله مهم این است که در نقد علت ادامه جنگ آنچه بعدها بیش از همه تأثیرگذار بود پیامدهای جنگ پس از فتح خرمشهر، بویژه طولانی شدن آن و عدم امکان اتمام جنگ بود. این موضوع البته پس از تصمیم‌گیری برای مسئولان سیاسی - نظامی روشن شد.

۵ - پایان دادن به جنگ با استفاده از فرصت و متکی بر موقعیت ممتاز نظامی و سیاسی ایران.

نهضت آزادی در اولین موضع‌گیری مکتوب با صدور قطعنامه پنجمین کنگره نهضت، در فروردین ۱۳۶۲، این نظریه را طرح کرد.^(۱۷) نظر به اینکه نهضت به هنگام تصمیم‌گیری در خرداد و تیر ۱۳۶۱ هیچ‌گونه موضع رسمی و مکتوبی را منتشر نکرد* لذا اعلام این نظریه در سال ۱۳۶۲ تنها در چارچوب مواضع حزبی کارکرد سیاسی - تبلیغاتی داشت.

* نهضت آزادی با استفاده از موقعیت فتح خرمشهر، در یک بیانیه تحلیلی و نسبتاً مفصل ژانین موضوع دفاع کرد که دولت موقت نقشی در شروع جنگ نداشته است!

به موازات آنچه تاکنون تحت عنوان اطلاعات، تحلیل و نظریه ارائه شده است پاره‌ای از تحلیل‌ها و استدلال‌ها تنها برای توجیه و دفاع از تصمیم ادامه جنگ ارائه شده است. به نظر می‌رسد این روش پاسخگو نیست؛ به همین دلیل در کتاب حاضر سعی بر این است که اوضاع و واقعیت‌های تاریخی در تصمیم‌گیری تشریح و تحلیل شود. و قضاوت نهایی درباره تصمیم‌گیری به خوانندگان محترم واگذار شود.

منابع و مأخذ فصل اول

- ۱- محسن رضایی، گفتگو با ماهنامه صنایع هوایی، شماره ۱۳۱، اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۲.
- ۲- نک: خونین‌شهر تا خرمشهر، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳.
- ۳- جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، تهران، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ص ۲۰۶.
- ۴- همان، ص ۱۶۴.
- ۵- جوزف فرانکلین، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۰۳.
- ۶- مهدی بهداروند، ورود به خاک عراق، ضرورت‌ها و دستاوردها، معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه، ۱۳۸۱، ص ۹۲.
- ۷- مأخذ ۱.
- ۸- مأخذ ۶، ص ۹۳.
- ۹- مأخذ ۶، ص ۹۴.
- ۱۰- روزنامه/انتخاب، ۱۳۸۱/۳/۵، ص ۲.
- ۱۱- مأخذ ۶، ص ۹۵.
- ۱۲- مأخذ ۱.
- ۱۳- روزنامه نوروز، ۱۳۸۱/۳/۱۶، ص ۲.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- نک: پرسش‌های اساسی جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

defamoghaddas.ir

فصل دوم

تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ

- ✓ ماهیت سیاسی - نظامی جنگ
- ✓ تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ
- ✓ اهداف سیاسی عراق
- ✓ استراتژی جنگ برق آسا
- ✓ بن بست
- ✓ جنگ فرسایشی
- ✓ آغاز تحول
- ✓ فتح خرمشهر

تغییر در ماهیت و تحولات استراتژیک جنگ

جنگ ایران و عراق نیز همانند هر جنگی ماهیت و ویژگی‌های خاص خود را دارد^(۱) و همین امر وجه تمایز یا افتراق آن با سایر جنگ‌ها است. تاکنون برای توضیح ماهیت جنگ ایران و عراق از عناوین متفاوتی مانند: "دفاع مقدس"، "جنگ تحمیلی"، "جهان سومی"، "جنگ اول خلیج فارس" و سایر موارد استفاده شده است. عناوین یاد شده ناظر بر مفاهیمی است که در واقع بیان‌کننده ماهیت جنگ است. فرضاً وقتی عنوان "دفاع مقدس" بیان می‌شود بیشتر بر ماهیت عقیدتی و دفاع در برابر متجاوز تأکید می‌شود. یا عنوان جنگ تحمیلی بیان‌کننده این معنا است که ایران خواستار جنگ نبوده است و آن به ایران تحمیل شده است. همچنین جنگ "جهان سومی" بیشتر ناظر بر نحوه به کارگیری سلاح‌ها، استراتژی و نحوه اداره عملیات‌ها و در سطح کلی تر مدیریت کلان جنگ است.

"جنگ اول خلیج فارس"، بیشتر بر محل وقوع جنگ تأکید می‌کند و این عنوان را امریکا با رهبری ائتلافی جهانی پس از آنکه عراق کویت را اشغال کرد به نام جنگ خلیج فارس نامید و در تبلیغات، جنگ ایران و عراق، جنگ اول و جنگ امریکا با عراق جنگ دوم نامیده شد.

جنگ بر اساس تصویری کلی از مشخصه و ماهیت آن نام‌گذاری می‌شود و چون برداشت‌ها متفاوت است نام‌گذاری‌ها نیز تفاوت دارد ولی وجه اشتراک نام‌گذاری‌ها بیان‌کننده یک نوع تفسیر و فهم برداشت از مشخصه‌های کلی جنگ، اهداف و ماهیت آن است.

چون در جنگ‌های جدید موضوع اصلی مناقشات و درگیری و جنگ میان دولت‌ها اهداف و منافع سیاسی است تفسیر اهداف و فهم سیاسی جنگ برای طرفین درگیر در جنگ بسیار اهمیت دارد؛ زیرا این موضوع در موضع‌گیری‌ها، میزان برآورد منابع و تحولات جنگ و تصمیم‌گیری برای پایان دادن به آن بسیار مؤثر است.

شهید آوینی معتقد است که «دیدگاه ما به جنگ و علل وقوع آن با دیدگاه دیگران و غربیان متفاوت است.»^(۲) به همین دلیل توصیه می‌کرد: «جنگ را باید به دیده‌ی خاصی نگریست.»^(۳) وی شروع جنگ را در چارچوب قدرت‌طلبی صدام و سابقه‌ی دشمنی با انقلاب اسلامی می‌داند و متقابلاً دفاع ما را بر اساس پیروی از عزت‌ممثل یعنی امام خمینی تفسیر می‌کرد. بر همین اساس، آوینی اصلی‌ترین دستاورد جنگ را خود انقلاب ذکر می‌کند و در توضیح آن می‌گوید: «اگر جنگی نبود انقلابی هم وجود نداشت. تا قبل از جنگ، تعریف مشخصی از اسلام انقلابی نداشتیم تا آن را در مقابل اسلام آمریکایی قرار دهیم؛ ما معنای انقلاب را در جنگ فهمیدیم.»^(۴)

امام خمینی رهبر انقلاب به تحولات سیاسی - اجتماعی توجه می‌کردند و در چارچوب تفکر دینی با تعریف جدید از عالم و آدم و همچنین مفهوم جنگ و جهاد و دفاع در اسلام، ماهیت تجاوز عراق به ایران و هدف اصلی از این اقدام را در چارچوب "اسلام و کفر" و "حق و باطل" توضیح می‌دادند. در واقع امام در چارچوبی کلی و با ادبیاتی دینی و تفسیر اعتقادی - سیاسی از جنگ، در نظر داشتند هدف سیاسی عراق و حامیانش و ضرورت دفاع با متجاوزان را بیان نمایند.

مبانی تفکر امام درباره‌ی جنگ در درجه‌ی نخست بر پایه‌ی ماهیت حکومت ایران و عراق بود. بدین معنا که در ایران نظام مردمی برآمده از انقلابی دینی و مردمی و در عراق رژیم بی‌عشی غیردینی با کودتا مستقر بود. شخصیت و

سوابق صدام باعث توجه امام به او شد.^{*} علاوه بر این، امام رفتار صدام و حکومت بعثی را علیه مردم، معیار مشروعیت نداشتن این رژیم ذکر می کردند. ضمن اینکه تجاوز به ایران با توجه به ماهیت انقلابی و مردمی نظام آن، که با امریکا و اسرائیل در حال مبارزه و منافع این کشورها را به خطر انداخته بود به معنای وابستگی عراق به قدرت‌های استکباری و عمل در چارچوب منافع این قدرت‌ها ارزیابی می شد. امام اقدام عراق علیه ایران را عملی الحادی و کفرآمیز دانستند چنان که طی سخنانی فرمودند: «قیام بر ضد کشور اسلامی و حکومت اسلامی که الان در ایران مستقر است همین قیام بر ضد او، در حکم الحاد و کفر است.» به همین دلیل امام تأکید کردند: «ما در جنگ برای یک لحظه نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.» و علت آن را عمل به تکلیف دانستند و تأکید کردند: «ما برای تکلیف جنگیده ایم.» امام همچنین عملکرد حکومت عراق را در رفتار علیه مردم آن کشور و جنگ با ایران با استفاده از مفهوم اسلام و کفر نقد می کنند و خطاب به ملت و ارتش عراق می فرمایند:

«شما همه از نزدیک جنایت‌ها و خیانت‌های حزب کافر بعث را دیده و می بینید. شما تلخی حکومت کافر بعثی را چشیده‌اید. شما می دانید که صدام حسین و رفقای کافر او تابع میشل عفلق و نوکر چشم بسته صهیونیسم و امپریالیسم به امر اربابان جهانخوار خود به ایران و ملت ایران که با الله کبر و پشتوانه اسلام عزیز کفار را از میهن خود راندند، حمله نموده و بی رحمانه برادران ایمانی شما را به قتل می رساند. شما می دانید که این جنگ بین ایران و بعثی‌های عراق، جنگ بین اسلام و کفر و قرآن کریم و الحاد است.»^(۵)

* امام در جمع گروهی از حجاج پاکستانی در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۶ درباره حزب بعث و صلح و جنایات آنها علیه علمای اسلامی می گوید: «صدام کسی است که تابع عقلی‌هاست و آنها حزبشان اسلام را منافی می دانند با وضعیت خودشان، دشمن اسلام هستند آنها ... اینها همان‌ها هستند که علمای بزرگ اسلام را چه از طایفه سنی و چه از طایفه شیعه گرفتار کردند حبس کردند و شهید کردند.»

امام در این توضیح علاوه بر اشاره به ماهیت رژیم بعثی و رفتار آن علیه مردم مسلمان عراق به موارد دیگری از جمله همپیمانی با صهیونیسم و امپریالیسم نیز اشاره می‌کنند. مبنای این استدلال این بود که انقلاب اسلامی ایران بیشترین زیان و نگرانی را برای امریکا و صهیونیست‌ها به وجود آورد. در نتیجه، هرگونه فشار و اقدام علیه ایران به منزله تأمین منافع آنها بود. با این توضیح نتیجه می‌گیریم که امام جنگ را بر پایه ماهیت دو نظام متفاوت در ایران و عراق تفسیر و تحلیل می‌کردند که یکی دینی و برآمده از انقلاب و در حال مبارزه با امریکا و اسرائیل بود و دیگری نظامی سکولار بود که برای تحکیم قدرت خود علیه مردم مسلمان عراق اقدامات جنایت‌آمیز بسیاری مرتکب شده بود و اکنون نیز با حمله به ایران به توسعه قدرت خود^(۶) و خدمت به منافع امریکا و اسرائیل می‌اندیشید. نکته ظریف و مهم این است که امام در تفسیر عقیدتی جنگ بر پایه جنگ "اسلام و کفر" به تبلیغات طرف متجاوز بی توجه نبودند. چنان که در جای دیگر به این مسئله توجه نشان می‌دهند و می‌گویند:

«این حکومت فاسد به اسم اینکه شما ملت ایران مجوسی هستید و فارس هستید و

به اسم عربیت و سردار قادیسیه بودن هجوم کردند به این کشور...»^(۷)

امام همچنین هنگامی که وضعیت نظامی به سود عراق بود و ایران برای پایان دادن به جنگ شدیداً تحت فشار بود ماهیت عقیدتی جنگ را تبیین می‌کنند و می‌گویند:

«جنگ ما جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست، جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری‌های دنیای سرمایه‌داری و کمونیزم، جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش‌گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است...»^(۸)

به مناسبت‌های مختلف بویژه در ابتدای جنگ، هیئت صلح کنفرانس اسلامی و برخی از سران کشورهای اسلامی بدون توجه به نگرشی که بیان

شد با تکیه بر مسلمان بودن مردم ایران و عراق خواهان اتمام جنگ بودند و ادامه آن را تلویحاً نوعی "برادرکشی" می‌دانستند. اخیراً نیز به این مسئله مجدداً آقای مهاجرانی در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها تأکید کرد:

«جنگ با عراق ایدئولوژیک نبود دو کشور اسلامی سر مسائل مختلفی با هم درگیر شدند. جنگ بین اسلام و کفر نبود. درگیری میان دو کشور اسلامی بود که نمی‌بایست اتفاق بیفتد، زمانی که رخ داد می‌بایست در نخستین مراحل آن را خاموش کرد. اما برادرکشی بود که به راه افتاد.»^(۹)

آقای مهاجرانی پس از واکنش‌های اولیه در برابر این اظهارات خود که بیشتر سیاسی نیز بود در یادداشت جدیدش با استناد به آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات و تفسیر مرحوم علامه طباطبایی نوشت:

«... به هر دلیل در بین مسلمانان، جنگی اتفاق افتاده که اصل بر اتمام آن است نه بر دامنه گسترگی جنگ. چنانچه علامه طباطبایی رضوان‌الله تعالی علیه در تفسیر این آیات برادری بین مؤمنان را استتفان مؤکدی می‌دانند بر اینکه باید بین دو گروه از مؤمنان که بیکار می‌کنند اصلاح برقرار کرد.»^(۱۰)

در این نظریه که به نوعی نقد ماهیت سیاسی - عقیدتی جنگ است* آقای مهاجرانی برای تبیین ماهیت جنگ نظری مقابل نظر امام خمینی دارد. فرض اصلی آقای مهاجرانی این است که دو کشور اسلامی با یکدیگر درگیر شدند؛ حال آنکه امام حکومت بعثی‌ها را اسلامی و مشروع نمی‌دانستند و دوم اینکه مردم مسلمان را از حکومت جدا می‌کردند و حتی رفتار حکومت عراق را با مردم عراق یکی از دلایل سلب مشروعیت رژیم بعثی می‌دانستند و چندین بار مردم و ارتش عراق را با الهام‌گیری از قیام مردم ایران علیه حکومت شاه به مخالفت با حکومت بعثی و قیام دعوت کردند. آقای مهاجرانی نظر امام را

* تا قبل از اظهارات آقای مهاجرانی، گفتمان انتقادی درباره جنگ و پرسش‌ها بیشتر نظر بر نحوه مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها با ملاحظات و اغراض سیاسی بود. ولی سخنان آقای مهاجرانی حوزه جدیدی را گشود که پیامدهای آن در مقایسه با بحث‌های پیشین بسیار عمیق‌تر است و در آینده با توجه به تغییر و تحولات فرهنگی - اجتماعی آثار آن تدریجاً آشکار خواهد شد.

در مورد جنگ اسلام و کفر رد می‌کند. وی همچنین معتقد است این جنگ نباید اتفاق می‌افتاد و پس از آنکه رخ داد باید بلافاصله خاموش می‌شد. اما باید گفت با استناد به اسلامی بودن هر دو کشور نمی‌توان عبارت "برادرکشی" به کار برد؛ زیرا اگر فرض، اسلامی بودن ساختار سیاسی دو کشور باشد، این معنا وجود نداشت و اکنون هم وجود ندارد. * اما اگر فرض، مسلمان بودن مردم دو کشور باشد، چون حکومت عراق جنگ را بر پایه اغراض و اهدافی جدا از منافع مردم عراق به راه انداخته بود بازهم استفاده از عنوان برادرکشی منطقی به نظر نمی‌رسد ضمن آنکه ملت ایران از دفاع در برابر ارتش عراق حمایت و پشتیبانی می‌کردند.

در فرض سوم حتی اگر دو گروه از مردم مسلمان برای تأمین اهداف و منافع خود با یکدیگر درگیر شوند باید در مرحله نخست متجاوز اصلی و آغازکننده جنگ را شناسایی کرد و سپس به نص آیه قرآن تا زمان متوقف شدن تجاوز، با متجاوز جنگید. چنان‌که امام خمینی در جمع سفیران کشورهای اسلامی به آیه قرآن اشاره می‌کنند * و در نقد رفتار کشورهای اسلامی می‌فرمایند:

«و مع الاسف در عین حالی که در قرآن کریم است که اگر دو طایفه‌ای از مسلمین با هم اختلاف کردند شما مصالحه بدهید بین آنها و اگر چنانچه یکی از آنها یغی باشند، با او قتال کنید تا اینکه سر نهد به حکم خدا. کدام یک از کشورهای اسلامی بررسی کردند در اینکه طائفی و یغی کیست؟ و آن کسی که هجوم کرده است کیست؟ تا اینکه همه به امر خدا با او مقابله کنند.»^(۱۱)

امام همچنین به حبیب شطی، دبیرکل کنفرانس کشورهای اسلامی، پیام می‌فرستد و می‌نویسند:

«باید با آن کسی که مهاجم بوده است و بغی کرده است و هجوم کرده است به یک مملکت اسلامی، فرضاً اگر دولت عراق مسلم باشد، باید با او قتال کنند تا

* کتاب قبل از سقوط صدام نوشته شده است و اکنون نیز ماهیت حکومت عراق مهم است.
** قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۹.

اینکه برگردد به امر خدا...»^(۱۳)

آنچه روشن است تفسیر سیاسی - اعتقادی امام از ماهیت جنگ موجب شکل‌گیری مؤلفه‌های اصلی قدرت دفاعی ایران و حضور گسترده مردم برای مقابله با دشمن شد و این تفسیر و ادراک بر تمامی زوایای جنگ، از شکل‌گیری تفکر دفاعی تا تبلیغات، نام‌گذاری و رمز عملیات‌ها، استفاده از پیشانی‌بند، تأثیر گذاشت.

ماهیت سیاسی - نظامی جنگ

با توجه به اینکه هر جنگی ماهیت و مشخصه‌های ویژه‌ای دارد^(۱۳) و در هر عصری نوع جنگ‌ها متفاوت است^(۱۴) و همچنین ماهیت هر جنگی تدریجاً تغییر می‌کند* حال این پرسش وجود دارد که عناصر و مؤلفه‌های اصلی در تعیین ماهیت یک جنگ چیست؟ به عبارت دیگر، چگونه و بر اساس چه معیاری می‌توان ماهیت جنگی را شناخت؟ همچنین عوامل مؤثر بر تغییر ماهیت جنگ کدام است؟ "کلاوزویتس" درباره نسبت جنگ با سیاست نظریه‌ای می‌دهد که راهنمای تعریف ماهیت جنگ است: «جنگ تنها ادامه سیاست است با استفاده از شیوه‌های دیگر»^(۱۵) در نتیجه سیاست، ماهیت جنگ را تعیین خواهد کرد.^(۱۶) "جک لویی" با توجه به نظریه کلاوزویتس معتقد است: «اگر بخواهیم جنگ را بشناسیم باید بدانیم که چرا تصمیم‌گیران برای آنکه به اهداف مطلوب خود دست یابند ابزار نظامی را به جای ابزار دیگر انتخاب می‌کنند»^(۱۷) در واقع، جنگ بین حکومت‌ها برای رسیدن به هدف سیاسی قابل تعریف است.^(۱۸) و با وقوع جنگ همان سیاست است که به جای قلم شمشیر به دست گرفته است.^(۱۹) بر همین اساس، به دلیل اینکه سیاست

* ماهیت سیاسی - عقیدتی جنگ به معنای جنگ اسلام و کفر و قتل‌عراقی در چارچوب سیاست‌ها و منافع امریکا و سایر قدرت‌ها از ابتدا تا پایان جنگ ثابت بود ولی فلسفه و هدف وقوع جنگ و اهداف ایران از ادامه آن تحت تأثیر متغیرها و شرایط تغییر کرد که در اینجا بخشی از آن مورد توجه قرار گرفته است.

تعیین‌کننده طبیعت جنگ است بنابراین مقتضیات سیاسی شکل استراتژی را تعیین می‌کند.^(۲۰)

"گالی" در کتاب خود بر این باور است که از نظر کلاوزویتس، کلید شناخت خصلت هر جنگی را باید در اوضاع، هدف‌ها و تصمیمات افراد سیاسی جست‌وجو کرد که به جنگ انجامیده است.^(۲۱) همچنین به نوشته "پیتر می‌یر"، برای تعیین ماهیت جنگ و مشخصات کلی آن، جنگ را می‌توان از تعداد جنگجویان، نحوه تعقیب هدف و نظایر آن، که همه بیان و تجلی مرحله تکامل اجتماعی - اقتصادی جنگ است بررسی کرد.^(۲۲) با این توضیحات به نظر می‌رسد سه عامل در تعیین ماهیت جنگ نقش اساسی دارد:

۱- اهداف و انگیزه‌های سیاسی

۲- ابزار نظامی، اهداف، استراتژی و تاکتیک‌ها

۳- بافت و ترکیب نیروها و روش سازماندهی و به کارگیری آنها.

در یک جنگ اهداف و مقاصد سیاسی در مقایسه با سایر اهداف اهمیت و نقش مهم‌تری دارد؛ زیرا هنگامی که سیاست و راه‌حل‌های سیاسی برای تأمین اهداف و منافع به نتیجه‌ای نرسد جنگ آغاز خواهد شد و ژنرال‌ها و ابزارهای نظامی جانشین دیپلمات‌ها و مذاکره‌ها می‌شود. گرچه خشونت و درگیری و کشتار انسان‌ها و انهدام اشیاء، مناسبات میان جوامع و دولت‌ها را تعیین می‌کند در عمل همان سیاست و اهداف سیاسی است که در لباس جنگ و درگیری نظامی ظاهر می‌شود. با این توضیح تحولات کلی جنگ از سیاست و اهداف سیاسی جنگ متأثر است. بر همین اساس، ابعاد محدود یا گسترده جنگ، حجم شدید یا ملایم آن و زمان کوتاه یا طولانی و روش فرسایشی یا رو به گسترش جنگ و همچنین ابزار نظامی، استراتژی، تاکتیک‌ها و میزان بسیج منابع ملی تحت تأثیر اهداف سیاسی جنگ قرار می‌گیرد.

پس از توضیح درباره ماهیت جنگ و عناصر و شاخص‌های تشکیل‌دهنده آن، حال باید پرسید ماهیت جنگ چگونه تغییر می‌کند؟ به عبارت دیگر، عوامل مؤثر بر تغییر ماهیت جنگ کدامند؟ نظر به اینکه عناصر و مؤلفه‌های

تعیین کننده ماهیت جنگ با عوامل مؤثر بر تغییر آن متفاوت است لذا باید به ساز و کارهای تغییر و تحول ماهیت جنگ توجه کرد.

با توجه به پیوستگی جنگ و سیاست و تأثیر محوری و تعیین کننده اهداف سیاسی بر جنگ، در واقع اهداف جنگ ماهیت سیاسی - نظامی آن را تغییر می دهد. با این فرض باید پرسید اهداف سیاسی جنگ چگونه تغییر می کند؟

پیتر می یر معتقد است کلازویتس تحول مناسبات اجتماعی را در دگرگونی جنگ از تکامل سلاح و نظایر آن مؤثرتر می داند.^(۳۳) "مایکل هاوارد" نظر کلازویتس را توضیح می دهد و می نویسد: «جنگ یک ابزار سیاسی و سیاست محصول یقینی عوامل بنیادی اجتماعی است.»^(۳۴)

با این توضیح تغییر وضعیت سیاسی - اجتماعی بر سیاست و در نتیجه، بر اهداف سیاسی جنگ تأثیر می گذارد. حال پرسش دیگری طرح می شود: وضعیت سیاسی - اجتماعی چگونه تغییر می کند؟ به نظر می رسد پاسخ به این پرسش تا اندازه ای حلقه ارتباط جنگ را با سیاست و تغییر ماهیت آن توضیح می دهد. جنگ که عملی نظامی است، نتایج و پیامدهایی دارد که بر سیاست اثر می گذارد و عامل پیوستگی جنگ و سیاست می شود. همچنین تغییر و تحولات سیاسی بر اقدامات و اهداف عملیات های نظامی و در کسب پیروزی یا شکست و در نتیجه در حفظ یا تغییر موازنه کلی جنگ، تأثیر می گذارد. پیدایش چنین وضعیتی بر روند تحولات نظامی، تغییر اهداف سیاسی یا تداوم آن، شکل گیری و تغییر استراتژی نظامی، تغییر در میزان اختصاص منابع و سایر ملاحظات اثر می گذارد و در برآیندی کلی ماهیت جنگ را تغییر می دهد.

تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ

وضعیت استراتژیک در جنگ ناظر بر توضیح "موقعیت و توازن کلی" نیروها است. پیدایش و شکل گیری وضعیت های متفاوت در آرایش و موقعیت کلی نیروها و در نتیجه تأثیر آن بر مواضع، تصمیمات و رفتارها، از عوامل مختلف

متأثر است. به عبارت دیگر، برآیند اهداف سیاسی جنگ، استفاده از راهبردهای مختلف در به کارگیری نیروها و امکانات و سایر موارد در نهایت موقعیت استراتژیک جنگ را به وجود می‌آورد. و این امر می‌تواند در مراحل مختلف یا در پایان، نتیجه جنگ را به سود یا زیان یکی از طرفین درگیر تغییر دهد. جدا از توضیح درباره مفهوم وضعیت استراتژیک، عوامل و متغیرهای مؤثر و همچنین علل و ساز و کارهای تغییر در وضعیت استراتژیک جنگ مسئله‌ای مهم است. به نظر می‌رسد انتخاب اهداف مناسب، محاسبه و برآورد صحیح از موقعیت‌ها و توان خودی و دشمن، تخصیص منابع و فراهم کردن امکانات مورد نیاز، استراتژی مناسب در کاربرد نیرو و امکانات برای تحقق اهداف و در مجموع تعامل متغیرها در پیدایش وضعیت‌های جدید مؤثر است. در نتیجه گاهی بر اثر برتری در یک عملیات یا در سلسله عملیات‌های نظامی در نهایت، به تحمیل خواسته‌ها و اراده یک طرف بر طرف دیگر منجر می‌شود و نتیجه کلی جنگ با پیروزی یا شکست - نسبی یا مطلق - یکی از طرفین مشخص خواهد شد.

در اوضاعی مشخص عوامل تغییر جنگ و ساز و کارهای آن به وجود می‌آید که با درک و شناخت آن می‌توان آینده را پیش‌بینی و در نتیجه هدایت و کنترل کرد. منطق حاکم بر جنگ نظامی درونی دارد و این امر بیان‌کننده این معنا است که نمی‌توان حوادث و رخداد‌های جنگ را نادیده گرفت و از آن گذشت. چنین رویکردی به جنگ بیان‌کننده شناخت نداشتن از جوهر و ذات جنگ و در نتیجه ناتوانی در رویارویی با وضعیت‌های مختلف و کنترل و هدایت اوضاع است.

تغییر در جنگ متأثر از جوهر جنگ است که بر اثر کنش و واکنش حاصل از رویارویی اراده‌ها در جنگ ایجاد می‌شود. در جنگ، یک اراده روی یک جسم بی‌جان یا اراده منفعل عمل نمی‌کند بلکه دو اراده در یک رویارویی همه‌جانبه و بنیادین به دلیل درک مخاطره‌آمیز از منافع و هویت و موجودیت، در برابر هم صف‌آرایی و در تعامل کامل بر روی هم عمل

می‌کنند. پویایی حاصل از این رویارویی موجب تغییر و تحول است. برای تحقق اهداف "ظهور خلاقیت" در اندیشه‌ها و افکار و استراتژی‌ها، و "ابتکار عمل" در به کارگیری نیرو و امکانات، از عوامل مؤثری است که نتیجه نهایی جنگ و پیروزی را شکل می‌دهد.

بنابراین تنها اصل ثابت در جنگ همان اصل تغییر است که از جوهر جنگ و انرژی تولید شده بر اثر کنش و واکنش‌ها متأثر است.

میان امکانات و نیروها با روحیه و باورها در ایجاد "تغییرات" تعاملات مؤثری وجود دارد. در بسیاری از موارد باورهای اعتقادی گروهی اندک می‌تواند نیرو و امکانات برتر دشمن را تحت تأثیر قرار دهد و گاهی بعکس برتری امکانات و نیرو در روندی فرسایشی اراده و روحیه طرف مقابل را درهم می‌شکند و نتیجه کلی جنگ را تغییر می‌دهد.

با این توضیحات، جنگ ایران و عراق در طول هشت سال همواره دستخوش تغییر و تحول بوده است؛ به همین دلیل وضعیت استراتژیک و موازنه کلی نیروها تحت تأثیر عوامل و شرایط مختلف متفاوت بوده است. در حد فاصل آغاز جنگ تا فتح خرمشهر در ابتدا موازنه کلی نیروها به سود عراق بود. همین امر موجب شد تا عراق بر تجاوز به ایران تصمیم بگیرد و کلیه صاحب‌نظران پیروزی عراق را ممکن می‌دانستند. ظهور عوامل جدید از جمله حضور نیروهای مردمی در جنگ و مقاومت عمومی در برابر این تجاوز، محاسبات عراق را تغییر داد و مانع تحقق اهداف عراق شد.

وضعیت جدید بیان‌کننده شکست عراق بود؛ زیرا اهداف سیاسی عراق با برتری نظامی تأمین نشد. از سوی دیگر، عراق به دلیل اینکه بخشی از خاک ایران و مناطقی بالغ بر ۱۵ هزار کیلومترمربع را در تصرف داشت برای تأثیر بر مواضع سیاسی ایران اهرم مهمی داشت.

در این مرحله آرایش و موازنه نیروها از برتری یکی بر دیگری مانع شد. به همین دلیل، نه تنها جنگ به پایان نرسید که زمینه ادامه آن نیز فراهم شد و طرفین تلاش و سازماندهی جدیدی را برای تغییر اوضاع آغاز کردند.

عراقی‌ها بر تصرف مناطق اشغالی تکیه کردند و بر تحولات سیاسی در داخل ایران امید بستند و در انتظار زمان بودند تا با وارد ساختن ضربه‌ای نظامی موازنه را به سود خود تغییر دهند و جمهوری اسلامی را وادار سازند تا خواسته‌های آنها را بپذیرد. متقابلاً ایران نیز در حالی که درگیر جنگ در مناطق اشغال شده بود در داخل دچار وضعیت بی‌ثباتی سیاسی بود که بدون حل و فصل آن معضل جنگ و اشغال را نمی‌توانست حل کند. تعامل وضعیت نظامی با اوضاع سیاسی تصمیم‌گیری را دشوار و موجودیت جمهوری اسلامی را در کمند نتایج خود گرفتار کرده بود.

تغییر تدریجی در روند جنگ و اوضاع داخلی زمینه‌آزادسازی مناطق اشغالی را فراهم کرد و پیروزی‌های نظامی باعث تثبیت اوضاع داخلی شد. فرآیند این تحولات موازنه‌ایی جدید به وجود آورد که در مجموع موجب برتری ایران بر عراق شد. با آزادسازی مناطق اشغالی و فتح خرمشهر، وضعیت استراتژیک تغییر کرد و موقعیت عراق بشدت تضعیف شد و متقابلاً موقعیت جمهوری اسلامی ایران بهبود یافت. تحول در وضعیت استراتژیک مواضع، رفتار و تصمیم‌گیری بازیگران را شکل داد و در نهایت آنچه انجام شد تحت تأثیر این تحولات بود.

برای اینکه علت، نحوه و ماهیت تصمیم‌گیری ایران را پس از فتح خرمشهر درک کنیم، روند تغییر وضعیت استراتژیک جنگ را در همین فصل بررسی می‌کنیم.

اهداف سیاسی عراق

ارتباط میان اهداف و مسئولیت جنگ سبب شده است که بررسی آکادمیک اهداف جنگی عراق نتیجه چندان روشنی نداشته باشد.^(۲۵) در عین حال، این نظر مهم است که "تعیین اهداف عراق در آغاز جنگ با سیاست معاصر مرتبط است تا با تاریخ معاصر"^(۲۶) زیرا به غیر از اختلافات تاریخی میان دو کشور ایران و عراق در واقع، پیروزی انقلاب اسلامی برجسته‌ترین رخداد معاصر در منطقه بود که باعث به وجود آمدن اختلافات شد. "فیلیپ رابینز" معتقد است

سه هدف اصلی را برای عراق می‌توان برشمرد که عناصر تشکیل دهنده استراتژی عراق بودند. نخستین و همچنین مهمترین هدف در آغاز جنگ، مهار انقلاب اسلامی در ایران بود. چنان‌که دیوید اوئن، وزیر خارجه پیشین انگلیس، بعدها در مقاله‌ای در روزنامه گاردین (چاپ انگلیس) نوشت:

«ما امیدواریم که شور و التهاب انقلابی ایران در طول یک جنگ منطقه‌ای به

مصرف رسیده و سرانجام فروکش کند.»^(۲۷)

قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پیامدهای آن در منطقه را سرآغاز تحوّل با پیامدهای استراتژیک ارزیابی کردند. عراق براساس علائق منطقه‌ای برخاسته از ماهیت ایدئولوژیک حزب بعث، موقعیت و تنگناهای ژئوپلیتیک، اختلافات ارضی با ایران که در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به سود ایران تمام شده بود و سایر ملاحظات همسو با منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای استفاده از فرصت‌های جدید و مقابله با تهدیدات احتمالی آماده شد.*

هرچند رژیم غیر مذهبی عراق به دلیل حضور شیعیان در این کشور و ماهیت دینی انقلاب ایران، از تأثیر آن در داخل عراق نگران بود برخی شواهد و قرائن نشان می‌دهد که فرصت‌های حاصل از تحولات جدید در منطقه و در داخل ایران بیشتر از تهدیدات احتمالی، مورد توجه صدام بود. توضیحات عمر علی، سفیر سابق عراق، در سازمان ملل و عضو شورای حزب بعث در این زمینه محل تأمل است. وی می‌گوید: «صدام یک‌سال قبل از تاریخی که به ایران حمله کرد تصمیم خود را گرفته بود.*» به او گفتم به ایران حمله نکن،

* صدام بعدها در مصاحبه با نشریه ایتالیایی کوریره دل‌اسرا درباره پیامدهای حمله عراق به ایران برای منطقه و منافع غرب می‌گوید: «اگر ما مداخله نمی‌کردیم تمامی منطقه اکنون تحت سلطه تهران در آمده بود. عملاً نه تنها برای حفظ و حراست از کشورهای خاورمیانه بلکه برای دفاع از مناطقی می‌جنگیدیم که از نظر استراتژیکی و اقتصادی، اهمیت حیاتی دزنده ما برای امریکا و اروپا نیز می‌جنگیم.» (کتاب خطبه‌های نماز جمعه سال

۱۳۶۲، جلد چهارم،

زیر نظر محسن هاشمی، بهار ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۴۲۷)

** توضیحات عمر علی نشان می‌دهد که بنابر اظهارات رئیس ایستگاه سازمان سیار سفارت امریکا در ایران، صدام قبل از تصرف سفارت امریکا آماده حمله نظامی به ایران بود در واقع تصرف سفارت امریکا حتی در این مرحله موجب تأخیر حمله عراق به ایران شد.

گفت فرصتی به دست آمده که شاید تا ۱۰۰ سال دیگر به دست نیاید.»^(۲۸)

بنابه اظهارات مقامات رسمی عراق و تحلیل رفتارهای سیاسی و نظامی این کشور به نظر می‌رسد دو هدف در میان اهداف مورد نظر عراقی‌ها برجسته و اصلی‌تر است. هدف اول، "سقوط نظام جمهوری اسلامی" * و هدف دوم، "تصرف استان خوزستان و تجزیه ایران" بود. انتخاب هدف اول عراق، متأثر از بازتاب‌های انقلاب اسلامی در میان کشورهای منطقه و نگرانی رهبران آنها از تغییر معادلات منطقه‌ای بود. در عین حال، خلأ ناشی از سقوط شاه و شکست استراتژی امریکا و پیروزی قاطع عراق بر ایران انقلابی (با سقوط نظام و تجزیه کشور)، ممکن بود مقدمه ظهور قدرت منطقه‌ای عراق ارزیابی شود. * فلیپ رابینز پیوستگی میان هدف عراق را برای مهار انقلاب و تبدیل به قدرت منطقه‌ای این چنین توضیح می‌دهد:

«نلش عراق برای مهار انقلاب ایران شکل تهاجمی‌تری به خود گرفت. در مقابل، توفیق در این امر عراق را به سوی دومین هدف، یعنی تغییر موازنه قوا در کل منطقه سوق داد. شکی نیست که پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، ایران بیشترین سود را برد؛ زیرا توانسته بود به عنوان ابرقدرت دریایی مسلط در این منطقه ظاهر شود و حافظ ثبات در خلیج فارس شود. به عبارت دیگر، کشورهای کوچک و پراکنده لعراب، تحت سیطره و نفوذ این قدرت

* روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: «صدام حسین قرارداد تحقیق آمیزی را که ایران قدرتمندتر سال ۱۹۷۵ (به عراق) تحمیل کرده بود، لغو نمود. وی می‌خواهد ضعف و در صورت امکان، سرنگونی رژیم آیت‌الله خمینی را در ایران نشان دهد.» (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، بنیاد حفظ آثار و

ارزش‌های دفاع مقدس، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۷، نیویورک تایمز ۱۳۵۹/۷/۶)

** نشریه /بزرور درباره هدف‌های عراق در تحلیلی نوشت: «اصلی‌ترین هدف صدام احتمالاً این است که ایران را به گونه‌ای تضعیف کند که این کشور نتواند انقلاب (شورش) را در میان شیعیان جنوب عراق، هدایت کند. همچنین او خود را در مورد امتیازهای ارضی شرم‌آوری که برای خاتمه جنگ کردها به شاه داد، آشکارا مقصر می‌داند. ولی آنهایی که صدام را می‌شناسند بر این باورند که او هدف سومی نیز دارد. حاکم جاه‌طلب عراق می‌خواهد برتری کشور خود را بر خلیج (فارس) و رهبری عرب تحمیل کند. برای حصول به این امر، چه راهی بهتر از آن که استان نفت خیز خوزستان را - که ساکنان آن عرب می‌باشند - تجزیه کند.» (همان، ص ۹۱، /بزرور، ۱۳۵۹/۱۰/۸)

منطقه‌ای قرار داشتند. عراق نیز در شمال خلیج فارس محصور و با توجه به خطوط طولانی لازم برای صدور نفت، بسیار آسیب‌پذیر شده بود. در نتیجه، این نابرابری استراتژیک، بویژه با روحیه حقارت ملی و شخصیتی که پس از قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ پدید آمده بود، تشدید شد؛ البته این قرارداد فروپاشی کل رژیم عراق را در نظر نگرفته بود؛ زیرا پس از آن، ایران دیگر از کردهای عراق حمایت نکرد. با وجود این قرارداد ضربهای بر روحیه افتخار عراق وارد شد که نابرابری در روابط دو کشور را عملاً نشان می‌داد.^(۲۹)

اظهارات برخی مقامات رسمی عراق درباره امنیت خلیج فارس که جزء جدایی‌ناپذیر از امنیت ملی عراق بود و تأکید بر این موضوع که ما نسبت به کل منطقه تعهدات ناسیونالیستی داریم بیان‌کننده اهداف واقعی عراق است. اظهارات صدام در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹)^(۳۰) یک هفته پس از آغاز جنگ، قابل توجه است:

«این جنگ تنها برای ما نیست بلکه بیشتر برای تمام اعراب است. من مصمم هستم که برای حفظ عربیت خلیج و برای جلوگیری از جاه‌طلبی و توسعه‌طلبی‌های ایران مبارزه کنم.»^(۳۱)

بعدها انتشار برخی از اخبار بیان‌کننده آن بود که عراق با عنوان دفاع از عربیت* در نظر داشته است به جزایر سه گانه ایران در حوالی تنگه هرمز حمله و آن را اشغال کند. روزنامه آمریکایی *واشنگتن پست* در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۹ این خبر را منتشر کرد.^(۳۲) و سه روز بعد (۱۳۵۹/۷/۱۵) منابع نظامی انگلیس فاش کردند که عراق قصد داشت یکی دو ساعت پس از وقوع جنگ سه جزیره استراتژیک تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را با حمایت عمان اشغال کند. ولی انگلیس از عمان خواست که این کار را انجام ندهد و در

* حسن علوی از مشاوران سابق صدام در گفت‌وگو با رادبو کویت می‌گوید: «یک مستشر نظامی آمریکا پیش از وقوع جنگ عراق و ایران به صدام گفت، اگر در اندیشه و حجت اعراب است باید از منطقه خلیج فارس این کار را آغاز کند و سپس با انگشت مرز ایران را نشان می‌دهد. پس از گذشت دو سال از جنگ صدام در جلسه‌ای گفت که آن مستشار آمریکایی مرا فریب داد.» (بولتن رسانه‌های بیگانه ۱۳۷۷/۱۰/۱۰، معاونت سیاسی واحد مرکزی خبر)

نتیجه، عراقی‌ها از انجام دادن این کار منصرف شدند.^(۳۳)

در هر صورت، تصویر اولیه از ماهیت اقدام نظامی عراق بیان‌کننده تلاش این کشور برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران بود؛ البته در ابتدا عراقی‌ها بنابه به ملاحظات این هدف را عنوان نکردند ولی پس از آنکه جنگ فرسایشی شد و در داخل ایران اختلافات سیاسی نیز مجدداً اوج گرفت عراقی‌ها در اظهارات خود صریحاً از تجزیه ایران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی سخن گفتند. چنان‌که طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر عراق و فرمانده ارتش خلق، در مصاحبه با *الشوره*، ارگان رسمی حزب بعث، در اواخر دی‌ماه ۱۳۶۰ گفت:

«ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید مگر اینکه رژیم

حاکم بر ایران بکلی منهدم شود... یک جنگ مرزی نیست که بتوان آن را به

تعویق انداخت بلکه در حقیقت جنگ سرنوشت است.»^(۳۴)

سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به این معنا نیست که عراقی‌ها قصد داشته‌اند تهران را تصرف کنند چنان‌که چند ماه پس از آغاز جنگ، صدام طی نطقی در مجلس شورای ملی عراق تصریح کرد که: «هدف ما از نظر نظامی رسیدن به تهران نبود.»^(۳۵) بنابراین، به نظر می‌رسد تحقق این هدف با برنامه‌ریزی دنبال می‌شده است. عراقی‌ها تصور می‌کردند پیامدهای ناشی از آغاز جنگ و سقوط خوزستان و برخی دیگر از شهرها و مناطق ایران و در نهایت شکست نظامی ایران* به نوعی واگرایی در تهران منجر خواهد شد. ضمن اینکه علاوه بر حرکت‌های خودجوش یا سازماندهی شده گروهک‌های سیاسی، امریکا نیز اقداماتی خواهد کرد. چنان‌که رادیو بغداد، تنها چهار روز پس از آغاز جنگ، خبری را مبنی بر رحلت امام خمینی منتشر کرد^(۳۶) که احتمالاً اقدام تبلیغاتی و روانی نبود بلکه متأثر از برخی محاسبات یا انتقال

* روزنامه *ستاره سرخ* مسکو می‌نویسد: «رهبران عراق که تهاجم را در سطح وسیعی آغاز نمودند تصور می‌کردند با شکست نظامی، رژیم ایران نیز دوام نیافته، قطعه قطعه خواهد شد.» (سفارت جمهوری اسلامی ایران، مسکو، ۱۳۵۹/۸/۸)

این شایعه خبری به عراقی‌ها بوده است.

درباره هدف دوم عراق که تصرف استان خوزستان و تجزیه آن بود آقای هاشمی به نقل از یاسر عرفات می‌گوید:

«آقای یاسر عرفات در اولین سفری که بعد از (شروع) جنگ به ایران آمد به من گفت که من در اتاق جنگ بغداد دیدم نقشه‌ها و طرح‌های آن را، مسجدسلیمان هدف و حرکت اول بود و بهبهان.* خوب شما می‌دانید مسجدسلیمان و بهبهان را که اگر عراق به این دو جا می‌رسید یعنی همه راه‌های ما به دریا و مناطق نفتی‌مان قطع شده بود و کل خوزستان رفته بود.»^(۳۷)

تصرف و تجزیه خوزستان در حالی که می‌توانست در خدمت اهداف توسعه طلبانه عراق باشد تنگناهای ژئوپلیتیک عراق را برطرف می‌کرد و در عمل، به معنای لغو قرارداد ۱۹۷۵ بود. پیامدهای این رخداد سیاسی - نظامی به منزله تضعیف نظام تازه تأسیس در ایران ارزیابی می‌شد و همین امر، زمینه نارضایتی را در بی‌کفایتی از حفظ تمامیت ارضی کشور به وجود می‌آورد که به هرج و مرج و بی‌ثباتی منجر می‌شد. آقای هاشمی رفسنجانی بر این نظر است که:

«گر خوزستان گرفته و بعد به صورت یک نزاع دائمی بین ما و عراق تبدیل می‌شد همان چیزی بود که امریکایی‌ها می‌خواستند؛ یعنی دو قدرت منطقه به صورت فرسایشی به جان هم می‌افتند، اسلحه می‌خریدند و نیازمند می‌ماندند،

* آقای هاشمی در نماز جمعه تهران به ملاقات دیگری با عرفات در بیروت اشاره می‌کند و در این زمینه می‌گوید: «در اوایل جنگ وقتی که من به بیروت رفتم، شبی، یک جلسه طولانی با آقای یاسر عرفات داشتم (عده زیادی از رفقای من، همراهم بودند و یک جلسه رسمی در دفتر یاسر عرفات بود) ایشان گفت: در اتاق جنگ عراقی‌ها نقشه‌ای را دیدم که پیشروی ارتش عراق تا بهبهان بود، یعنی از ذرفول و راه‌آهن و جاده تهران - اهواز، عبور می‌کنند تا بهبهان می‌روند همه خوزستان، ماهشهر، آبادان، اهواز و تمام آن منطقه یک مملکت به نام "عربستان" می‌شد. حالا این "عربستان" دست کی باشد، این جزء چیزهایی است که ما هنوز نمی‌دانیم. تحقیقاً باید یک کشور مثل کویت، یا مثل عربستان سعودی، یک چیز آمریکایی، یا این طور چیزی باشد.»

(هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه سال ۱۳۶۲، جلد چهارم، دفتر نشر معارف با همکاری

سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۰۸، خطبه دوم ۱۳۶۲/۲/۱)

اهداف آنها خیلی زیاد بود، ممکن بود که نگذارند عراق خیلی زود ما را شکست بدهد، تصور هم نمی‌شد که یک کشور ۲۰ میلیونی یک کشور ۶۰ میلیونی را شکست بدهد، فقط در منطقه یک کانونی به وجود می‌آمد و خیال اسرائیل و اعراب مرتجع و امریکایی‌ها راحت می‌شد. لذا امریکایی‌ها در این جنگ منافی داشتند، بیشتر از همه صدام داشته است و همچنین امیدهایی که صدام برای ژاندارم منطقه شدن داشت. اگر دو طرف خلیج فارس تا نزدیکی بوشهر را می‌گرفت، برای عراق خیلی مهم بود.»^(۳۸)

انتشار برخی از اخبار نشان می‌دهد عراقی‌ها طرح‌های گسترده‌ای را در این منطقه در نظر داشته‌اند و حتی با رهبران گروه‌های مخالف هم تماس گرفتند و بعضی گروه‌ها پیشنهاد همکاری را پذیرفتند.^(۳۹) چنان‌که عراقی‌ها بختیار را قبل از تهاجم، به عراق دعوت کردند و حتی در کودتای نوزده قول همکاری و پشتیبانی به وی دادند. بعدها محمد مشیری، معاون بختیار، در دوره نخست‌وزیری وی، در پاریس به احسان نراقی می‌گوید: «بختیار مبلغ ۴۰ میلیون دلار از صدام حسین قرض گرفته بود.»^(۴۰)

بختیار حتی پس از تجاوز عراق به ایران اعلام کرد برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی آماده است به عراق کمک کند و هفته گذشته* در عراق بوده است.^(۴۱) انتشار برخی از اخبار مبنی بر اینکه ارتشید آریانا ارتش آزادیبخش تشکیل داده^(۴۲) و کمیته‌ایی در لندن برای اجرای کودتا^(۴۳) به وجود آمده است و بختیار در مصاحبه‌ای با تلویزیون فرانسه اعلام کرد می‌خواهد یک دولت ایرانی در تبعید تشکیل دهد و با چند کشور اروپایی تماس‌هایی داشته است.^(۴۴) تمامی اینها بخشی از یک سناریو بود و قرار بود بختیار در خوزستان مستقر شود و در آذربایجان و کردستان با همکاری

* بنی صدر در کتاب *خاطرات خود* (جلد دوم - ص ۷۹۰) می‌گوید: «شاپور بختیار در اواسط اردیبهشت ۱۳۵۹ با صدام حسین دیدار کرد. خبر این ملاقات از طریق حزب کمونیست عراق در اختیار کیانوری، دبیر اول حزب توده قرار گرفت. بختیار پس از بازگشت از عراق در مصاحبه با نشریه پاری مارچ فرانسوی گفت: «عراقی‌ها خواستار ذره‌ای از خاک ایران نیستند» (نقل از نامه مردم، ۱۳۵۹/۲/۳۱)

قاسملو و حزب دمکرات و همکاری پالیزبان برای تصرف تهران اقدام کنند.^(۴۵) پاره‌ای از اخبار نیز نشان می‌دهد عراقی‌ها امیدوار بودند پس از تصرف استان خوزستان با فراخواندن بختیار و سایر گروه‌های ضد انقلاب دولت در تبعید ایجاد کنند. * * بنی‌صدر در همین زمینه در کتاب خاطرات خود درباره حمله نظامی عراق به ایران و نقش بختیار می‌گوید:

«طرح اصلی حمله عراق به ایران این بود که در ضربه اول و حمله اول بخشی از کشور سقوط می‌کرد و حکومت آقای بختیار در این بخش سقوط شده، مستقر می‌شد.»^(۴۶)

وی اضافه می‌کند:

«این طرحی بوده است که عراقی‌ها به بختیار داده‌اند حال آنکه صدام تجزیه ایران به پنج جمهوری را دنبال می‌کرد. به نظر می‌رسد بختیار این اطمینان را به دست آورده بود که برخی از کشورهای اروپایی از این دولت حمایت می‌کنند و بعد از مدتی امریکا نیز حمایت خود را اعلام می‌کند. ولی ناکامی عراق در تصرف خوزستان مانع از اجرای این سناریو شد.»^(۴۷)

استراتژی جنگ برق‌آسا

تعیین استراتژی نظامی عراق برای تحقق اهداف سیاسی علاوه بر تأثیرپذیری از ملاحظات سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای، بیشتر بر پایه ادراک از اوضاع داخلی سیاسی و وضعیت نظامی ایران پس از انقلاب بود. بدین منظور، عراقی‌ها یک کمیته عالی‌رتبه با عنوان "کمیته مطالعات" را با حضور افسران عراقی فارغ‌التحصیل از دانشکده جنگ با توانایی نظری و عملی تشکیل دادند. کلیه اطلاعات در زمینه‌هایی مانند اوضاع سیاسی ایران، پراکندگی جمعیت و

** ساندی تایمز به نقل از منابع موثق مخالف عراق می‌نویسد: «طرح اصلی عراق در تعرض به ایران، پیشروی سریع نیروهای عراقی و پیوستن آنان به قبایل محلی ایران بود تا آنها دست به قیام بزنند و پس از آن نواحی آزاد شده با عنوان جمهوری آزاد ایران اعلام شود.» (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، ساندی تایمز، ۱۳۵۹/۸/۴، ص ۱۰۷)

بویژه قومیت‌های ایران، سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی، اوضاع اقتصادی و وضعیت نیروهای مسلح در اختیار کمیته قرار داده می‌شد. کمیته یاد شده طرح‌های مختلف را چند ماه مستمر و با پشتکار بررسی کرد.^(۴۸) حتی مدتی قبل از پیروزی انقلاب، عراقی‌ها قرارگاهی نظامی در بصره دایر کردند تا فعالیت‌های اطلاعاتی - امنیتی خود را به صورت متمرکز هدایت کنند.^(۴۹) تحركات نظامی عراق در مرزهای کشور بویژه در نیمه اول سال ۱۳۵۹ با هدف ارزیابی قدرت دفاعی ایران در واکنش نظامی، عراقی‌ها را به این نتیجه رساند که جمهوری اسلامی ایران علاوه بر ضعف اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی، از نظر نظامی نیز به شدت ضعیف شده است و به واکنشی مناسب برای پیشگیری یا مقابله در برابر تهاجم ارتش عراق قادر نیست. قطع مناسبات سیاسی ایران با امریکا* و در نتیجه، توقف فروش سلاح به ایران نیز از نظر عراقی‌ها بیان‌کننده تشدید ناتوانی ایران بود. در چارچوب این ارزیابی، عراقی‌ها استراتژی پرتحرک محدود را با هدف وارد ساختن یک ضربه قاطع، سریع و محدود برای دستیابی به موقعیت برتر و تأمین مقاصد سیاسی انتخاب کردند.^(۵۰)

الگوی صدام برای حمله به ایران متأثر از تجربه اسرائیل در حمله به مصر در جنگ ۱۹۶۷ بود. و فیک السامرایی در این زمینه می‌گوید:

«هنگامی که صدام نزد ما آمد فرمانده کل نیروهای مسلح بود. وی گفت: ان شاءالله

بعد از ۲۰ دقیقه جوانان پشت آنها را خواهند شکست. وی در حالی این سخنان را

می‌گفت که از جنگ شش روزه و حملات هوایی اسرائیل علیه فرودگاه‌های مصر

* جیمز بیل در مقاله خود می‌نویسد: «هنگامی که عراقی‌ها دست به تهاجم زدند، ایران با دشواری‌های زیادی روبه‌رو بود و انقلاب به گونه‌ای جدی از طرف نیروهای داخلی و خارجی تهدید می‌شد. اقتصاد کشور بی‌ثبات و ضعیف بود. عناصر مهمی از طوایف کرد در شمال غربی کشور شورش کردند و نیروهای ضدانقلاب مبادرت به اقدامات تروریستی و خرابکاری در تهران و سایر نقاط می‌کردند. این همه، در حالی بود که ایالات متحده و هم‌پیمانان آن نیز به علت بازداشت گروگان‌های امریکایی، در صحنه بین‌المللی فشار زیادی به ایران وارد می‌کردند.» (دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، مقاله جنگ، انقلاب و روحیه، تهران ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۱۶)

در سال ۱۹۶۷ الگو گرفته بود. اسرائیلی‌ها در آن جنگ طی چند دقیقه ۶۵ درصد نیروی هوایی مصر را نابود کرده بودند.^(۵۱)

احسان نراقی بر این نظر است کسانی مانند بختیار در تحریک و تشجیع صدام برای حمله به ایران نقش داشتند. وی همچنین می‌گوید که ارتش عراق و صدام فکر می‌کردند اشغال ایران مثل یک گردش چند ساعته است.^(۵۲) سرلشکر وفیق السامرایی مقام بلندپایه اطلاعاتی رژیم عراق، درباره اهداف عراق از حمله به ایران نوشته است:

«نیروهای ارتش عراق در ساعت ۲ بامداد روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۵۹/۷/۱) به منظور تحقق اهداف مشروح ذیل از مرزهای ایران گذشتند:*

(۱) تثبیت موقعیت نیروهای خود در منطقه عملیاتی شمالی و اشغال و کنترل برخی از نیروهای مهم مرزی در منطقه حاج‌عمران، ارتفاع ۱۸۶۴ در درون ایران (در منطقه مارو و قوچ سلطان) و در منطقه پنجوین و برخی ارتفاعات دیگر در منطقه طوبله در شرق سلیمانیه.

(۲) پیشروی در منطقه عملیاتی میانی برای اشغال شهر مهران، گسترش خط حمله به طرف شمال برای اشغال تنگه "کنجانچم" به سمت استان ایلام، اشغال شهرهای سومار، نفت‌شهر و تأسیسات نفتی نفت‌شهر، اشغال شهرهای قصرشیرین، گیلان‌غرب و سرپل‌ذهاب و پیشروی به طرف ورودی تنگه "پای طاق" برای کنترل این تنگه و تپه‌های "کولینه" و "دانه خشک".

(۳) پیشروی اصلی در منطقه عملیاتی جنوب با هدف اشغال شهر دزفول که اهمیت ویژه‌ای داشت، اشغال استان اهواز [خوزستان] و کرانه شرقی اروندرود و شهرهای خرمشهر و آبادان. پیشروی به طرف شهرهای شیخ بدیر [احتمالاً شادگان] و ماهشهر و بندر (جزیره) مینو و اشغال شهر دهلران در شمال (شرقی) العماره.

هدف از عملیات محور شمال، زمین‌گیر کردن نیروهای ایرانی و مقابله با آنان بود. در محور میانی، هدف نهایی اشغال بعضی از شهرهای غیر مهم و کنترل

* تجاوز سراسری ارتش عراق در تاریخ ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، ساعت ۲ بعداز ظهر آغاز شد. درگیری در مرز و عبور عراقی‌ها در برخی مناطق حتی در روزهای قبل آغاز شده بود.

تنگه‌ها و درهم کوبیدن نیروهای ایرانی برای جلوگیری از هر گونه پیشروی به سمت بغداد، دیالی یا کوت بود. در محور جنوب، که محور حقیقی جنگ بود، چنانچه موفق می‌شدیم اگر نگوییم که به سرنگونی حکومت ایران و متلاشی شدن این کشور منجر می‌گردید می‌توانست به تحمیل ارادهٔ عراق بر ایران منجر شود.^(۵۳)

بلافاصله پس از آغاز جنگ، ناتوانی عراق در تصرف استان خوزستان، تداوم حیات نظام جمهوری اسلامی و توانایی این نظام در مدیریت بحران،^(۵۴) به منزلهٔ علائم ناکامی و شکست عراق ارزیابی و بر این موضوع تأکید شد که دلیل شکست عراق ارزیابی‌های استراتژیکی نیست بلکه علت آن را باید در محاسبات سیاسی یعنی ناتوانی عراق برای ایجاد ارتباط کافی بین اهداف سیاست خارجی و ابزاری که برای این منظور استفاده می‌شود جست‌وجو کرد.^(۵۵)

با پذیرش شکست عراق که واقعیتی جدید در صحنه نبرد است و با فرض اینکه عراق بر پایهٔ محاسبات خود تصمیم‌گیری کرده است این پرسش پیش می‌آید که کدام بخش از محاسبات عراق غلط بود؟ به عبارت دیگر، چه واقعیاتی در صحنهٔ جنگ ظهور کرد که بیش از این عراقی‌ها از آن ادراک روشنی نداشتند یا در محاسبات، بدان توجه نکرده‌اند؟

به نظر می‌رسد در دو جنبه، سیاسی و اجتماعی توان مدیریتی کشور برای سازماندهی و بسیج منابع برای مقابله با عراق و همچنین واکنش عمومی مردم بویژه در مناطق جنگی برای مقابله و مقاومت سبب شد پیامدهای احتمالی ناشی از شوک نظامی بر ساختار سیاسی و فروپاشی نظام و همچنین شکست نظامی بزرگ در زمان کوتاه، مهار شود و همین مسئله دلیل اصلی ناکامی و شکست عراق بود، اما واکنش مردم و پیامدهای آن در صحنهٔ نظامی متأثر از چه عواملی بود؟

به نظر می‌رسد روحیه و انرژی انقلابی و دینی مردم که بیشتر در طبقات پایین جامعه وجود داشت ولی بر اثر مناقشات و التهابات سیاسی پنهان شده بود به یکباره آزاد و آشکار شد و نیروی نظامی عراق را در هم کوبید و

زمین گیر کرد. در واقع، حمله عراق به کشوری که درگیر انقلابی بزرگ بود سبب شد بخشی از وجوه پنهان انقلاب بر اثر جنگ آشکار شود و ماهیت جنگ از جنگی معمولی^(۵۶) به جنگی خاص تغییر شکل بدهد تا کلیه محاسبات عراق تغییر نماید. "احمد زبیری"، سرهنگ سابق ارتش عراق، ضمن اینکه معتقد است رهبر عراق از مهمترین چیزی که غافل شد روح انقلابی مردم بود که شاه را ساقط کرد و آماده بود تا به دفاع از انقلاب برخیزد؛ می نویسد: «اگر رهبری عراق وضعیت داخلی ایران را خوب بررسی کرده بود حمله خود را به تأخیر می انداخت و راه‌های دیگری را پیش می گرفت.»^(۵۷)

"آنتونی کردزمن" ضمن تجزیه و تحلیل علت شکست عراق و تأکید بر ارزیابی ناصحیح عراق از وضعیت کشوری که در کوران انقلاب بود می نویسد: «عراقی‌ها تصور می کردند تهاجم به ایران به تشدید و بروز شکاف منجر خواهد شد.» وی به نقل از مقامات عراقی می نویسد: «حتی برخی از رهبران بلند پایه عراق در خلال مصاحبه‌های خود در اواخر جنگ اعتراف کردند که آنها هرگز گمان نمی کردند نتیجه صرف حمله به ایران، بروز قیام عمومی در حمایت از (امام) خمینی باشد.»^(۵۸)

برخی نظریات حاکی از این است که عراقی‌ها سقوط سریع حکومت ایران یا تن دادن به صلح را با تحمل خسارت‌های مجدد انتظار داشتند.^(۵۹) در نتیجه، وقتی سقوط تحقق نیافت ارتش عراق در مناطق اشغالی که بالغ بر ۱۵ هزار کیلومترمربع بود متوقف شد و رژیم بعثی برای تحمیل صلح به ایران، با تکیه بر حضور در مناطق اشغالی تلاش را آغاز کرد.

بن بست

رژیم عراق در چارچوب اهداف سیاسی و استراتژی عملیات برق‌آسا و

محدود،* به دنبال دستیابی به یک پیروزی قاطع نظامی و تحمیل شرایط مورد نظر بر ایران بود، اما پس از آنکه آثار شکست این استراتژی آشکار شد با کمک قدرت‌های بزرگ و پشتیبان خود درصدد تحمیل صلح به ایران با برتری نظامی و با استفاده از تصرف برخی از مناطق و شهرهای ایران بود. تفاوت دو وضعیت یاد شده بیشتر در روش و پیامدها بود. بدین شکل که اگر عراق می‌توانست پیروزی قاطع نظامی کسب کند بدیهی است پیامدهای آن اگر به جابه‌جایی ساختار در ایران منجر نمی‌شد می‌توانست ایران را در وضعیتی قرار دهد که کلیه شرایط عراق را بپذیرد و بدین ترتیب، جنگ که با ابتکار عمل و قدرت نظامی عراق آغاز شده بود پایان می‌یافت، در غیر این صورت، عراق آنچه در میدان جنگ و با قدرت نظامی به دست نیاورد می‌توانست به هنگام مذاکرات تحت پوشش صلح و با تکیه بر دستاوردهای نظامی تأمین کند.

آنچه در صحنه سیاسی - نظامی جنگ انجام شد برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه عراق بود. در واقع، تحولات جنگ در هفته اول به هیچ وجه از یک پیروزی قاطع برای عراق نشانه‌هایی نداشت به همین دلیل، کارشناسان و تحلیل‌گران آن را با ابهام و تردید بررسی کردند. تنها یک هفته پس از آغاز جنگ، صدام با تعیین چهار شرط پیشنهاد صلح کرد:

(الف) ایران حقوق ارضی عراق را به رسمیت بشناسد.

(ب) در امور داخلی عراق مداخله نکند.

(ج) به رعایت حسن همجواری قول متقابل بدهند.

(د) جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی که در سال ۱۹۷۱ به تصرف

ایران در آمده بود، به صاحبان برحق عرب بازگردانده شود.^(۶۰)

* فیلیپ رابینز معتقد است عراقی‌ها به دنبال جنگ محدود بودند و به نقل از چارلز تریپ می‌نویسد: «قرار بود جنگ یک عملیات کوتاه مدت باشد تا به طور کامل رهبران ایران قلع شوند که در رقابت دراز مدت بین دو کشور، رهبران عراق دست بالا را خواهند داشت.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ماهنامه نگاه، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۸۱، ص ۴۷)

خواستگاری و شرایط عراق برای صلح را سعدون حمادی،^(۶۱) رادیو بغداد،^(۶۲) سخنگوی وزارت خارجه عراق^(۶۳) و طارق عزیز، وزیر خارجه^(۶۴) و سایر مقامات رسمی عراق تأکید کردند. در این میان، بخشی از اظهارات طارق عزیز مهم بود. وی در پاریس با اشاره به شرایط عراق که قبلاً ذکر شده بود تأکید کرد:

«ما به شرطی آماده مذاکره با ایران هستیم که دولت ایران به حاکمیت ما برشط

العرب و سرزمین‌هایی که چند روز پیش آزاد ساخته‌ایم احترام گذارد.»^(۶۵)

وزیر دفاع عراق نیز اعلام کرد تا ایران به خواسته‌های برحق ما پاسخ مثبت ندهد به جنگ ادامه خواهیم داد.^(۶۶) در واقع مفاهیم مندرج در پیشنهادهای عراق برای صلح حاوی همان مفاهیم و اهدافی بود که عراق برای تحقق آن به حمله نظامی اقدام کرد. به همین دلیل، برخی کارشناسان تأکید کردند شرایط عراق برای پایان جنگ بیان‌کننده استراتژی عظیم و در اصل محدود عراق بود.^(۶۷)

روزنامه *وال استریت ژورنال*، چاپ آمریکا، بخشی از اهداف عراق از جنگ و پیشنهاد صلح را به نقل از مقامات عراق چنین ذکر می‌کند:

«مقامات عراقی در سازمان ملل می‌گویند وقتی جنگ فعلی پایان یابد و مذاکرات صلح آغاز شود عراق گام دوم را بر خواهد داشت که شامل ایجاد انقلابی داخلی با تسلیح شدید گروه‌های قومی همچون کردها و ایرانیان عرب می‌شود که با آیت‌الله خمینی مخالفند. این مقامات می‌گویند نیروهای عراقی به شورشیان ملحق نمی‌شوند بلکه با حفظ استان خوزستان در واقع پناهگاهی برای استقرار شورشیان فراهم خواهند کرد.»^(۶۸)

رادیو لندن به نقل از *ترانا کوبا*، در مقاله‌ای که از جنوب عراق فرستاده است، نقل می‌کند:

«هدف نهایی عراق سرنگونی رژیم آیت‌الله خمینی است. به عقیده این نویسنده، حتی پیشنهاد آتش‌بس از طرف عراق نقشه‌ای است که ایرانی‌های سرخورده و ناامید را به مرحله‌ای برساند که عاقبت از آیت‌الله خمینی رو برگردانند.»^(۶۹)

ماهیت پیشنهادهای عراق سبب شد ایران بلافاصله پیشنهاد آتش‌بس را رد

کند. امام خمینی درباره ماهیت پیشنهاد عراق فرمودند:

«صدام پس از آن همه شرارت و خونریزی و حمله به شهرهای بی‌پناه اکنون تقاضای آتش‌بس کرده؛ البته هر جنایتکار و غارتگری پس از جنایت مایل است حریف ساکت باشد تا او با کمک‌گیری از اشرار و دیگران، همچنان با تجدید قوا به شرارت و خونریزی خود ادامه دهد.»^(۷۰)

امتناع ایران در پذیرش آتش‌بس^(۷۱) محاسبات عراق را برهم زد در صورتی که طارقی عزیز، وزیر خارجه عراق، معتقد بود ایران پیشنهاد آتش‌بس را خواهد پذیرفت.^(۷۲) روزنامه رسمی حزب بعث عراق اقدام ایران را اشتباهی در محاسبه ذکر کرد.^(۷۳) سرلشکر و فقیح‌السامرای طی تحلیلی از شرایط و ماهیت پیشنهاد صدام در کتاب خود می‌نویسد:

«روز بیست و هشتم سپتامبر ۱۹۸۰، صدام اعلام کرد که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل درباره برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق را پذیرفته است. صدام حتی در زمینه تعیین روز پذیرش آتش‌بس نیز سعی در تقلید از دیگران نمود. از آنجا که شدیداً شیفته جنگ شش‌روزه‌ای بود که طی آن، اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تعدادی از کشورهای عربی را مورد تجاوز قرار داده بود، قصد داشت جنگ خود را به جنگ شش‌روزه تبدیل نماید. ولی ایران این قطعنامه را نپذیرفت و بر لزوم عقب‌نشینی عراق، بدون آتش‌بس تأکید نمود. پذیرش این دشوار بود؛ زیرا جنگ را به داخل سرزمین عراق می‌کشاند. در همین مرحله ما احساس کردیم که در موقعیت نظامی خوشایندی قرار نداریم.»^(۷۴)

برای رسیدن به نوعی آتش‌بس یا صلح از همان ابتدای جنگ تلاش‌های متفاوتی آغاز شد.^(۷۵) * سازمان ملل در مقایسه با سایر نهادهای بین‌المللی

* جنبش عدم تعهد تا بهمن ۱۳۵۹ هیچ موضع اصولی در قبال جنگ نگرفت. اجلاس وزیران خارجه جنبش عدم تعهد در دهلی‌نو، در حقیقت اولین جلسه رسمی و همه‌جانبه این جنبش بعد از آغاز جنگ بود (تلاش‌های صلح آمیز در ۱ سال دفاع مقدس، حسن فتوحی، ص ۱۰۱). حبیب شطی دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی نیز در ملاقات با امام خمینی طرحی را برای تشکیل هیئتی از رؤسای کشورهای اسلامی پیشنهاد داد که امام با آن موافقت کرد ولی این هیئت نیز بر تقدم آتش‌بس تأکید داشت. چنان‌که وزیر خارجه دولت موقت می‌گوید: حبیب شطی بعدها در ملاقات با من گفت "امام در یکی از ملاقات‌ها به من گفت از منزل من بروید

موقعیت و نقش متفاوت و برجسته‌ایی داشت به همین دلیل، واکنش اولیه سازمان ملل دربارهٔ تجاوز عراق به ایران از این حیث اهمیت داشت که خاتمه دادن به جنگ از وظایف سازمان ملل است و این سازمان با اعلام مواضع خود می‌توانست در مشروعیت یا سلب مشروعیت از اقدام نظامی عراق نقش داشته باشد.

کورت والدهایم، دبیرکل وقت سازمان ملل، در نخستین واکنش در برابر تجاوز عراق به ایران به این دو کشور نامه فرستاد و در نامه به رئیس وقت شورای امنیت از گسترش اختلاف بین ایران و عراق اظهار نگرانی کرد و این امر را تهدیدی جدی و بالقوه برای صلح و امنیت بین‌الملل دانست و پیشنهاد کرد از اعضای شورای امنیت برای مشاوره دعوت شود.^(۷۶) پس از برگزاری جلسهٔ مشاوره غیر رسمی شورای امنیت نایب رئیس شورا بیانیه‌ای منتشر کرد و از جنگ ایران و عراق به عنوان "وضعیت وخیم بین ایران و عراق" نام برد و از طرفین خواست که از درخواست دبیرکل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریور) استقبال و از انجام دادن عملیات مسلحانه و هرگونه عملی که وضع خطرناک فعلی را تشدید نماید خودداری کنند و اختلافات خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز حل نمایند.^(۷۷) بیانیه در وضعیتی صادر شد که عراق با حمله‌ای فراگیر در خاک ایران پیشروی می‌کرد. ولی در بیانیه حتی از به کار بردن لفظ جنگ میان دو کشور خودداری و از کلمهٔ "وضعیت" استفاده شد. چهار روز پس از صدور این بیانیه، قطعنامهٔ ۴۷۹ در تاریخ ۶ مهر ۱۳۵۹، که اولین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل دربارهٔ جنگ ایران و عراق بود، صادر شد. در واقع، مفاهیم پنج بند قطعنامه ۴۷۹ متأثر از همان بیانیهٔ پیشین بود و این امر نشان می‌داد برای توقف جنگ و

بیرون و در پشت در خانه اعلام کنید صدام متجاوز است و من برای پایان دادن به جنگ تصمیم‌گیری خواهم کرد. من بیرون آمدم و با دولت‌ها و هیئت مطرح کردم ولی دولتهای عرب گفتند نمی‌توانیم این پیشنهاد امام را بپذیریم!" با این توضیح مشخص می‌شود این هیئت‌ها نیز قدرت و ارادهٔ لازم برای پایان دادن به جنگ را نداشتند. سایر اشخاص نیز وضعیت بهتری نداشتند.

محکوم کردن و متجاوز دانستن عراق هیچ‌گونه اراده‌ای وجود ندارد. بعدها "گری سیک" از قطعنامه به خاطر رویکرد ضعیف آن انتقاد کرد؛ زیرا این قطعنامه از جنگ با عنوان "وضعیت" و نه حتی "اختلاف" نام برد، در حالی که قطعاً نقض صلح مشاهده شده بود.^(۷۸)

رئیس‌جمهور عراق بنابه ملاحظات سیاسی - نظامی خواهان برقراری آتش‌بس بود و علاوه بر استقبال از قطعنامه سازمان ملل، نامه دبیرکل سازمان ملل را پاسخ داد. وی در این پاسخ با تأکید بر اینکه «عراق بسیار علاقه‌مند است که صلح و امنیت بین‌الملل تهدید نشود و منافع اقتصادی و نفتی کشورها در معرض خطر قرار نگیرد»^(۷۹) در واقع، نگرانی‌های بین‌المللی را از گسترش جنگ برطرف و تأکید کرد هدف عراق از جنگ «فقط آن است که ایران حقوق عراق را بر اراضی و حاکمیت آن بر آب‌های ملی آن به نحو غیرقابل فسخ به رسمیت بشناسد»^(۸۰) منوچهر پارسادوست درباره اهداف عراق و ماهیت صلح‌خواهی این کشور می‌نویسد:

«و(صدام)، اکنون می‌خواست که ایران با قبول آتش‌بس به شکست خود و به ناامیدی خویش از امکان هرگونه دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود اعتراف کند و با چنین حالتی پشت‌میز مذاکره بنشینند و به خواست‌های دیگر عراق درباره تحویل اراضی مورد ادعا، بویژه حاکمیت انحصاری بر شط‌العرب تسلیم شود.»

وی سپس اضافه می‌کند:

«صدام و دولت بعث عراق که کلیه محاسبات آنها در حمله به ایران، حول پیروزی سریع و برق‌آسا دور می‌زد اصرار داشتند که جنگ در مدت کوتاه پایان پذیرد و از ادامه آن که احتمال بسیاری خطرها و زیان‌ها برای دولت بعثی و شخص صدام داشت جلوگیری شود.»^(۸۱)

در هر صورت، با وجود ادامه جنگ در صحنه نظامی، در عرصه سیاسی نیز برای پایان دادن به جنگ تلاش‌هایی انجام شد و تا پایان جنگ ادامه یافت. به عبارت دیگر، متأثر از تحولات نظامی جنگ در عرصه سیاسی نیز فعالیت‌های جدیدی شکل گرفت و دنبال شد. عراق امیدوار بود ایران با

پذیرش آتش بس، برتری آن کشور را بپذیرد و برای مذاکره آماده شود. ایران این قطعنامه را نپذیرفت و بر عقب‌نشینی عراق و تقدم آن بر آتش بس تأکید کرد. در واقع واکنش ایران همانند ضربه و شوک دردناک برای عراق بود^(۸۲) و همین امر، صدام را در موقعیتی سخت قرار داد.^(۸۳) چنان‌که به نقل از وفیق السامرای بیان شد عراق اگر تقدم عقب‌نشینی بر آتش بس را می‌پذیرفت به این معنا بود که "جنگ را به داخل سرزمین عراق می‌کشاند" زیرا از نظر نظامی عراق در موقعیت خوشایندی قرار نداشت.^(۸۴) بر پایه همین ملاحظات، کورت والدهایم طی سخنانی وضعیت را ترسیم و پیش‌بینی خود را دربارهٔ ادامهٔ جنگ و طولانی شدن آن چنین بیان کرد:

«تصور نمی‌کنم جنگ ایران و عراق به این زودی‌ها پایان پذیرد، ولی امیدوارم ۵۲ گروهان امریکا در تهران بزودی آزاد شوند. هر دو طرف از خود سرسختی نشان می‌دهند. ایرانیان می‌گویند عراق باید نیروهای خود را عقب ببرد تا آنها آماده پذیرش آتش بس شوند و عراق در حال حاضر آمادگی چنین کاری را ندارد ... من یک جنگ طولانی را پیش‌بینی می‌کنم.»^(۸۵)

بدین ترتیب، نبود ارادهٔ لازم در سازمان ملل برای توقف یا پایان دادن به جنگ همراه با ناتوانی عراق برای تحمیل ارادهٔ سیاسی خود بر ایران، سبب شد جمهوری اسلامی در وضعیتی بحرانی با تکیه بر مقاومت مردمی موازنهٔ نظامی و محاسبات عراق را تغییر دهد. نتیجهٔ این تحول اساسی در عرصهٔ نظامی افزایش اعتماد به نفس ایران به سبب شکست‌های اولیهٔ عراق بود. ایران با ادراکی که از ماهیت جنگ و صلح تحمیلی داشت؛ با اعلام شروط خود برای پایان دادن به جنگ شامل: عقب‌نشینی عراق از مناطق اشغالی، تعیین متجاوز پرداخت غرامت به ایران همچنان به مقاومت در مناطق اشغالی ادامه داد. بن‌بست حاصل از پیدایش وضعیت جدید چشم‌انداز تغییر وضعیت جنگ از پویا و پرتحرک به ایستا و فرسایشی را ترسیم می‌کرد.*

* روزنامه تایمز لندن در این زمینه نوشت: «جنگ ایران و عراق چه از نظر تاکتیکی و چه از نظر استراتژیکی به بن‌بست رسیده است به همین دلیل، عراق به هر دری می‌زند تا بلکه کشوری

جنگ فرسایشی

مشخصه کلی حاکم بر جنگ پس از آغاز آن بیان‌کننده پیدایش وضعیت جدیدی بود که می‌توان عنوان "فرسایشی" را برای آن به کار برد. علت به وجود آمدن این وضعیت متأثر از ناکامی در پایان بخشیدن به جنگ بود. با این توضیح این پرسش مطرح می‌شود که چرا جنگ پس از شروع اولیه متوقف نشد؟ به عبارت دیگر، چه دلایلی وجود داشت که جنگ در منطقه حساس و با اهمیت خلیج فارس ادامه یافت؟ پاسخ به این پرسش علاوه بر اینکه بخشی از دلایل و منطق حاکم بر آغاز جنگ را آشکار می‌سازد علت ادامه جنگ بویژه پس از فتح خرمشهر را نیز روشن خواهد کرد. علاوه بر این، علت تبدیل آن به جنگی فرسایشی نیز مشخص خواهد شد.

آنچه روشن است عراق گرچه در تحقق اهداف خود ناتوان بود بخشی از مناطق غرب ایران را به اشغال درآورد. ایران نیز گرچه در بازدارندگی یا شکست عراق در نقطه صفر مرزی ناتوان بود ارتش عراق را زمین‌گیر و متوقف کرد. این وضعیت، معادله جدیدی را بر جنگ حاکم کرد. بدین شکل که اگر تا قبل از شروع جنگ منازعه بر پایه ادعاهای تاریخی و بر پایه اسناد و پاره‌ای از واقعیات جدید بود با شروع جنگ و عبور ارتش عراق از مرزهای ایران و حضور در بخش وسیعی از این مناطق، مفاهیم جدید تجاوز و اشغال شکل گرفت و آشکار شد. در معادله جدید "زمین" نقش کلیدی داشت. عراق که سرزمین‌هایی را در اشغال خود داشت و از طرفی از اوضاع داخلی ایران اندکی مطلع بود می‌خواست صلح را به ایران تحمیل کند.

مستقاباً ایران می‌خواست عراقی‌ها بدون قید و شرط از سرزمین‌های اشغالی به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کنند. آنگاه آتش‌بس و مذاکره انجام گیرد.

وسعت و موقعیت سرزمین‌های اشغالی نه به آن اندازه بود که به دلیل اهمیت یا پیامدهای آن ارادهٔ عراق را بر ایران تحمیل کند و نه بدان اندازه کم اهمیت بود که ایران با چشم‌پوشی از آن با عراق مذاکره کند. اطمینان نداشتن از نظام بین‌الملل و رفتار صدام نیز مزید بر علت بود.

در واقع، ایران نمی‌توانست در حالی که مورد تجاوز قرار گرفته و بخشی از سرزمین‌های خود را از دست داده بود برای پایان بخشیدن به جنگ تصمیم بگیرد و اقدام کند و عراق نیز قادر نبود پس از تجاوز و تصرف بخشی از سرزمین‌های ایران، بدون دستیابی به امتیاز مهمی به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی نماید. بدین ترتیب، سرنوشت جنگ با موقعیت سیاسی و تا اندازه‌ای موجودیت سیاسی دو کشور پیوند خورده بود. بر اثر موقعیت جدید اگرچه پیروزی و شکست میان دو کشور تقسیم شده بود ولی ایران و عراق قادر نبودند بر اساس فرمول تقسیم پیروزی و شکست جنگ را خاتمه دهند. به عبارت دیگر، همان‌گونه که جنگ به دلیل تبدیل مناسبات دو کشور به حاصل جمع صفر* آغاز شده بود امکان اتمام جنگ نیز وجود نداشت و همین امر ادامهٔ جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد در حالی که نه امکان پیروزی در میدان بود و نه امید و چشم‌اندازی برای متارکه مشاهده می‌شد.^(۸۶)

عراقی‌ها در مرحله جدید جنگ موضعی را اعلام کردند که قابل توجه بود. چنان‌که قبل از آغاز جنگ صدام میان اقدامات خود علیه ایران با دفاع از منافع کشورهای عربی و بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه بر نوعی پیوستگی تأکید می‌کرد در این مرحله، نیز مجدداً به این مفاهیم اشاره شد. چنان‌که صدام در سخنانی گفت:

«عراقی‌ها نه تنها از مرزهای عراق دفاع می‌کنند، بلکه آنها یک حمله نژادپرستانه و کینه‌جویانه به جناح شرقی امت را دفع می‌نمایند و ... درهای پیروزی را به روی اعصاب باز می‌کنند و راه‌ها را برای فلسطین و جولان و همه سرزمین‌های غصب

* وقتی همه امتیازات به نفع یک طرف می‌شود و طرف مقابل اصلاً امتیازی نگیرد چنین وضعیتی را حاصل جمع صفر می‌گویند.

شده هموار می‌سازند.»^(۸۷)

صدام همچنین در مصاحبه‌ای مطبوعاتی بر نقش جزایر سه‌گانه در جنگ عراق با ایران و بر حل این معضل و جلوگیری از جنگ مجدد تأکید کرد و گفت:

«چنان‌که جنگ میان ایران و عراق بدون بازپس گرفتن جزایر پایان یابد دنیا باید

منتظر باشد که در جنگ تازم‌ای علیه ایران شرکت کند.»^(۸۸)

وزیر خارجه وقت عراق نیز به اینکه "ایران همیشه کشور ما را تهدید می‌کند" اشاره کرد و دربارهٔ عزم و تصمیم عراق گفت:

«ما در صدد هستیم به این تشنج‌ها پایان داده، یکبار برای همیشه به ادعاهای

ایران در برتری طلبی نسبت به کشورهای عربی خلیج خاتمه دهیم.»^(۸۹)

عراقی‌ها بر این نظر بودند که: ایران نمی‌تواند جنگ فرسایشی را تحمل کند.^(۹۰) و قادر به مقاومت در چنین جنگی نیست.^(۹۱) در حالی که عراق و ارتش آن خواهان یک جنگ درازمدت هستند.^(۹۲) و عراق به اهداف نظامی خود در ایران دست یافته و قادر است کم و بیش به مدت یک‌سال مناطق مذکور را در اختیار خود نگه دارد.^(۹۳) ضمن اینکه صدام در مصاحبهٔ مطبوعاتی گفت:

«ما از وضع خود و نتایج حاصل راضی هستیم و حساب‌هایمان تا به حال درست

درآمده است و نیروهای عراقی در جبهه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر بین ۲۰ تا ۱۱۰

کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده‌اند.»^(۹۴)

عراق ۱۵۰۰۰ کیلومترمربع از سرزمین‌های ایران را در تصرف داشت. استان خوزستان با ۱۰۰۰۰ کیلومترمربع سرزمین اشغالی، بیشترین حجم استقرار نیروهای متجاوز عراقی را در شهرها و مناطق مهم و حساس خود داشت.* بر پایهٔ همین ملاحظات عراقی‌ها خطاب به رهبران و مسئولان ایران اعلام کردند: عراق از موضع قدرت سخن از صلح و پایان جنگ می‌گوید^(۹۵) تا وقتی

*همچنین از استان ایلام ۲۶۰۰ کیلومترمربع، از استان کرمانشاه ۲۱۰۰ و از استان کردستان ۳۰۰ کیلومترمربع در اشغال نیروهای عراقی بود.

ایران حقوق عراق را به رسمیت نشناسد در حال و آینده جنگ متوقف نخواهد شد.^(۹۶) حتی صدام در مصاحبه‌ایی در پاسخ به سؤال خبرنگاران که عراق تا کجا پیشروی کرده و سرانجام در کجای خاک ایران متوقف خواهد شد می‌گوید:

«در صورت لزوم تا زمانی که ایران به خواسته‌های عراق اعتراف نکند امکان

پیشروی بیشتر نیروهای عراقی در داخل خاک ایران از بین نرفته است.»^(۹۷)

طه یاسین رمضان، معاون اول نخست‌وزیر عراق، نیز در سخنانی با تهدید ایران در صورت نپذیرفتن آتش‌بس گفت:

«گر ایران به عدم قبول آتش‌بس پافشاری کند عراق به تصرف شهرهای

خوزستان و درهم کوبیدن تمام نقاط نظامی ادامه خواهد داد.»^(۹۸)

البته در کنار این تهدیدات ارتش عراق ناتوانی خود را این‌گونه توجیه می‌کرد که علت عدم تصرف شهرهای آبادان، دزفول و اهواز، جلوگیری از سرافکندگی ایران و ایجاد مانع برای انجام مذاکره است!^(۹۹)

صدام در سخنانی در مجلس ملی عراق که بیش از ۳۰۰ خبرنگار عراقی و خارجی حضور داشت به موضوع جدید حقوق اضافی برای عراق در صورت ادامه جنگ اشاره کرد و در پایان این جلسه وی به خبرنگاران گفت:

«مردمی که درگیر جنگ می‌شوند باید نتایج آن را نیز بپذیرند و چگونه می‌شود

به مردمی که شکست خورده‌اند بپایید و بگویید پس از اینکه شما را شکست

دادیم این سرزمین‌های شما، بفرمایید تحویل بگیرید! ما مایه‌ای که ما می‌جنگیم

این سرزمین‌ها جزو مناطق دفعلی و ضروری برای حفظ امنیت ما محسوب

می‌شود. شاید همه این سرزمین برای ما ضروری نباشد و شاید با ادامه جنگ

برای ما مسئله به وجود آید که شرایط اضافی را مطرح کنیم و شاید اوضاع ایجاب

کند از این شرایط کم کنیم، ولی به هر حال، دشمن ایرانی باید بداند که ادامه

جنگ حقوق اضافی خواهد داشت، این را ما نمی‌گوییم بلکه جهان می‌گوید.

حقوق اضافی طبق نیروهای آینده تعیین می‌شود. شاید این حقوق پس از یک

سال یا شش ماه یا دو سال یا سه سال تا زمانی که جنگ ادامه یابد روشن شود،

به هر صورت برای مردانی که جان خود را فدا می‌کنند، باید حقوق اضافی قائل بشویم.»^(۱۰۰)

صدام همچنین در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت ما قصد اشغال سرزمین ایران را نداشتیم ولی اگر مردم عربستان (خوزستان) از ما بخواهند آنجا مستقر شویم این کار را خواهیم کرد.^(۱۰۱)

بازتاب این مصاحبه سبب شد یونایتدپرس در گزارش خود تأکید کند: «عراق از خواسته‌های اولیه خود فراتر رفته است و اکنون صحبت از الحاق بخشی از خاک ایران به خود را مطرح می‌کند.»^(۱۰۲)

اظهارات تهدیدآمیز صدام و سایر مسئولان عراقی صرفاً به دلیل در اختیار داشتن مناطق اشغالی نبود بلکه ارزیابی آنان از اوضاع داخلی ایران و مناقشات سیاسی که بر اثر شروع جنگ تا اندازه‌ای آرام شده بود ولی مجدداً با فرونشستن التهابات جنگ رو به افزایش بود در تصمیم و موضع‌گیری و رفتار عراقی‌ها تأثیر داشت. در هر صورت، عراقی‌ها مرحله جدید را با فرض تغییر اوضاع به سود خود بر اثر تغییر در اوضاع داخلی ایران یا انجام اقدامات نظامی در جبهه‌های جنگ آغاز کردند^(۱۰۳) و امیدوار بودند در حالی که جنگ طولانی می‌شود مردم عراق آن را احساس نکنند.^(۱۰۴) عراقی‌ها در حالی برای جنگی طولانی و فرسایشی تصمیم گرفتند* که به نوشته کردزمن به نظر می‌رسید آنها «هیچ‌گونه طرح‌های احتمالی برای جنگ طولانی» نداشتند و به خطرات جنگی واقعاً طولانی توجه نکرده بودند.^(۱۰۵)

با نگاهی به تصمیم‌گیری عراق به نظر می‌رسد در این مرحله همانند قبل از آغاز جنگ، منطق و تفکر حاکم بر رفتار عراق بیشتر از اینکه استراتژیکی باشد سیاسی بود. حال آنکه اگر عراقی‌ها ناکامی اولیه در حمله به ایران را

* افرایم کارش در مقاله جنگ ایران و عراق یک تجزیه و تحلیل نظامی می‌نویسد: «صدام با تشخیص موقعیت پرمخاطره عراق ظاهراً در اوایل پاییز ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) قوای خود را برای یک جنگ طولانی و ساکن آماده کرد. وی به دو برابر نمودن تعداد ارتش عراق، اتحاذیک سیستم تدافعی و سایر موارد اشاره می‌کند.» ص ۲۹.

بررسی می‌کردند در تصمیم خود برای استقرار در مناطق اشغالی تجدید نظر می‌کردند و احتمالاً با عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و ادامه فشار به ایران موقعیت مناسب‌تری به دست می‌آوردند. این امر احتمالاً تا اندازه‌ای از ماهیت سیاسی ارتش عراق و شخصیت سیاسی و کمتر نظامی صدام تأثیر پذیرفته بود. در این مرحله، اوضاع داخلی عراق و میزان حمایت مردمی از جنگ علیه ایران برای صدام حائز اهمیت بود، چنان‌که همین سبب شد در انتخاب استراتژی جنگ ساکن به این موضوع توجه شود که هیچ‌گونه خساراتی را بر مردم عراق تحمیل نکنند و «مردم عراق را متقاعد سازند که می‌توانند در کنار بالا بردن استانداردهای زندگی و تداوم برنامه توسعه اقتصادی، دسترسی به زندگی عادی را برای آنها فراهم سازند.»^(۱۰۶) کردمن تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبه عراق را متهم می‌کند که به جای تلاش برای یافتن راه‌کارهای نظامی مبتنی بر واقعیت، بیشتر به تبلیغات توجیه‌گرانه و سیاست‌های داخلی دل بسته بودند و بر همین اساس می‌نویسد: «عراقی‌ها در درس گرفتن از اشتباهات نظامی خود بسیار کند هستند.»^(۱۰۷) شاید بخشی از اظهارات صدام پس از جنگ با اظهار تأسف از شروع جنگ* و همچنین نسبت دادن علت طولانی شدن آن به دیگران متأثر از ارزیابی جدید از اشتباهات اساسی باشد که در طول جنگ با ایران مرتکب شد.^(۱۰۸)

در حالی‌که ارتش عراق برای تثبیت مواضع خود در مناطق اشغالی تلاش می‌کرد ایران بر اساس تصمیمی استراتژیک و بر پایه اعتماد به نفسی که از مقاومت مردمی در برابر تجاوز عراق یافته بود از پذیرش شرایط تحمیلی عراق و مجامع بین‌المللی اجتناب کرد. جنگ و واکنش‌های بین‌المللی نشان داد که مسئولان و مردم ایران وقتی می‌توانند به حقوق خود برسند که به نیروهای داخلی تکیه کنند و این تجربه سبب شد تا به دور از تمامی معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای به فکر آزادسازی مناطق اشغالی باشند.

* صدام در ۱۷ مرداد ۱۳۸۱، به مناسبت سالگرد پذیرش قطعنامه ۵۹۸، در سخنانی گفت: «جنگ و آنچه بین دو کشور رخ داد مایه تأسف است.»

در حالی که همگان بر آزادسازی مناطق از دست رفته و بیرون راندن متجاوزان متفق القول بودند، در روش اختلاف نظر بود. ریشه آن نیز از نحوه تفکر نظامی ارتش و نیروهای مردمی و انقلابی تا اندازه‌ای متأثر بود که در دوران جنگ به ظهور دو استراتژی^(۱۰۹) متفاوت منجر شد. بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، با گره‌زدن موضوع جنگ و حل معضل آزادسازی مناطق اشغالی با مسائل سیاسی موضوع را مشکل‌تر کرده بود. به عبارت دیگر، بنی‌صدر با ادامه تلاش‌های اولیه خود، پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری در بهمن سال ۱۳۵۸، در پی حذف نیروهای انقلابی و یکپارچه‌سازی ساختار قدرت بود. پس از اینکه التهابات جنگ فروکش کرد، بنی‌صدر تلاش‌های خود را مجدداً آغاز کرد. او برای ارتقاء موقعیت سیاسی خود دست به اعمالی زد که واکنش دیگران را برانگیخت. بنی‌صدر برای اینکه در اهداف سیاسی خود پیروز شود مجبور بود تنها بخش محدودی از توان نظامی کشور را به کار گیرد و همین امر، باعث شد تا برای عملیات آزادسازی محدودیتی برای حضور نیروهای مردمی ایجاد کند. در حالی که هنوز دشمن در مناطق اشغالی کاملاً استقرار نیافته بود و عملیات‌های نظامی می‌توانست توان دشمن را مضمحل نماید، کاستی‌های موجود سبب شد بنی‌صدر با اتکاء به تفکر نظامی و توان نیروهای ارتش و نادیده گرفتن نیروهای مردمی و انقلابی پس از اجرای چهار عملیات (۲۳ مهر، ۳ آبان، ۱۶ دی و ۲۰ دی ۱۳۵۹) با شکست مواجه شود.^(۱۱۰) ناامیدی از ناکامی‌ها به از دست رفتن زمان و امکانات و پیدایش روحیه یأس و ناامیدی از رسیدن به پیروزی نظامی منجر شد. بنی‌صدر بر اساس این وضعیت صریحاً اظهار کرد:

«این جنگ راه‌کار نظامی ندارد و ما باید از نظر سیاسی دنبال راه‌حل باشیم.»^(۱۱۱)

گرایش‌های سیاسی و تفکرات بنی‌صدر و اهداف وی از جنگ و صلح و پیوستگی آن با مسائل سیاسی عواقب بسیار نامطلوبی به دنبال داشت. مثلاً، موضوع صلح و شرایط پایان دادن به جنگ از همان ابتدا در کمند اختلاف نظرهای سیاسی بود و تمرکز بر موضوع جنگ و یافتن راه‌حل برای خاتمه آن

جای خود را به مناقشات سیاسی داد و جدا از سایر ملاحظات نظامی و بین‌المللی، مناقشات سیاسی در داخل کشور امکان مذاکره و راه‌حل یافتن را بسیار پیچیده کرد. نظر به اینکه جنگ با عراق در مسیر تعارض‌های سیاسی و نوعی جنگ قدرت قرار گرفته بود لذا پس از آنکه بنی‌صدر از کسب پیروزی در جبهه‌ها ناامید شد و در معرض انتقاد قرار گرفت و مواضع سیاسی وی ضعیف شد برای خلاصی از وضعیت جدید، با سخنرانی در دانشگاه تهران در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، به مناسبت سالگرد فوت دکتر مصدق بحران داخلی را تشدید کرد و جبهه جدیدی را با گرایش‌های چپ مانند مائوئیست‌ها، بخشی از چریک‌های فدایی، منافقین و سایر گروهک‌ها سازماندهی کرد.^(۱۱۳) در کتاب *ریشه‌های انقلاب ایران* به پیدایش گرایش‌های جدید در طی جنگ که پدیده‌ای مهم بوده اشاره شده است:

«فزایش تظاهرات و شورش‌های ضد دولت از اوایل نوامبر و در دسامبر ۱۹۸۰ (آبان و آذر ۱۳۵۹)، درست هنگامی که عارضه جنگ به نحوی مردم را در دفاع از سرزمین ایران داشت متحد می‌کرد، پدیده قابل توجهی است.»^(۱۱۳)

نویسنده کتاب مذکور در جای دیگر با احتمال تغییر موازنه قدرت و موقعیت بنی‌صدر پیش‌بینی می‌کند که: «جنگ داخلی یا وقوع یک کودتا امکان‌پذیر است.»^(۱۱۴)

در چارچوب روند جدید مسعود رجوی در زمستان سال ۱۳۵۹ ایران را از فرودگاه اصفهان به مقصد فرانسه ترک و پس از یک ماه به کشور مراجعت کرد. نامبرده با کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) جلسه برگزار کرد و "جنگ مسلحانه" را پیشنهاد کرد که ابتدا پذیرفته نشد ولی پس از سه جلسه بحث سرانجام اعضا متقاعد شدند و تنها موسی خیابانی به دلیل شرایط با این کار مخالفت می‌کرد. پس از آن، سازمان به امام نامه نوشت و درخواست ملاقات کرد. امام در پاسخ گفتند: اسلحه را زمین بگذار من خودم به ملاقات شما می‌آیم.^(۱۱۵) واکنش پیش‌بینی نشده امام سازمان را در بن‌بست قرار داد و پروژه راهپیمایی به سمت منزل امام و سپس ترور امام و تصرف

مراکز حساس به شکست انجامید. سازمان برای خروج از بن‌بست حرکت مسلحانه مسیری دیگر را سازماندهی کرد. امام از اتفاقات جدید بسیار نگران بود و در سخنرانی فرمودند:

«ما امروز مبتلای به جنگ هستیم و مبتلای به این خرابکاری‌های داخلی هم هستیم و دشمن‌های ما شاید اهمیت به این اختلاف‌های داخلی بیشتر بدهند تا هجوم نظامی، برای اینکه اختلافات داخلی، ما را از باطن آسیب‌پذیر می‌کند و ما خودمان، خودمان را از بین می‌بریم.»^(۱۱۶)

نفوذ بنی‌صدر در ارتش و همچنین ظهور بحران و بی‌ثباتی جدید بر دامنه نگرانی‌ها افزود. آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود به نام عبور از بحران در این زمینه می‌نویسد:

«آقای بهشتی شرحی از ملاقاتشان با امام دادند و آقای خامنه‌ای هم در مجلس از ملاقات خودشان تعریف کردند. از مجموع گزارش‌ها [چنین] به دست می‌آید که امام به خطر لیبرال‌ها و خط آنها در ارتش توجه کرده‌اند و به فکر چاره افتاده‌اند.»^(۱۱۷)

استنباط امام از شکل‌گیری جبهه جدید این بود:

«امروز تمامی آنانی که علیه جمهوری اسلامی ایران متحد شده‌اند با واسطه یا بدون واسطه در رابطه با امریکا می‌باشند، ملت ایران باید با قاطعیت با این خطر بزرگ مبارزه نماید. امریکا از اینکه دید حمله نظامی توسط یکی از نوکرانش یعنی دولت عراق مردم ما را متحدتر کرد، دوباره دست به تشدید اختلافات داخلی زد. مردم دلیر ایران باید با اتحاد خویش این نقشه شیطانی را هم به دنبال نقشه‌های قبل خنثی کند.»^(۱۱۸)

وضعیت جدید موجودیت نظام جمهوری اسلامی را با چالش‌های اساسی روبه‌رو کرده بود. در حالی که بخش وسیعی از خاک کشور در اشغال بود و وضعیت اقتصادی* به علت اوضاع پس از انقلاب و جنگ در وضعی نامطلوب

* آقای هاشمی در کتاب عبور از بحران، ص ۳۶۳ می‌نویسد: «اول شب در جلسه شورای عالی اقتصاد در نخست‌وزیری شرکت کردم، بحث تورم بود، خیلی بالاست، حدود ۲۰ درصد در پیچ

بود. تشدید اختلافات سیاسی بسیار مخاطره‌آمیز بود. آقای هاشمی، در کتاب خود در توصیف آغاز سال ۱۳۶۰، می‌نویسد:

«سال ۶۰ را با بحران‌های شدید سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی آغاز کردیم. با مراسم ۱۴ اسفند ۵۹ برای بنی‌صدر در دانشگاه تهران، اختلاف‌ها شدیدتر شد و فضای سیاسی را متشنج و دولت را با اشکال مواجه کرد و در جبهه‌ها تحرکی نبود و نیروهای عراقی، مواضع خود را برای ادامه اشغال تحکیم می‌کردند. افکار آقای بنی‌صدر که اختلاف میان ارتش و سپاه به وجود آورده بود، امکان تحرک مناسب برای عقب‌راندن اشغالگر را از دسترس بیرون برده بود. بین مجلس و رئیس‌جمهور، اختلاف شدید بود و نیروهای ضد انقلاب که پشت سر آقای بنی‌صدر موضع گرفته بودند به آتش اختلافات دامن می‌زدند. امنیت کشور در مرزها مخصوص در کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان، دشت‌آزادگان و مرکز آسیب داشت.»^(۱۹)

ادامهٔ تحولات جدید سبب شد تا در خرداد ۱۳۶۰ داخل کشور صحنهٔ صف‌بندی‌ها و رویارویی‌ها شود. در مجلس شورای اسلامی از بنی‌صدر "سلب کفایت سیاسی" شد. امام با تأکید بر اجرای عملیات نظامی در جبهه‌های جنگ، برای از بین بردن بحران و مناقشات سیاسی داخلی تلاش می‌کردند:

«کوشش بکنید که این پیشرفت‌هایی که می‌کنید می‌کنید یک قدری زیادت‌تر باشد، برای اینکه ممکن است صدام و دوستان صدام تبلیغ کنند در آنجا، که این فرماندهی که کنار رفته است حالا دیگر ضعف پیدا کرده است ارتش. شما اگر

ماهه اول سال ۶۰، عوامل تورم و راه‌های علاج را بررسی کردند. نتیجه گرفتند که تورم جهانی، بلا بردن حقوق‌های سطح پایین، بی‌اعتمادی مردم به آینده اقتصادی و کمی پس‌انداز، معلوم نبودن تکلیف مالکیت‌ها، معلوم نبودن رشته‌های بخش خصوصی و دولتی، عوامل روانی و تبلیغات اجانب و ضد انقلاب، محاصره اقتصادی و جنگ از عوامل تورم است.» ایشان دربارهٔ جلسهٔ ۲۰ آبان در ص ۳۶۴ می‌نویسد: «جلسه دربارهٔ وضع ارزی کشور تشکیل شده ذخیره ارزی در حدود دو میلیارد دلار است و ارزش طلاها در حدود پنج میلیارد دلار. هر ماه نزدیک ۱/۵ میلیارد دلار واردت داریم و صدور نفت روزانه حدود پانصد هزار بشکه است. حدود ششصد میلیون دلار در مله اگر چین باشد بزودی ذخیره ارزی تمام می‌شود. در این جلسه تصمیم گرفتیم به کشورهای خارجی کمتر حمله و فحاشی شود. صدا و سیما کنترل شود.»

چنانچه بعد از این واقعه یکی دو تا پیروزی پیدا نکنید این مطلب هم شکسته می‌شود و نمی‌تواند دیگر صدام تبلیغ کند.»^(۱۲۰)

آقای هاشمی وضعیت یأس و ناامیدی را ترسیم می‌کند و دربارهٔ ایجاد تحول در اوضاع سیاسی - نظامی می‌نویسد:

«با سلب کفایت بنی‌صدر و عزل او، به اوج بحران رسیدیم شورش وسیع مسلحانه ۳۰ خرداد، ترور آیت‌الله خامنه‌ای، فاجعه ۷ تیر و شهادت هفتاد و دو تن و یک تن، ترور و شهادت جمع زیادی از استوانه‌های بسیج کننده انقلاب و کسالت زجر دهنده امام امت نمونه‌هایی از آثار بحران است و علائم یأس در بسیاری از نیروهای انقلاب به چشم می‌خورد.»^(۱۲۱)

برای ایجاد تحرک نظامی در جبهه‌ها به ارتش برای عملیات فشار وارد شد. و این در وضعیتی بود که از یک سو به نوشته آقای هاشمی رفسنجانی، آقای فلاحی از عملکرد دادگاه انقلاب و انجمن اسلامی و سلب امنیت شغلی افسران شکایت داشت و چاره‌جویی می‌کرد^(۱۲۲) و از طرف دیگر، آقای فلاحی از اختلاف بین خودش و آقای ظهیرنژاد، فرمانده نیروی زمینی، صحبت و چاره‌جویی می‌کرد.^(۱۲۳) باوجود آنکه در شورای عالی دفاع برای رفع اختلاف با حضور فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش و رئیس وقت ستاد مشترک جلسه‌ای برگزار شد ولی به نتیجه نرسید و تنها تأکید شد در جبهه عمل کنند و حرکتی را خیلی زود برای سرکوب نیروهای متجاوز بعثی عراق آغاز نمایند.^(۱۲۴) مجدداً در جلسه شورای عالی دفاع و به هنگام پیگیری علت عدم انجام عملیات بحث شد. آقای هاشمی در این زمینه می‌نویسد:

«بعد از ظهر در جلسه شورای عالی دفاع در ستاد مشترک شرکت کردم، تیمسار فلاحی می‌گوید آقای ظهیرنژاد، فرمانده نیروی زمینی معتقد به حرکت ارتش نیست و بهتر می‌داند وضع کنونی محفوظ بماند و نامه‌ای از سرهنگ یعقوب حبشی از افسران ستاد نیروی زمینی خواند که ارتش را در وضع کنونی قادر به اخراج ارتش عراق نمی‌داند و محتاج به دو سه لشکر جدید التأسیس می‌باشد که به این زودی‌ها امکان ایجاد آن نیست.»^(۱۲۵)

در جلسه بعدی شورای عالی دفاع در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۰، فرماندهان لشکرهای ۷۷، ۲۱، ۱۶، ۹۲، ۸۱ نیروی زمینی ارتش شرکت کردند و مجدداً دربارهٔ عملیات بحث شد. و «عذرشان هم کمبود مهمات و گرما است.»^(۱۲۶) پس از اتمام جلسه آقای هاشمی در خاطرات خود می‌نویسد:

«گر تحرک لازم دیده نشد باید فکری بکنیم. آقایان فلاحی و فکوری هم سخت

طرفدار حرکت سریع‌اند، کوتاهی راز نیروی زمینی می‌دانند. آینده، حقیقت را

روشن می‌کند.»^(۱۲۷)

در مجموع به نظر می‌رسید ارتش در وضعیت مطلوبی نبود؛ زیرا بخش وسیعی از خاک کشور همچنان در اشغال دشمن بود و با آنکه چهار عملیات براساس تفکر نظامی موجود در ارتش و با هدف آزادسازی مناطق اشغالی انجام گرفته بود هیچ‌گونه نتیجه‌ای به دنبال نداشت. با فرار بنی‌صدر و شائبهٔ نفوذ وی در ارتش امنیت شغلی افسران ارتش به مخاطره افتاد و به فشار روحی - روانی بر آنان منجر شد. و در ضمن آن، اختلاف نظر میان فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش مرحوم تیمسار ظهیرنژاد و رئیس وقت ستاد مشترک ارتش شهید تیمسار فلاحی به گونه‌ای بود که حتی در جلسه شورای عالی دفاع هم حل و فصل نشد. در نتیجه، در حالی که ارتش تحت فشار روانی بود فرماندهی عالی آن نیز با اختلاف نظر اساسی مواجه بود و هیچ‌گونه تفکر و ایدهٔ جدیدی برای آزادسازی مناطق اشغالی نداشت لذا در این وضعیت انتظار تحرک نظامی بیهوده بود.

در نتیجه چنین به نظر می‌رسید اهداف جنگ فرسایشی در حال تحقق است و طبیعتاً، آمریکا و کشورهای منطقه از پیدایش چنین وضعیتی کاملاً خشنود بودند. امریکایی‌ها به دلیل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا و روی کار آمدن ریگان و جمهوری خواهان و نیز وقوع حوادثی همچون پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط شاه، اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی، گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در ایران و بعد شروع جنگ، اوضاع را نمی‌توانستند کنترل کنند و به همین دلیل، از جنگ

فرسایشی استقبال می‌کردند؛ زیرا بر اثر وضعیت جدید، ایران انقلابی، در برابر تهاجم همه‌جانبه نظامی و از دست دادن سرزمین، با مشکلات نظامی - امنیتی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کرد و عراق نیز که از موازنه نظامی پیشین رها شده بود با سیاست توسعه‌طلبی در منطقه در برابر ایران گرفتار شده بود.

کشورهای منطقه نیز که از تأثیر انقلاب اسلامی و همچنین قدرت عراق نگران بودند از جنگ محدود و کنترل شده فرسایشی استقبال می‌کردند؛ زیرا قدرت عراق در سرزمین ایران متمرکز و درهم شکسته شده بود و انرژی ایران انقلابی در برابر تجاوز عراق رها و متمرکز بود. "ریاض الرئیس" در مقاله خود درباره نگرش کشورهای منطقه به ایران و عراق می‌نویسد:

«آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰، نگرانی از خطرات بنیادگرایی اسلامی و ماهیت توسعه طلبانه ملی‌گرایی ایرانی را که در افق مشاهده می‌شد در کشورهای خلیج فارس پدید آورد. اما فوری‌ترین خطری که کشورهای خلیج عربی (فارس) را تهدید می‌کرد، امکان پیروزی سریع و کامل عراق یا ایران و متعاقب آن سلطه یافتن طرف فاتح بر خلیج فارس بود. ... دورنمای پیروزی ایران از این هم وحشتناک‌تر بود این بیم وجود داشت که پیروزی ایران در جنگ، کشورهای خلیج عربی (فارس) را با تحمیل شرایط سیاسی ایران بر آنها روبه‌رو کند.»^(۱۲۸)

عراقی‌ها برای تغییر اوضاع و نتیجه گرفتن از جنگ فرسایشی به دنبال اقدامات نظامی بودند و اوضاع داخلی ایران و ناتوانی نظامی این کشور منشأ امیدواری عراقی‌ها بود و چنین ارزیابی می‌کردند که ایران با ادامه جنگ و طولانی شدن آن به سوی خرابی و ویرانی بیشتر می‌رود و رابطه حکومت با ملت پیچیده‌تر می‌شود و در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هرج و مرج روی می‌دهد و روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران تیرگی بیشتر می‌یابد.^(۱۲۹) عراقی‌ها تهدید کردند: «چنانچه حکام تهران سرعقل نیابند دولت عراق ناگزیر است بر اقدامات خود بیفزاید و شکست‌های سخت‌تری را بر رژیم تهران وارد آورد.»^(۱۳۰) عراقی‌ها در امور داخلی ایران مجدداً مداخله کردند و از حقوق

قومیت‌ها گفتند. چنان‌که عصمت کتانی می‌گوید:

«در خوزستان مردم همانند اقلیت‌های دیگر ایران، خواهان ایجاد دولت خودشان هستند ما قادر نیستیم به آنها بگوییم این را نخواهند.»^(۱۳۱)

صدام نیز در جمع نیروهای ارتش عراق که عازم جبهه‌های جنگ بودند می‌گوید:

«ما به مردم عرب عربستان [خوزستان] و نیز سایر اقلیت‌های ایران بویژه کردها، بلوچ‌ها و همهٔ وطن‌پرستان واقعی و شریف اعلام می‌کنیم که آمادایم روابط محکمی با آنها به وجود آوریم تا بتوانند از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شوند... ما آمادایم به آنها هر گونه کمکی از جمله سلاحی که مورد نیاز آنها باشد، بکنیم.»^(۱۳۲)

کردزمن می‌نویسد بسیاری از مقامات عالی‌رتبه عراق بر این باور بودند که کشمکش بر سر قدرت در ایران، به حکومت (امام) خمینی پایان می‌دهد و زمان صلح فرا می‌رسد و تا پاییز سال ۱۳۶۰ دولت ایران سقوط خواهد کرد.^(۱۳۳) یکی از نشریات امریکا در همین ایام می‌نویسد:

«سقوط سران حکومت خمینی گاهی بسیار نزدیک به نظر می‌آید و رهبری رژیم کنونی با بمب‌گذاری‌های گروه مخالفان بسیار ضعیف شده است. سرکشی و قیام سرعت در حال رشد است.»^(۱۳۴)

بر پایهٔ همین وضعیت روزنامهٔ کویتی *القبیس* به نقل از مقامات عراقی در فروردین ۱۳۶۰ نوشت:

«عراق قصد دارد حملهٔ گسترده‌ای به خوزستان کند و هدف از آن آزاد کردن خوزستان و اشغال چاه‌های نفت، اعلام استقلال و تشکیل حکومت موقت می‌باشد.»^(۱۳۵) عراق احتمالاً با این اقدام در نظر دارد حتی بعد از جنگ از نظارت مستقیم ایران بر خوزستان اشغال شده جلوگیری کند.^(۱۳۶)

سخنان صدام و سایر مقامات عراقی مبنی بر بی‌علاقگی به تمامیت ارضی ایران بیان‌کنندهٔ پیگیری این طرح بوده است. چنان‌که لطیف جاسم در مصاحبه‌ای در دی ماه ۱۳۶۰ می‌گوید:

«عراق دولت عربستان [خوزستان] را حق مسلم اعراب این سرزمین می‌داند و

چنانچه آنان بخواهند وجود چنین دولتی را اعلام کنند عراق برای تحقق آن به مردمش کمک خواهد کرد.»^(۱۳۷)

صدام نیز در مصاحبه با روزنامه کویته/الانبا در دی ماه ۱۳۵۹ می گوید:
«در ایران پنج ملیت مختلف وجود دارد که به آنها باید به نوعی از انواع خودمختاری داده شود. ما از برادران خود در خوزستان دفاع می کنیم. این امر با سیاست‌ها و اعتقادات ما مطابقت کامل دارد.»^(۱۳۸)

صدام همچنین در جای دیگری اشاره می کند به فرآیند جنگ فرسایشی برای ایران و عراق و می گوید:

«حال بگذارید حکام ایران به جنگ ادامه بدهند. آنها پاره پاره و ما یکپارچه شویم. ما به تمامیت ارضی ایران علاقه‌ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت‌ها پیش اعلام کرده‌ایم.»^(۱۳۹)

برخی شواهد و قرائن بیان کننده این معنا بود که عراقی‌ها برای برون رفت از جنگ فرسایشی، به دنبال وارد ساختن ضربه آخر و پایان دادن به جنگ، همراه با تشدید بی‌ثباتی در داخل کشور و با هدف خاتمه بخشیدن به حیات سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. در چنین وضعیتی جمهوری اسلامی ایران از لحاظ سیاسی - اجتماعی - نظامی و امنیتی در وضعیت مخاطره‌آمیزی قرار داشت و باید برای تضمین تداوم موجودیت نظام و حفظ تمامیت ارضی بر معضل بی‌ثباتی سیاسی و حضور نیروهای اشغالگر غلبه می‌کرد.

آغاز تحول

پیامدهای جنگ فرسایشی در دو عرصه سیاسی و نظامی، جمهوری اسلامی را در برابر چالش‌های مخاطره‌آمیز قرار داده بود. تعامل و به هم پیوستگی تأثیر بن‌بست نظامی در جبهه‌های جنگ و خطر حمله مجدد عراق و تشدید مناقشات سیاسی و سرانجام درگیری نظامی در داخل شهرها ثبات سیاسی، استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کرد. در واقع، آنچه با تهاجم عراق به ایران حاصل نشد با تداوم جنگ فرسایشی در حال تحقق بود. در

چنین وضعیتی این پرسش مطرح بود که آیا جمهوری اسلامی می‌تواند بر بن‌بست نظامی و بی‌ثباتی سیاسی غلبه کند و به بقا و حیات خود ادامه دهد یا اینکه در مسیر تحولات جدید فرو خواهد پاشید؟

پیش از این زمانی که کشور عمیقاً درگیر مناقشات سیاسی بود جنگ به انسجام و وفاق برای مقابله با تجاوز عراق منجر شد ولی ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی، سبب شد که نه تنها جنگ تأثیرات وحدت‌بخش اولیه خود را از دست بدهد بلکه بر پیچیدگی و تعمیق مناقشات سیاسی افزود. امام در این وضعیت جنگ را مسئله اصلی کشور دانستند و تلاش بسیاری کردند تا اختلافات سیاسی را به حاشیه برانند. اما تأثیر چندانی نداشت و عملاً فقط نیروهای وفادار به امام و انقلاب را تا اندازه‌ای کنترل و مهار می‌کرد. بنابراین به نظر می‌رسید تنها دو راه برای ایجاد تحول و خروج از بن‌بست وجود داشت: یا با "تحول در جنگ" باید وضعیت سیاسی را دگرگون کرد یا بر اساس "الگوی مدیریت و رهبری قاطع" باید با تغییر در صحنه سیاسی کشور، روند جنگ را دگرگون و تحت تأثیر قرار داد.

کلاروویتس معتقد است که جنگ هنگامی از وضعیت رگود خارج خواهد شد که میدان رزم با رخدادهای جدید تغییر حالت بدهد. به عبارت دیگر، دینامیک و موتور تحولات جنگ تغییر حالات در میدان رزم است. بدین شکل که وقتی موتور جنگ حرکت کند با توجه به ماهیت سیاسی جنگ تدریجاً در داخل و در سطح سیاسی نیز تحرک به وجود می‌آید و دوران رکود به پایان خواهد رسید. همچنین با تشدید این روند و تغییر موازنه نظامی، وضعیت سیاسی نیز تغییر خواهد کرد و با فرض پذیرفتن این نظریه چگونه می‌توان در میدان رزم و با اجرای عملیات‌های نظامی تغییر ایجاد کرد؟

بر اساس نظریه دیگر، جنگ موجب انسجام سیاسی است و تنها با وفاق و وحدت ملی و بسیج کلیه منابع می‌توان به تهاجم خارجی پاسخ داد. در غیر این صورت، واگرایی حاصل از ناتوانی در مقابله با دشمن به فروپاشی

اجتماعی می‌انجامد و ثبات سیاسی و استقلال و تمامیت کشور را مخدوش می‌کند. برای انسجام باید متکی بر "مدیریت و رهبری قاطع" بر ضرورت مقابله و بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک کشور تأکید و ساختار سیاسی را منسجم کرد و با حضور مردم در صحنه و بسیج منابع، دشمن اشغالگر را منهدم و به فرار از مناطق اشغالی مجبور کرد. همانگونه که در گذشته جنگ باعث انسجام سیاسی شده بود چگونه می‌شد دوباره به آن انسجام و وفاق سیاسی دست یافت؟

به اجمال می‌توان گفت: پیدایش تفکر و استراتژی جدید به تحول در عرصه نظامی انجامید. بدین معنا که وقتی جنگ کلاسیک به نتیجه نرسید و به بن بست نظامی منتهی شد* راه برای مسیر جدید باز شد. در عرصه سیاسی نیز، وقتی مناقشات به مخاصمه تبدیل و جبهه ضدانقلاب در داخل با هماهنگی و حمایت خارجی با هدف تعیین سرنوشت نهایی فعال شد و خیابان‌های شهر محل درگیری نظامی شد مخاطرات حاصل از این وضعیت سبب گردید رهبری با قاطعیت برای حل آن به صحنه سیاسی کشور وارد شود.

نقطه آغاز تحولات نظامی با اندیشه و تفکر جدید نظامی تکوین یافت بدین معنا که ابتدا باید این نتیجه حاصل می‌شد که با تفکر کلاسیک معضل اشغال نظامی کشور قابل حل نیست، این امر با شکست عملیات‌های چهارگانه به فرماندهی بنی‌صدر حاصل شد.^(۱۴۰) چنان که نیروهای کلاسیک و بنی‌صدر، مردم و حتی عراقی‌ها نیز به این باور رسیدند که با این تفکر و روش‌ها نمی‌توان به پیروزی رسید. مهمتر از این مسئله، باید ذهنیت و تصورات مبنی

* دکتر محسن رضایی فرمانده پیشین کل سپاه و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصاحبه‌ای می‌گوید: «سال اول جنگ در حالی تمام شد که برای مادو نتیجه روشن داشت؛ یکی اینکه وضعیت نظامی کشور بدون یک تحولی در آن نمی‌توانست دارای یک دستاوردی برای ملت باشد... و ثابت شد آقای بنی‌صدر و دوستانش در طول یک سال همه ایده‌ها و طرح‌شان را که عمل کردند هیچ نتیجه‌ای از جنگ کلاسیک برای ملت ایران ندارد. حملات زلیدی که کردند با شکست مواجه شد...»

بر شکست‌ناپذیری دشمن تغییر می‌یافت و درهم شکسته می‌شد. طراحی و اجرای عملیات‌های محدود^(۱۴۱) در ماه‌های پایانی سال ۱۳۵۹، این مفهوم را محقق ساخت. سردار سلیمانی فرمانده پیشین لشکر ۴۱ ثارالله درباره برداشت خود از دشمن در بدو ورود به جبهه و تغییر آن می‌گوید:

«در روزهای اول ورود به جبهه، دشمن را قادر به انجام هر کاری می‌دانستم، اما در اولین حمله‌ای که انجام دادیم موفق شدیم نیروهای دشمن را از کنار جاده سوسنگرد تا حمیدیه به عقب برانیم و تلفاتی نیز بر آنها وارد کنیم که این امر باعث شد تصوّر غلطی که از دشمن در ذهن داشتیم از بین برود. یادم می‌آید که پس از این حمله، شب‌ها وارد مواضع عراقی‌ها می‌شدیم. دوستی داشتیم به نام محسن چریک، که بعداً به شهادت رسید، او حتی برخی مواقع با موتورسیکلت خود را به خاکریز عراقی‌ها می‌رساند.»^(۱۴۲)

در حالی که مناقشات سیاسی از اسفند ۱۳۵۹ تشدید شده بود به موازات آن در حد فاصل اسفند تا خرداد ۱۳۶۰ عملیات‌های محدود گسترش می‌یافت. از یک سو دهه پایانی ماه خرداد ۱۳۶۰ نقطه تکامل عملیات‌های محدود با اجرای عملیات "خمینی فرمانده کل قوا" با همت سپاه در منطقه دارخوین بود و از سوی دیگر، مناقشات سیاسی که به درگیری نظامی تبدیل شده بود در تعیین سرنوشت نظام جمهوری اسلامی مؤثر بود. در واقع، عملیات دارخوین پاسخ به اوضاع سیاسی و عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا با فرمان امام خمینی بود. با اینکه این عملیات برای رزمندگان کاملاً روحیه بخش بود ولی در سطح کلان و در مسائل نظامی و سیاسی بی‌تأثیر بود. آقای هاشمی درباره این عملیات در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«خوشبختانه، تحرک مطلوبی با عملیات کوچک ولی الهام‌بخش دارخوین آغاز می‌گردد و عملیات تهاجمی نیروهای رزمنده، برای عقب راندن بعثیان روند تکاملی خود را ادامه می‌دهد.»^(۱۴۳)

تشدید درگیری‌های نظامی در داخل شهرها در ماه‌های تیر و مرداد ۱۳۶۰، و وقوع حوادث تأثرانگیزی مانند انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی در هفتم

تیر و شهادت شهید بهشتی و بیش از ۷۲ تن از کادرهای سیاسی کشور، وضعیت نگران کننده‌ای را به وجود آورد و برای کنترل و مهار آن و جلوگیری از تأثیر آن بر جبهه‌های جنگ بر ضرورت انجام عملیات بیشتر از گذشته تأکید شد و در همین چارچوب و بر مبنای ملاحظات امنیتی امام و شورای امنیت و شورای عالی دفاع نیز بر انجام عملیات بیشتر تأکید کردند. با توجه به اینکه ارتش پس از حذف بنی‌صدر از فضای جدید گلایه می‌کرد آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

«عصر در شورای امنیت شرکت کردم و گله‌های ارتش را مطرح کردم و تصمیماتی اتخاذ کردیم توسط احمد آقا به امام پیغام دادیم و از امام نظر خواستیم. امام با تغییراتی در ارتش، برای اطمینان بیشتر موافقت کردند.»^(۱۴۴)

در ادامه همین تلاش‌ها و برای تغییر در کادر فرماندهی ارتش در جلسه شورای عالی دفاع در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۶۰ وضعیت جبهه‌ها و تغییر در کادر فرماندهی ارتش بحث شد آقای هاشمی در این زمینه می‌نویسد:

«ساعت ۵ بعد از ظهر در شورای عالی دفاع شرکت کردم گزارش جبهه‌ها را دادند که راکد است. پیشنهاد فرماندهی غرب را برای آقای سرهنگ شیرازی نمودیم که نظامیان را خوش نیامد.»^(۱۴۵)

البته بعدها بتدریج در کادر فرماندهی ارتش تغییر انجام شد. بویژه پس از شهادت سرتیپ فلاحی و انتصاب سرهنگ صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی، نظامیان جوان به فرماندهی منصوب شدند و ارتقا یافتند* و با توجه به روحیه سرهنگ صیاد شیرازی و تجربه همکاری با نیروهای مردمی و سپاه در کردستان، زمینه هماهنگی ارتش و سپاه فراهم شد. ضمن اینکه با رفع موانع سیاسی در ساختار سیاسی - نظامی کشور برای تقویت سپاه و ضرورت‌های نظامی امکان جذب و سازماندهی نیروهای مردمی در جبهه‌ها افزایش یافت. این روند همچنان پس از شهادت آقای رجایی و آغاز ریاست جمهوری

* سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی بود. وقتی سرهنگ صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد، سرتیپ ظهیرنژاد به جای شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش شد.

آیت‌الله خامنه‌ای روبه افزایش گذاشت و ایجاد آرامش و ثبات سیاسی در این زمینه نقش زیادی داشت. آقای هاشمی در این زمینه می‌نویسد:

«با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری، علی‌رغم تقاهت شدید ناشی از سوء‌قصد منافقان، دوره آرامش و استقرار در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ را تجربه می‌کنیم در این شرایط است که امکان توجه به جبهه‌ها و دفاع را به دست می‌آوریم.»^(۱۴۶)

سرلشکر و فقیق‌السامرای علت تحول نظامی و پشت سر گذاشتن دوره خطرناک اشغال و بی‌ثباتی و نقش عوامل مختلف را در کتاب خود توضیح می‌دهد و می‌نویسد:

«زهربران ایران با پشت سر گذاشتن این مرحله از جنگ که خطرناک‌ترین مرحله بود، بیش از پیش و با قدرت تأثیرگذاری بیشتر بر روی جامعه ایران به راه خود ادامه دادند. عامل روانی "دین" که محرکی بزرگ برای به حرکت درآوردن ده‌ها هزار نفر به منظور پیوستن به نیروهای سپاه ایران نقش خود را ایفا کرد و روحیه نیروهای نامنظم ایرانی را که شامل سپاه پاسداران و بسیج بود بالا برد، همچنان که تعدادشان نیز افزایش یافت و سلاح‌ها و سازمانشان گسترش پیدا کرد.»^(۱۴۷)

در ادامه تغییر و تحولات جدید، طراحی و اجرای عملیات ثامن‌الائمه با هدف شکستن حصر آبادان، نقطه عطفی در به آزمون گذاشتن دکترین جدید بود. پیروزی یا شکست در این عملیات می‌توانست به تغییر در عرصه سیاسی - نظامی کشور و خروج از روند جنگ فرسایشی منجر شود.

پیروزی نسبتاً سریع در عملیات ثامن‌الائمه، در اوضاعی که تصور می‌شد پس از حذف بنی‌صدر ایران در بحران سیاسی و بن‌بست نظامی است بسیار مهم بود. * چنان که کردزمن در کتاب خود می‌نویسد: «هنوز مشخص نشده است که ایرانیان چگونه بر این پیروزی دست یافتند؟»^(۱۴۸) وی در ضمن اینکه به اجرای عملیات در شب و استفاده از شکاف‌های موجود در مواضع عراقی‌ها اشاره

* کردزمن بر این نظر است که ایران پس از برکناری بنی‌صدر در ژوئن ۱۹۸۱ به صورت بهتر عمل کرد. و مشکلات فرماندهی در داخل ارتش ایران را کاهش داد.
(درس‌هایی از جنگ مدرن - جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ص ۴۵۸ و ۴۶۴)

می‌کند از ترکیب جدید نیروهای ایران، هماهنگی آنها در پیشروی و استفاده از موقعیت و امکانات خود و از فنون و روش‌های ترکیبی نیز نام می‌برد.^(۱۴۹)

سردار غلامعلی رشید در تجزیه و تحلیل عملیات ثامن‌الائمه، در جمع فرماندهان سپاه، می‌گوید:

«بنا به تجربیات قبلی، در طراحی این عملیات چند فاکتور در نظر گرفته شد. اول، تهاجم یکپارچه و همه‌جانبه در کل محورها؛ دوم، حمله شبانه؛ سوم، قیچی کردن دشمن در دوپل؛ چهارم، تک پشتیبانی تا حدودی فریبنده از محور خرمشهر ... باید اذعان داشت که دشمن سازمان‌آماده‌ای برای مقابله با چنین تهاجمی را نداشت.»^(۱۵۰)

پیروزی در عملیات ثامن‌الائمه و به دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ^(۱۵۱) اولین علامت روشن و بارز کارآمدی نظام اسلامی* بود.^(۱۵۲) و از جمله پیامدهای سیاسی آن، پیام صدام بود که به نوشته آقای هاشمی رفسنجانی یاسر عرفات در مسکو به سفیر ما اعلام کرد: «صدام حاضر است پس از آتش‌بس، ظرف ۴۸ ساعت بیرون برود.» و چند شرط گفته که پذیرفتنی نیست.^(۱۵۳) به نظر می‌رسد با توجه به تلاش‌هایی که پیش از این برای شکستن محاصره آبادان انجام شد و به نتیجه نرسید از نظر عراق پیروزی در این عملیات به منزله آغاز دوره‌ایی جدید بود به همین دلیل، از طریق یاسر عرفات به ایران پیام دادند.

امام که پیش از این مدت‌ها بود خطاب به ملت و ارتش عراق هیچ‌گونه پیامی ارسال نکرده بودند با این پیروزی پیام دادند که: «ارتش عراق چرا نشسته؟» و سپس تأکید کردند: «ارتش عراق، ملت عراق، به پا خیزید و این تفاله‌ها را بیرون ریزید.»^(۱۵۴) بارقه‌های امید به پیروزی با شکستن محاصره

* دکتر روحانی طرح پرسش می‌کند: «اگر امام در این جنگ به جای فرمان حمله و مقاومت به سازمان‌های بین‌المللی تکیه می‌کرد و دشمن در خاک ما باقی می‌ماند آیا مشروعیت این نظام در اذهان و افکار عمومی ما زیر سؤال قرار نمی‌گرفت؟» و لذا وی معتقد است از لاسلزی باین روش نشان‌دهنده کارآمدی نظام و افزایش مشروعیت بود.

آبادان مجدداً به وجود آمد. چنان که آقای هاشمی نیز در دفتر خاطرات خود می نویسد: «باید با پیروزی به جنگ خاتمه بدهیم»^(۱۵۵) بر پایه همین ملاحظات، استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی با طراحی سلسله عملیات کربلا تدوین شد.^(۱۵۶)

پس از عملیات ثامن الائمه امام خمینی سرهنگ صیاد شیرازی را به فرماندهی نیروی زمینی ارتش و آقای محسن رضایی را به فرماندهی کل سپاه منصوب کردند. این امر به هماهنگی ارتش و سپاه در تمام زمینه‌ها و همچنین تشکیل دو تیم طرح‌ریزی عملیات در سپاه و ارتش برای طراحی عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی انجامید و زمینه تدوین استراتژی جدید و سپس آزادسازی مناطق اشغالی فراهم شد. چنان که عملیات "طریق القدس" در منطقهٔ بستان اولین عملیات از سلسله طرح‌های کربلا بود که قوای نظامی ایران با اجرای آن در منطقهٔ جنوب به مرزهای بین‌المللی دست یافتند و میان سپاه سوم و چهارم عراق شکاف ایجاد شد. چنین تحول نظامی در جبهه‌های جنگ بسیار مهم و چشم‌اندازی جدید برای انهدام قوای نظامی عراق و بیرون راندن آنها از مناطق اشغالی بود. امام بر اساس درکی که از اوضاع جدید داشتند در پیامی از قوای مسلح و قوای مردمی خواستند با ادامه فعالیت در جبهه‌ها به «آنها مهلت ندهند که منسجم کنند خودشان را و از طرف جاهای دیگر و قدرت‌های دیگر به آنها کمک برسانند، مجال به آنها ندهند»^(۱۵۷) امام همچنین خطاب به مردم ایران فرمودند: «جوانان پشت جبهه توجه کنند که باید فعالیت کنند و باید داوطلبانه بروند به این جنگ و این مسئله را زود حلش کنند»^(۱۵۸)

تحول در وضعیت سیاسی کشور و در جبهه‌های جنگ بر یکدیگر اثر گذاشت و با پیشروی در جبهه‌های جنگ بر امیدواری‌ها افزوده می‌شد و همین امر به افزایش حضور نیروهای مردمی و داوطلب در پشتیبانی از جنگ برای حل این معضل منجر شد. در این مرحله، اولین طلیعه حضور نسبتاً گسترده نیروهای مردمی و گسترش سازمان سپاه برای جذب و سازماندهی

آنها، در عملیات طریق القدس آغاز شد. ویژگی دیگر این عملیات همانگونه که از نام آن بر می آید تأثیر پیروزی‌های نظامی بر تحولات سیاسی - نظامی در خاورمیانه بود. و این روند روبه گسترش بود و پس از فتح خرمشهر به حضور نیروهای ایران در خط مقدم درگیری با نیروهای اسرائیل در سوریه و لبنان منجر شد.

با تثبیت اوضاع سیاسی داخلی، روش رویارویی با مخالفان داخلی نیز تغییر کرد. آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود در این زمینه می نویسد:

«اول شب در دفتر آقای خامنه‌ای با مسئولان قضایی و اجرایی و اطلاعاتی جلسه داشتیم که تا ساعت یازده ونیم شب طول کشید. بحث درباره کیفیت برخورد با مخالفان جمهوری اسلامی بود. قرار شد شدت عمل فقط در مورد تروریست‌ها (مجاهدین، پیکار، چریک‌های فدایی خلق، رنجبران، کودتاچیان خلق مسلمان، کومله و دمکرات) باشد. در مورد سایر مخالفان، آزادی باشد و متعرضشان نشویم مگر در صورتی که با تروریست‌ها همکاری کنند و ضابطه‌ای برای بازداشت‌ها و مسئولان بازداشت باشد که خودسری نشود. قرار شد بر اساس این تصمیم، پرونده بازداشت‌ها رسیدگی شود و آنها که مستحق آزادی‌اند، آزاد شوند.» (۱۵۹)

این تصمیم نشانه عبور از بحران بود و تدریجاً فضای سیاسی - روانی و امنیتی نیمه اول سال ۱۳۶۰ بویژه حوادث ۷ تیر و ۸ شهریور پشت سر نهاده شد و در اجرای قانون و ایجاد ثبات نوعی توافق حاصل شد. (۱۶۰) امام نیز بر همین اساس از ناکامی ضدانقلاب در براندازی نظام سخن گفتند:

«خواب‌های شیرینی که مخالفان داخلی و پشتوانه‌های خارجی آنان دیده بودند و رؤیاهای امید بخشی که کاخ طلایی برایشان بنا نموده بود، یکی پس از دیگری با همت والای ملت عظیم‌النشان و جوانان برومند اسلام فرو ریخت. این کوردلان که از نصرت خداوند غافل بوده و وعده‌های الهی را نمی‌توانند باور کنند و انقلاب اسلامی را چون سایر انقلابات بلکه ناچیزتر می‌دانستند و با دید مادی و محاسبات غلط به این پدیده الهی می‌نگرند و از ارزش‌های انسانی و حجم قدرت

ایمان و تحولی که به خواست خداوند قادر در ملت انقلابی ایران پیدا شده خبری ندارند و ارزش‌ها را با دیده‌های مادی خود خلاصه در سلطه‌جویی و استضعاف ملت‌های زیر ستم می‌کنند، ناچار گرفتاری‌های پس از انقلاب ایران و توطئه‌های همه‌جانبه قدرت‌های بزرگ و کوچک آنان را به این نتیجه رسانده بود که جمهوری اسلامی پس از چند ماه سرنگون خواهد شد و امریکا با عوامل داخلی خود بر اریکه قدرت خواهد نشست و درست این انگیزه بود که گروهک‌های داخلی و عوامل جهان‌خواران خارجی مثل صدام را به مقابله با اسلام و جمهوری اسلامی برانگیخت»^(۱۶۱)

صدام به دنبال پیشنهاد صلح پس از عملیات ثامن‌الائمه مجدداً پس از عملیات طریق‌القدس پیشنهادهایی را ارائه کرد. امام در پاسخ وی گفتند:

«صدام مدعی است که من صلح طلبم، سر تاسر کشور در جنوب و غرب را غصب کرده و می‌گوید من صلح طلبم. به این معنا اسرائیل هم صلح طلب است.»
ایشان اضافه کردند:

«ایران الان می‌گوید که صدام برود بیرون از اینجا و یک دستگاہی بین‌المللی بیاید و رسیدگی کند به جرم او و به خیانت او. ما با دولت عراق، با ملت عراق جنگی نداشتیم، آنها به ما حمله آوردند.»^(۱۶۲)

امام مجدداً مدتی بعد تأکید کردند:

«ما حرفمان از روز اول تا حالا و بعدها معلوم است * ما جنایتکار را که در کشورمان هست می‌گوییم باید برود.»^(۱۶۳)

در حالی که تحولات نظامی به سود ایران بود امام همچنان بر ضرورت عقب‌نشینی دشمن از مناطق اشغالی تأکید می‌کردند ولی عراقی‌ها نمی‌توانستند تصمیم بگیرند؛ زیرا تصور می‌کردند روند کنونی مهار شدنی

* امام چند روز بعد و در آستانه عملیات فتح‌المبین درباره شرایط ایران برای خاتمه‌دلن به جنگ فرمودند: «ایران می‌گوید که تا از خانه ما بیرون نرود و تا جرم‌هایی که کردید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود صلح معنا ندارد.»

است. در حالی که ایران اطمینان یافته بود که ناتوانی نیروهای عراقی نمی‌گذارد چون گذشته جنگ را ادامه دهند.^(۱۶۴)

در ادامه استراتژی آزادسازی، اجرای عملیات فتح‌المبین در منطقه غرب رودخانه کرخه و نتایج آن برای عراق و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور و همچنین برای ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. بسیاری از دلایلی که عراقی‌ها در توجیه شکست خود در عملیات ثامن‌الائمه و عملیات طریق‌القدس بیان می‌کردند در این عملیات وجود نداشت و عملاً نوعی رویارویی گسترده در منطقه‌ای وسیع میان نیروهای دو کشور به وجود آمد، که نتایج آن سرنوشت‌ساز بود. در این مرحله قدرت فرماندهی و هدایت عملیات نظامی ایران و میزان قدرت دفاعی عراق در عملیاتی ترکیبی به آزمون گذاشته شد. شکست در این عملیات می‌توانست توازن و تعادل روحی نیروهای عراقی را که در عملیات‌های قبل تغییر کرده بود، بکلی تخریب و از میان ببرد و متقابلاً برتری سیاسی - نظامی ایران را بر عراق و حامیانش تحمیل و تثبیت نماید.

عملیات فتح‌المبین در آغاز سال ۱۳۶۱ با حضور گسترده نیروهای مردمی در جبهه‌ای وسیع شروع شد^(۱۶۵) و در هشت روز قوای نظامی ایران به همه اهداف خود رسیدند و ۲۵ هزار نفر از نیروهای دشمن کشته یا زخمی شدند و ۱۷ هزار نفر به اسارت درآمدند. تجهیزات زیادی از دشمن منهدم و آنچه به غنیمت گرفته شد بسیار بود به همین دلیل، در مرحله جدید عملیات فتح‌المبین برجسته‌ترین پیروزی نظامی ایران بود و خفّت‌بارترین شکست را بنا به ارزیابی کارشناسان بر عراقی‌ها تحمیل کرد.^(۱۶۶)

آقای هاشمی این عملیات را ارزیابی و به نکاتی اشاره کرد که مهم بود. ایشان در خطبه‌ای اعلام کرد:

«این فتح نشان داد و این اطمینان را به ما بخشید که عراق دیگر نمی‌تواند دفاع

بکند. این جریان نشان داد که از این پس ابتکار عمل به دست نیروهای ماست.»^(۱۶۷)

روش جدید در جنگ موضوعی بود که ایشان در همین خطبه به آن اشاره و بر این نکته تأکید کرد که: «ها به شیوه‌ای می‌جنگیم که ویژه خود ماست» و گفت: «کشور کوچکی مثل سوریه می‌تواند (با این روش) به تنهایی اسرائیل را از پا در آورد.» به این ترتیب، تجربیات نظامی ایران نیز بر تحولات سیاسی - نظامی خاورمیانه تأثیر گذاشت.^(۱۶۸)

نتایج و بازتاب عملیات فتح‌المبین بیان‌کننده وقوع تحولی اساسی در جنگ و در واقع نشان‌دهنده تغییر ماهیت جنگ بود. در حالی که عراقی‌ها تصور می‌کردند جمهوری اسلامی بر حل و فصل مسائل اساسی کشور از جمله مسائل سیاسی و نظامی قادر نیست،* تداوم عملیات‌های نظامی ایران تصور و درک عراقی‌ها و سایر ناظران و تحلیل‌گران را متأثر کرد.* تحلیل کردزمن از این وضعیت بر پایه ارزیابی تحولات نظامی و وضعیت نامطلوب عراق، مهم است:

«از ۲۲ مارس تا ۲۴ مه (۲ فروردین تا ۳ خرداد) در یک برهه دوماهه، عراق بیش از ۵۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغالی را از دست داد و بیش از ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ کشته یا زخمی و ۲۵۰۰۰ اسیر متحمل گردید. طی این مدت همچنین بیش از ۲۰۰ دستگاه تانک، ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ دستگاه خودروی زرهی، چند صد قبضه توپ و مقدار

* بنا بر گزارش نهمین کنگره حزب بعث، صدام در ژانویه ۱۹۸۱ (دی ماه ۱۳۶۰) خطاب به نظامیان عراق درباره تصورات خود از وضعیت ایران می‌گوید: «... به ثبوت رسید که موج خمینیزم جز چند ماهی شکوفایی نداشته و پس از آن در تناقضات فکری و اجرایی غوطه‌ور گردیده، اختلافات و گروه‌بندی‌های تند کالبد آن رژیم را خورده، رژیم خمینی بدون اینکه بتواند هیچ راه‌حل چشمگیری برای هیچ کدام از مشکلات اساسی ایران مانند مشکلات سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی ارائه کند، ویرانگری و نابودی و مرگ را که در سراسر ایران ترویج داده و خود قدم به قدم به سرنوشت اصلی خود که نابودی است نزدیک و نزدیکتر می‌گردد» ** احمد زبیری سرهنگ سابق ارتش عراق در مقاله‌ای با عنوان "پیرامون جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی" در روزنامه *السفیر* می‌نویسد: «انان گمان می‌کردند که ایرانی‌ها قدرت انجام حمله‌ای گسترده را ندارند اما ناگهان حمله‌ای گسترده از سوی ایران در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱ با حمایت آتش توپخانه انجام شد و با بد شدن اوضاع نیروهای عراقی، ایران ابتکار عمل را به دست گرفت.»

(روزنامه *السفیر*، ۱۹۸۹/۱۱/۲۰)، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت (۱۳۶۸/۸/۲۹)، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت (۱۳۶۵/۱۰/۱۱، ص ۵)

معنابومی مهمات و تدارکات ارتش عراق منهدم شده یا به دست نیروهای ایران افتاده بود.»^(۱۶۹)

نتایج حاصل از تحولات جدید در عملیات‌های نظامی، بویژه عملیات فتح‌المبین، عراقی‌ها را به این باور رساند که قوای نظامی ایران می‌تواند شکست اساسی بر نیروهای عراق وارد سازند. بنابراین شکست عراقی‌ها در عملیات فتح‌المبین به در هم شکستن تصورات و ذهنیت آنها منجر شد. در واقع، عراقی‌ها از درون شکست خوردند و تعادل روحی - روانی خود را از دست دادند. صدام که پیش از این از استقرار در مناطق اشغالی و "حقوق اضافی" سخن می‌گفت پس از شکست در عملیات فتح‌المبین برای ایجاد انگیزه در نیروهای عراقی و مقاومت در برابر قوای نظامی ایران می‌گوید:

«شما باید سرزمین ایرانی‌ها را ترک نکنید، مگر با اخذ ضمانتی مبنی بر اینکه ایران شهرهای عراق را بمباران و ویران نکند.»^(۱۷۰)

اظهارات صدام بدین معنی بود که دامنه نگرانی‌های عراق از آسیب‌پذیری و انهدام قوای نظامی عراق در مناطق اشغالی به "انهدام شهرهای عراق" متوجه شده است. بازتاب این تحول مهم بود چنان‌که سناتور هنری جکسون در تلویزیون سی.بی.اس آمریکا درباره از دست رفتن تأسیسات و میداین نفتی در خلیج فارس هشدار داد و گفت:

«ممکن است یک روز از خواب بیدار شویم و این تأسیسات حیاتی را نابود شده بباییم. من فکر می‌کنم این بزرگترین تهدید فوری است ما باید نیروی لازم که بتواند چنین حرکتی را بازدارد، داشته باشیم.»^(۱۷۱)

بر پایه همین ملاحظات عبدالحلیم ابوغزاله، وزیر وقت دفاع مصر، به آمریکا سفر کرد و در ملاقات با الکساندر هیگ، وزیر خارجه، و گاسپار واینبرگر، وزیر دفاع آمریکا، گفت: «در صورتی که امنیت عراق تهدید شود، مصر به نفع این کشور وارد جنگ خواهد شد.»^(۱۷۲) همچنین وزیر دفاع رژیم سعودی به عراق رفت و با صدام ملاقات کرد. امرای کویت، بحرین و قطر تلفنی با صدام تماس گرفتند و نگرانی خود را از پیروزی‌های ایران اعلام داشتند و شاه حسین،

پادشاه اردن، به بغداد رفت و با صدام گفت و گو کرد. روزنامه‌*الرای العام*، چاپ کویت، پیشنهاد کرد:

«عراق باید این جنگ را به جنگ عراق با ایران تبدیل کند و در تمامی جبهه‌ها از عراق حمایت کند تا ایران در مقابل دیوار بلند غیرقابل عبور عراق قرار گیرد.»^(۱۷۳)

با پیدایش وضعیت جدید تصور توانایی عراق و ناتوانی ایران بتدریج دگرگون شد و نظریه‌*جدیدی مبنی بر احتمال پیروزی ایران و شکست عراق* ظهور کرد و تحلیل‌های جدیدی با نقل قول از دیپلمات‌های خارجی و ناظران سیاسی مبنی بر «*آشتباه پیش‌بینی‌ها درباره‌*ایران*»*^(۱۷۴) انتشار یافت. در این تحلیل‌ها، به غلط بودن پیش‌بینی درباره‌*سقوط شاه*، احتمال تجزیه ایران یا غلبه گروه‌های سیاسی اشاره شده و در مورد نتایج جنگ عراق با ایران آمده است:

«بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کردند که ایران به اصطلاح منزوی، با ارتش تصفیه شده خیلی آسان در برابر حمله‌*عراق* در سپتامبر ۱۹۸۰ (شهریور ۱۳۵۹) از پای در خواهد آمد. [در آن زمان] این سؤال مطرح بود که در صورت نفوذ هرچه بیشتر نیروهای عراق به داخل خاک ایران، وفاداری ملت و ارتش به نظام چگونه خواهد بود؟ که نابودی ارتش عراق و اسارت نیروهای این کشور و تصرف سرزمین‌های اشغالی باعث بطلان این تحلیل شد.»^(۱۷۵)

مسئله مهم مواضع و رفتار جدید امریکایی‌ها بود که پیش از این، عراقی‌ها را به لحاظ نظامی برتر و ایران را از نظر سیاسی بی‌ثبات و شکننده ارزیابی می‌کردند ولی با پیروزی ایران در عملیات فتح‌المبین روزنامه‌*واشنگتن پست* به نقل از متخصصان امریکایی نوشت: «نیروهای نظامی ایران جریان جنگ را تغییر داده‌اند.»^(۱۷۶) و *لوس‌آنجلس تایمز* نیز در تحلیلی به نقل از ناظران نظامی با اعتراف به برتری نظامی نیروهای ایران بر عراق، نوشت: «ایران به میزان قابل ملاحظه‌ای به اوضاع داخلی نظم و ثبات بخشیده است.»^(۱۷۷)

راديو اسرائیل نیز اشاره می‌کند به اینکه مطلوب امریکا این است که جنگ بدون پیروزی یکی از طرفین خاتمه یابد و اینکه: «ایران در صورت پیروزی در

جنگ، برای صدور انقلاب گستاخ‌تر خواهد شد.^(۱۷۸)

بر همین اساس امریکا نگرانی خود را از احتمال پیروزی ایران بر عراق و در نتیجه، توسعه انقلاب ایران در خاورمیانه و به مخاطره افکندن منافع غرب در منطقه و امنیت و ثبات رژیم‌های میانه‌رو اعلام کرد. چنان‌که روزنامه نیویورک تایمز، چاپ امریکا، نوشت: «الکساندر هیگ، وزیر خارجه پیشین امریکا، در ماه گذشته گفته بود که این خطر هست که جنگ به کشورهای همسایه ایران کشیده شود و گرچه امریکا در جنگ بین ایران و عراق سیاست بی‌طرفی اتخاذ کرده است نسبت به نتایج نهایی جنگ بی‌تفاوت نیست. هیگ در آن زمان به ایران هشدار داده بود که امریکا منافع و دوستانی دارد که در موقع خطر از آنان حمایت خواهد کرد. وی گفته بود که ادامه جنگ ایران و عراق برای امنیت منطقه خاورمیانه و همچنین برای منافع غرب در حفظ انتقال منظم نفت خلیج فارس عواقب وخیمی خواهد داشت و امریکا نقش مؤثرتر و فعال‌تری را برای پایان دادن به جنگ بازی خواهد کرد.» همچنین واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا، طی سفر به عمان و بازدید از پایگاه امریکا و انعقاد قراردادهای جدید فروش سلاح، از تغییر سیاست امریکا در خاورمیانه سخن گفت. وی به این موضوع اشاره کرد که پیش از این، سیاست امریکا حفظ دولت‌های دوست در برابر خطر شوروی بود ولی پس از ترور سادات و بروز ناآرامی در بحرین و پیروزی‌های اخیر ایران، وزارت دفاع به این نتیجه رسیده است که آنچه ادامه انتقال نفت خاورمیانه به غرب را تهدید می‌کند، خطر منطقه‌ای است نه خارجی.^(۱۷۹) روزنامه *الخلیج* نیز با توجه به اظهارات سخنگوی وزارت خارجه امریکا و تغییر سیاست خاورمیانه‌ای امریکا نوشت: «به عقیده امریکا پیروزی ایران در جنگ باعث محکم‌تر شدن مواضع دولت ایران شده است و استقرار امنیت در منطقه را مختل خواهد کرد.»^(۱۸۰) به موازات همین اظهارات و تحلیل‌ها تحرکات دیپلماتیک در سطح منطقه افزایش یافت.

واکنش‌های جدید به پیروزی‌های ایران موجب بروز نگرانی‌هایی در داخل کشور شد. در حالی که تخلیه اسیران عملیات فتح‌المبین همچنان ادامه

داشت، شایعه فرار صدام افزایش یافت و این باور و تصور پیدا شد که با ادامه عملیات‌های نظامی این شایعه تحقق خواهد یافت. حتی وضعیت صدام با روزهای آخر حکومت شاه مقایسه شد.^(۱۸۱)

در واکنش به تحرکات دیپلماتیک در سطح منطقه آقای هاشمی در نماز جمعه تهران از "توطئه" نام برد و گفت:

«نمایندۀ امریکا در منطقه چه می‌خواهد؟ شاه‌اردن که به کویت مسافرت می‌کند و حرکت‌هایی را انجام می‌دهد، چه می‌خواهد؟»^(۱۸۲)

ایشان همچنین معتقد بود که میان تحرکات اسرائیل علیه لبنان با پیروزی‌های ایران نوعی پیوستگی وجود دارد و بعدها با حمله اسرائیل به جنوب لبنان به این موضوع بیشتر توجه شد و حتی عملیات فتح خرمشهر که "بیت‌المقدس" نام‌گذاری شد بر اساس همین ملاحظات بود. آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه با تأکید مجدد بر خواسته‌های ایران اعلام کرد:

«ما نمی‌خواهیم وارد خاک عراق بشویم و نمی‌خواهیم بدین نحو حق خود را بگیریم. حق ما را بدهند خسارات این ملت ایران را جبران کنند. آوارگان عراق که ۱۰۰ هزار نفرند و از دار و ندارشان جدا شده‌اند، به خانه‌هایشان برگردند و عراقی‌ها هم بدون زحمت از خاک ما خارج شوند، در این صورت جنگ تمام است.»^(۱۸۳)

عراقی‌ها که با شکست‌های سختی روبه‌رو شده بودند پس از عملیات فتح‌المبین و تحمل تلفات بزرگ^(۱۸۴) تمامی قوای نظامی خود را برای حفظ خرمشهر متمرکز کردند و حتی صدام برای دفاع از خرمشهر به فرماندهان ارتش عراق دستوراتی را ابلاغ کرد و معاون خود عزت‌الدوری و بعضی از اعضای فرماندهی کشوری را برای بررسی وضعیت و آگاهی از نظرهای آنان دربارهٔ نبرد آیندهٔ خرمشهر به سپاه سوم اعزام کرد.^(۱۸۵) اقدامات عراق بر اساس سخنانی بود که صدام در مجلس ملی این کشور اعلام کرد:

«در حال حاضر هدف اساسی ما این است که از ورود نیروهای مسلح ایران به قلمرو خاک عراق جلوگیری کنیم.»^(۱۸۶)

با تغییر اوضاع جنگ و به تبع آن تغییر وضعیت بین‌المللی و فضای تبلیغاتی و مهمتر از آن افزایش تجاوزات اسرائیل و احتمال حمله به لبنان، ایران موضوعی را اعلام و دنبال کرد که بر تحولات بعدی جنگ تأثیرات بسیاری گذاشت.

۱- ایران اعلام کرد که اگر بین عملیات‌ها فاصله‌ایی هست برای اتمام حجت است تا صدام و حامیانش برای تأمین خواسته‌ها و حقوق ایران فرصت تصمیم‌گیری داشته باشند.^(۱۸۷)

۲- بر این موضوع تأکید شد که آینده عراق متعلق به مردم آن است و ایران می‌کوشد تا به مردم عراق کمک کند تا بر سرنوشت خود حاکم شوند و به تلاش قدرت‌ها برای بهره‌برداری از اوضاع هشدار داده است.^(۱۸۸)

۳- ایران هشدار داد اجتناب از ورود به خاک عراق در شرایطی خواهد بود که به خواسته‌های ایران توجه شود. در غیر این صورت ایران خود را محدود نخواهد کرد.^(۱۸۹)

۴- با تأثیرپذیری مردم فلسطین از حرکت انقلاب اسلامی، وزیر خارجه ایران اعلام کرد: «ایران بلافاصله بعد از شکست عراق به یاری مردم فلسطین خواهد شتافت».^(۱۹۰) آقای هاشمی نیز در نماز جمعه حرکت‌های اسرائیل را برای فریب ایران از جنگ با عراق ارزیابی و اعلام کرد امریکا سعی نکند که ما را از ادامه جنگ منصرف کند ما اگر لازم باشد در دو جبهه بجنگیم می‌جنگیم و این جنگ را رها نمی‌کنیم.^(۱۹۱)

فتح خرمشهر

عملیات بیت‌المقدس در ادامه سلسله عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی طراحی و اجرا شد^(۱۹۲) ولی به دلایلی می‌توان آن را جدا از عملیات‌های پیشین و درعین حال آن را آغازی برای مرحله جدید و عملیاتی سرنوشت‌ساز نامید و بررسی کرد. وجه تمایز عملیات فتح خرمشهر از سلسله عملیات‌های گذشته و آینده در این موضوع نهفته است که با این پیروزی بزرگ تحولی

استراتژیک در روند جنگ به وجود آمد. زیرا با فتح خرمشهر دورهٔ تجاوز و اشغال پایان یافت و جنگ به داخل خاک عراق کشانده شد. وضعیت استراتژیک جنگ بر پایهٔ تغییر موازنه نظامی و موقعیت طرفین و اهداف جنگ، دگرگون شد. در مرحلهٔ قبل، عراق به براندازی و تضعیف نظام انقلابی تازه تأسیس ایران و تجزیه این کشور می‌اندیشید حال آنکه در مرحلهٔ جدید با ناکامی و شکست عراق به سقوط صدام و تأمین خواسته‌های ایران توجه می‌شد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که پیامدهای فتح خرمشهر بسیار با اهمیت بود.

عملیات فتح خرمشهر در اوضاع خاص سیاسی - نظامی و منطقه‌ای با این هدف طراحی و اجرا شد که علاوه بر آزادسازی مناطق اشغالی، بویژه شهر خرمشهر و انهدام بخش وسیعی از قوای دشمن، زمینهٔ ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، در منطقه شرق بصره فراهم شود. * این امر اساسی در طراحی عملیات، بویژه مأموریت قرارگاه فتح پیش‌بینی شده بود. بعدها فرمانده کل سپاه در سخنانی دربارهٔ هدف عملیات بیت‌المقدس گفت:

«هدف اصلی ما در عملیات بیت‌المقدس، عبور از مرز و پیشروی به سمت بصره بود و می‌خواستیم از این طریق خرمشهر را هم آزاد کنیم، اما زمانی که می‌خواستیم نیروهای خود را به سمت بصره بفرستیم، با آرایش نیروهای دشمن

* چنان‌که آقای محسن رضایی در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۶۱ و در آستانهٔ طرح‌ریزی عملیات رمضان در جمع فرماندهان سپاه دربارهٔ تدبیر امام در مورد ورود به داخل خاک عراق می‌گوید: «حدود دو، سه ماه پیش هم‌زمان با طرح‌ریزی برای عملیات بیت‌المقدس خدمت‌ام‌رسیدیم و گفتیم که به منظور تأمین کامل امنیت کشور و دفع تجاوز باید علاوه بر آزادسازی مناطق اشغالی به خاک عراق نیز وارد شویم و دشمن را تحت فشار قرار دهیم، ولی امام فرمودند: «نه چه لزومی دارد؟» ما وقتی دلایل خود را به امام ارائه دادیم و گفتیم که اگر ما بخواهیم از کشور دفاع بکنیم، باید در جایی پدافند و دفاع کنیم که نیروهای ما هر روز نگران و مضطرب از حمله دشمن نباشند. امام فرمودند که اگر مطلب این طوری هست خوب این یک حرف درستی است و ما باید برای دفاع تا آن جایی که اطمینان هست، پیش برویم و در این مسیر هم تعدلی بکشیم و کشته بشویم هیچ مسئله‌ای نیست، اما نگرانی من برای این است که شمار جلی بروید که به دفاع و پدافند ارتباطی نداشته باشد.»

(علی لطف‌الله: ادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰ (عبور از مرز)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶، گزارش روز ۱۴/۴/۶۱)

در مرز مواجه شدیم که با کمک لشکرهای ۵ و ۶ مانع حرکت ما به سمت بصره شدند. لذا ما بناچار به سمت آزادسازی خرمشهر رفتیم. لذا از همان اول، ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر یا همزمان با آن (بلکه قبل از آن) در دستور کار بود اما به دلیل فرسودگی نیروهای ما طی یک ماه نبرد بی‌امان و لزوم تجدید سازمان آنها چاره‌ای جز چشم‌پوشی از تصرف بصره نداشتیم.»^(۱۹۳)

توضیحات سردار رضایی به این معنا است که ایران از ابتدا به لحاظ سیاسی و نظامی به ادامه جنگ در خاک عراق و تصرف بصره که منطقه‌ای استراتژیک است، اهتمام داشته و حتی در طرح‌ریزی عملیات نیز بدان توجه شده است^{**} ولی برخی ملاحظات نظامی و آمادگی و سازماندهی نداشتن نیروهای نظامی ایران مانع انجام آن بود. یکی از فرماندهان نظامی عراق بعدها ایران را به دلیل توقف در پشت مرزها و پیشروی نکردن در خاک عراق نقد می‌کند و می‌گوید:

«تردید در اتخاذ تصمیمات متهورانه و قاطع در این نبرد به طور آشکار مشاهده شد، چرا که می‌توانستند بعد از انهدام کامل نیروهای عراق، تصمیمات متهورانه همراه با اقدام نظامی اتخاذ کنند. همچنین می‌توانستند ماشین جنگی عراق را در شرایطی که وضعیت نظامی از دست فرماندهی عراق خارج شده بود منهدم کنند؛ زیرا قادر بودند از آن شرایط خوب و مناسبی که به دست آوردن آن در آینده مشکل بود استفاده کنند.»^(۱۹۴)

وی همچنین به نداشتن نیروهای تقویتی برای به کارگیری آن در اوضاعی مناسب، تحت عنوان درس‌های آموزنده از اشتباه‌های ایران اشاره می‌کند.^(۱۹۵) در هر صورت، اگر منطقه شرق بصره با عملیات بیت‌المقدس تصرف می‌شد قطعاً علاوه بر اینکه اوضاع سیاسی - نظامی کاملاً به سود ایران تغییر می‌کرد،

** سردار غلامعلی رشید در مصاحبه اختصاصی می‌گوید: «بر اساس پیروزی در عملیات فتح‌المبین و در پاسخ به این سؤال که چرا به عملیات ادامه ندادید ما در طراحی عملیات بیت‌المقدس پیشروی بنابه دستور، در صورت فروپاشی اوضاع عراق، را در طراحی مودتوجه قرار دادیم.» (۱۳۷۸/۷/۱)

امکان تحقق خواسته‌های ایران نیز فراهم می‌شد. حال آنکه توقف قوای نظامی ایران در پشت مرزها سبب شد ایران با چالش‌های بزرگ سیاسی - نظامی برای تأمین خواسته‌های خود روبه‌رو شود.*

عملیات بیت‌المقدس در بامداد روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز "یا علی بن ابی طالب (ع)" آغاز شد. عملیات با چهار قرارگاه و با ترکیب نیروهای ارتش و سپاه و بسیج در چهار مرحله انجام شد و در سوم خرداد با فتح خرمشهر، رزمندگان اسلام، جشن پیروزی را در مسجد خرمشهر برگزار کردند.^(۱۹۶)

در این عملیات خساراتی به دشمن وارد شد و غنایمی به دست آمد و همچنین تعداد اسیران دشمن که بالغ بر ۱۹ هزار تن بود بسیار مهم و بیان‌کننده اضمحلال و انهدام بخش مهمی از قوای نظامی دشمن بود. آنچه در این عملیات حاصل شد و بازتاب آن^(۱۹۷) بیان‌کننده تغییر ماهیت جنگ و ظهور وضعیت جدید در صحنه سیاسی ایران، صحنه نظامی جنگ ایران با عراق و در سطح منطقه بود.

احتمال تغییر رژیم عراق^(۱۹۸) و کناره‌گیری صدام از قدرت^(۱۹۹) و خطرات رژیم جدید در عراق برای اسرائیل* و همچنین برای رژیم‌های محافظه‌کار عربستان و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس موضوعاتی بود که بدان برای نخستین بار توجه و درباره آن بحث و بررسی شد.^(۲۰۰) روزنامه لوموند، چاپ

* ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر یا اتمام آن از نظر سیاسی - نظامی موجب بروز دیدگاهی متفاوتی شده است. بر اساس منطق نظامی در یادار حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی رژیم شاه در رادیو لندن می‌گوید: «متأسفانه وقتی خاک ایران از وجود دشمن آزاد شد سران رژیم ترجیح دادند که به ارتش اجازه ندهند وارد خاک عراق بشود. در حالی که الفیای اصول جنگ حکم می‌کند دشمن شکست خورده را باید تعقیب کرد و نباید گذاشت که جان و سؤمان پیدا کند.» (۷۳/۶/۳۱) در حالی که جفری کمپ از نظر سیاسی معتقد است ایران وقتی در جنگ پیروز شد باید جنگ را تمام می‌کرد. لذا در مصاحبه با روزنامه جامعه می‌گوید: «هنوز تعجب‌زده هستیم که چرا آیت‌الله خمینی تصمیم به ادامه جنگی گرفت که در آن پیروز شده بود؟» (روزنامه جامعه، ۷۷/۱/۲۲، ص ۱۱)

* آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه طی تحلیلی از پیامدهای فتح خرمشهر اظهار داشت: «فتح و پیروزی در عملیات بیت‌المقدس، تهدیدی بس بزرگ برای تل‌اویو محسوب می‌شود.»

فرانسه، نوشت:

«سقوط صدام آغاز شده است و این واقعیتی است که امریکا را به وحشت انداخته است. این حوادث نشان از ثبات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دارد.»^(۲۰۱)

برخی از گزارش‌های داخلی عراق در تشدید جو احتمال سقوط صدام مؤثر بود. در عین حال، عزیز محمد، دبیر اول حزب کمونیست عراق، در ملاقات با کیانوری، دبیر حزب توده ایران، از تحولات جنگ ابراز خرسندی و اذعان کرد که: «هنوز وضع انفجاری و قیام مردمی علیه دولت صدام احساس نمی‌شود.» و اظهار امیدواری کرد با ضربه‌های دیگر زمینه برای سقوط صدام فراهم می‌شود. وی همچنین پیش‌بینی کرد امریکا و کشورهای منطقه به دنبال فرد مطمئن‌تر و ظاهرالصلاح‌تری به جای صدام هستند.^(۲۰۲)

بعدها کردزمن در کتاب خود درباره تحولات داخلی عراق نوشت:

«صدام حسین به نظر می‌رسد با ناآرامی‌هایی در دولت و نیروهای مسلح مواجه بوده است. در ۲۳ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۳ تیر ۱۳۶۱) وی شورای فرماندهی انقلاب را منحل اعلام کرد و یک گروه ۹ نفری را جایگزین اعضای ۱۷ نفری اولیه نمود. تعداد اعضای شورای حزب بعث نیز کاهش یافت و صدام حسین بخشی از افراد کابینه و افسران عالی‌رتبه ارتش را پاکسازی نمود. او ۱۲ تن از ژنرال‌ها را به خاطر عملکردشان در جنگ و وزیر بهداشت را به خاطر پیشنهاد اینکه صدام باید موقتاً از قدرت کناره بگیرد لعام کرد.»^(۲۰۳)

در این مرحله و در عرصه‌های مختلف مجموع مشکلات و چالش‌هایی که عراق در برابر خود داشت و تدریجاً پشت سر نهاد بسیار عمیق و گسترده بود. بعدها صدام در این باره گفت:

«سال ۱۹۸۲ برای ما سال خیلی دشواری بود، در آن سال از محمره (خرمشهر) عقب‌نشینی* کردیم و بوق و کرناهای ایران آهنگ اشغال بصره و اشغال

* صدام به جای کلمه شکست از عقب‌نشینی استفاده کرده است.

سرزمین‌های عراق را سر می‌داد و رسانه‌های گروهی جهان همگی بر سر تسلیم عراق در قبال تهاجم ایران سخن می‌گفتند ولی اراده‌ما زیاد بود. شب و روز فعالیت و کار می‌کردیم. نیروهایمان را آموزش و افزایش می‌دادیم چون به مردم عراق اعتماد داشتیم. یاری خدا را می‌دیدیم و اطمینان داشتیم که خدا پشتیبان ماست! علی‌رغم همه اینها تصمیم گرفتیم فقط از بغداد دفاع کنیم چون با خود گفتیم بایستی به فکر آن لحظه بود که سر بازان ایرانی به پیش می‌تازند و به سوی بغداد می‌آیند از این رو، تصمیم گرفتیم و گارد ریاست جمهوری را فقط برای دفاع از بغداد بسیج و آماده کردیم. بنا داشتیم گارد ریاست جمهوری را در اطراف شهر بغداد مستقر کنیم تا بتواند در خارج از پایتخت همراه با پرسنل دیگر ارتش با دشمن پیکار کند. در آن موقع، گارد ریاست جمهوری از یک هنگ پیاده و یک هنگ مکانیزه و یک یا دو گردن تا تک تشکیل شده بود و بیش از این نبود.»^(۲۰۴)

با این توضیحات صدام از نظر امنیتی و نظامی در وضعیت نامطلوبی قرار داشت و بیشتر برای حفظ بغداد در برابر تهاجمات ایران برنامه‌ریزی می‌کرد. بنابراین، نگرانی عراق، امریکا و سایر کشورهای منطقه از فروپاشی رژیم عراق تا اندازه‌ای طبیعی و کمتر تبلیغاتی بوده است.

کشورهای حاشیه خلیج فارس با تحقق نیافتن ادعای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل انتظار داشتند ایران درگیر جنگ فرسایشی شود.^(۲۰۵) لیکن با آشکار شدن ضعف و ناتوانی عراق و مهمتر از آن برتری ایران هراسان و نگران شدند. چنان‌که مجله تائیم نوشت:

«در صورت پیروزی ایران بر عراق ممکن است شور و حرارت انقلاب اسلامی

بسرعت در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و نیز استان نفت‌خیز شرقی عربستان

نفوذ نماید.»^(۲۰۶)

کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس همچنین به این ارزیابی رسیدند که ممکن است ایران از جنگ به منزله ابزاری برای تقویت انقلاب اسلامی استفاده کند.^(۲۰۷) به همین دلیل، بزرگترین نگرانی حکام این کشورها جلوگیری از گسترش جنگ به قلمرو خود بود و همین آنها را به اتخاذ

سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد؛^(۲۰۸) زیرا به نوشته نیویورک تایمز پیش بینی می کردند با مشکلات و مسائل جدی روبرو خواهند شد.^(۲۰۹) بر همین اساس اعضاء شورای همکاری خلیج فارس به ابتکار عربستان به برگزاری اجلاس فوق العاده اقدام کردند. بنابر اظهارات منابع مطلع، حتی کشورهای عرب عراق را برای عقب نشینی از خاک ایران و پایان دادن به جنگ تحت فشار قرار دادند و تهدید کردند در صورتی که عراق نیروهای خود را از خاک ایران خارج نکند کمک های مالی خود را که تا آن تاریخ بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار بود* قطع خواهند کرد.^(۲۱۰)

اجلاس اخیر شورا، علاوه بر اینکه به حفظ رژیم عراق و خاتمه دادن به جنگ اهتمام داشت برنامه های هماهنگ اضطراری برای مهار جنگ و جلوگیری از گسترش آن به قلمروی کشورهای دیگر را نیز در نظر داشت به این منظور می کوشیدند تا از راه مسالمت آمیز و با حمایت از عراق به جنگ پایان دهند. و از ایران می خواستند تا به هیئت های صلح سازمان کنفرانس اسلامی پاسخ مثبت دهد.^(۲۱۱) بنابر پاره ای از گزارش ها از ایران و عراق خواستند نمایندگان دو کشور با حضور در جده برای پایان دادن به جنگ مذاکره کنند که ایران نپذیرفت.

در حالی که اسرائیل در جنوب لبنان تاخت و تاز می کرد و در آستانه اشغال لبنان بود کشورهای منطقه به جای مسئله فلسطینی ها اولویت را به جنگ ایران و عراق دادند. به نوشته روزنامه کریستین ساینس مانیتور، چاپ امریکا، که طی گزارش خبری از رادیو امریکا پخش شد، اسرائیلی ها از این موضوع آگاه بودند که تغییر و تحول ژئوپلیتیکی در خاورمیانه، هر چند به صورت کوتاه مدت، موجب اتحاد کشورهای عربی علیه اسرائیل خواهد شد ولی امیدوار بودند با ادامه جنگ ایران و عراق، توجهات از خاورمیانه و اشغال

* در برخی از گزارش ها رقم ۲۵ میلیارد دلار ذکر شده است و حتی روزنامه البعث چپ سوویه رقم ۴۲ میلیارد را ذکر کرده است. (روزشمار جنگ، جلد ۲۰، ص ۶۵۰)، این رقم تا پایان جنگ به ۸۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار رسید.

جنوب لبنان به خلیج فارس و جنگ ایران و عراق متمرکز شود.^(۲۱۳)

رسانه‌ها و مقامات رسمی آمریکا با تحلیل و تفسیر پیامدهای فتح خرمشهر، بر مواضع و رفتار کشورهای منطقه و متقابلاً مواضع این کشورها بر مواضع و رفتار آمریکا تأثیر داشتند. چنان که اخیراً هنگامی که از رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، دربارهٔ سیاست‌های آمریکا در دههٔ ۱۹۸۰ در مورد عراق و ملاقات وی با صدام سؤال شد در پاسخ گفت: «باید به یاد داشته باشید که در آن زمان ایران و عراق در جنگ بودند دوستان ما در منطقه نگران این بودند که ایران پیروز خواهد شد. ما هم عمیقاً نگران بودیم پیروزی ایران موجب ایجاد بی‌ثباتی در کل منطقه شود.» وی بر همین اساس دربارهٔ سفر به منطقه می‌گوید: «از من خواسته شد به عراق بروم و در این سفر با طارق عزیز و صدام حسین ملاقات کردم و دربارهٔ منافع ما با آنها صحبت کردم. گفت و گوی ما بسیار مفید بود. صدام می‌دانست در چه شرایطی قرار دارد و مایل به دریافت کمک‌های ما بود تا بتواند با اطلاعات بهتری با ایرانیان مقابله کند.»^(۲۱۳)

امریکایی‌ها با ارزیابی پیروزی‌های ایران، از احتمال تغییر موازنه به سود این کشور نگران بودند؛ چنان که در آستانهٔ فتح خرمشهر و اینبرگر، وزیر دفاع وقت آمریکا، اعلام کرد: «پیروزی ایران در جنگ با عراق، به نفع آمریکا نخواهد بود.»^(۲۱۴) وزیر خارجه وقت آمریکا نیز در همان زمان اعلام کرد: «امریکا در برابر هرگونه تغییر اساسی در منطقهٔ خلیج فارس که ناشی از جنگ ایران و عراق می‌باشد بی‌تفاوت نخواهد بود.»^(۲۱۵) و اینبرگر ایران را خطری جدی برای کشورهای خاورمیانه و اسرائیل دانست.^(۲۱۶) وی همچنین از تمایل آمریکا دربارهٔ نحوهٔ پایان دادن به جنگ گفت:

«ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را برهم

نزند چون پیروزی ایران یقیناً در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.»^(۲۱۷)

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که ارزیابی آمریکا از تحولات تغییر کرد و همین باعث شد تا سیاست منطقه‌ای آن کشور نیز تغییر یابد. چنان که در همان زمان روزنامهٔ امریکایی کریستین ساینس مانیتور نوشت: «امریکا به

بررسی سیاست استراتژیکی اش در خلیج فارس پرداخته است.^(۳۱۸) هنری کیسینجر، نظریه پرداز امریکایی، در مصاحبه با خبرگزاری /دن کروموس، از ایتالیا، به اولویت‌ها و مقایسه تهدیدات شوروی و خطرات انقلاب اسلامی ایران پرداخت. گزارش این خبرگزاری از مصاحبه چنین است:

«فهرت ایس‌ام شوروی هر چند یک مسئله دور قعی می‌شود و نمی‌تواند بر سایرین اولویت داشته باشد ولی تا به امروز در رأس مسائل امریکا بوده است و امریکا تا آنجا که می‌تواند تلاش می‌کند تا تهدید شوروی را کم کند و با خطر راک جلوه‌دهن جمهوری اسلامی ایران گفت‌وگو کرده و سعی کرده که خطرات خلیج فارس خطر شوروی کمتر از خطر انقلاب اسلامی ایران است. شوروی در قضاة دورتری قرار گرفته است و هر جهت مشکلی محسوب می‌شود که قضاة امریکا می‌توانند آن را حل کنند و در مورد جنگ ایران و عراق و ضرورت برقراری آتش‌بس گفت‌وگو کرده و عراق در این جنگ برنده می‌شود ترس کشورهای عربی خلیج فارس و خطراتی که برای منافع امریکا وجود دارد با آنچه امروز است قوتی نمی‌گنجد و با توجه به اهمیتی که مسئله وجود ترن قدرت هلی‌محیطی در د ملاحظه می‌کنیم تا آتش‌بس برقرار شود ولی نمی‌خواهیم که این موضوع به این قیمت که توانیم به این نزدیک بشویم تمام شود. حتی با یک رژیم میانه‌رو دیگری که جانشین (هم) خمینی شود یا با نظام کنونی ایران که بالاخره به حقیقت جغرافیایی سیاسی پی ببرند و بتوانند که تهدید واقعی بر سر است. ایران هم روزی کشور است که به آن ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد یعنی شوروی نزدیک شدن به ایران باید به این شرط باشد که این تویلات قدرت طلبه در خلیج فارس صرف نظر کند.»^(۳۱۹)

کیسینجر در این مصاحبه به چند مسئله اساسی اشاره می‌کند، نخست، ضمن اینکه تهدید شوروی را اولویت اول امریکا می‌داند اما امریکا را یگانه قدرت برای مقابله و حل این تهدید ذکر می‌کند و در باره کشورهای منطقه معتقد بود اولویت اول آنها تهدید انقلاب ایران است و نه شوروی. کیسینجر در مورد جنگ ایران و عراق در چار چوب جنگ بدون برنده بر این نظر بود که حتی اگر عراق به جلی ایران پیروز می‌شد باز هم نفوذ چندانی نداشت؛ زیرا باز توازن قوا در منطقه تهدید می‌شود. کیسینجر درباره آتش‌بس معتقد بود که باید به گونه‌ای برقرار شود که امکان نزدیکی امریکا به ایران وجود داشته باشد. کیسینجر در اظهاراتش متذکر شده که سیاست‌های امریکا نباید یک جانبه به نفع عراق

و به زبان ایران باشد و نباید جنگ را در وضعیتی قرار دهد که از نظر ایران امریکا متهم اصلی در حمایت از عراق باشد؛ زیرا به وجود آمدن چنین تصویری از سیاست‌های امریکا در ایران امکان بلزگشت امریکا به ایران را مسدود خواهد کرد.*

در حالی که بازتاب پیروزی‌ها در سطح منطقه و نیز بر سیاست‌ها و رفتار امریکا وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورده بود در ایران نیز با اتکا بر احساس پیروزی در جنگ روند جدیدی داشت شکل می‌گرفت. کردزمن در کتاب خود بخشی از علت به وجود آمدن این فضا را متأثر از تلاش‌های مکرر کودتا^{۳۲۰} در ایران و در واقع، فضای انقلابی می‌دانست که با پیروزی انقلاب به وجود آمد و با سایر رخدادها و سپس شروع جنگ تشدید شد. در این فضای جدید که متأثر از احساس پیروزی بود به عملیات نظامی تمایل وجود داشت. در همان زمان، خبرگزاری رویتر گزارشی دارد از بازتاب پیروزی‌ها در داخل ایران:

«در ایران فریادهای پر قدرت در حمایت از تعقیب متجاوز به منظور متقاعد کردن بغداد به پذیرفتن شرایط ایران برای پایان دادن به جنگ بالا گرفته است. رهبران نظامی و مذهبی و رسانه‌های گروهی از مردم مصرأ می‌خواهند که خود را برای فتح کربلا و نجف، دو شهر مقدس در سرزمین عراق، آماده کنند. شعار جنگ تا پیروزی هر روز بر صفحات اول تمام روزنامه‌های ایران نقش می‌بندد.»^(۳۲۱)

آقای هاشمی در خاطرات خود درباره این موضوع و تمایلات نمایندگان مجلس می‌نویسد: «بیشتر نمایندگان در ملاقات‌ها نسبت به احتمال پذیرش آتش‌بس و عدم مجازات صدام و ادامه فشار صدام بر نیروهای اسلامی - انقلابی عراق اظهار نگرانی می‌کنند.»^(۳۲۲) وی همچنین درباره تمایل رزمندگان و واکنش آنها، می‌نویسد:

«در این جلسه [مراسم بزرگداشت شهیدان عملیات بیت‌المقدس] مراجعات

* ماهیت سیاست امریکا در حمایت از عراق توازن نظامی را به سود عراق تغییر داد و بعدها این تصور را برای عراق به وجود آورد که بر اساس قدرت منطقه‌ای خود تصمیم‌گیری و رفتار نماید. اشغال کویت توسط عراق حاصل همین مسئله بود.

فراوانی از سوی رزمندگان داشتیم که تأکید بر ادامه جنگ داشتند* و نسبت به کسانی که مصلحت ختم جنگ را مطرح می کنند اهاات می کردند. به آنها اطمینان دادم که شخص امام سیاست جنگ را زیر نظر دارند.»^(۲۲۳)

آقای هاشمی در همان زمان به تمایلات موجود در جامعه ایران و سایر واکنش ها توجه کرد و در خطبه نماز جمعه هفتم خرداد ۱۳۶۱ بخش مهمی از دیدگاه ایران را درباره جنگ بیان کرد. ایشان احساس قدرت و پیروزی در مردم و تأثیر آن را برای ادامه جنگ بازگو کرد:

«آیا به مردمی که این قدر به خودشان اطمینان دارند می توانید بگویید که بروید پشت مرزتان بایستید و دستتان را دراز کنید تا صدام چیزی را به عنوان خسارت بدهد؟»^(۲۲۴)

ایشان به تلاش امریکا برای برقراری آتش بس از طریق سازمان ملل اشاره کرد و گفت:

«مرزهایی بلند کردند که هر یک کی هاشمی خواهند جلسه شورای امنیت سازمان ملل را تشکیل دهند و پیشنهاد آتش بس کنند آنها هر کس خواهند بکنند خنجرند آن سازمان ملل و آن هم شورای امنیت با بگردد بشورای امنیت یک بل دیگر آبروی خودش را ببرد چگونه می شود که چند قرا دم اقل در آنجا بشینند و بگویند کشوری که هزاران کیلومتر خاکه بیش از یک هزار و ستونو بیش از ده شهرش به مدت ۲۰ سال متزلزل بود این همه خسارت دیده این همه شهید و مجروح لگامین همه بندرهایش تعطیل بود این همه کرخه هایش از تولیداتش کشوری با این همه ظرفیایی که بهوشده چند قرا در سازمان ملل بشینند و بگویند که بون هیچ استی و شرطی آتش بس را قبول کند چه کسی این راهی پذیرد؟»^(۲۲۵)

* آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود می نویسد: «شب آقای منتظری تلفن کردند و پیشنهاد دادند که سریعاً به منظور سقوط صدام وارد خاک عراق شویم.»

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۲/۲۹، خاطرات روز شنبه ۱۳۶۱/۲/۱۸)

* بعدها آقای هاشمی در کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع درباره زمان شکل گیری زمزمه توقف جنگ و تأثیر فتح خرمشهر گفت: «خرمشهر که از اشغال دشمن آزاد شد دنیا فهمید مادر حال پیشروی هستیم و از آن زمان است که می بینیم زمزمه های توقف جنگ جدی آغاز شد.» (دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۸، سخنرانی اختتامیه)

آقای هاشمی همچنین به عراق و امریکا خطاب می‌کند و می‌پرسد که "در شرایط حاضر، ما چه باید بکنیم" و می‌گوید:

«امریکا، تو اگر جای ما بودی چه کار می‌کردی؟ صدام، تو خود اگر - نعوذ بالله - جای ما بودی چه می‌کردی؟ این همه کشته دادیم، این همه خسارت دیدیم؛ این همه آواره داشتیم؛ آن وقت شما فکر می‌کنید ما می‌رویم پشت مرزهای خودمان - خطی که جغرافیا کشیده - می‌ایستیم و از آن دور می‌گوییم که: یا الله، غرامت ما را بد.»^(۲۲۶)

امام خمینی در حد فاصل عملیات فتح‌المبین تا فتح خرمشهر به روندهای جدید سیاسی - تبلیغاتی که داشت شکل می‌گرفت توجه و بر چند مفهوم تأکید کردند. امام موضع ایران را با پیروزی‌های نظامی بویژه فتح خرمشهر برتر می‌دانستند. چنان‌که به مناسبت فتح خرمشهر فرمودند:

«روزِ یَفْتَحِ خَرْمِشَهْرَ مَظْلُومِ دَوْلَتِ پِیْرُزِ مَندَه! مَوْضِعِ قَدْرَتِ سَخَنِ مِی‌گَوِیَد»^(۲۲۷)

ایشان در موقعیت دیگری همین مفهوم را مجدداً تأکید کردند:

«ایران امروز به عنوان یک ایران بزرگ و نیرومند مطرح است و در همه جا بر سر زبان‌هاست.»^(۲۲۸)

بر همین اساس امام تغییر سیاست قدرت‌های بزرگ را نقد کردند و در تفسیر آن گفتند:

«اینکه در این پیروزی بزرگی که نصیب ایران شده است و به حمدالله ... دشمنان اسلام و میهن شما نفس‌های آخر را می‌کشند، می‌بینید که قدرت‌های بزرگ به وحشت افتادند و گاهی ما را تهدید می‌کنند شما را تهدید می‌کنند و گاهی منطقه را بر ضد ما و ملت ما و شما می‌خواهند بسیج کنند این برای این است که آنها از این قدرت اسلامی و از این وحدتی که در ایران پیدا شده است خوف دارند.»^(۲۲۹)

ایشان همچنین در پاسخ به سخنان رئیس‌جمهور امریکا گفتند:

«رئیس‌جمهور امریکا گفته است که این جنگ را دیگر باید یک کاری بکنیم از بین برود. برای اینکه این جنگ دیگر به نفع امریکا نیست. شما ببینید این چه اقراری است که یک نفر آدم، رئیس‌جمهور یک کشور ابرقدرت به اصطلاح، همچو اقرار می‌کند که جنگ تاحالا به نفع امریکا بوده است، برای اینکه جنگ برای به هم زدن جمهوری اسلامی بوده است

حالا که می بینیم نمی شود این کار و ممکن است که جمهوری اسلامی رشد زیادی بکند و سایر کشورهای مسلمان هم بیدار بشوند پس حالا یک خطری است برای امریکا، دیگر به نفع امریکا نیست. حالا تقاضا کرده است از همه اشخاصی که دست اندر کارند که بیایند و این جنگ را به یک طوری به صلح برگردانند.»^(۲۳۰)

امام در مجموع از سیاست های امریکا و از واکنش های آن به پیروزی های ایران نگران بود؛ چنان که در جمع ائمه جماعت استان زنجان فرمودند: «چیزی که امروز به آن مبتلا هستیم و ممکن است برای ما پیش آید قضایایی است که بعد از پیروزی جنگ برای ما ممکن است پیش بیاید امریکا معلوم نیست به این زودی طمعش را از این کشور قطع کند... بعضی از مردم شاید نمانند که چه قضیه ای واقع شده است.»^(۲۳۱)

ایشان همچنین سیاست کشورهای منطقه را در حفظ صدام نقد کردند و موضوعی را هشدار دادند که هشت سال بعد با حمله عراق به کویت برخی ابعاد آن آشکار شد.

«شما بدانید که اگر صدام نجات پیدا کند و قدرت را به دست گیرد آدمی نیست که قدرشناسی از امثال شما بکند. آدمی است که جنون بزرگ بینی خودش را دارد و این جنون با شما که با او همراهی کردید به جنگ بر می خیزد و شما را اگر قدرت داشته باشد تباه خواهد کرد.»^(۲۳۲)

سپس امام به کشورهای منطقه خطاب کردند و برای رفع نگرانی آنها از مواضع و رفتار ایران در سخنانی فرمودند:

«به شما اطمینان می دهم که اگر از اطاعت بی چون و جرای امریکا و بستگان آن دست بردارید و با ما به حکم اسلام و قرآن رفتار کنید از ما جز خیر و پشتیبانی نخواهید دید.»^(۲۳۳)

مجموعه کنش و واکنش های حاصل از فتح خرمشهر فضایی جدیدی را در سطح منطقه و در داخل ایران و عراق به وجود آورد که فرآیند آن بر تصمیم گیری، مواضع و سیاست کلیه بازیگران تأثیر گذاشت و در نتیجه، زمینه ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر به شکل واقعیتهای جدید آشکار شد. این موضوع در فصل سوم کتاب بررسی می شود.

منابع و مأخذ فصل دوم

- ۱- نک: پرسش‌های اساسی جنگ، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۲- مرتضی آوینی، "ویژه حماسه سوم خرداد"، روزنامه رسالت، ۱۳۸۲/۳/۳، ص ۸.
- ۳- همان.
- ۴- همان.
- ۵- صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۹۵، پیام امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۲.
- ۶- همان، ص ۱۲۴، بیانات امام خمینی، ۷/۲۸، ۱۳۵۹/.
- ۷- صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۲۳۳، بیانات امام خمینی، ۱۳۶۱/۵/۳.
- ۸- صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۲۲، پیام امام خمینی، ۱۳۶۷/۴/۱۳.
- ۹- روزنامه اعتماد، ۱۳۸۱/۵/۲۲.
- ۱۰- روزنامه اعتماد، ۱۳۸۱/۵/۲۷.
- ۱۱- مأخذ ۵، ص ۱۲۴، بیانات امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۲۸.
- ۱۲- مأخذ ۵، ص ۱۲۸، بیانات امام خمینی، ۱۳۵۹/۷/۲۸.
- ۱۳- ماری کالدور، "مفهوم جنگ از گذشته تاکنون"، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۲۴، ص ۱۶.
- ۱۴- مایکل هاوارد، کلاوزویتس و نظریه جنگ، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.
- ۱۵- والتر گیوهان، سیطره زمان بعد چهارم در جنگ‌های مدرن، ترجمه مصطفی میخبر، انتشارات دوره عالی جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۴.
- ۱۶- همان، ص ۲۶.
- ۱۷- جک لووی، "تئوری‌های جنگ و صلح"، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شهریور ۱۳۸۱، شماره ۲۶، ص ۴.
- ۱۸- مأخذ ۱۳، ص ۱۲ و ۱۳.
- ۱۹- عادل جهان‌آرای، "نظریه‌های جنگ"، قسمت دوم، روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۸/۹، ص ۶.
- ۲۰- مأخذ ۱۴، ص ۷۴ و ۷۵.
- ۲۱- وب گالی، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲.
- ۲۲- پیتر می‌یر، جامعه‌شناس جنگ و ارتش، ترجمه دکتر محمد صادق مهدوی و دکتر علیرضا ازغندی، نشر قومس، چاپ پنجم، ۱۳۷۶، ص ۳۳.
- ۲۳- همان، ص ۸۹.
- ۲۴- مأخذ ۱۴، ص ۱۱۳.
- ۲۵- فیلیپ رابینز، "اهداف، استراتژی‌ها و مشکلات عراق در جنگ"، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۸۱، ص ۴۵.
- ۲۶- همان.
- ۲۷- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بولتن بازتاب حمله احتمالی آمریکا به عراق (۱۰)، ۷ اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۵۱، به نقل از روزنامه گاردین، ۴ فوریه ۲۰۰۳.
- ۲۸- غلامعلی رشید، به نقل از صدر معاون وزیر خارجه، برگرفته از مصاحبه عمرعلی با الحیات.
- ۲۹- مأخذ ۲۵، ص ۴۶.
- ۳۰- اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران،

۴۲- خبرگزاری پارس، "نشریه گزارش‌های ویژه"، ۱۳۵۹/۷/۵، رادیو اسرائیل.

۴۳- همان، رادیو مسکو.

۴۴- خبرگزاری پارس، "نشریه گزارش‌های ویژه"، ۱۳۵۹/۷/۶، رادیو اسرائیل، ۱۳۵۹.

۴۵- مأخذ ۳۶، ص ۹۳ و ۹۴.

۴۶- مأخذ ۴۰، ص ۳۰۲.

۴۷- مأخذ ۳۶، ص ۹۳ و ۹۴.

۴۸- وفیق‌السامری، *ویرانی دروازه شرقی*، ترجمه عدنان قارونی مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۹ و ۴۰.

۴۹- گفت‌وگوی اختصاصی با سید محمود داعی، سفیر وقت ایران در عراق، تابستان ۱۳۷۹.

۵۰- افرایم کارش، "جنگ ایران و عراق، یک تجزیه و تحلیل نظامی"، *نشریه دلفی بی‌پر*، بهار ۱۳۹۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۴۰.

۵۱- وفیق‌السامری، *مصاحبه اختصاصی با شبکه الجزیره قطر*، روزنامه یاس نو، ۱۲/۶/۱۳۶۱، شماره چهارم، ص ۱۴.

۵۲- حمید احمدی، *درس و تجربه*، جلد دوم: *تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران*، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۸۱۰. به نقل از مصاحبه ابراهیم نبوی با آقای احسان نراقی (درخشت خام) *نشریه جامعه ایرانیان*، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲.

۵۳- مأخذ ۴۸، ص ۶۲.

۵۴- جودیت میلر و لوری میلروی، *صلام حسین و بحران خلیج فارس*، ترجمه احمد قاضی، انتشارات زرین، ۱۳۷۳، ص ۱۹۰.

۵۵- مأخذ ۵۰، ص ۵۹.

۱۳۶۸، ص ۵۷۱، به نقل از حامد علوان مشاور سابق عراق در مسائل جاری.

۳۱- همان، ص ۵۷۱ و ۵۷۲.

۳۲- حسن فتیح، "تلاش‌های صلح آمیز در ۸ سال دفاع مقدس"، *حماسه مقاومت*، جلد دوم، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۹۷.

۳۳- مهدی انصاری و حسین یکتا، *روزشمار جنگ ایران و عراق*، جلد چهارم (هجوم سراسری)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳.

۳۴- مأخذ ۳۰، ص ۵۲۷.

۳۵- *تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران*، دفتر حقوقی وزارت خارجه، بهمن ۱۳۶۱، شرکت افست، ص ۸.

۳۶- گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، *زیر نظر مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی*، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۱ و ۳۲.

۳۷- نماز جمعه ۱۳۷۹/۷/۸، *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۷۹/۷/۹، ص ۱۲.

۳۸- مصاحبه اختصاصی با اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹/۱۲/۱.

۳۹- رضا پهلوی، *گذشته و آینده*، رضا پهلوی در گفت‌وگو با احمد احرار، ص ۱۱۹ - ۱۲۰، به نقل از ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران از کتاب *درس و تجربه*، جلد دوم، ص ۸۰۹ و ۸۱۰.

۴۰- حمید احمدی، *درس و تجربه*، جلد دوم: *تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران*، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، ۱۳۸۰، ص ۸۱۰ و ۸۱۱.

۴۱- مأخذ ۳۳، ص ۵۲۱، گزارش روز ۱۳۷۰/۷/۳۰، ۱۳۵۹.

- ۷۵- مأخذ ۵۸، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
- ۷۶- منوچهر پارسادوست، نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱، ص ۲۰.
- ۷۷- همان.
- ۷۸- کامرون. ر. هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۵۸.
- ۷۹- مأخذ ۷۶، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۸۰- همان.
- ۸۱- همان، ص ۳۳.
- ۸۲- مأخذ ۵۸، ص ۱۱۶.
- ۸۳- مأخذ ۳۳، ص ۲۷۸، روزنامه گاردین، ۱۱/۱۳۵۹/۷.
- ۸۴- مأخذ ۴۸، ص ۶۴.
- ۸۵- مأخذ ۳۳، ص ۵۰۸ و ۵۰۹، روز ۷/۲۹/۱۳۵۹.
- ۸۶- هفته‌نامه یواس نیوزاندورلدریسپورت، چاپ امریکا، خبرگزاری پارس ۱۳۶۰/۷/۵، رادیو اسرائیل، ۱۳۶۰/۷/۴.
- ۸۷- مأخذ ۳۳، ص ۴۹۵، گزارش روز ۷/۲۸/۱۳۵۹.
- ۸۸- مأخذ ۳۰، ص ۵۶۸.
- ۸۹- مأخذ ۳۳، گزارش روز ۱۳۵۹/۷/۲۲، ص ۴۲۲.
- ۹۰- همان، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق.
- ۹۱- مأخذ ۳۳، گزارش روز ۱۳۵۹/۸/۳۰، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق، ص ۵۵۹ و ۵۶۰.
- ۹۲- مأخذ ۳۳، گزارش روز ۱۳۵۹/۷/۲۹، طه یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر عراق، ص ۵۰۸.
- ۹۳- مأخذ ۳۳، ص ۴۸۲، گزارش روز ۷/۲۷/۱۳۵۹.
- ۵۶- جیمز بیل، "جنگ، انقلاب و روحیه"، کتاب بازنشاسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۲۲۴.
- ۵۷- روزنامه‌السفیر، ۱۹۸۹/۸/۲۹، ترجمه سفارت ج.ا.ا. بیروت، ۱۳۶۸.
- ۵۸- آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلد دوم، ص ۹۹.
- ۵۹- روزنامه/خبر/اقتصاد، ۱۳۷۷/۷/۱، مقاله آخر جنگ (قسمت اول)، نوشته شهرام چوبین، ترجمه جعفر خیرخواهان.
- ۶۰- مأخذ ۳۶، ص ۶۵.
- ۶۱- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۸، گاردین، ۱۳۵۹/۷/۵.
- ۶۲- همان، ص ۸۷، گاردین، ۱۳۵۹/۷/۳.
- ۶۳- مأخذ ۳۳، ص ۸۲ و ۸۳.
- ۶۴- مأخذ ۳۰، ص ۵۵۵ و ۵۵۶.
- ۶۵- مأخذ ۳۳، ص ۱۲۳.
- ۶۶- مأخذ ۳۳، ص ۱۶۳.
- ۶۷- مأخذ ۵۰، ص ۲۰.
- ۶۸- مأخذ ۳۲، ص ۹۶.
- ۶۹- مأخذ ۳۶: رادیو لندن، ۱۳۵۹/۷/۱۳، ص ۷۰.
- ۷۰- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، عزت راز جاودانگی، به کوشش قاسم فروغی جهرمی، ص ۱۰۵.
- ۷۱- مأخذ ۳۳، ص ۲۷۸، روزنامه گاردین.
- ۷۲- مأخذ ۳۶، رادیو امریکا، ۱۳۵۹/۸/۸، ص ۶۹ و ۷۰.
- ۷۳- مأخذ ۳۳، ۱۳۵۹/۷/۱۱، ص ۲۷۸.
- ۷۴- مأخذ ۴۸، ص ۶۴.

- مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۳/۳، ص ۷
- ۱۱۱ - همان.
- ۱۱۲ - مأخذ ۱۰۳.
- ۱۱۳ - نیکی. آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، تهران ص ۴۵۴ و ۴۵۴.
- ۱۱۴ - همان، ص ۳۵۴.
- ۱۱۵ - جعفری (مسئول سابق اداره اطلاعات سپاه)، ۷۸/۵/۹، گفت‌وگوی اختصاصی.
- ۱۱۶ - صحیفه نور، جلد ۱۳، ص ۲۳۲، بیانات امام خمینی، ۱۳۵۹/۱۰/۶.
- ۱۱۷ - اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸ ص ۶۶، گزارش روز ۲۳ فروردین ۱۳۵۹.
- ۱۱۸ - صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۶۲، پیام امام خمینی، ۱۳۵۹/۱۱/۲۲.
- ۱۱۹ - مأخذ ۱۱۷، ص ۹.
- ۱۲۰ - صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۹۱، بیانات امام خمینی، ۱۳۶۰/۳/۲۴.
- ۱۲۱ - مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹.
- ۱۲۲ - مأخذ ۱۱۷، ص ۲۱۵، ۱۳۶۰/۵/۳.
- ۱۲۳ - مأخذ ۱۱۷، ص ۱۸۷، ۱۳۶۰/۴/۱۲.
- ۱۲۴ - مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹۱، ۱۳۶۰/۴/۱۵.
- ۱۲۵ - مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹۶، ۱۳۶۰/۴/۱۹.
- ۱۲۶ - مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹۸ و ۱۹۹، ۴/۲۲/۱۳۶۰.
- ۱۲۷ - مأخذ ۱۱۷، ص ۱۹۹، ۱۳۶۰/۴/۲۲.
- ۱۲۸ - معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، ویژه‌نامه بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، مهر ۱۳۶۶، ص ۸۷، مقاله "ملی‌گرایی عربی و خلیج فارس"، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۸/۱۹.
- ۱۲۹ - مأخذ ۳۶، ص ۱۶۵، سخنرانی صدام، ۱۳۵۹، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق، ص ۴۸۲.
- ۹۴ - معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، جلد یک، تهران ۱۳۶۸، ص ۴۲، مصاحبه صدام ۱۳۵۹/۸/۲۱.
- ۹۵ - مأخذ ۳۶، ص ۶۴.
- ۹۶ - مأخذ ۳۳، ص ۵۳۳، گزارش روز ۸/۱/۱۳۵۹، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق.
- ۹۷ - مأخذ ۳۶، ص ۸۵، رادیو صوت‌الجمهیر ۱۳۵۹/۸/۲۲.
- ۹۸ - مأخذ ۳۳، ص ۵۰۸، گزارش روز ۷/۲۹/۱۳۵۹.
- ۹۹ - مأخذ ۳۶، ص ۸۸.
- ۱۰۰ - مأخذ ۳۶، ص ۸۲ و ۸۳، رادیو صوت‌الجمهیر ۱۳۵۹/۸/۲۱.
- ۱۰۱ - مأخذ ۳۶، ص ۸۳، روزنامه لوموند ۱۳۵۹/۱۱.
- ۱۰۲ - مأخذ ۳۶، ص ۸۳، خبرگزاری یونایتدپرس.
- ۱۰۳ - نک: "جنگ، بازیابی ثبات"، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
- ۱۰۴ - مأخذ ۳۳، ص ۵۰۸، گزارش روز ۷/۲۹/۱۳۵۹، طه یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر عراق.
- ۱۰۵ - مأخذ ۵۸، ص ۱۰۲.
- ۱۰۶ - مأخذ ۵۸، ص ۱۳۴.
- ۱۰۷ - همان.
- ۱۰۸ - سخنرانی صدام در جمع نیروهای مسلح عراق در تاریخ ۱۳۶۹/۱۱/۱۴، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اداره اول خلیج فارس، ۱۳۶۹/۲/۱۰، ص ۱۰ و ۱۱.
- ۱۰۹ - مأخذ ۱۰۳.
- ۱۱۰ - سید یحیی صفوی (فرمانده کل سپاه)،

- صوت‌الجماهير، ۱۳۶۰/۱۰/۱۶.
 ۱۳۰ - مأخذ ۳۶، ص ۸۵ و ۸۶، صوت‌الجماهير،
 ۱۳۶۰/۲/۲۱.
 ۱۳۱ - مأخذ ۶۱، ص ۷۰، ديلي تلگراف، ۱۰/۸/
 ۱۳۵۹.
 ۱۳۲ - مأخذ ۳۰، ص ۵۹۵، صدام حسين ۲۳/
 ۱۳۵۹/۱۲.
 ۱۳۳ - مأخذ ۵۸، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
 ۱۳۴ - مأخذ ۸۶.
 ۱۳۵ - مأخذ ۳۵، ص ۱۰۲.
 ۱۳۶ - جان دی - استمیل، درون انقلاب/یران،
 ترجمه دکتر منوچهر شجاعی، مؤسسه
 فرهنگي رسا، ص ۳۵۴.
 ۱۳۷ - مأخذ ۳۰، ص ۵۹۵.
 ۱۳۸ - مأخذ ۳۰، مصاحبه ۱۳۵۹/۱۰/۲۹.
 ۱۳۹ - مأخذ ۳۰، سخنرانی صدام در جمع
 ارتش ملی عراق در آستانه اعزام به جبهه
 ص ۵۹۵.
 ۱۴۰ - مأخذ ۱۰۳.
 ۱۴۱ - همان.
 ۱۴۲ - مأخذ ۹۴، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
 ۱۴۳ - مأخذ ۱۱۷، ص ۷۸.
 ۱۴۴ - همان، ص ۲۲۳، گزارش ۱۳۶۰/۵/۹.
 ۱۴۵ - همان، ص ۲۲۳.
 ۱۴۶ - همان، ص ۱۱، مقدمه کتاب.
 ۱۴۷ - مأخذ ۴۸، ص ۶۹.
 ۱۴۸ - مأخذ ۵۸، ص ۱۴۶.
 ۱۴۹ - همان، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.
 ۱۵۰ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،
 فصلنامه تاريخ جنگ، سال سوم، زمستان
 ۷۳، گزارش جلسه ۱۳۶۰/۷/۷، ص ۴۳.
 ۱۵۱ - محسن رضایی، ضبط برنامه تلویزیونی
 "سجاده آتش"، شبکه اول، زمستان ۷۷.
 ۱۵۲ - حسن روحانی، سخنرانی در گردهمایی
 سراسری ائمه جمعه کشور، فصل‌نامه
 راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۵.
 ۱۵۳ - مأخذ ۱۱۷، ص ۳۴۱، اول آبان ۱۳۶۰.
 ۱۵۴ - صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۱۸۴، بیانات
 امام خمینی، ۱۳۶۰/۷/۱۷.
 ۱۵۵ - مأخذ ۱۱۷، ص ۳۵۹، ۱۵ آبان ۱۳۶۰.
 ۱۵۶ - مأخذ ۱۰۳.
 ۱۵۷ - صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۲۶۵، بیانات
 امام خمینی، ۱۳۶۰/۹/۲۵.
 ۱۵۸ - همان.
 ۱۵۹ - مأخذ ۱۱۷، ص ۴۲۵، خاطرات ۱۰/۷/
 ۱۳۶۰.
 ۱۶۰ - همان، ص ۴۲۷، خاطرات ۱۰/۹/
 ۱۳۶۰.
 ۱۶۱ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۴۵، پیام امام
 خمینی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۲.
 ۱۶۲ - همان، ص ۴۰، بیانات امام خمینی، ۲۱/
 ۱۳۶۰/۱۱.
 ۱۶۳ - همان، ص ۶۸، بیانات امام خمینی، ۱۸/
 ۱۳۶۰/۱۲.
 ۱۶۴ - دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سلیمان
 مدارک فرهنگي انقلاب اسلامی، خطبه‌های
 جمعه سال ۱۳۶۰، جلد اول، بهار ۱۳۷۶، ص
 ۵۸۷، خطبه دوم ۱۳۶۰/۱۱/۳۰.
 ۱۶۵ - مأخذ ۱۰۳.
 ۱۶۶ - محمد درویدیان، "جنگ، بازیابی ثبات"،
 مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه،
 ۱۳۷۸، ص ۲۰۹.
 ۱۶۷ - دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری
 سازمان مدارک فرهنگي انقلاب اسلامی،
 خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۱، جلد دوم بهار
 ۱۳۷۶، ص ۲۹، خطبه ۱۳۶۱/۱/۶.
 ۱۶۸ - همان، ص ۳۱.
 ۱۶۹ - مأخذ ۵۸، ص ۱۶۴.
 ۱۷۰ - مأخذ ۳۶، ص ۱۵۷، ۱۳۳/۱/۲۳.
 ۱۷۱ - مأخذ ۱۶۷، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
 ۱۷۲ - مأخذ ۱۶۷، ص ۷۴ و ۷۵ (اخبار فروردین

- ۶۱ در مقدمه کتاب).
 ۱۷۳ - همان.
 ۱۷۴ - علیرضا لطف‌الله‌زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵، روزنامه اینترنتی شمال هرالد تریبون، چاپ پاریس، ۱۳۶۱/۴/۱۰.
 ۱۷۵ - همان.
 ۱۷۶ - مأخذ ۱۶۶، ص ۲۱۳.
 ۱۷۷ - همان.
 ۱۷۸ - همان.
 ۱۷۹ - همان، ص ۲۱۴.
 ۱۸۰ - همان، ص ۲۱۵.
 ۱۸۱ - مأخذ ۱۶۷، ص ۱۷۲، خطبه دوم، ۱۳۶۱/۳/۱۷.
 ۱۸۲ - همان، ص ۹۲ و ۹۳، ۱۳۶۱/۱۱/۲۷.
 ۱۸۳ - همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳، خطبه دوم، ۱۳۶۱/۳/۳.
 ۱۸۴ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه نگین ایران، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۲۹، به نقل از یکی از فرماندهان اسیر عراقی، گزارش عملیات بیت المقدس، سند ۱۴۳۶۹۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
 ۱۸۵ - همان، ص ۱۳۵.
 ۱۸۶ - مأخذ ۱۶۶، ص ۲۱۶.
 ۱۸۷ - حزب جمهوری اسلامی، خطبه‌ها و جمعه‌ها، جلد چهارم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۸۹، خطبه دوم، ۱۳۶۱/۲/۳.
 ۱۸۸ - مأخذ ۱۶۷، ص ۲۹ و ۳۰.
 ۱۸۹ - مأخذ ۱۸۷، ص ۱۸۹ و ۱۹۰، ۱۳۶۱/۱/۶.
 ۱۹۰ - مأخذ ۱۶۷، ص ۷۵، رخدادهای سیاسی در مقدمه کتاب سخنان ولایتی در فروردین ۱۳۶۱، در اجلاس غیر متعهدانه.
 ۱۹۱ - مأخذ ۱۸۷، ص ۱۹۰ و ۱۹۱.
 ۱۹۲ - نک: "خونین شهر تا خرمشهر" و "جنگ، بازیابی ثبات"، محمد درودیان.
- ۱۹۳ - ورود به داخل خاک عراق، ص ۹۲ و ۹۳.
 ۱۹۴ - مأخذ ۱۸۴، ص ۱۳۹.
 ۱۹۵ - همان.
 ۱۹۶ - مأخذ ۱۶۶، ص ۲۲۵ تا ۲۲۸.
 ۱۹۷ - نک: "جنگ، بازیابی ثبات"، ص ۲۳۳ تا ۲۴۸.
 ۱۹۸ - مأخذ ۲۶، رادیو ترکیه ۱۳۶۱/۳/۳، ص ۱۷۲.
 ۱۹۹ - همان، نیویورک تایمز، ۱۳۶۱/۴/۲.
 ۲۰۰ - مأخذ ۱۷۴، ص ۲۸۶، گزارش ۴/۲۵/۳۰۰، روزنامه لوس آنجلس تایمز.
 ۲۰۱ - همان، ص ۲۵۳، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۳.
 ۲۰۲ - نورالدین کیانوری، پرونده جلسه دوم، شماره ۲۹۸-۴۸، ۱۳۶۲/۳/۲۶، ص ۱ تا ۳ - گزارش ملاقات با عزیز محمد.
 ۲۰۳ - مأخذ ۵۸، ص ۱۶۵.
 ۲۰۴ - دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست‌وزیری، دفتر متر مرکزی جهاد دانشگاهی، بررسی تبلیغات عراق از فاو تا فاو، سال ۱۳۶۸، بر اساس سخنرانی‌های صدام، روزنامه یومیه/الثوره، چاپ عراق، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
 ۲۰۵ - جوزف ای - کشیشیان، "شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق"، گروه ترجمه فصلنامه نگین، فصلنامه نگین ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱، ص ۸۳.
 ۲۰۶ - مأخذ ۱۷۴، ص ۱۹۶، گزارش روز ۴/۱۹/۱۳۶۱.
 ۲۰۷ - مأخذ ۲۰۵.
 ۲۰۸ - همان.
 ۲۰۹ - مأخذ ۱۷۴، ص ۲۳۵، گزارش روز ۴/۲۲/۱۳۶۱.
 ۲۱۰ - مأخذ ۱۷۴، ص ۴۴۸، گزارش روز ۵/۹/۱۳۶۱، روزنامه آلمانی دی‌ویلت.
 ۲۱۱ - مأخذ ۲۰۵، ص ۸۷.
 ۲۱۲ - مأخذ ۳۶، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲۳۱ - همان، ص ۱۸۴، بیانات امام خمینی،
۱۳۶۱/۳/۱۶.

۲۳۲ - همان، ص ۱۵۰، بیانات امام خمینی،
۱۳۶۱/۲/۲۶.

۲۳۳ - همان، ص ۱۵۵، پیام امام خمینی، ۳/۳
۱۳۶۱.

۲۱۳ - مصاحبه رامسفلد با شبکه رادیویی
CBS، روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۸/۲۵، ص ۱۴.

۲۱۴ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳/۱
۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری رویتر.

۲۱۵ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۱/۲/۲۹
، خبرگزاری آلمان به نقل از روزنامه مصری
الاهرام.

۲۱۶ - جورج بال، خطا و خیانت در لبنان،
ترجمه حسین ابوترابیان، انتشارات
اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۷۸، حواشی
مترجم به نقل از روزنامه لوموند.

۲۱۷ - مأخذ ۲۱۴.

۲۱۸ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳/۱۶
۱۳۶۱.

۲۱۹ - مأخذ ۱۷۴، ص ۷۱، گزارش روز ۱۳۶۱/۴/۴.

۲۲۰ - مأخذ ۵۸، ص ۱۷۰.

۲۲۱ - مأخذ ۱۷۴، ص ۱۸۴، گزارش روز ۴/۱۸
۱۳۶۱/.

۲۲۲ - اکبر هاشمی رفسنجانی، "پس از بحران
" (خاطرات دوشنبه ۱۳۶۱/۱۲/۶)، روزنامه

جمهوری اسلامی ۱۳۸۰/۲/۲۶، ص ۹.

۲۲۳ - اکبر هاشمی رفسنجانی، پس از بحران
(خاطرات دوشنبه ۱۳۶۱/۱۲/۲۷)، روزنامه

جمهوری اسلامی ۱۳۸۰/۲/۳۰، ص ۸.

۲۲۴ - مأخذ ۱۶۷، ص ۲۵۰، خطبه دوم ۱۳۶۱/۳/۷.

۲۲۵ - مأخذ ۱۶۷، ص ۲۴۹.

۲۲۶ - مأخذ ۱۶۷، ص ۲۴۶.

۲۲۷ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۵۴، پیام امام
خمینی، ۱۳۶۱/۳/۳.

۲۲۸ - همان، ص ۱۶۲، بیانات امام خمینی، ۱/۸
۱۳۶۱/۳.

۲۲۹ - همان، ص ۱۶۳، بیانات امام خمینی، ۱/۹
۱۳۶۱/۳.

۲۳۰ - همان، ص ۱۰۸، بیانات امام خمینی،
۱۳۶۱/۱/۱۴.

فصل سوم

تصمیم‌گیری

- ✓ امریکا
- ✓ شوروی
- ✓ اروپا
- ✓ کشورهای منطقه
- ✓ عراق
- ✓ تصمیم‌گیری ایران
- ✓ نظر امام درباره ادامه جنگ
- ✓ نظر سیاستمداران و نظامیان

تصمیم‌گیری

موضوع تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، هم‌اکنون به واقعیتی تاریخی تبدیل شده است. همان‌گونه که این تصمیم‌گیری در زمان وقوع نقش و تأثیر سرنوشت‌سازی داشت امروز نیز پرسش از علت اتخاذ این تصمیم، به واقعیت جدیدی تبدیل شده است و در نتیجه تصوّرات و باورهای موجود واقعیات پیشین را به چالش افکنده است. با بازبینی مجدد این تصمیم‌گیری تاریخی، منطقی حاکم بر تحولات جنگ و عواملی که به ظهور این واقعیت تاریخی انجامید، روشن خواهد شد.*

باورها و قضاوت‌های کنونی درباره علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، بیشتر بر تصمیم‌گیری ایران متمرکز است و به نقش سایر عوامل و متغیرها مانند تجاوز عراق به ایران** و ادامه جنگ و پرداخت نکردن غرامت به ایران،

* پاول ویریلیو چهره شناخته شده در حوزه فلسفه و معماری و صاحب نظریه در تاریخ در مورد "واقعیت" دیدگاه خاصی دارد. وی در این زمینه می‌گوید: «من معتقدم لایه‌های مختلف واقعیت از آغاز تا کنون آشکار نشده‌اند. یعنی واقعیت چیزی نیست که از قبل موجود باشد بلکه از دل فرهنگ بیرون می‌آید. از همین روست که می‌توان از واقعیت طبقه اول (I) سخن گفت که از طریق تکنولوژی جدیدی نظیر عکاسی شبیه‌سازی می‌شود و بعد از آن با یک واقعیت جدید یا واقعیت دوم مواجه می‌شوید... واقعیتی را که جامعه‌ای تولید کرده است از بین می‌رود و جلی خود را به واقعیت تولید شده جامعه‌ای جوانتر می‌دهد که تازه‌تر هم هست. این کار ابتدا از طریق تقلید انجام می‌شود سپس با جایگزینی، اینجاست که واقعیت نخستین بکلی فراموش می‌شود. مثلاً واقعیت مصری‌های باستان یا چینی‌ها هزار سال قبل را ما نمی‌توانیم به هیچ‌وجه بفهمیم. ما سرنخی در دست نداریم که بدانیم آنها چگونه بودند و به چه چیزی می‌اندیشیدند» (گفت‌وگو از جان آرمیتاژ، ترجمه رحمان قهرمانپور، فصلنامه گفتمان، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۵ ص ۱۴۵ - ۱۴۶)

** در مباحث حقوقی، عراق به دلیل تجاوز به ایران مقصر قلمداد می‌شود.

کمتر توجه شده است. گسترش گفتمان انتقادی^(۱) به جنگ در داخل کشور نیز، دامنهٔ این بحث را گسترش و تعمیق بخشیده است.

اهمیت تصمیم‌گیری ایران و توجه به آن، تا اندازه‌ای متأثر از "تفکر انقلابی" و "ابتکار عمل نظامی"^(۲) ایران و مهمتر از آن "برتری سیاسی - نظامی ایران بر عراق" بوده است. * خوش‌بینی‌های * حاصل از پیروزی‌های ایران در مرحلهٔ آزادسازی مناطق اشغالی و در نتیجه برتری ایران و متقابلاً نگرانی‌های حاصل از این برتری در نزد سایر بازیگران نقش بسیار مهمی در ایجاد کنش و واکنش‌های جدید داشت؛ چنان‌که در همان زمان هرالدریون دربارهٔ تأثیر رفتار ایران نوشت:

«آنچه ایران انجام خواهد داد یا انجام نخواهد داد، می‌تواند بر آینده سیاسی

عراق، امنیت کویت و عربستان سعودی و موازنهٔ استراتژیک آبی خلیج فارس

تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته باشد.»^(۳)

آنچه روشن است پیش‌بینی هرالدریون، همانند سایر پیش‌بینی‌ها، هرگز تحقق نیافت ولی در آن زمان، انعکاس این‌گونه تحلیل‌ها بخشی از فضای روانی - تبلیغاتی جنگ را شکل داد. با این توضیح به نظر می‌رسد وضع و فضای جدید پس از فتح خرمشهر، گرچه تا اندازه‌ای مبالغه‌آمیز بود، در عمل بر تصمیم‌گیری و رفتار مجموعه‌ای از بازیگران تأثیر گذاشت و در تعاملی

* در همان زمان روزنامهٔ *السفیر*، چاپ لبنان، این پرسش را طرح کرد که: آیا پس از اینکه ایرانی‌ها توانستند خرمشهر را آزاد نمایند جنگ ایران و عراق به پایان می‌رسد یا جنگ درها را به روی جدالی تازه باز خواهد کرد؟

(روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، ص ۱۴۴ - ۱۴۵، گزارش روز ۱۳/۴/۱۳۶۱)
رادپو قاهره نیز گفت: آیا برای پایان دادن به این جنگ برای بازنده غیر از قبول شرایط ایران راهی دیگر وجود دارد؟
(همان، ص ۱۰۶، گزارش روز ۸/۴/۱۳۶۱)

**پلیتی در بررسی‌های خود دربارهٔ علت ادامه جنگ‌ها معتقد است خوش‌بینی در شروع و ادامه جنگ نقش و تأثیر دارد. وی اوضاع فصلی مانند بهار را از عوامل مؤثر در ایجاد خوش‌بینی می‌داند. علاوه بر این، باورها و تصورات و اطلاعات را در شکل‌گیری عنصر خوش‌بینی در تصمیم‌گیری مؤثر می‌داند.

(مصاحبه اختصاصی با دکتر زهرانی)

بسیار عمیق و پیچیده زمینه‌های ادامه جنگ را فراهم ساخت. حال، بر اساس تأثیر اوضاع و تأثیر رفتار سایر بازیگران، می‌توان این پرسش را طرح کرد که آیا ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر اجتناب‌ناپذیر بود؟ آیا راه حل دیگری وجود داشت که با انتخاب آن از ادامه جنگ اجتناب کرد و در عین حال، مسیرهای احتمالی برای وقوع مجدد جنگ میان ایران و عراق یا در سطح منطقه را مسدود ساخت و وضعیت لازم را برای تصمیم‌گیری ایران و خاتمه دادن به جنگ فراهم کرد؟

مثلاً اگر سازمان ملل و بویژه امریکا به جای حمایت از عراق و فشار به ایران، با تأمین خواسته‌های ایران موافقت می‌کردند آیا این امر تصمیم‌گیری ایران برای خاتمه دادن به جنگ را تسهیل نمی‌کرد؟ آیا صدام با پذیرش وضعیت جدید و تأمین خواسته‌های ایران زمینه اتمام جنگ را نمی‌توانست فراهم سازد؟

به نظر می‌رسد درباره علت ادامه جنگ به وضعیت و رفتار سایر بازیگران از جمله امریکا و عراق و تأثیر آن رفتارها کمتر توجه شده است.

پژوهش حاضر در بررسی علل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بر اساس سه فرض انجام شده است:

۱- پیروزی‌های ایران بویژه فتح خرمشهر و احتمال سقوط صدام فضایی ایجاد کرد که در نتیجه آن ایران در سطح منطقه برتری استراتژیک یافت و همین امر باعث شد که در نزد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نوعی نگرانی به وجود آورد. ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و آنچه طی شش سال تا اتمام جنگ واقع شد نشان می‌دهد اوضاع تا اندازه‌ای مبالغه‌آمیز و غیرواقعی بوده است و احتمالاً به دلیل ابهام از رفتار ایران و واکنش عراق و مهمتر از آن برای تشدید فشار به ایران و افزایش حمایت از عراق سازماندهی شده است.

۲- رفتار سیاستمداران منطقه‌ای و بین‌المللی و عراق بر اساس درک تحولات جدید جنگ و فرآیندهای احتمالی، کنش و واکنش‌های جدیدی را

به وجود آورد که در ذهنیت و باور مردم ایران و تصمیم‌گیرندگان تأثیر کرد و در نهایت گزینه‌های موجود را محدود و امکان انتخاب را برای ایران ضعیف کرد.

۳- وقوع حوادث و رخدادهای جدید در سطح منطقه و در عرصه سیاسی - نظامی جنگ، که پاره‌ای از آنها حاصل کنش و واکنش‌های بازیگران بود، در شکل‌گیری روندهای جدید و در نتیجه ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر نقش و تأثیر داشت.

نظر به اینکه بازتاب فتح خرمشهر در فصل قبل بررسی شد در ادامه بحث، مواضع و سیاست‌ها و تصمیم بازیگران مختلف تجزیه و تحلیل می‌شود و پس از آن حوادث و رخدادهای تبیین خواهد شد.

امریکا

در جنگ ایران و عراق با آشکار شدن علائم پیروزی ایران و شکست احتمالی عراق تدریجاً سیاست‌ها و مواضع امریکا تغییر کرد. در واقع، با پیروزی‌های نظامی ایران، ماهیت جنگ تغییر کرد و به دلیل نگرانی از پیامد پیروزی ایران،* سیاست‌های امریکا شکل جدیدی به خود گرفت؛ بعدها وقتی از رامسفلد، وزیر دفاع امریکا، درباره سیاست‌های امریکا در حمایت از صدام در دهه ۱۹۸۰ میلادی و ملاقات با وی سؤال شد در پاسخ گفت:

«باید به یاد داشته باشید که در آن زمان ایران و عراق در جنگ بودند دوستان ما در منطقه نگران این بودند که ایران پیروز خواهد شد. ما هم عمیقاً نگران بودیم پیروزی ایران موجب ایجاد بی‌ثباتی در کل منطقه شود.»^(۴)

چارچوب کلی سیاست‌های امریکا در جنگ ایران و عراق متأثر از دو

* مارتین ایندیک سفیر سابق امریکا در اسرائیل درباره سیاست‌های امریکا در حمایت از صدام در مصاحبه با الاهرام گفت: «زمانی که ایرانی‌ها به او حمله ور شدند، دچر نگرانی شدیم بنابراین به او کمک کردیم.»

(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بولتن حمله احتمالی امریکا به عراق (۷)، چهل‌شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۱، ص ۹۵)

ملاحظه استراتژیک بود که به مثابه راهنمایی سیاست امریکا و تغییرات احتمالی آن را مشخص می‌کرد. از نظر امریکا موقعیت ژئوپلیتیک ایران، با قرار گرفتن در شمال خلیج فارس و در جنوب شوروی اهمیت استراتژیک بسیاری داشت و به همین دلیل، در حوزه منافع حیاتی امریکا تعریف شده بود، سیاست کلی امریکا در برابر ایران، این بود که "ایران نه بدان اندازه تضعیف شود که در معرض بی‌ثباتی و تجزیه قرار گیرد که در نتیجه شوروی از آن بهره‌گیری و نه بدان اندازه تقویت شود که به گفته نیکسون بر اساس قابلیت‌های بالقوه برای تبدیل به قدرتی منطقه‌ای،^(۵) نقش و تأثیر داشته باشد." با وقوع جنگ و تنها هفت روز پس از آغاز آن، هنری کیسینجر، وزیر خارجه اسبق امریکا، سیاست امریکا را تحت عنوان "جنگ بدون برنده" تبیین کرد و این راهبرد تا پایان جنگ بر سیاست‌های امریکا حاکم بود و خطوط کلی تصمیم‌گیری و واکنش‌های امریکا را درباره جنگ ایران و عراق تعیین می‌کرد. در واقع، به همان میزان که درگیری ایران و عراق و تضعیف آنها که دو قدرت منطقه‌ای با پتانسیل متفاوت بودند به سود منافع امریکا بود، برتری یکی بر دیگری و تغییر موازنه منطقه‌ای به زیان منافع این کشور ارزیابی می‌شد؛ زیرا چنین تحولی به معنای ظهور قدرتی مسلط در منطقه و به چالش گرفتن منافع امریکا محسوب می‌شد.

امریکایی‌ها با توجه به تحولات جنگ ایران و عراق و تحولات خاورمیانه و تغییر در موازنه منطقه‌ای، لازمه کنترل و مهار اقدامات مغایر با منافع امریکا را شکل‌دهی وقایع خاورمیانه در ابتکارات دیپلماتیک ارزیابی می‌کردند. الکساندر هیگ وزیر خارجه وقت امریکا می‌گوید:

«امریکا برای حفظ صلح خاورمیانه، دست به سه ابتکار دیپلماتیک خواهد زد اگر بخواهیم به یک نظم مسالمت‌آمیز بین‌المللی امیدی داشته باشیم باید وقایع خاورمیانه را شکل‌دهیم و اکنون لحظه ورود امریکا در خاورمیانه است. امریکا برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، فعال کردن مذاکرات خودمختاری فلسطین، رفع تهدید از آغاز جنگ در حدود مرزی لبنان و اسرائیل، اقدام خواهد کرد. این ابتکارها به یکدیگر

مربوط و با کشورهای دیگر هماهنگ خواهد بود. بیم آن می‌رود که این درگیری (جنگ ایران و عراق) به کشورهای همسایه گسترش پیدا کرده و موجب تغییرات گسترده و غیرقابل پیش‌بینی در توازن نیروهای منطقه شود.^(۶)

امریکا در جنگ ایران و عراق با دو گزینه کاملاً متفاوت مواجه بود؛ در گزینه نخست با به رسمیت شناختن برتری ایران، خواسته‌های ایران را تأمین نماید و جنگ خاتمه یابد. از نظر امریکا چنین اقدامی پیامدهای استراتژیک داشت و به مثابه تعمیق و گسترش انقلاب اسلامی در منطقه و خطر بی‌ثباتی در کشورهای متحد امریکا و در نتیجه، تغییر موازنه نیروهای منطقه بود.

گزینه دوم، حمایت از عراق و حفظ صدام بود. بر اثر پیروزی ایران امریکابری اجتناب از پیدایش وضعیت جدید، از سال ۱۹۸۲ سیاست "بازی شطرنج با عراق" را دنبال کرد. در همین سال، نیکولاس ولیوتن، که در وزارت خارجه امریکا به طرفداری از اعراب شهرت داشت، درباره پیشروی نیروهای ایران به شولتز وزیر خارجه امریکا هشدار داد و گفت: «ایالات متحده امریکا باید بی‌سرو صدا از صدام حسین حمایت کند.»^(۷) در واقع، هدف اصلی این بود که از طرفی با بنیادگرایان منطقه مبارزه شود و از طرف دیگر، صدور منظم نفت از کشورهای عربی تضمین شود. این نگرش تا پایان جنگ ایران با عراق و حتی پس از آن، یعنی زمانی که صدام به تهدید مستقیم منافع امریکا اقدام کرد ادامه یافت.^(۸) امریکا با انتخاب گزینه دوم برای پذیرش آتش‌بس و اتمام جنگ به ایران فشار آورد. هنری کیسینجر در چارچوب گزینه دوم سیاست امریکا را چنین ترسیم می‌کند:

«خطر آنی و عمده برای منافع امریکا در منطقه، انقلاب اسلامی ایران است و از

هر طریق ممکن باید میان ایران و عراق آتش‌بس برقرار کرد.»^(۹)

تأکید امریکا بر آتش‌بس بر پایه نگرانی از ادامه جنگ و احتمال درهم شکسته شدن قوای نظامی عراق بود؛ سفیر سابق امریکا در عراق، دیوید نیوتن، می‌گوید:

«امریکا بسیار مشتاق بود که صدام در جنگ با ایران شکست نخورد ما بیشترین

تلاش را کردیم تا از سقوط نیروهای عراق جلوگیری کنیم بزرگترین کمک ما به بغداد، فشار سیاسی بر ایران بود تا این کشور را مجبور کنیم که قطعنامهٔ شورای امنیت سازمان ملل را برای پایان دادن به جنگ بپذیرد.»^(۱۰)

امریکا در واقع، برتری ایران بر عراق را با افزایش کمک‌های نظامی و اطلاعاتی و اعمال فشار سیاسی^(۱۱) به برقراری آتش‌بس و اتمام جنگ به چالش کشاند و بعدها با عقب‌نشینی صدام از خاک ایران و تغییر موضع از "متجاوز به صلح‌طلب" مجدداً نوعی هماهنگی میان سیاست‌های امریکا و عراق به وجود آمد و در نتیجه، حمایت امریکا از عراق افزایش یافت. * و زمینهٔ بهبود روابط عراق و امریکا فراهم شد؛ زیرا در تئوری دیگر عراق متجاوز محسوب نمی‌شد^(۱۲) و امریکا برای کنترل اوضاع منطقه به روابط با عراق نیاز داشت و متقابلاً عراق نیز برای رهایی از وضعیت جدید بهبود روابط با امریکا را دنبال می‌کرد.

چارچوب کلی سیاست امریکا در جنگ ایران و عراق به نوعی سیاست شوروی و کشورهای اروپایی و حتی کشورهای منطقه خلیج‌فارس را تشکیل می‌داد. در این مرحله نیز همانند آغاز جنگ که وقوع انقلاب اسلامی در ایران به حمایت از عراق و نادیده گرفتن تجاوز آن کشور به ایران منجر شد، مجدداً برتری ایران و خطر سقوط رژیم عراق بر نادیده گرفتن خواسته‌های ایران و فشار بر آن و حمایت از عراق اتفاق نظر حاصل شد.

* جفری کمپ، مسئول بخش خاورمیانه‌ای شورای امنیت ملی امریکا در زمان ریگان، در خاطرات خود دربارهٔ سیاست امریکا در مورد ایران می‌نویسد: «ریگان نمی‌توانست خاطرهٔ گروگان‌گیری را از یاد برد و آن را نوعی اهانت به مردم امریکا تلقی نکند، او درصدد یافتن فرصت مناسبی برای گرفتن انتقام از رهبر ایران که هنوز هم امریکا را "شیطان بزرگ" می‌نامید برآمد که با حملهٔ عراق به ایران این فرصت فراهم شده بود. او نمی‌خواست ایرانی‌ها در این جنگ به پیروزی برسند و به همین دلیل نیز، خود را به صدام نزدیک کرد و تمام کمک‌های لازم را برای جلوگیری از شکست او در اختیارش قرار داد. ریگان علی‌رغم همهٔ این دیدگاه‌ها میل نداشت که صدام هم در این جنگ به پیروزی برسد. او صدام را مرد خطرناکی می‌دانست و فقط مایل بود که بازندهٔ جنگ نباشد.»

(جودیت میلر - لوری میلروی، *از تکریت تا کویت*، ترجمه حسن تقی‌زاده میلانی،

انتشارات کویر، تهران ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۱۸۸)

شوروی

سیاست شوروی دربارهٔ جنگ ایران و عراق به نظر می‌رسد در چارچوب "عدم مداخله" بود و حتی روس‌ها پس از تجاوز عراق به ایران اعلام کردند فروش سلاح به عراق را، بر خلاف معاهدهٔ دوستی ۱۹۷۲، به حالت تعلیق در آورده‌اند.^(۱۳) روس‌ها به جذب ایران و جلوگیری از بازگشت این کشور به سمت غرب مایل بودند. و این جنگ را فشار غرب و آمریکا به ایران برای بازگشت ایران به اردوگاه غرب ارزیابی می‌کردند؛ به همین دلیل، بر اتمام جنگ از راه سیاسی تأکید داشتند و تشدید درگیری را عامل گسترش حضور آمریکا در خلیج فارس می‌دانستند.^(۱۴)

پس از فتح خرمشهر سیاست شوروی به نفع عراق تغییر کرد و این تغییر در نتیجهٔ ارزیابی مجدد مسکو از تأثیرات پیروزی ایران در جنگ و فرصت‌ها و خطراتی بود که چنین تحولی می‌توانست در بر داشته باشد.^(۱۵) بر همین اساس آندره گرومیکو، وزیر خارجه وقت شوروی، در ملاقات با هیئت عراقی به سرپرستی طه یاسین رمضان و طارق عزیز گفت:

«بی‌طرفی شوروی در جنگ خلیج فارس چنانچه ایران به حملاتش علیه عراق

اامه دهد و نیروهای ایرانی از مرزهای عراق عبور کنند، کنار گذاشته خواهد شد؛

زیرا دلیل اتخاذ سیاست بی‌طرفی توسط اتحاد جماهیر شوروی بر طرف

می‌گردد.»^(۱۶)

شوروی در مرحلهٔ جدید ضمن اینکه بر راه حل سیاسی تأکید می‌کرد، با

ارسال کمک‌های نظامی و اقتصادی و حمایت‌های دیپلماتیک، برای

جلوگیری از سقوط رژیم صدام حسین می‌کوشید. بدین ترتیب، شوروی‌ها

* بنابر برخی اطلاعات، علاوه بر همکاری نظامی چکسلواکی، جمهوری دمکراتیک آلمان در مارس ۱۹۸۱ (اواخر اسفند ۱۳۵۹) یک هیئت نمایندگی برای عقد قرارداد نظامی - صنعتی به عراق اعزام کرد و پس از امضای این قرارداد عده‌ای متخصصین آلمان شرقی برای ساختن صنایع نظامی در خاک عراق به این کشور اعزام شدند. (خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، جلد اول، ص ۴۶۹ - ۴۷۰)

سیاست انفعالی مرحله قبل را کنار گذاشتند و سیاست نسبتاً فعال تری را در پیش گرفتند.^(۱۷)

در چارچوب این تحول، تنها یک هفته پس از بازدید هیئت عراقی از مسکو، محموله‌های بزرگ از سلاح‌های سنگین وارد عراق شد و طارق عزیز این موضوع را فاش کرد که شوروی وامی ۲ میلیارد دلاری بلند مدت با شرایط سهل‌اعتباری برای پروژه‌های مختلف اقتصادی در اختیار عراق قرار داده است. طه یاسین رمضان نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه تایمز لندن اظهار داشت که رهبران شوروی موضع مبهمی را که از زمان شروع جنگ داشتند کنار گذاشته‌اند و تمام تعهدات مکتوب را برای تحویل تسلیحات به عراق بنابر معاهده دوستی ۱۹۷۲ اجرا می‌کنند.^(۱۸)

کیانوری، دبیرکل حزب توده، ضمن تأکید بر این موضوع که «ما از تغییر سیاست شوروی دچار گنجی شده بودیم و علت تغییر سیاست شوروی را از بی‌طرفی یک‌سال و نیم اول درک نمی‌کردیم»^(۱۹) درباره علت این تغییر و از سرگیری ارسال سلاح به عراق می‌گوید:

«من در این باره اینطور فکر می‌کنم که سیاست شوروی نمی‌خواهد در جنگ جاری میان ایران و عراق که به جز یک نقطه کوچک به مرزهای مشترک رسیده است، با شدت ادامه یابد و عراق درهم شکسته شود. به نظر من شوروی خواستار حفظ وضع موجود در منطقه است و می‌کوشد وضع در همین چارچوب موجود بدون تغییرات بنیادی و اساسی تثبیت شود.»^(۲۰)

به نظر می‌رسد تغییر سیاست شوروی متأثر از چند ملاحظه کلی بود؛ نخست آنکه مقامات شوروی خروج ایران از سیطره امریکا را به سود شوروی ارزیابی می‌کردند ولی مایل نبودند ایران با انقلابی دینی و مردمی بر عراق که متحد منطقه‌ای شوروی بود، پیروز شود و موازنه منطقه‌ای را تغییر دهد. علاوه بر این، تثبیت و گسترش الگوی انقلاب اسلامی در ایران، موقعیت شوروی در افغانستان و مهمتر از آن جمهوری‌های مسلمان‌نشین را تحت تأثیر قرار می‌داد. در نتیجه، سیاست شوروی نیز همانند امریکا بر مقابله با

ایران و حمایت از عراق متمرکز شد.

با توجه به اینکه سیستم تسلیحاتی عراق روسی بود و سیاست بی‌طرفی شوروی در آغاز جنگ محدودیت‌هایی را برای عراق بوجود آورده بود شوروی با ارسال مجدد سلاح به عراق موجب تقویت روحیه و افزایش توان رزمی عراق شد. ولادیمیر کوزیکچین، از افسران سابق کا.گ.ب در ایران، درباره تغییر سیاست شوروی و ارسال سلاح به عراق در کتاب خود می‌نویسد:

«با آغاز سال ۱۹۸۲، اتحاد شوروی تصمیم سیاسی خود را درباره ایران و عراق گرفت. این سیاست به نفع عراق بود و اتحاد شوروی ارسال بی‌دریغ اسلحه و مهمات به آن کشور را آغاز کرد. * و سیاستی هرچه بیشتر اهانت‌آمیز و مغرورانه نسبت به ایران در پیش گرفت تا این زمان کاملاً مشخص شده بود که ایران در نتیجه سیاست‌های خود عملاً از بقیه جهان جدا شده است و تا وقتی آیت‌الله خمینی در قید حیات باشد، ایران هرگز به بلوک امریکا باز نخواهد گشت. این دورنمایی بود که بیش از هر چیز حکام شوروی را نگران می‌کرد. اگر ایران ضعیف و گرفتار مشکلات خویش می‌شد اتحاد شوروی خیلی راحت بود.»^(۲۱)

توضیحات کوزیکچین درباره علت تغییر سیاست‌های شوروی ناظر بر این معنا است که بخشی از دلایل سیاست بی‌طرفی که شوروی در جنگ اتخاذ کرده بود، با کاهش احتمال بازگشت مجدد ایران به سمت غرب تغییر کرد؛ زیرا ایران در وضعیتی بود که فعلاً چنین دگردیسی در سیاست‌های این کشور ممکن نبود. متقابلاً تقویت موقعیت منطقه‌ای ایران با تأثیر از برتری در

* هیوم در کتاب خود درباره حجم ارسال سلاح به عراق می‌نویسد: «صدام حسین در دسامبر ۱۹۸۲ آغاز مجدد دریافت سلاح‌های روسی بر اساس قراردادهای پیش پرداخت شده و منعقد شده در دوره پیش از جنگ را اعلام کرد. این سلاح‌ها شامل جنگنده‌های میگ ۲۵، تانک‌های تی-۷۲ و موشک‌های سام - ۸ بود. در این دوره، شمار تکنسین‌ها و مشاوران روسی در بغداد به ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر رسید.» وی اضافه می‌کند: «دیدار طه‌یاسین رمضان و طارق عزیز معاونان نخست وزیر و عبدالجبار شنشل، رئیس ستاد ارتش عراق از مسکو در اوایل ۱۹۸۳ منجر به دریافت سلاح بیشتر و حضور بیشتر متخصصان روسی گردید.»

(کامرون. ر. هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۹۱)

جنگ و شکست عراق منافع شوروی را تحت تأثیر قرار می‌داد؛ زیرا پیامدهای این برتری در مرزهای جنوب شوروی با ایران و در افغانستان برای منافع شوروی مخاطره‌آمیز بود. ضمن اینکه شکست عراق و سقوط صدام به معنای تضعیف و احتمالاً از دست دادن یکی از برجسته‌ترین متحدان شوروی در منطقه محسوب می‌شد و این امر، در موازنه کلی منطقه‌ای به زیان منافع شوروی بود و میزان پایبندی شوروی در حمایت از متحدان خود را در نزد کشورهای منطقه مخدوش می‌کرد.

بر همین اساس، شوروی‌ها حمایت همه‌جانبه از عراق را با تشدید فشار به ایران برای پایان دادن به جنگ، با برقراری آتش‌بس و از طریق مذاکره سیاسی انتخاب کردند. شوروی‌ها امیدوار بودند بر اثر این سیاست‌ها، علاوه بر مهار و کنترل پیروزی‌های ایران، عراق برای خارج شدن از وضعیت مخاطره‌آمیز، فرصت لازم را به دست آورد و ایران نیز در برابر این فشارها، به جای گسترش موقعیت منطقه‌ای، توان روحی و فیزیکی‌اش فرسایش یابد و با درگیر شدن در مشکلات داخلی نتواند بر منافع شوروی تأثیر گذارد و زمینه گرایش این کشور را به سمت سیاست‌های منطقه‌ای شوروی فراهم کند.

جامعه اروپا

یازده کشور اروپایی تحت عنوان "جامعه اقتصادی اروپا" با منافع ملی متفاوت،* غیر از صدور بیانیه هیچ‌گاه در مراحل مختلف جنگ موضع مؤثر و فعالی نداشتند.^(۲۲) اساساً تا پایان دهه ۱۹۶۰ جامعه اروپا سیاست خارجی روشنی نداشت، در نتیجه، چارچوب مشخصی برای تعیین سیاست منطقه‌ای و روابط با کشورهای منطقه نداشت.^(۲۳) در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، فرانسه روابط جدیدی با عراق برقرار کرد. این امر، بیشتر از آنکه متأثر از سیاست واحد و جدید منطقه‌ای اروپا باشد متأثر از حاکمیت سوسیالیست‌ها در

* مواضع آلمان و بویژه فرانسه تقویت و حمایت عراق بود.

فرانسه و گرایش‌های سوسیالیستی در عراق بود. همین ملاحظات از واکنش واحد جامعه اروپا در برابر تجاوز عراق به ایران مانع شد؛ ولی در عین حال تأثیرات جنگ بر صدور نفت و اخلال در امر کشتیرانی سبب شد تا جامعه اروپا بر اتمام جنگ تأکید نماید.

چشم‌انداز پیروزی‌های ایران با فتح خرمشهر به نزدیکی سیاست‌های جامعه اروپا با سیاست‌های امریکا منجر شد و در میان کشورهای اروپا تنها آلمان بنابه ملاحظات همزمان سیاست نزدیکی به ایران را دنبال می‌کرد. در این مرحله کمک‌های تسلیحاتی اروپا به عراق بسیار بود. بنابر گزارش اخیر سازمان ملل، برنامه تسلیحاتی عراق با کمک امریکا و اروپا به شرح زیر بوده است:

«عراق سلاح‌های خود را از ۱۵۰ شرکت آلمانی، امریکایی و انگلیسی تهیه کرده است. بر اساس این گزارش، دولت عراق از سال ۱۹۷۵ توسط ۸۰ کمپانی آلمانی، ۲۴ شرکت امریکایی و حدود ۱۲ شرکت انگلیسی و چند شرکت سوئیسی، ژاپنی ایتالیایی، فرانسوی، سوئدی، برزیلی و آرژانتینی، تجهیزات دریافت کرده است. آلمان بیشترین کمک را به برنامه اتمی عراق با ۲۷ شرکت و امریکا با ۲۴ شرکت و انگلیس با ۱۱ شرکت انجام دادند.»^(۲۴)

پس از فتح خرمشهر مناسبات فرانسه با عراق افزایش یافت و بسیاری از تسلیحات پیشرفته شامل هواپیماهای میراژ و سوپر اتاندارد و سایر تجهیزات نظامی همراه با کمک مستشاری و حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک را فرانسه در اختیار عراق گذاشت و پس از پایان جنگ بدهی عراق به فرانسه بالغ بر پنج میلیارد دلار بود.

چنان‌که اشاره شد با فتح خرمشهر همان عواملی که باعث نگرانی امریکا و شوروی شد به طور کلی سیاست‌های اروپا و برخی از کشورها مانند فرانسه و انگلیس و آلمان را تحت تأثیر قرار داد؛ چنان‌که فشار به ایران و حمایت از عراق خطمشی کلی این کشورها شد. در این میان، آلمان برای جلوگیری از پیلهدهای تشدید فشار به ایران که به انزوای بیشتر این کشور منجر می‌شد و در نتیجه به گرایش و همسویی ایران با مسکو می‌انجامید به این کشور نزدیک شد.

کشورهای منطقه

کشورهای منطقه به دلیل اینکه انقلاب اسلامی بر ساختار متزلزل و محافظه کارانه داخلی این کشورها تأثیر می گذاشت علاوه بر اینکه برای آغاز جنگ از عراق حمایت کردند همچنان کمک‌های اطلاعاتی و سیاسی - تبلیغاتی در اختیار عراق گذاشتند. این اقدامات در حالی انجام شد که ایران به دلیل سیاست‌های ضد اسرائیلی می توانست عنصری قدرتمند در معادلات منطقه‌ای باشد و اوضاع را به سود کشورهای منطقه و به زیان اسرائیل تغییر دهد.^{*} بی‌توجهی کشورهای منطقه به این موضوع نشان می‌داد علاوه بر وابستگی و تأثیرپذیری این کشورها از سیاست‌های امریکا، آنچه در تعیین خط‌مشی این کشورها در برخورد با ایران تأثیر داشت بیشتر متأثر از ملاحظات داخلی بود تا منطقه‌ای.

با فتح خرمشهر و با تجاوز اسرائیل به لبنان، نگرانی کشورهای منطقه به علت تأثیر این پیروزی بر ساختارهای متزلزل داخلی این کشورها سبب شد تا بر گرایش‌های قومی تکیه کنند و برای توجیه حمایت از عراق، جنگ را جنگ عرب و فارس بدانند و در همین چارچوب به غیر از کشور سوریه و تا اندازه‌ای لیبی، سایر کشورهای عربی، کمک‌های همه‌جانبه‌ای در اختیار عراق گذاشتند.^{**} همچنین در چارچوب سازمان اوپک قیمت نفت را تنزل دادند و نفوذ دیپلماتیک خود را در جهان عرب و غرب به کار گرفتند تا فشارهای بیشتری را به جمهوری اسلامی ایران وارد کنند.^(۲۵)

* تأثیر ایران در معادلات منطقه‌ای به سود کشورهای عربی در صورتی مورد توجه و بهره‌برداری این کشورها قرار خواهد گرفت که در مبارزه با اسرائیل جدی باشند حال آنکه فاقد اراده لازم برای این کار هستند. بنابراین تهدیدات اسرائیل را در معادلات بین‌المللی و بیشتر متکی بر امریکا حل و فصل می‌کنند. علاوه بر این در مبارزه جدی با اسرائیل ساختار داخلی کشورهای عربی دخیل است و تا ساختارها اصلاح نشود، توانایی لازم را نخواهد داشت.
** کمک‌های کشورهای عربی به عراق بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار بود.

عراق

پس از فتح خرمشهر، رفتار عراق متأثر از شکست‌های نظامی بود و با هدف جلوگیری از پیامدهای سیاسی - نظامی این شکست، در عرصه خارجی و داخلی و در ارتش عراق و ساختار سیاسی و جامعه این کشور دنبال می‌شد. فضای ناشی از نگرانی از پیروزی‌های ایران در سطح منطقه و بین‌المللی، همانند زمان تجاوز عراق به ایران، و نگرانی از گسترش انقلاب اسلامی در منطقه، به سود عراق بود. در واقع، صدام اطمینان یافت که نظام بین‌المللی و کشورهای منطقه، پیروزی ایران بر عراق و به رسمیت شناختن برتری ایران و نقش جدید این کشور در سطح منطقه را مخالف منافع خود ارزیابی می‌کنند و در نتیجه، وی و رژیم عراق قربانی پیامدهای شکل‌گیری معادلات جدید نخواهند شد.

آنچه در این مقطع تأثیر حیاتی و سرنوشت‌ساز برای عراق داشت این بود که صدام قابلیت و قدرت خود را برای گذر از وضعیت بحرانی که عراق در برابر ایران پیدا کرده بود، نشان دهد. در واقع، اعتبار سیاسی و نظامی عراق بر اثر این شکست مخدوش شده بود و بر همین اساس موقعیت صدام متزلزل شده بود و احتمال داشت رژیم عراق بر اثر شورش و قیام عمومی سقوط کند.^(۲۶) تداوم ناکامی‌های عراق و گسترش بی‌ثباتی در داخل این کشور، همراه با ادامه یافتن پیروزی‌های ایران می‌توانست زمینه‌های ایجاد نوعی معامله و توافق برای حذف صدام و مقدمه و پیش‌شرط پایان بخشیدن به جنگ را فراهم سازد. بنابراین، صدام با حمایت بین‌المللی می‌بایست در معادله جدید سیاسی - نظامی، موقعیت خود را با حذف و تصفیه مخالفان داخلی تثبیت و در جبهه‌های جنگ نیز قدرت دفاعی ارتش عراق را در برابر تهاجمات احتمالی ایران تقویت می‌کرد.^(۲۷) چنان‌که واشنگتن تایمز نوشت اگر صدام بتواند جلوی حمله ایران را سد کند می‌تواند پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشد و حمایت عمومی را به دست آورد.^(۲۸) در واقع، عراق ظرفیت تحمل شکست نظامی دیگری را نداشت و تحقق این امر به افزایش

ضعف روحی ارتش عراق و اضمحلال قدرت دفاعی این کشور منجر می‌شد. به این منظور، صدام در دو جبههٔ سیاسی و نظامی فعالیت‌های خود را گسترش داد. در عرصهٔ سیاست داخلی، برای تحکیم موقعیت سیاسی خود در حزب بعث، نهمین کنگره حزب را در تاریخ سوم تا ششم تیرماه ۱۳۶۱ برگزار کرد. در این کنگره، صدام به فرماندهی کل و عزت ابراهیم به نیابت وی انتخاب شدند.^{*} این کنگره، همچنین در سطح اعضای شورای فرماندهی انقلاب و مشاوران ستاد شخصی صدام حسین تغییراتی انجام داد.^(۳۹) چنان‌که اعضای شورای فرماندهی انقلاب از ۱۷ تن به ۱۰ تن کاهش یافت و ۸ تن از وزیران کابینه موقعیت خود را از دست دادند.^(۴۰) علت این تغییرات بنابر نظر برخی از تحلیل‌گران بروز ناآرامی‌هایی در داخل دولت و نیروهای مسلح عراق بود.^(۴۱)

اقدامات سیاسی صدام در داخل عراق، که با آغاز عقب‌نشینی^{*} از خاک ایران در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۱، همراه بود بازتاب وسیعی داشت. نخست آنکه به عقیدهٔ ناظران سیاسی موقعیت صدام را تحکیم کرد.^(۴۲) علاوه بر این، موقعیت بین‌المللی عراق را از متجاوز به صلح‌طلب تغییر داد و بهبود بخشید. همچنین ارتش عراق با عقب‌نشینی از خاک ایران و استقرار در خاک خود موجب تقویت انگیزه‌های دفاعی نیروهای عراقی شد.

صدام در عرصهٔ سیاست خارجی عراق علاوه بر اینکه روابط با شوروی را، که با شروع جنگ و پیش از آن به علت گرایش عراق به غرب تا اندازه‌ای مخدوش شده بود، بازسازی کرد، مناسبات با امریکا را گسترش داد. صدام طی مصاحبه‌ای در پاسخ به پرسش خبرنگار مجلهٔ تایم دربارهٔ وضعیت روابط

* صباح سلیمان وزیر اطلاع‌رسانی عراق در جنگ در گفت‌وگو با رادیو واشنگتن می‌گوید: «سال ۱۹۸۲ صدام جلسه‌ای برای بررسی پیشنهاد آیت‌الله خمینی که در آن کناره‌گیری صدام مطرح شده بود، تشکیل داد. در این جلسه ریاض حسین وزیر بهداشت وقت عراق توصیه کرد صدام به طور تاکتیکی این پیشنهاد را بپذیرد. ریاض حسین بی‌درنگ به اتاق مجاور برده و اعدام شد.»

(روزنامه ایران ۱۰/۱۰/۱۳۸۱، ص ۵)

** گزارش عقب‌نشینی عراق که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ با سخنرانی صدام آغاز و در تاریخ ۹ تیر ۱۳۶۱ به پایان رسید در صفحات بعد ارائه خواهد شد.

عراق با امریکا می‌گوید:

«من شخصاً خصومتی با امریکا ندارم و دوست دارم روابط حسنه با امریکا داشته باشم *** و در موقع مناسب نیز به امریکایی‌ها خواهیم گفت که ببینند و با آنان رابطه برقرار خواهیم کرد.»^(۳۳)

یکی از مهمترین نگرانی‌های عراق در این مرحله به نوشته مجله تایم این بود که «ارزش استراتژیک ایران برای ایالات متحده در منطقه بیش از نیاز عمده مناسبات آشکار و دوستانه با عراق باشد.»^(۳۴) توضیح مجله تایم ناظر بر این معنا بود که به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک ایران و همچنین ضعف صدام توجه امریکا به ایران به نادیده گرفتن صدام و رژیم عراق منجر شود. به همین دلیل، مجله تایم می‌نویسد:

«صدام به امید تجدید روابط دیپلماتیک با امریکا، به چالپوسی این کشور پرداخته است. در عین حال، میزان تجارت امریکا با عراق به یک میلیارد دلار در سال افزایش یافته است که بیش از سه برابر میزان تجارت عراق با شوروی می‌باشد.»^(۳۵)

امریکا، در مرحله جدید، علاوه بر کمک اطلاعاتی* به عراق، نام این کشور را از فهرست کشورهای تروریسم کمک می‌کنند خارج کرد و همین امر، غیر از بهبود چهره سیاسی عراق، برخی از موانع قانونی برای کمک را بر طرف ساخت.

عراق روابط با شوروی را، که تنش‌زا شده بود، مجدداً بازسازی کرد. صدام درباره دیدگاه شوروی به عراق می‌گوید:

«شوروی صریحاً می‌گوید که علاقه‌مند به حفظ عراق می‌باشد و دوست ندارد عراق را در وضعیت بدی مشاهده کند. در عین حال، روس‌ها می‌گویند که آنچه پس از سقوط شاه در ایران روی داد مفهوم دگرگونی بزرگی را در استراتژی

*** مایکل رابس در روزنامه واشنگتن پست می‌نویسد: «واشنگتن خواستار از سرگیری فوری روابط دیپلماتیک بود، اما صدام اصرار داشت که این روابط تا سال بعد مسکوت بماند.» (خبرگزاری ایسنا، چهارشنبه، ۸۱/۲/۱۱)
* برقراری ارتباط اطلاعاتی عراق با امریکا در صفحات آینده بررسی خواهد شد.

بین‌المللی دارا می‌باشد. ایران با شوروی هم‌مرز است و روس‌ها در منطقه اهدافی دارند که ایران در میان این اهداف قرار دارد. ما شوروی را متهم نکرده و نفرینش نمی‌کنیم، اما ایران این کار را می‌کند.»^(۳۶)

علاوه بر این اقدامات، عراقی‌ها با آشکار شدن تصمیم ایران به ادامه جنگ و همچنین ناامیدی از تحمیل اراده بین‌المللی به ایران برای خاتمه بخشیدن به جنگ، برای نخستین بار در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۶۱ پایانه‌های نفتی ایران در جزیره خارک را بمباران کردند. عراق همچنین به شرکت‌های نفتی هشدار داد تا از نزدیک شدن به اسکله خارک خودداری کنند و گرنه هدف حمله نیروی هوایی عراق قرار خواهند گرفت.^(۳۷)

حمله عراق به جزیره خارک از چند جهت مهم بود. این اقدام نماد روشنی از توافق بین‌المللی در حمایت از عراق بود. در غیر این صورت، هواپیماهای عراقی به کشتی‌های نفتکش در منطقه خلیج فارس حمله نمی‌کردند. به علاوه، این اقدام عراق پیامی هشدارآمیز به ایران بود. بدین معنا که با ادامه جنگ، به مراکز و تأسیسات نفتی و اقتصادی ایران حمله می‌شود و این امر، علاوه بر گسترش دامنه جنگ، به معنای تضعیف بنیه اقتصادی ایران بود؛ البته مشخص نیست در ایران تا چه اندازه به پیام عراق توجه شد و آیا به هنگام تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ آن را لحاظ کردند یا نه.

تصمیم‌گیری ایران

منطق حاکم بر تصمیم‌گیری ایران از ملاحظات متفاوتی متأثر بود.* نخست آنکه ایران همچنان در وضعیت و فضای انقلابی قرار داشت؛ بدین معنا که سیاست خصمانه قدرت‌های بزرگ در برابر انقلاب و نظام، تفکر و روش‌های ایران را در مناسبات خارجی و بین‌المللی تحت تأثیر قرار داده بود. علاوه بر این، همچنان احساس رسالت انقلابی و صدور انقلاب بر تفکرات و رفتارها سایه افکننده بود و همین امر باعث شده بود که میان صدور انقلاب و تأمین امنیت نظام پیوستگی ایجاد و چنین تصور شود که اگر انقلاب در موضع دفاعی قرار گیرد و در مرزهای ایران محصور شود ادامه بقاء و امنیت نظام انقلابی ممکن نخواهد بود.

بر این اساس، این جنگ براندازی نظام انقلابی و جلوگیری از صدور انقلاب معنا می‌شد و اجماع بین‌المللی در حمایت از عراق و نادیده گرفتن تجاوز به ایران این معنا را بیش از گذشته آشکار کرد که بقاء نظام جمهوری اسلامی در چارچوب معادلات ملی و نه بین‌المللی، ممکن است و این امر به ظهور خودباوری و اعتماد به نفس و در نتیجه، مقابله با تهاجم دشمن و پشت سر نهادن بی‌ثباتی سیاسی و بیرون راندن اشغالگران از مناطق اشغالی منجر شد. در عین حال، به شکل‌گیری رویکرد ایران به موضوع خاتمه دادن به جنگ تأثیر گذاشت.**

* تصمیم‌گیری مسئولان و نخبگان سیاسی و نظامی بر پایه ملاحظات مختلفی انجام می‌شود در این روند، تجربیات سیاسی - فرهنگی، مبانی اعتقادی، ادراک از فضای عمومی جامعه، منافع و مصالح کشور و سایر ملاحظات نقش بسیار مهمی دارد. این عوامل تحت عنوان محیط روانی (Psychological Environment) نامبرده می‌شود و عوامل تأثیرگذار بر تصمیم‌نخبگان تحت عنوان محیط عملیاتی (Operational Environment) توضیح داده می‌شود.

** مجله پیام انقلاب درباره تأثیرات جنگ بر باورهای مردم در تحلیلی می‌نویسد: «از ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یک اصل برای ما اثبات شده است که اگر ما متکی به قدرت و اراده خویش توطئه‌های دشمن جهانی را خنثی نکنیم، حداقل در کوتاه مدت هیچ‌کس نیست که به کمک جمهوری اسلامی بشتابد. مردم ما از ابتدای شروع جنگ به عین مشاهد کردند تا زمانی که صدام قدرت پیشروی و حتی مقاومت خود را در برابر رزمندگان اسلام حفظ کرده بود»

برتری ایران در جنگ به تغییر سیاست و واکنش کشورهای منجر شد که تصور می‌کردند ایران در جنگ فرسایشی تضعیف و سرانجام تسلیم خواهد شد؛ در نتیجه حمایت از عراق و فشار به ایران افزایش یافت. پیدایش چنین تحولی ایران را از واکنش قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا در برابر پیروزی‌های ایران نگران کرد.

همزمان با این تحولات، تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی آمریکا و اسرائیل، منصرف کردن ایران از جنگ با عراق است. لذا پس از حضور نیروهای ایران در سوریه به آنان فرمان داده شد که بازگردند. این امر، همراه با فشار بین‌المللی برای برقراری آتش‌بس و احتمال صدور قطعنامهٔ سازمان ملل، ایران را واداشت که برای اجرای عملیات در داخل خاک عراق تعجیل کند. ضمن اینکه اقدامات پدافندی عراق با استفاده از فرصت گسترش یافت و وضعیتی را فراهم کرد که تصور می‌شد انجام عملیات در آینده دشوار خواهد شد.

اساس تصمیم‌گیری ایران در این وضعیت نگرانی و در عین حال استفاده از فرصت بود. ناتوانی عراق* و مستقلاً برتری ایران** و مهمتر از آن تزلزل

هیچ کشور یا مرجع ← ← بین‌المللی تجاوز علیه ایران را محکوم نکرد. فقط هنگامی که رزمندگان ما با تکیه بر قدرت و ارادهٔ خویش و بسیج کلیه امکانات مادی و معنوی‌شان در جبهه‌های جنگ سرنوشت توانستند صدام را به عقب‌نشینی مجبور سازند، ورود هیئت‌های صلح به ایران تشدید می‌شود و آن هم نه برای برقراری صلح عادلانه بلکه برای تحمیل صلح آمریکایی به جمهوری اسلامی.»

(سایت ملی - مذهبی، به نقل از مجله پیام انقلاب، شمارهٔ ۶۴، ۱۶/۵/۶۱)

* آقای هاشمی در خاطرات خود دربارهٔ وضعیت عراق در عملیات فتح‌المبین می‌نویسد: «آن قدر عراقی‌ها سرعت منهدم می‌شوند که مسئولان نظامی جبهه به تردید افتادند که مبادا آمریکا دارد نقشه اجرا می‌کند.» (عبور از بحران، روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۲۰/۲/۸۰، ص ۱۰)

، گزارش روز ۶۱/۱/۷

ایشان در خطبه نماز جمعه نیز گفت: «این فتح نشان داد و اطمینان داد که عراق دیگر نمی‌تواند دفاع کند.»

(خطبه‌ها و جمعه‌ها، جلد چهارم، حزب جمهوری اسلامی، دی ماه ۶۲، ص ۸۷، خطبهٔ دوم نماز جمعه تهران، ۶ فروردین ۱۳۶۱)

** سردار غلامعلی رشید پس از مطالعه دستنویس کتاب طی یادداشتی در حاشیهٔ آن نوشت: در تصمیم‌گیرندگان ادامه جنگ و ورود به خاک عراق، اعتماد به نفس عجیبی متأثر از پیروزی‌های ۸ ماهه پی در پی به وجود آمده و فرماندهان رده بالای ما (محسن - شهید صیلا)

موقعیت سیاسی صدام و رژیم عراق این امکان را فراهم کرده بود که ایران از موضع قدرت، برخواست‌های خود تأکید نماید و با فشار نظامی اوضاع را برای عراق و حامیانش دشوار کند، و با تصرف منطقه‌ایی با اهمیت در خاک عراق، موقعیت برتر ایران را تثبیت کند تا حامیان عراق با تأمین خواسته‌های ایران، وضعیت را برای خاتمه دادن به جنگ فراهم سازند.

چنانچه روشن است اساس این تصمیم‌گیری معطوف به ادامه جنگ با استراتژی بلند مدت و با هدفی گسترده نبود، بلکه این تصور به وجود آمده بود که با کسب یک پیروزی احتمالاً رژیم عراق متزلزل خواهد شد و حامیان عراق شرایط ایران را خواهند پذیرفت.^{*} شایعات موجود از وضعیت صدام و احتمال سقوط وی و فروپاشی ارتش او، هم با ساده‌اندیشی و خوش‌بینی، ولع خاصی در تصمیم‌گیرندگان به وجود آورد.^{**} حال آنکه هیچ‌گونه برنامه منظمی برای تحقق این هدف پیش‌بینی نشده بود. بنابراین تصور می‌شد در چنین وضعیتی استقرار در مرز تصمیم درستی نخواهد بود و با منطق جنگ سازگار نیست؛ زیرا احتمال بازسازی قدرت نظامی عراق و حمله مجدد به نیروهای ایران پیش‌بینی می‌شد. چنان که در ماه‌های پایانی جنگ و پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، قوای نظامی عراق مجدداً به سمت اهواز

و آقای هاشمی ظاهراً هرگونه شک و تردید را در عدم موفقیت یا ضعف در ادامه جنگ و ورود به خاک عراق برای دیگران از بین برده بودند و همه را به این اطمینان رساندند که پیروزی ما در عملیات رمضان قطعی است و این عامل (اعتماد به پیروزی در عملیات آینده، همچون عملیات‌های چهارگانه گذشته) بزرگترین عامل بوده است که تصمیم‌گیرندگان را به نتیجه قطعی ادامه جنگ و صحیح بودن تصمیم ← ← رسانده است. و اگر احتمال ناکامی و شکست در عملیات رمضان را می‌دادند ممکن بود جور دیگری تصمیم بگیرند. (بهار ۱۳۸۲)

* آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه ۶۲/۲/۱۷ درباره صدام می‌گوید: «سلم مطمئن به آینده خودش نیست مثل موجودی است که فکر می‌کند باید این منطقه را ترک کند» ایشان سپس وضعیت صدام را با توجه به حمله عراق به هواپیمای بن یحیی از الجزایر، که برای میانجیگری میان ایران و عراق در حال فعالیت بود، با شاه مقایسه کرد که در روزهای آخر تهدید به انجمن برخی اقدامات کرده بود.

(خطبه‌ها و جمع‌ها، جلد چهارم، ص ۲۱۶ - ۲۱۷)

** یادداشت سردار غلامعلی رشید در حاشیه دستنویس کتاب، بهار ۱۳۸۲.

و خرمشهر *** پیشروی کردند.

به هر حال به منظور بررسی وضعیت کشور و اتخاذ روش مناسب در جنگ مسئولان سیاسی - نظامی کشور با امام جلساتی تشکیل دادند که برای روشن شدن مبانی تفکر و تصورات موجود برای تصمیم‌گیری، و چگونگی تصمیم‌گیری به گزارش‌های موجود از جلسات اشاره می‌شود.

جلسه اول

اولین جلسه درباره مسائل جنگ به گفته میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، در عصر* روز سوم خرداد و پس از انتشار خبر فتح خرمشهر در منزل امام تشکیل شد. خرسندی امام از این پیروزی سبب شد برخلاف همیشه امام بر روی زمین نشستند و محتوای کلام ایشان این بود که با این پیروزی جنگ تمام شد. آقای هاشمی در این جلسه چنین استدلال کردند که اگر قطعه‌ای از خاک عراق در اختیار ایران نباشد امتیاز و غرامت به ایران نخواهند داد.^(۳۸) آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود درباره این جلسه، که روز دوشنبه سوم خرداد برگزار شد، می‌نویسد: خرمشهر به طور کامل تسخیر گردید و دشمن تسلیم شد. اول شب خدمت امام رفتیم و راجع به آینده جنگ مشورت کردیم. ایشان خیلی خوشحالند با آقایان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر مهمان احمد آقا بودیم و مصاحبه مشترک انجام دادیم.^(۳۹) ایشان همچنین در سال ۱۳۷۲، قبل از گسترش نقد جنگ، که با انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ و کاندیداتوری آقای هاشمی به اوج خود رسید، می‌گوید:

«ما اوایل جنگ بعد از فتح خرمشهر که خواستیم وارد شویم به عراق، یک جلسه بسیار مهمی خدمت امام داشتیم من هنوز هم ندیدم آن جلسه جایی ثبت شده

*** بعد از شکست عراق از آمریکا در کویت، کالک‌های این عملیات به دست آمد و مشخص شد هدف خرمشهر نبود بلکه هدف شمال خرمشهر تا ایستگاه حمیدیه و جاده اهواز - خرمشهر بود.
* زمان جلسه را مهندس موسوی با این استدلال عصر سوم خرداد ذکر کردند که ایشان می‌گوید وقتی جلسه تمام شد من از خانه امام خارج شدم و مصاحبه‌ای هم‌تجانجم دادم و سپس برای بازدید از خرمشهر، عازم منطقه شدم.

باشد. احتمالاً جلسه رسمی شورای دفاع هم نبود و ضبط هم نشده است. فرماندهان عالی‌رتبه بودند، اعضای شورای عالی دفاع بودیم. آنجا بحث جدی این بود که خوب حالا که دشمن رفته و فرار کرده و نیروهایش متلاشی شده‌اند حالامی خواهیم برویم داخل عراق. آخرین چیزی که بعد از مدتی طولانی بحث و استدلال‌هایی که شد امام اجازه دادند، گفتند آن جاهایی بروید که مردم نیستند از این جهت منطقه عملیات رمضان را انتخاب کردیم.»

سپس ایشان در مورد نظر امام و بحث در جلسه اضافه می‌کند:

«نظر امام واقعاً در اول کار این نبود قطعاً می‌گفتند داخل خاک عراق لازم نیست که ما وارد بشویم. بعد که به هر حال به این نتیجه رسیدند که عراقی‌ها اگر بفهمند که ما به مرزشان وارد نمی‌شویم تسلیم نخواهند شد، می‌روند و با خیال راحت آن طرف شرارت می‌کنند.»^(۴۰)

مسئله با توجه به توضیحات مهندس موسوی، نخست‌وزیر وقت، و آقای هاشمی درباره جلسه اول روشن می‌شود که فضا همچنان تحت تأثیر پیروزی ایران بوده و هنوز تصور و تفکر قاطعی درباره ادامه جنگ وجود نداشته است و بیشتر به واکنش‌های احتمالی و مهمتر از آن نادیده گرفتن حقوق ایران توجه می‌شده است. همچنین ورود به خاک عراق در چارچوب یک استراتژی نظامی و بلندمدت نبوده است و بیشتر برای ایجاد زمینه برتری ایران به منظور امتیاز گرفتن از عراق بدان توجه شد. به این نظریه بیشتر از همه آقای هاشمی توجه کرد و ایشان قبل و بعد از عملیات فتح‌المبین حتی در نماز جمعه تلویحاً به این موضوع اشاره کرده بود. برخلاف توضیح آقای هاشمی، که احتمالاً با مباحث جلسه دوم* یا مباحث دیگر آمیخته شده است، در این جلسه به دلیل ابهاماتی که بود تنها اصل موضوع بحث شد و منطقه خاصی برای عملیات انتخاب نشد. آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، گرچه در جلسه اول حضور نداشت درباره محتوای بحث می‌گوید:

* آقای رضایی می‌گوید در جلسه دوم که ایشان هم حضور داشته، منطقه عملیات رمضان انتخاب شده است.

«اولین جلسه‌ای که آنجا در خرمشهر بودیم* حضور نداشتیم، حضرت امام سؤالی فرموده بودند که برای چه می‌خواهید جنگ را ادامه دهید؟ دوستان گفته بودند برای اینکه ما یک چیزی دستمان باشد و به عراق فشار بیاوریم که حقوق ما را به رسمیت بشناسد. امام فرموده بودند اگر شما می‌خواهید جنگ را ادامه دهید باید تا آخر ادامه دهید اگر هم می‌خواهید تمام کنید همین نقطه تمام کنید.»^(۴۱)*

برداشت آقای محسن رضایی از مباحث جلسه اول و پرسش و در واقع تحلیل امام از پیشنهادها مهم است. ایشان در این زمینه می‌گوید:

«در حقیقت امام از پیشنهاد دوستان ادامه جنگ را نمی‌دید پایان جنگ را می‌دید و ادامه جنگ یعنی زخمی کردن یک منطقه را امام به مصلحت نمی‌دید. از نظر سیاسی و استراتژیک می‌گفت شما می‌خواهید بروید دشمن را زخمی کنید یک نقطه‌ای را بگیرید و آنجا بمانید، این نمی‌شود اگر می‌خواهید زخمی کنید باید تا آخر بروید نباید بمانید.»^(۴۲)

غیر از صحت این ارزیابی و ضرورت توجه به وجوه مختلف نظر امام، آنچه روشن است در جلسه اول، تصمیمی گرفته نشده است و پس از بحث‌های اولیه و پرسش امام درباره دلایل ادامه جنگ، تصمیم‌گیری به جلسه بعد موکول شد.

جلسه دوم

آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود به تشکیل جلسه دوم و قبل از آن تماس با فرماندهان ارتش و سپاه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «از جبهه فرماندهان نیروی زمینی و سپاه تماس گرفتند و قرار شد فردا در دفتر امام جلسه شورای عالی دفاع تشکیل شود.»^(۴۳) ایشان درباره جلسه دوم ضمن

** آقای رضایی هنگام فتح خرمشهر، در منطقه بود و همین موضوع نشان می‌دهد جلسه اول در تاریخ سوم خرداد تشکیل شده است؛ زیرا پس از فتح خرمشهر وی عازم تهران شد.
* آقای رضایی در مصاحبه با روزنامه کیهان توضیحاتی را درباره موضوع تصمیم‌گیری ایران و نظر امام بیان می‌کند که به نظر می‌رسد با این توضیح مقداری تفاوت دارد. ایشان در مصاحبه می‌گوید: اما درباره نظر حضرت امام پس از فتح خرمشهر باید عرض کنم بحث آن موقع بر سر توقف یا ادامه جنگ نبود؛ بحث این بود که چگونه جنگ را ادامه بدهیم تا به حقلن برسیم (کیهان، سه‌شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۷۸، ص ۸)

اشاره به اینکه «ساعت ده صبح شورای عالی دفاع در دفتر امام تشکیل شد» گزارش فرماندهان سپاه و ارتش از نتایج عملیات را نقل می‌کند و خلاصه‌وار در مورد نتیجه‌گیری جلسه می‌نویسد:

«نسبت به آینده جنگ هم تصمیم اتخاذ شد. قرار شد در نقاط محدودی وارد خاک

عراق شویم، برای جلوگیری از ناامنی شهرهای خودمان و گرفتن خسارت.»

آقای هاشمی سپس می‌نویسد: «ظهر نماز را با امام به جماعت خواندیم.»^(۴۴)

در واقع، جلسه دوم در ششم خرداد و سه روز بعد از جلسه اول برگزار شده است. آقای هاشمی در گفت‌وگوی اختصاصی* درباره جلسه دوم و نظر امام در مورد ادامه جنگ می‌گوید:

«فرماندهان ارتش و سپاه خدمت امام رفتند من هم بودم، یک جلسه طولانی بود

فرماندهان گفتند اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور

نمی‌شویم با خیال آسوده علیه ما شرارت خواهند کرد، منطق جنگ این نظر را

نمی‌پسندد. امام مسائل انسانی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: "اگر به مردم عراق

آسیب برسانیم، برای آنها مشکل خواهد شد... " آن جلسه طولانی بود، احتمالاً

یادداشت‌ها هست فکر می‌کنم مرحوم نظران آن موقع دبیر بود، می‌توان آن

صورت جلسه را پیدا کرد** نتیجه‌اش این شد که امام اجازه دادند به صورت

محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند ما وارد خاک عراق شویم. اینکه

عملیات رمضان در آن منطقه طراحی شد به همین علت بود. ایشان اجازه دادند

که نیروهای ما خود را به دجله برسانند تا اگر روزی قرار شد کاری بکنیم فاصله را

کوتاه کرده باشیم.»^(۴۵)

* آقای مسعود سفیری در گفت‌وگوی اختصاصی با آقای هاشمی (در سال ۱۳۷۸) مباحث بسیار زیادی پرسیدند که در کتاب حقیقت‌ها و مصلحت‌ها به چاپ رسیده است. بخش مورد استفاده درباره جلسه دوم، در کتاب ورود به خاک عراق ضرورت‌ها و دستاوردها به تحقیق مهدی بهداروند، از انتشارات نیروی هوایی سپاه، مهر ۱۳۸۱، در ص ۵۴ - ۵۵ عیناً نقل شده است ولی در این کتاب هم در مقدمه، مصاحبه با آقای هاشمی را اختصاصی ذکر کرده‌اند و در متن کتب هیچ‌گونه سندی در مورد این نقل قول ذکر نشده است.

** با وجود تلاش آقای شمخانی برای دسترسی به نوارهای جلسات و گفت‌وگو با آقای هاشمی و مساعدت ایشان متأسفانه امکان دسترسی به نوارها فراهم نشد.

آقای هاشمی در اینجا مباحث جلسه دوم را کلی و عمدتاً از موضع فرماندهان نقل می‌کند. ایشان در توضیحات دیگری با اشاره به اینکه امام اجازه دادند در برخی از نقاطی، که مردم حضور ندارند، وارد خاک عراق شویم می‌گوید:

«در آن جلسه من و آقای خامنه‌ای سکوت کردیم و نظامی‌ها دلیل آوردند. تحلیل این بود که از نظر نظامی پیروز می‌شویم و موانع را هم پیش‌بینی نمی‌کردیم.»^(۴۶)

توضیحات آقای خوئینی‌ها درباره جلسه دوم مهم است. آقای عبدی به نقل از ایشان در مورد جلسه دوم می‌گوید:

«آقای موسوی خوئینی‌ها گفت: من اصلاً در جلسه نبودم پیش امام رفته بودم کار دیگری داشتم. می‌خواستم بلند شوم بروم که بعد فرماندهان جنگ آمدند... امام در آنجا با چند دلیل با این کار (ادامه جنگ) مخالفت کردند. آقای هاشمی رفسنجانی موافق اصلی بود. استدلالش هم این بود که ما اینجا ایستادمان مشکلی را از ما حل نمی‌کند و نمی‌توانیم در مذاکرات کار جدی انجام بدهیم. تنها راهش این است که عملیات دیگری انجام بدهیم و برویم بخش قابل توجهی از خاک عراق را به دست بگیریم بعد بنشینیم مذاکره کنیم.»^(۴۷)

سپس عبدی به فضای عمومی کشور، که تهییج کننده بود، و تصوراتی مبنی بر اینکه وضعیت ایران مناسب و امکان پیروزی وجود دارد، اشاره می‌کند و در مورد محتوای جلسه به نقل از آقای خوئینی‌ها می‌گوید:

«امام با اینکه مخالف بودند قبول کردند به دلیل اینکه جو غاب فرماندهان یعنی کسانی که آنجا آمده بودند در آن جلسه، فرماندهان سیاسی، نظامی قبول کردند... پنج دلیل امام در مخالفت آورد، ولی در نهایت به جمع‌بندی جمع احترام گذاشت.»^(۴۸)

توضیحات آقای خوئینی‌ها که به گفته آقای عبدی در سال ۱۳۶۳ برای ایشان خیلی دقیق تعریف شده است نشان می‌دهد موافقان و مخالفان در جلسه بحث کردند و امام مخالف بودند ولی در نهایت، با توجه به آنچه در جلسه بیان شد، به نظریات جمع احترام گذاشتند و پذیرفتند.

آقای رضایی، که در جلسه اول حضور نداشت و پس از تماس تلفنی آقای

هاشمی علاوه بر توجیه در مورد جلسه اول، برای جلسه دوم به تهران آمد. سردار رشید در این باره می‌گوید:

«پیشان (آقای رضایی) می‌گوید من جلسه اول که بعضی از مسئولان با حضرت امام داشتند اصلاً حاضر نبودم اما بعداً آقای هاشمی به من تلفنی گفتند که می‌خواهیم در خصوص ادامه جنگ یک جلسه خدمت امام داشته باشیم. لذا ضروری است شما حضور داشته باشید. من نیز در آن جلسه حضور یافتم.»^(۴۹)

آقای رضایی از جلسه دوم توضیح می‌دهد:

«من جلسه اول نرسیدم، چون درگیر حادثه خرمشهر بودیم. جلسه دوم من رسیدم عده‌ای از دوستان بودند؛ مقام معظم رهبری، آقای هاشمی، احمد آقا، آقای موسوی و جناب آقای موسوی اردبیلی و آقای ظهیر نژاد بودند. آنجا امام سؤال کردند شما برای چه می‌خواهید از مرز جلوتر بروید؟ عده‌ای از دوستان استدلال‌های سیاسی کردند؛ گفتند ما به این دلیل می‌خواهیم برویم. برادرهای ارتش و ما آمدیم استدلال‌های نظامی کردیم؛ گفتیم که مثلاً ما اگر از مرز برویم به ارونند، آنجا اگر هم جنگ حالت معلق پیدا بکند یعنی نه جنگ نه صلح باشد، پشت ارونرود می‌شود دفاع کرد. سیاسیون گفتند که ما تا اینجا رسیدیم و هیچ چیزی در دستمان نیست.^(۵۰) و نظرشان این بود که حالا که ما این توانایی را داریم باید جایی از خاک عراق را بگیریم تا بتوانیم آن فشاری را بر دشمن وارد کنیم تا عراق هم شرایط ما را قبول کند.»^(۵۱)

آقای رضایی بعدها در مصاحبه اختصاصی موضوع اصلی جلسات تصمیم‌گیری را توضیح می‌دهد و می‌گوید:

«پس از فتح خرمشهر موضوع نحوه پایان جنگ بود. بر روی مرز بمانیم یا به آن طرف مرز برویم. استدلال‌ها هم برای پایان جنگ بود. مرحوم تیمسار ظهیر نژاد استدلال می‌کرد اگر بمانیم پشت مرز، مواضع قابل دفاع نیست و پشت ارونند مناسب است. امام معتقد بود باید دلیل جدی داشته باشید اگر عبور کردید باید تا آخر بروید اگر نمی‌خواهید همین جا بمانید. من در جلسه گفتیم استدلال آقای ظهیر نژاد* را قبول

* پس از عملیات رمضان تیمسار ظهیر نژاد رئیس وقت ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی

دارم.»^(۵۲)

ایشان در جای دیگری درباره همین جلسه و تصمیم‌گیری امام و حتی نام‌گذاری عملیات آینده می‌گوید:

«آنجا استدلالی شد و امام پذیرفتند* و فرمودند این عملیاتی که می‌خواهید به اسم رمضان انجام بدهید انجام دهید و تصمیم گرفتند امام به اینکه ما از مرزها عبور کنیم و جنگ از مرزها به آن طرف مرز کشیده شد.»^(۵۳)

متعاقب برگزاری جلسه دوم و تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ، آقای هاشمی روز بعد در هفتم خرداد در نماز جمعه تهران مطالبی را بیان کرد که در واقع بیان‌کننده بازتاب تصمیمات جلسه ششم خرداد بود.

«بقیه فهمیدند که ایران می‌تواند و ما هم خودمان این را قبول داریم که می‌توانیم، حال بینیم با اینکه می‌توانیم می‌خواهیم چه کار کنیم؟ اگر بنده و امثال بنده هم نخواهند و اگر شورای دفاع هم نخواهد آنهایی که آنجا هستند و آنهایی که برادران خودشان را کنار خودشان، خودشان را دیدند و می‌دانند به چه قیمت ما پس گرفتیم آنها به حرف بنده و امثال بنده هم گوش نمی‌کنند.

صدامیان بدانند و امریکا هم بدانند ما حکومتان مردمی است و مردم تصمیم می‌گیرند. به هر حال، ما به امریکا می‌گوییم تو اگر جای ما بودی چه کار می‌کردی؟** یا به صدام می‌گوییم تو اگر جای ما بودی چه کار می‌کردی؟*** این

ایران در مصاحبه‌ای مطبوعاتی شرکت کرد. در این مصاحبه خبرنگار از ایشان سؤال کرد: «سناهای غربی شما را به عنوان یکی از مخالفان با انجام عملیات رمضان معرفی می‌کنند.» آقای ظهیرنژاد گفت: «از شدت این دروغ باید به خدا پناه برد. من از طراحان اصلی ورود به خاک عراق بوده‌ام و معتمد...»

(روزشمار جنگ، جلد ۲۰، ص ۴۱۷، گزارش ۱۳۶۱/۵/۷)

* آقای هاشمی معتقد است امام در تصمیم‌گیری منطق نظامی‌ها را پذیرفتند و تصدیق کردند ادامه جنگ با توقف پشت خط مرزی، منطق نظامی ندارد.

(پس از بحران، روزنامه جمهوری اسلامی - ۸۰/۲/۱۷، ص ۱۴)

** در آن زمان پاسخ این پرسش مشخص نبود ولی متعاقب جنگ امریکا با عراق سیاست‌ها و اقدامات امریکا برای سقوط صدام و رژیم عراق، پاسخ این پرسش را مشخص کرده است.

*** صدام پاسخ این پرسش را زمانی داد که جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و عراقی‌ها با استفاده از فرصت علاوه بر پشتیبانی از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) برای انجام عملیات در منطقه غرب کشور و پیشروی به سمت تهران، ارتش عراق را وارد خاک ایران کردند تا

همه کشته و این همه خسارت دادیم؛ این همه آواره داشتیم؛ شما فکر می‌کنید می‌رویم پشت مرز خودمان که خط جغرافیا کشیده شده می‌ایستیم؛ از این دور می‌گوییم گرامت بده؟ این‌چور که نمی‌شود. هنوز داخل خاک ما هستی؛ هنوز در خوزستان و در آخرین نقطه جنوب غربی کشور ما یک مثلثی دست آنهاست؛ هنوز نفت‌شهر ما بیست ماه است دارند نفت‌هایش را می‌برند هنوز خیلی از جاها دست آنها و هنوز ما کار داریم، تازه وقتی که اینها را بیرون کنیم هیچ کس در دنیا فکر نکند و خود را گول نزند که بگوید حرکت دیپلماسی می‌کنیم و ایران را پشت مرزش نگه می‌داریم. ما گفتیم که نیازی به خاک نداریم؛ خاک خودمان هم وسیع است و هم غنی، اما حقم را که صرف نظر نمی‌کنیم یعنی نمی‌توانیم صرف نظر کنیم؛ اگر بخواهیم ما هم صرف نظر کنیم خدا صرف نظر نمی‌کند.»^(۵۴)

هسته مرکزی سخنان آقای هاشمی همان علائم پیروزی ایران و شکست عراق و نگرانی از واکنش به این پیروزی‌ها و تأکید بر تأمین خواسته‌های ایران بود که عناصر اصلی آن با آغاز تجاوز عراق به ایران مشخص شده بود و برتری نظامی ایران در واقع این امکان را فراهم کرد تا ایران خواسته‌های خود را جدی و از موضع برتر دنبال نماید* به همین دلیل، سخنان آقای هاشمی حاوی تأکید بر قدرت و برتری ایران و همچنین هشدار و تهدید حامیان عراق بود. چنان‌که ایشان پس از ملاقات با امام در سخنانی گفت:

«ما تا آنجا در خاک عراق پیش می‌رویم که خواسته‌هایمان را بگیریم اگر قرار باشد حقوقمان را در بغداد بگیریم تا آنجا پیش خواهیم رفت. ما می‌خواهیم که جنگ زود تمام بشود و به همین دلیل، وقتی دیدیم این آقایانی که واسطه

خرمشهر و اهواز را تصرف کنند و هنگام مذاکره موضع برتر داشته باشند. آقای احمد توکلی، وزیر کار و امور اجتماعی وقت و سخنگوی دولت در شصت و هشتمین اجلاس سازمان بین‌المللی کار در ژنو در خرداد ۱۳۶۱، در اظهارات خود در این اجلاس به عنوان سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه از موضع قدرت اعلام می‌کند ایران به دنبال توسعه‌طلبی نیست می‌گوید: «حق خود را به هر طریقی که اسلام اجازه می‌دهد خواهیم گرفت و مطمئن هستیم که نتیجه قهری این احقاق حق، سقوط رژیم بعث عراق خواهد بود.»

(ورود به خاک عراق، ضرورت‌ها و دستاوردها، ص ۱۵)

هستند کاری نمی‌کنند تصمیم گرفتیم خودمان مسئله را حل کنیم و راه را

تشخیص دادیم که فشارهای نظامی به صدام بیاوریم تا او را تسلیم کنیم.»^(۵۵)

در آغاز در نقد و بررسی این موضوع تنها از اصل تصمیم‌گیری پرسش می‌شد^(۵۶) واکنش به این اظهارات تدریجاً به ارائه اطلاعات و بحث‌های جدیدی منجر شد که پاسخ به آن تنها به گسترش و تعمیق این پرسش‌ها انجامید. در این روند، به دو موضوع "نظر امام درباره ادامه جنگ" و استدلال شخصیت‌های حاضر در جلسه تحت عنوان "نظر سیاستمداران و نظامیان در مورد ادامه جنگ" بیشتر از موضوعات دیگر توجه شد؛ البته دو موضوع یاد شده و مخاطبان و پرسشگران آن متفاوت هستند. کسانی که درباره نظر امام پرسش و بحث می‌کنند بیشتر بر این موضوع تأکید می‌کنند که امام با ادامه جنگ مخالف بود ولی مسئولان، اعم از سیاسی و نظامی، نظر امام را تغییر دادند، اما درباره موضوع دوم، در واقع، نوعی مجادله میان مسئولان سیاسی و نظامی در مورد نقش و به عبارتی مسئولیت آنها در تصمیم‌گیری مورد توجه است.

در ابتدا، نظر امام را درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بررسی می‌کنیم و پس از آن، به استدلال و نقش سیاستمداران و نظامیان در این تصمیم‌گیری اشاره خواهد شد.

نظر امام درباره ادامه جنگ

آغاز کننده بحث درباره نظر امام پیرامون ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، به صورت آشکار، در واقع مرحوم سیداحمد خمینی بود که پس از رحلت ایشان در سال ۱۳۷۴ برای نخستین بار در روزنامه جمهوری اسلامی منتشر شد.* پیش از این همیشه وجه اثباتی نظر امام نقل می‌شد ولی اظهارات سید احمدآقا گفتمان جدیدی را درباره نظریات امام شکل داد و این تصور را به

* این مصاحبه را دفتر امور مطبوعاتی سپاه تهیه کرده و برای انتشار در اختیار روزنامه جمهوری اسلامی قرار داده است.

وجود آورد که امام با ادامه جنگ مخالف بود ولی بر اثر پافشاری مسئولان جنگ نظر خود را تغییر داد. ایشان در این مصاحبه می‌گوید:

«در مقابل مسائل خرمشهر امام معتقد بودند که بهتر است جنگ تمام شود. اما بالاخره مسئولان جنگ گفتند که ما باید تا کنار شطالعرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلاً با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بنامت که شما جنگ را ادامه بدهید بدانید که اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست و ما باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.»^(۵۷)

در سال ۱۳۷۸ و پس از کاندیداتوری آقای هاشمی برای نمایندگی در مجلس ششم و گسترش گفتمان انتقادی جنگ، آقای گنجی در مقالات و کتاب خود *عالم‌جناب سرخپوش*، که در سال ۱۳۷۹ به بازار آمد، با استناد به اظهارات سید احمدآقا، مواضع آقای هاشمی را نقد می‌کند و می‌نویسد:

«آقای هاشمی رفسنجانی مسئولیت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را به عهده امام می‌گذارد در حالی که حاج سید احمد خمینی (ره) فرمودند...»^(۵۸)

بعدها آقای محمدعلی انصاری قائم‌مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی در مصاحبه‌ای درباره نظر مرحوم حاج احمد خمینی می‌گوید:

«در جلسات عمومی و خصوصی از حاج احمدآقا شنیدیم که امام بعد از فتح خرمشهر ابتدا نظرشان بر توقف جنگ بود.»

آقای انصاری با توجه به انتشار مصاحبه و بازتاب‌های آن می‌گوید:

«خیراً در اظهارات برخی افراد و فرمانده‌ها خواندم که این قضیه (مخالفت امام با ادامه جنگ) رارد کرده‌اند. اینها در جریان موضوع نبوده یا فراموش کرده‌اند.

ادله‌ای هم در همین رابطه وجود دارد که فعلاً از بیان آن صرف نظر می‌کنم.»^(۵۹)

در واقع، توجه به نظریات امام درباره ادامه جنگ، و نقل قول سخنان مرحوم سید احمد خمینی با دو هدف متفاوت بوده است. در رویکرد اول با این فرض از تصمیم‌گیری به ادامه جنگ انتقاد می‌شود که امام مخالف ادامه

جنگ بود و شخصیت‌های دیگر از جمله آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس، و آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، با استدلال سیاسی و نظامی نظر امام را تغییر داده‌اند* در این روش انتقاد از مدیریت سیاسی و نظامی جنگ بر انتقاد از ماهیت تصمیم‌گیری آن پیشی می‌گیرد. در رویکرد دوم، ترکیبی از دو هدف مشاهده می‌شود. بدین شکل که برای دفاع از مسئولیت تصمیم‌گیری به نظریات و مواضع و رفتار امام استناد می‌شود. در عین حال، برای نفی این موضوع که امام مخالف ادامه جنگ بود برخی از نقل قول‌ها و تفسیر و تحلیل‌ها از نظرهای امام استفاده و بیان می‌شود.

آقای هاشمی در کتاب خطرات خود و گزارش ملاقات با امام، مطالبی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد که امام در ابتدا مخالف با ادامه جنگ بوده است. ایشان در فضای پس از عملیات فتح‌المبین و شایعات سقوط صدام یا فرار وی و بحث درباره آینده عراق به ملاقات با امام در روز ۱۲ فروردین اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«در ملاقات با امام در مورد آینده جنگ با ایشان مشورت کردم، امام با ورود به

داخل خاک عراق مخالفاند.»^(۶۰)

ایشان سپس درباره تشکیل جلسه شورای عالی دفاع در روز ۱۳ فروردین می‌نویسد: «با امام ملاقات کردیم و برای طرح عملیات و ورود به خاک عراق، قرار شد که تا فردا موضوع را بررسی کنند و نظرشان را بگویند.»^(۶۱) در ادامه

* این موضوع را حتی افراد ضد انقلاب نیز بیان می‌کنند. چنان که اسد بهبودی ز نظامیان زمان شاه با توجه به مباحثی که درباره جنگ در داخل مطرح می‌شد در مصاحبه با رادیو فرانسه می‌گوید: «در همان موقع اگر به یاد داشته باشیم آقای هاشمی رفسنجانی همه‌کراه و به اصطلاح قدرت تنهایی بود که می‌توانست جنگ را ادامه بدهد؛ البته با نظر (امام) خمینی و موقعی که آقای خمینی دلیل خواست که وارد خاک عراق بشود، شورای عالی جنگ، که زیر نظر آقای رفسنجانی بود، این شورا و سایر عوامل از جمله محسن رضایی دلایلی آوردند که (امام) خمینی موافقت کرد که جنگ را وارد خاک عراق کنند، آن کسی که آن دلایل را آورده و آن کسی که امام خمینی را متقاعد کرده که جنگ ادامه پیدا کند، این شخص آقای رفسنجانی است که با همکاری آقای رضایی و رفیق‌دوست برای ادامه جنگ و خرید اسلحه به این کار به اصطلاح مبادرت کردند.»

(واحد مرکزی خبر - معاونت سیاسی، بولتن رسانه‌های بیگانه، ۱۳۷۸/۱۲/۱۶، ص ۶، خبر ۱۴/۱۳۷۸/۱۲)

به نتیجه این جلسه اشاره‌ای نشده است. اما آقای محسن رضایی به بحثی اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد در ادامه همین جلسات است. ایشان می‌گویند: «همزمان با طراحی عملیات بیت‌المقدس خدمت امام رسیدیم و گفتیم که به منظور تأمین کامل امنیت کشور و دفع تجاوز باید علاوه بر آزادسازی مناطق و شهرهای اشغالی به خاک عراق نیز وارد بشویم و دشمن را تحت فشار قرار دهیم ولی امام فرمودند: "نه چه لزومی دارد؟" ولی ما دلایل خود را به امام ارائه دادیم و گفتیم اگر بخواهیم از کشور دفاع بکنیم باید در جایی پدافند و دفاع کنیم. امام فرمودند: "اگر مطلب این‌طوری هست خوب این یک حرف درستی است و ما برای دفاع باید تا آن جایی که اطمینان هست پیش برویم."^(۶۲)

ادامه بحث درباره نظریات امام سبب شد در سال ۱۳۷۲ آقای هاشمی در سخنانی مطالبی را که بیشتر مبانی تفکر امام بود بیان کردند. ایشان به جلسه فرماندهان و اعضای شورای عالی دفاع با امام و سختی تصمیم‌گیری و موافقت امام با عبور از مرز اشاره می‌کند و می‌گوید:

«می‌فرمودند جنگ ما ماهیت دفاعی دارد. ولی چون می‌خواستند همه مردم عراق آزاد شوند، موافق نبودند که جنگ تعطیل شود. می‌گفتند ادامه پیدا کند تا مردم عراق آزاد شوند. اما عبور از مرز برایشان مشکل بود که بپذیرند، آخر هم محدود پذیرفتند، آنجایی که مردم نباشند. لذا ما عملیات رمضان را تاروند طراحی کرده بودیم و عبور از دجله هدف ما نبود.»^(۶۳)

آقای هاشمی به ابعاد مختلف اندیشه امام درباره جنگ و ادامه آن اشاره کرده‌اند؛ بدین معنا که امام از یکسو عبور از مرز را به معنای تغییر ماهیت دفاعی جنگ می‌دانستند و از سوی دیگر، با توقف آن موافق نبودند و به آزادی مردم عراق می‌اندیشیدند. سرانجام با این شرط که عملیات در منطقه‌ای که مردم عراق حضور نداشته باشند انجام شود، با عبور از مرز موافقت کردند. و همین امر، سبب شد منطقه شرق بصره در حد فاصل مرز تا رودخانه که خالی از جمعیت و محل غیرمسکونی بود، انتخاب شود.

آقای هاشمی در جای دیگر شفاف‌تر از دلایل مخالفت امام با عبور از مرز اشاره می‌کند و می‌گوید:

«امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال، متوقف کردن جنگ را هم قبول نداشتند، می‌گفتند: اگر شما وارد عراق شوید چند اشکال* پیدا می‌شود.

اولاً: الان از لحاظ بین‌المللی موضع برحق داریم و متجاوز در خاک ماست.

ثانیاً: عرب‌ها که متفق نیستند و بعضی‌ها با ما هستند، پشت سر صدام قرار می‌گیرند و کار ما دشوار می‌شود.

ثالثاً: مردم عراق تصرف سرزمین خود را تحمل نمی‌کنند و آنهایی که الان با ما هستند در آن صورت به ما به عنوان تجاوزگر نگاه می‌کنند.

رابعاً: مردم بی‌گناه عراق آسیب می‌بینند.»^(۶۴)

در حالی که آقای هاشمی دلایل مخالفت امام را با ادامه جنگ ذکر می‌کند، در مورد اصل جنگ معتقد است که امام با اصل ادامه جنگ موافق بود و اساساً به هیچ کس اجازه نمی‌داد در مورد ختم جنگ با ایشان بحث کند. نظر به اینکه منتقدان آقای هاشمی را عامل اصلی تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ می‌دانستند ایشان در سخنانی می‌گوید:

«بعد از فتح خرمشهر من مسئول جنگ نبودم نماینده امام در شورای عالی دفاع بودم، تنها مسئله‌ای که آن موقع پیش آمد این بود که امام فرمودند ما موافق نیستیم که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند ولی اصل جنگ را امام اصلاً اجازه نمی‌دادند کسی با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود یا آتش بس، خوب شما یا حرف‌های امام را فراموش کرده‌اید یا اینکه بعضی از آقایان آن را ندیده

* آقای هاشمی در همایش پیروان ولایت در سال ۱۳۷۹ در همین زمینه می‌گوید: «ملم بنا به دلایل متعددی مایل به ورود خاک عراق نبودند و برای اثبات این نظر خود نیز استدلال‌های قوی ارائه کردند که از جمله آنها می‌گفتند اگر وارد عراق شویم اعراب در مقابل ما می‌ایستند و در دنیا ما را به عنوان اشغالگر معرفی می‌کنند؛ همچنین ممکن است مردم عراق هم با صدمه لظهلر همدردی کنند.»

می‌گیرند. امام حتی یک لحظه به کسی اجازه نمی‌دادند که با ایشان بحث کند که جنگ متوقف شود.»^(۶۵)

آقای هاشمی در حالی بر نظر امام مبنی بر ادامه جنگ تأکید می‌کند که پیش از این در کتاب عبور از بحران در خاطرات روز ۱۳۶۰/۱/۱۳ و تنها چند روز بعد از عملیات فتح‌المبین درباره نظر امام می‌نویسد:

«امام خمینی اینک مایلند جنگ زودتر تمام شود صلاح نمی‌دانند که ما کوتاه بیائیم.»^(۶۶)

به همین دلیل، آقای هاشمی معتقد است در این میان نوعی تناقض وجود داشته است.^(۶۷)

اظهارات آقای هاشمی به این معنا است که دوگانگی در تفکر امام درباره جنگ بر اساس توجه ایشان به ابعاد مختلف است که احتمالاً با تغییر اوضاع سرانجام امام تصمیم جدیدی گرفتند. آقای محمدعلی انصاری نیز بر این نظر است که «مواضع اولیه امام مشروط به تأمین سایر شرایطی بود که از آغاز جنگ اعلام شده بود.» ایشان اضافه می‌کند:

«با توجه به استدلال کارشناسان و مسئولان امور جنگ و فرماندهان و موضع صدام و خصوصاً موضع شورای امنیت سازمان ملل که نشان می‌داد اوضاع به گونه‌ای نیست که شرایط ایران را تأمین کند، نهایتاً امام پس از بررسی‌های کارشناسان و مباحث و مشورت‌هایی که داشته‌اند، موضع مسئولان را در ادامه دفاع تا تأمین شرایط منطقی و به حق ایران، صحنه گذاشتند و اعلام کردند و از آن پس نیز همچون گذشته بدون کمترین تردیدی تا پایان جنگ قاطعانه و در مقام فرماندهی کل قوا، دفاع مقدس را فرماندهی کردند.»^(۶۸)

در هر صورت، درباره نظر امام بر ادامه جنگ آقای رضایی نیز معتقد است: «حضرت امام از نظر سیاسی هیچ نظری جز ادامه جنگ نداشتند.»^(۶۹) و «در آن زمان بحث پایان جنگ مطرح نبود و امام خمینی نظری نداشتند.»^(۷۰) و اگر امام از مسئولان در جلسه تصمیم‌گیری پرسش کردند به این منظور بود که مشخص شود چقدر در پیشنهاد ایشان مصمم هستند.^(۷۱) ایشان اضافه

می‌کند:

«گزارشات ما ممکن است از نظر تاکتیکی مؤثر بوده، ولی از نظر استراتژیکی مؤثر نبوده، امام وقتی به تصمیم خودشان می‌رسیدند آن تصمیم را عمل می‌کردند.»^(۷۲)

همچنین درباره تأثیر گزارش‌ها و اطلاعات آقای رضایی می‌گوید: «امام از گزارشات استفاده می‌کردند، ولی اینکه گزارشات چیزی را به امام تحمیل کرده باشد، من این را کاملاً رد می‌کنم.»^(۷۳) در عین حال ایشان بر این نظر است که امام متقابلاً نظریات خود را به مسئولان تحمیل نمی‌کرد.^(۷۴)

فارغ از این نظریات چنان که آقای انصاری اشاره می‌کند امام خمینی کسی نبود که تحت فشار قرار بگیرد. امام در اوج بحران‌های انقلاب تا آخرین لحظه عمر خود هیچ‌گاه تحت فشار احدی تصمیم نگرفت.^(۷۵) حتی در چند مورد وقتی موضوعی به ایشان تحمیل شد هر چند در آن زمان واکنشی نشان ندادند و موضوع را پذیرفتند ولی بعدها به مناسبت‌های مختلف به آن اشاره کردند. مثلاً امام در حالی که مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری دولت موقت منصوب کردند* و همگان را به حمایت از این دولت فرا خواندند، بعدها فرمودند: «اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی^(ص) نداشتند اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن براحتی از میان نمی‌رود.»^(۷۶) یا درباره قائم‌مقامی آقای منتظری و ریاست جمهوری بنی‌صدر امام مخالف بودند و حتی به بنی‌صدر رأی ندادند و این موضوع را بعدها بیان کردند.^(۷۷) ولی ایشان هیچ‌گاه درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر سخنی بر زبان نیاوردند و هیچ‌گونه نقل مستقیمی پس از اتمام بحث تصمیم‌گیری

* آقای صادق طباطبایی در گفت‌وگو با روزنامه کیهان می‌گوید: «مسئله نخست‌وزیری بزرگان هم از مواردی بود که امام به رغم دیدگاه متفاوت خود، نظر جمع را پذیرفتند.»
(کیهان، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵، ص ۱۲)

برای ادامهٔ جنگ از ایشان بیان نشده است و آنچه از مرحوم آقای سید احمد خمینی نقل شده است در واقع ناظر بر محتوای مذاکرات در جلسات تصمیم‌گیری است. ضمن اینکه امام در همین مذاکرات وقتی «به این جمع بندی می‌رسند که توقف یک طرفه جنگ در آن شرایط به زیان ایران و به سود متجاوز است.»^(۷۸) تصمیم نهایی را گرفتند. * حتی در برخی از بررسی‌ها برای اثبات موافقت امام با استمرار جنگ در پاسخ به نظر مخالفان به بیانیۀ امام در سال ۱۳۶۷ اشاره شده است که فرمودند:

«ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.»^(۷۹)

نظر سیاستمداران و نظامیان

آن نظریات سیاستمداران و نظامیان که تاکنون بحث شده است، بیانگر دو موضع و رویکرد متفاوت است. در نگرش اول، توجه به کسانی است که تصمیم‌گیری بر عهدهٔ آنها بود و در تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر، با استدلال سیاسی و نظامی امام را تحت تأثیر قرار دادند. در نگرش دوم، نظامیان و سیاستمداران هر یک طرف مقابل را متهم می‌کند و مسئولیت تصمیم بر ادامهٔ جنگ را متوجه دیگری می‌داند. در عین حال، مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی در تصمیم‌گیری برای ادامهٔ جنگ به توافق کلی رسیده بودند. چنان که آقای رضایی در گفت‌وگو با ایسنا دوگانگی دربارهٔ ضرورت ادامه یا خاتمه جنگ را رد می‌کند و می‌گوید:

«اصولاً پس از فتح خرمشهر این بحث وجود نداشت که پیشنهاد صلحی مطرح

شده و عده‌ای مخالف و عده‌ای موافق آن باشند. در آن شرایط همه اعضای

شورای عالی دفاع نظرشان این بود که ما باید از مرز عبور کنیم.»^(۸۰)

* بنابر گزارش روزنامهٔ تایمز چاپ لندن، حتی برای امریکایی‌ها این اطمینان حاصل شد که امام شخصاً و بر خلاف توصیه دیگر رهبران مهم مملکتی پای تصمیم تهاجم به عراق صحه گذاشته است.

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش لحظه به لحظه از عملیات رمضان،

شماره ۱۸، کریستوفر توماس، خبرنگار تایمز ۱۳۶۱/۵/۱۳۶۱، ص ۱۲)

درباره استدلال‌ها و آنچه نظامی‌ها مطرح کرده‌اند آقای دکتر روحانی، دبیر شورای عالی امنیت، می‌گوید:

«در آن مقطع فرماندهان و برخی از مسئولان سیاسی خدمت امام شرفیاب شدند و در آن جلسهای که خدمت امام بود وضعیت جبهه را توضیح دادند و استدلال کردند به اینکه الان زمان مناسبی برای پایان جنگ نیست، استدلال آنها نظامی بود. استدلال آنها این بود که اگر ما بخواهیم سر مرز در منطقه جنوب در منطقه خرمشهر عمدتاً بایستیم و آتش بس را بپذیریم، عراقی‌ها ممکن است در یک مقطع دیگری یک حمله‌ای بزرگتر انجام دهند و ما را برسانند به نقطه اول. در واقع، برای دفاع از سرزمین ایران و مخصوصاً سرزمین خوزستان بهترین جایی که برای پدافند مصلحت می‌دیدند رودخانه اروندرود بود. برای اینکه یک مقداری پیشروی کنند و خودشان را بچسبانند به پشت شطالعرب یا اروندرود به دلیل اینکه دفاع در آنجا از سرزمین ایران آسان‌تر خواهد بود.»^(۸۱)

سردار غلامعلی رشید، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، بنابر نظریات آقای هاشمی درباره اندیشه و تفکر امام، معتقد است در واقع، نظامی‌ها برای تصمیم‌گیری به امام کمک کردند:

«بنا به نقل قول آقای هاشمی از حضرت امام، معظم‌له ابتدائاً نه حاضر به ورود به خاک عراق بودند و نه موافق به ختم جنگ، لذا این تناقض بود که ذهن فرماندهان نظامی را به خود مشغول داشت به اینکه هم باید پشت مرز بمانیم و هم جنگ ادامه پیدا کند. لذا فرماندهان نظامی، آن استدلال را خدمت حضرت امام ارائه دادند و به ایشان در رسیدن به تصمیم نهایی کمک نمودند. عمده استدلال ایشان نیز چنین بود که اگر ما در پشت مرزها بمانیم و حمله نکنیم دشمن به ما حمله خواهد کرد. حضرت امام نیز این استدلال را پذیرفتند و...»^(۸۲)

در حالی که سردار رشید استدلال نظامی‌ها را در تسهیل تصمیم‌گیری امام مؤثر می‌داند، اصل ورود به خاک عراق را موضوعی سیاسی قلمداد می‌کند و می‌گوید:

«اصولاً برای فرماندهان عملیاتی هیچ‌گاه این سؤال مطرح نبوده است که آیا باید

وارد خاک عراق شویم یا خیر؟ خدا گواه است که من هرچه فکر می‌کنم که حتی به عنوان یک سؤال این مطلب را در قرارگاه خود مورد مذاکره قرار داده بشم و مثلاً باید نقطه‌ای مانند تنومه را متصرف شویم یا خیر می‌بینم که هیچ‌گاه چنین سؤالاتی در میان ما فرماندهان عملیاتی مطرح نبوده است.»^(۸۴)

ایشان اشاره می‌کند به وظیفه نظامی‌ها در طراحی و اجرای عملیات و می‌گوید: «برای ما فرقی نمی‌کرد در کدام زمین فعالیت کنیم و لذا فرقی نداشت که وارد خاک عراق شویم یا خیر.» بنابراین «چه معنا دارد که میان خاک ایران و خاک عراق تفاوتی قائل شویم و برای خود سؤالاتی از این قبیل طرح نماییم.»^(۸۴) بر همین اساس، ایشان معتقد است که تصمیم‌گیری درباره ورود به خاک عراق یا توقف در پشت مرزها یا خاتمه دادن به جنگ ماهیتاً امری سیاسی بوده است. به همین دلیل «اتخاذ تصمیم ورود به خاک عراق ابتدائاً از ناحیه سیاستمداران بوده است.»^(۸۵) ایشان برای اثبات این موضوع می‌گوید: «باید از آقای رضایی سؤال شود که چگونه بود از شما به صورت تلفنی دعوت کردند تا به تهران بیایید و استدلال خود را به عنوان یک نیروی نظامی مطرح کنید تا آنها بتوانند حضرت امام را به تصمیم نهایی برسانند.»^(۸۶)

توضیحات سردار رشید به این معنا است که مسئولان سیاسی با توجه به ضرورت‌های سیاسی به ادامه جنگ تصمیم گرفته بودند ولی در پاسخ به پرسش امام از استدلال نظامی کمک گرفتند. ایشان می‌گوید:

«به اعتقاد من بحث ایجاد جا پا در خاک دشمن از سوی سیاستمداران، قوی‌تر درک شده است و همین افراد بودند که مشوق نظامی‌ها برای اتخاذ این تصمیم شدند. از اینجا معلوم می‌شود که یک ولع بزرگ در نظر سیاسی‌ها وجود داشته است که از فرماندهان نظامی برای رسیدن به جمع‌بندی نهایی کمک بگیرند.»^(۸۷)

آقای رضایی در توضیح خواسته مسئولان سیاسی، بنابر وضعیت برتر ایران می‌گوید: «آنها معتقد بودند حالا که وضعیت خوب است جنگ را ادامه بدهیم و یک جای مهم را از عراق بگیریم.» ایشان اضافه می‌کند: «حاج احمدآقا

نظرش مخالف بود و صریح اعلام کرد.^(۸۸) ایشان همچنین دربارهٔ نظر نظامی‌ها می‌گوید: «معتقد بودند تا اروند برویم پدافند کنیم تا بتوانیم حتی اگر شرایط نه جنگ نه صلح حاکم بود از موقعیت پدافندی مناسبی برخوردار باشیم.»^(۸۹) ایشان دربارهٔ نظر نظامی‌ها توضیح بیشتری می‌دهد و می‌گوید:

«به نتیجه رسیدیم ساحل شرقی اروند را تأمین نماییم تا در صورتی که حتی اگر صلح نشد ما از این ویژگی‌ها برخوردار باشیم:
- متکی بر عوارض باشیم.

- با در اختیار داشتن زمین شرق بصره، قطع ارتباط شمال و جنوب، تهدید بصره و صفولان را در تبریس قرار دهیم.»^(۹۰)

پس از عملیات رمضان، آقای هاشمی در نماز جمعه تهران دلایل تصمیم‌گیری بر ادامهٔ جنگ را تحت عنوان "یکی از تصمیم‌گیرندگان"^(۹۱) توضیح داد. نکتهٔ مهم این است که ایشان در همان زمان می‌گوید: «اولین دلیل ما پایان دادن به جنگ است. ما جنگ را تشدید کردیم برای اینکه آن را تمام کنیم. این بزرگ‌ترین هدف است.»^(۹۲) ایشان در توضیح بیشتر این معنا می‌گوید:

«گر در مرز می‌ماندیم نه به ما خسارت می‌دادند و نه حاضر بودند یک قدم از برنامهای که دارند عقب‌نشینی کنند.»

سپس ایشان می‌گوید ما دو گزینه داشتیم:

«با ذلیلانه خواست آنها را بپذیریم جنگ را خاتمه دهیم و بگوییم به خانه‌هایمان باز می‌گردیم، این یک فرض است و فرض دیگر، تمام کردن جنگ همین‌طور است که الان شروع کرده‌ایم و آنها را دچار گیجی کرده‌ایم.»^(۹۳)

توضیحات نظامی‌ها و سیاسی‌ها به این معنا است که مسئولان سیاسی با توجه به ضرورت‌های سیاسی و لحاظ کردن برتری نظامی ایران به دنبال پایان دادن به جنگ بودند و نظامی‌ها نیز بر همین اساس و متأثر از نظریات مسئولان سیاسی این مهم را در پاسخ به پرسش امام با استدلال نظامی مطرح کردند. به عبارت دیگر، منشأ تصمیم‌گیری برای ادامهٔ جنگ ملاحظات و اهداف

سیاسی بود ولی در قالب ملاحظات نظامی و دفاعی مطرح و انجام شد. در عین حال، در مقایسه روش امام خمینی و سایر مسئولان سیاسی و نظامی درباره جنگ - بویژه تصمیم‌گیری به ادامه آن پس از فتح خرمشهر - می‌توان گفت امام با صراحت و قاطعیت در بیان نظریات و دیدگاه‌ها و دفاع از مواضعی که اتخاذ شد کلیه مسئولیت‌ها را پذیرفتند. چنان‌که به هنگام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در پیام استقامت هم این موضوع بروشنی مشاهده می‌شود در حالی که مسئولان سیاسی و نظامی بیشتر در واکنش به مجادلات سیاسی برخی از مسائل را تشریح و تبیین کرده‌اند. در دوره جدید و در پاسخ به پرسش‌های جنگ، صراحت نداشتن در بیان مسائل و دلایل تصمیم‌گیری کاملاً مشاهده می‌شود حال آنکه با بیان صادقانه شرایط تصمیم‌گیری و منطقی حاکم بر آن، حداقل بخشی از مسائل جنگ از نظر تاریخی روشن می‌شد هر چند در چارچوب مجادلات سیاسی بدان بی‌توجهی می‌شد. روش کنونی به دلیل پاره‌ای از تناقضات و چندگانگی‌ها در مواضعی که بیان شده است، و با وجود درستی بخشی از اطلاعات و تحلیل‌ها جنبه اقتاعی خود را در نزد بسیاری از مخاطبان از دست داده است.

آنچه روشن است تصمیم به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر تصمیمی تاریخی و سرنوشت‌ساز بود که بر اساس مصالحی خاص انجام شد. هر تصمیم دیگری در آن وضعیت می‌توانست پیامدهای متفاوتی داشته و به دلیل پیچیدگی‌ها و در عین حال حساسیت‌ها، همچنان بحث‌برانگیز باشد؛ بنابراین تصمیم دیگر نیز باعث از میان رفتن شبهات نمی‌شد.

نقد و بررسی این تصمیم به‌وسیله خود کسانی که این تصمیم را گرفتند، برای رفع ابهامات رخدادی تاریخی و استراتژیک، در حقیقت در امتداد شجاعت در تصمیم‌گیری و مکمل آن می‌باشد. هم‌اکنون سرنوشت بخشی از تاریخ انقلاب و جنگ و وضعیت سیاسی - اجتماعی و نظامی و حتی سرنوشت سیاسی بسیاری از افراد و شخصیت‌ها متأثر از این رویداد بزرگ است. با این توضیح آیا مناسب نیست این رویداد تاریخی و ابعاد آن را تصمیم‌گیرندگان با

شیوه و روش جدید نقد و بررسی کنند؟ این ابتکار می‌تواند زمینه غلبه بر ابهامات و بی‌توجهی به اهمیت مسائل جنگ و دشواری‌های تصمیم‌گیری و فرماندهی را برای نسل حاضر و نسل‌های آینده روشن کند و نسل جنگ را در نظرها، شخصیت‌هایی بزرگ و ملی و مورد احترام جلوه دهد.

منابع و مأخذ فصل سوم

- ۱- محمد درودیان، پرسش‌های اساسی جنگ‌مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ۲- احمد زبیری (سرهنگ سابق ستاد ارتش عراق) "پیرامون جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی"، روزنامه‌الاسفیر، ۱۹۸۹/۸/۲۹ تا ۱۹۸۹/۱۱/۲۰.
- سفرات جمهوری اسلامی ایران در بیروت، ۱/۱۰/۱۳۶۸، ص ۵.
- ۳- علی‌رضا طافله‌دگن، روزشمار جنگ‌ایران و عراق، جلد ۲۰، سپهر روزمرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۰۸، گزارش روز ۱۳۶۱/۴/۸.
- ۴- مصاحبه رامسفلد با بخش رادیویی شبکه CBS، روزنامه کیهان، شنبه ۱۳۸۱/۸/۲۵، ص ۱۴.
- ۵- ریچارد نیکسون، فراسوی صلح، مترجم محمدرضا رضاپور، نشر چامه، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.
- ۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۳/۶، به نقل از یونایتدپرس، ۱۳۶۱/۳/۵.
- ۷- کنت آر. تیمرمن، سولداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷.
- ۸- حسام الخفاجی، "لوموند دیپلماتیک" ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳، (۳۰ دی ۱۳۸۱)، سایت اینترنتی، اخبار روز ۸۱/۱۰/۳۰.
- ۹- مأخذ ۳، ص ۱۵۳، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۴، روزنامه اطلاعات به نقل از روزنامه واشنگتن پست، ۱۲ ژوئن ۱۹۸۲ برابر ۱۳۶۱/۳/۲۸.
- ۱۰- مصاحبه با روزنامه‌البیان، چاپ امارات، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱/۲۹.
- ۱۱- مأخذ ۳، ص ۱۹۳، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۹، روزنامه اطلاعات.
- ۱۲- مأخذ ۷، ص ۲۵۷.
- ۱۳- نکه جنگ‌پژوهی ثبت، محمد درودیان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ ۱۳۷۸، ص ۵۸ و ۵۷.
- ۱۴- محی‌الدین مصباحی، چارچوب مواضع شوروی، کتاب بازشناسی تجاوز و دفاع، جلد دوم، "ابعاد سیاسی و مسائل حقوقی بین‌المللی تجزیه و دفاع"، مرداد ۱۳۶۸، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.
- ۱۵- همان، ص ۲۲۶.
- ۱۶- همان، ص ۲۲۶.
- ۱۷- همان، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.
- ۱۸- همان، ص ۲۲۷.
- ۱۹- نورالدین کیانوری، پرونده شماره ۴۸۰۲۹۸، جلد سوم، متن بازجویی، ۱۳۶۲/۲/۹.
- ۲۰- همان، جلد دوم، متن بازجویی، ۱۳۶۲/۲/۵.
- ۲۱- ولادیمیر کوزیکچین، کاگ، به‌دراپان، ترجمه اسماعیل زند، دکتر حسین ابوترابیان، چاپ رخ تهران ۱۳۷۱، ص ۵۲.
- ۲۲- نکه: مقاله "قش‌جمعه‌اروپا در جنگ‌ایران و عراق"، نوشته‌انشتین بلخ، کتاب‌پژوهی جنبه‌های تجزیه و دفاع، جلد اول، ۲۶۶۴۲۶۲.
- ۲۳- دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد اول، ۱۳۶۸، ص ۱۸.
- ۲۴- گزارش عراق به سازمان ملل، سایت خبری

- بازتاب"، ۱۳۸۱/۱۰/۱۷، ص ۱۷.
- ۲۵- مأخذ ۲۳، ص ۱۷.
- ۲۶- مأخذ ۳، ص ۱۷۴، گزارش روز ۱۳۶۱/۴/۱۷، روزنامه دانمارکی بی.تی.
- ۲۷- مأخذ ۳، ص ۱۳۲، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۱، روزنامه کریستین ساینس مانیتر.
- ۲۸- مأخذ ۳، ص ۲۸۶، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۵.
- ۲۹- مأخذ ۳، ص ۸۵، گزارش ۱۳۶۱/۴/۶.
- ۳۰- مأخذ ۳، ص ۸۵، گزارش ۱۳۶۱/۴/۶ رادیو صدای امریکا.
- ۳۱- آنتونی کردزن و ابراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (منتشر نشده)، ص ۱۶۵.
- ۳۲- مأخذ ۳، ص ۸۵، گزارش روز ۱۳۶۱/۴/۶، رادیو کلن و گزارش ۱۳۶۱/۴/۹، ص ۱۱۶، خبرگزاری آسوشیتد پرس.
- ۳۳- مأخذ ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۹، مصاحبه صدام با مجله تایم چاپ اروپا.
- ۳۴- نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۵/۹، ص ۲۲، گزارش مجله تایم.
- ۳۵- مأخذ ۳، ص ۱۹۵، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۹.
- ۳۶- مأخذ ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۹، مصاحبه صدام با خبرنگار مجله تایم چاپ اروپا.
- ۳۷- مأخذ ۳، ص ۲۰۳، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۰، رادیو بی.بی.سی. بی.بی.سی. به نقل از دولت ژاپن.
- ۳۸- مصاحبه اختصاصی با مهندس موسوی، زمستان ۷۸.
- ۳۹- اکبر هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۳۱، ص ۱۸، گزارش روز دوشنبه سوم خرداد ۱۳۶۱.
- ۴۰- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، عزت راز جاودانگی، به کوشش قاسم فروغی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۵۲.
- ۴۱- محسن رضایی، سخنرانی در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دافوس)، خرداد ۱۳۷۹.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- مأخذ ۳۹، ص ۸، گزارش چهارشنبه ۵ خرداد ۱۳۶۱.
- ۴۴- مأخذ ۳۹، گزارش پنج‌شنبه ۶ خرداد ۱۳۶۱.
- ۴۵- مسعود سفیری، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت‌وگو با اکبر هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۷۸، تهران، ص ۹۱ و ۹۲.
- ۴۶- اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه اختصاصی ۱۳۸۰/۱/۲۱.
- ۴۷- سایت اینترنتی "ملی - مذهبی"، گزارش شش قسمتی از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، زمستان ۱۳۸۰.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- مهدی بهاروند، ورود به خاک عراق، ضرورت‌ها و دستاوردها، تحت نظارت محمدجعفر اسدی، معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه، مهر ۱۳۸۱، ص ۱۵۵.
- ۵۰- روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۵/۳، ص ۶، هفته‌نامه شلمچه، شماره ۳۵، ۱۵ مرداد ۱۳۷۸، ص ۹.
- ۵۱- مأخذ ۴۱، ص ۹۸ و ۹۹.
- ۵۲- مصاحبه اختصاصی با محسن رضایی، ۱۳۸۱/۳/۳۰.
- ۵۳- مأخذ ۴۱.
- ۵۴- حزب جمهوری اسلامی، خطبه‌ها و جمععه دی‌ماه ۱۳۶۲، تهران، ص ۲۸۶ و ۲۸۷، خطبه دوم ۱۳۶۱/۳/۷.
- ۵۵- مأخذ ۴۹، ص ۱۴ و ۱۵.
- ۵۶- نک: پرسش‌های اساسی جنگ، محمد درودیان.
- ۵۷- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۲/۱۴، همچنین در سایت اینترنتی "ملی - مذهبی" به نقل از کتاب دلیل آفتاب، اظهارات مرحوم آقا سید احمد خمینی نقل شده است.

- ۵۸ - مأخذ ۴۹، ص ۲۱.
- ۵۹ - روزنامه/انتخاب، دوشنبه ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۵
- ۶۰ - اکبر هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، روزنامه جمهوری/اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۰، ص ۱۰، گزارش چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۶۱.
- ۶۱ - همان، ۱۳۸۰/۲/۲۲، ص ۸، گزارش پنجشنبه ۱۳۶۱/۱/۱۲.
- ۶۲ - مأخذ ۳، ص ۲۱۶، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۱.
- ۶۳ - مأخذ ۴۰، ص ۲۴۹.
- ۶۴ - مأخذ ۴۵، ص ۹۰ و ۹۱.
- ۶۵ - روزنامه جمهوری/اسلامی، ۱۳۷۸/۱۰/۱۱، ص ۱۱.
- ۶۶ - اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۵۴.
- ۶۷ - مصاحبه اختصاصی با اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۰/۱۱/۲۱.
- ۶۸ - مأخذ ۵۹.
- ۶۹ - محسن رضایی در بازدید از خبرگزاری ایستگاه روزنامه صبح/امروز، ۱۳۷۸/۱۲/۱۴، ص ۱۶.
- ۷۰ - روزنامه خراسان، ۱۳۸۲/۲/۱۵، ص ۱۶.
- ۷۱ - روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۵/۳، ص ۶.
- ۷۲ - مأخذ ۴۱.
- ۷۳ - همان.
- ۷۴ - گزارش "همایش آزادی خرمشهر"، روزنامه ایران، ۱۳۷۹/۳/۲، ص ۱.
- ۷۵ - روزنامه/انتخاب، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۵.
- ۷۶ - مأخذ ۴۹، ص ۳۰.
- ۷۷ - مأخذ ۴۹، ص ۳۱.
- ۷۸ - محمدعلی انصاری، روزنامه/انتخاب، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱، ص ۵.
- ۷۹ - مأخذ ۴۹، ص ۳۱.
- ۸۰ - روزنامه آفتاب/امروز، ۱۳۷۸/۱۲/۱۴، ص ۱.
- ۸۱ - ضبط برنامه تلویزیونی "سجاده آتش" شبکه اول، پاییز ۱۳۷۸.
- ۸۲ - مأخذ ۴۹، ص ۱۷۲.
- ۸۳ - مأخذ ۴۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
- ۸۴ - مأخذ ۴۹، ص ۱۵۷ و ۱۵۸.
- ۸۵ - مأخذ ۴۹، ص ۱۸۷.
- ۸۶ - مأخذ ۴۹، ص ۱۸۷.
- ۸۷ - مأخذ ۴۹، ص ۱۸۷.
- ۸۸ - دوره عالی جنگ سپاه، سال ۱۳۷۳، جلسه با فرماندهان و مسئولان سپاه.
- ۸۹ - همان.
- ۹۰ - مأخذ ۴۹، ص ۴۷.
- ۹۱ - مأخذ ۴۹، ص ۱۶/۶/۱۳۷۴.
- ۹۲ - مأخذ ۴۹، ص ۴۷ تا ۵۰.
- ۹۳ - همان.

فصل چهارم

رخدادهای استراتژیک

- ✓ کمک های اطلاعاتی و مستشاری مستقیم امریکا به عراق
- ✓ تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان
- ✓ عقب نشینی نیروهای عراق از مناطق اشغالی
- ✓ تلاش برای صلح
- ✓ صدور قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت سازمان ملل

رخدادهای استراتژیک

اشاره

فتح خرمشهر به دلیل اهمیت و نتایج و پیامدهای آن قابلیت ایجاد تغییرات بنیادین در سطح منطقه و در داخل عراق را داشت. به همین دلیل بیش از اندازه حساس و واکنش‌زا بود. تعامل منافع و مواضع و سیاست‌های بازیگران در روند تصمیم‌گیری تأثیرات بسیاری داشت. کنش و واکنش‌های موجود در مرحله جدید و تأثیر آن در تغییر اوضاع و در نتیجه تأثیرگذاری بر تصمیمات بازیگران بویژه تصمیم‌گیری ایران سبب شده است برخی از حوادث و رخدادهای مؤثر بر تصمیم‌گیری ایران و شکل‌گیری روندهای جدید در این فصل تحت عنوان رخدادهای استراتژیک به معنای تأثیرگذار و تعیین‌کننده بررسی شود. به نظر می‌رسد رخدادهای زیر در مقایسه با سایر حوادث اهمیت و تأثیر بیشتری در شکل‌دهی روندهای جدید در جنگ، داشته است:

۱- کمک‌های اطلاعاتی و مستشاری امریکا به عراق.

۲- تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان.

۳- عقب‌نشینی نیروهای عراق از مناطق اشغالی.

۴- تلاش‌های صلح.

۵ - صدور قطعنامه ۵۱۴ سازمان ملل.

مجموعه حوادثی که پس از عملیات فتح‌المبین تا آغاز عملیات رمضان به مدت بیشتر از چهار ماه رخ داد نقطه آغاز وضعیتی بود که پس از گذشت بیست سال همچنان آثار آن در داخل ایران و در سطح منطقه مشاهده می‌شود. دقت در انتخاب این رخدادها و نام‌گذاری آنها با پسوند "استراتژیک"

برای نشان دادن سطح و اهمیت آنها است؛ زیرا ریشه بسیاری از باورها و تصورات و تصمیمات و اقدامات، در تعاملی بسیار پیچیده و عمیق، در همین حوادث نهفته است. بررسی این حوادث می‌تواند بخش دیگری از ابعاد و پیچیدگی‌های علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را آشکار سازد.

۱- کمک‌های اطلاعاتی و مستشاری مستقیم امریکا به عراق

بر خلاف تصورات موجود، کمک‌های اطلاعاتی امریکا به عراق و تغییر سیاست‌های امریکا پس از فتح خرمشهر، بر اساس تصمیم ایران به ادامه جنگ نبوده است بلکه با آشکار شدن علائم شکست عراق و احتمال پیروزی ایران، امریکایی‌ها مجدداً به جنگ ایران و عراق توجه کردند و پس از عملیات فتح‌المبین کمک‌های اطلاعاتی و مستشاری امریکا به عراق به نحو بی‌سابقه و به شکل جدیدی آغاز شد. در واقع، نتایج حاصل از عملیات فتح‌المبین امریکا را برانگیخت تا به‌طور جدی سیاست حمایت از عراق را دنبال کند. کمک اطلاعاتی امریکا به عراق در درجه نخست نتیجه این ارزیابی بود که سازمان جاسوسی امریکا اخطار داد که عراق در آستانه سقوط است^(۱) و «سرنگونی صدام موجب تسریع روند گسترش بنیادگرایی اسلامی می‌شود.»^(۲) هوارد تیچر، عضو اداره امنیت ملی امریکا، درباره برداشت امریکا از وضعیت عراق و گزینه‌هایی که این کشور در برابر خود داشت می‌نویسد:

«در بهار ۱۹۸۲ عراق به لبه پرتگاه شکست در جنگ خود با ایران نزدیک شد، در ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۸۲ (اربی‌هشت و خرداد ۱۳۶۱) ایرانیان شکافی در خط دفاعی عراق در امتداد سرحد ایران-عراق و بین بغداد در شمال و بصره در جنوب، کشف کردند.* ایران نیروی مهاجم سنگینی را فوراً در شکاف خط دفاعی عراق وارد کرد. موفقیت ایران در شکستن خط دفاعی در این محل به قطع رابطه بغداد از بصره و در نتیجه، شکست عراق در جنگ منجر می‌شد. سرویس اطلاعاتی

* عملیات بیت‌المقدس

ایالات متحده شامل اطلاعات ماهواره‌ای، هم شکاف حاصل از خط دفلی عراق و هم تجاوز نیروهای ایرانی از شکاف مزبور را کشف کرده بودند. در آن زمان ایالات متحده در جنگ ایران و عراق در حالت بی طرفی بود، رئیس‌جمهور ریگان برای انتخاب یکی از دو راه تحت فشار واقع شده بود:

الف) حفظ بی طرفی کامل و آزاد گذاشتن ایران برای شکست دادن عراق.

ب) دخالت کردن و تدارک و مسائل کمک برای عراق.^(۳)

به گفته "دیوید نیوتون"، سفیر سابق آمریکا در عراق، آمریکا بسیار مشتاق بود که صدام در جنگ با ایران شکست نخورد و لذا آمریکا بسیار کوشید تا از سقوط نیروهای عراق جلوگیری کند.^(۴) چنان که هوارد تیچر می‌نویسد:

«در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد و تیر ۱۳۶۱) ریگان، رئیس‌جمهوری آمریکا بالاخره رأی بر این قرار گرفت که ایالات متحده نمی‌تواند تحمل کند و اجازه دهد که عراق جنگ را در مقابل ایران ببازد. ریگان مصمم بر آن شد که ایالات متحده آنچه را ضروری و قانونی است انجام داده و مانع شکست عراق در جنگ با ایران شود. ریگان این تصمیم و سیاست را به صورت فرمول خاصی در آورد و در ژوئن ۱۹۸۲ دستوری تحت عنوان "دستور امنیت ملی" * (MSDD) صادر کرد.^(۵)

دستورالعمل جدید سبب شد جلسات اطلاعاتی عناصر آمریکایی با عراقی‌ها برگزار شود. در این جلسات از نیازهای عراقی‌ها لیست‌برداری شد تا آمریکا برای تأمین آنها اقدام نماید.* هوارد تیچر در همین زمینه می‌گوید:

«من شخصاً در جلساتی شرکت داشتم که در آن رئیس سیا "کیسی" و قائم‌مقام

* روزنامه انتخاب به نقل از روزنامه واشنگتن پست می‌نویسد: «در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳ شورای امنیت ملی آمریکا تشکیل جلسه داد و طی دستورالعمل شماره ۱۱۴ خود که هنوز هم از مهمترین تصمیم‌های سیاست خارجی دولت است، تصریح کرد که ایالات متحده همه اقدامات لازم را برای جلوگیری از شکست عراق در جنگ با ایران اتخاذ خواهد کرد.»

(روزنامه انتخاب، شنبه ۱۴/۱۰/۱۳۸۱، ص ۸)

** روزنامه واشنگتن پست اخیراً به نقل از هوارد تیچر نوشت: «امریکا با ارسال میلیارد دلار اعتبار، در اختیار گذاشتن اطلاعات و پیشنهادها و نصایح نظامی به عراقی‌ها و نظارت مستقیم از طریق یک کشور ثالث بر خریدهای تسلیحاتی عراق کمک‌های شایانی در جنگ به عراقی‌ها کرد.»

(خبرگزاری ایسنا، روزنامه واشنگتن پست، مایکل دابس، چهارشنبه ۱۱/۱۰/۸۱)

وی احتیاج عراق به بعضی سلاح‌ها از قبیل بمب‌های خوشه‌ای و توپ‌های ضد تانک زرهی را یادداشت و مورد توجه قرار می‌دادند* تا بلکه بتوانند حملات ایران را دفع کنند.»^(۶)

تیچر سپس به جلسات شورای امنیت ملی آمریکا و عقاید کیسی رئیس سیا اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«وقتی من در آوریل ۱۹۸۲ به کارمندان شورای امنیت ملی NSC ملحق گردیدم، رئیس سیا کیسی عقیده راسخ داشت که بمب‌های خوشه‌ای اسلحه مؤثر (نیروافزا) است که می‌توانست عراقی‌ها را در برابر "موج انسانی" حملات ایرانیان قادر به دفاع سازد.»^(۷)

توضیحات تیچر نشان می‌دهد آمریکایی‌ها از ضعف‌ها و قوت‌های عراق و ایران و همچنین سیاست‌ها و برنامه‌های نظامی دو کشور آگاهی داشتند و بر پایه آن کمک اطلاعاتی و مستشاری در اختیار رژیم عراق قرار دادند. دامنه کمک‌های آمریکا به عراق بسیار وسیع بود و تدریجاً رو به افزایش گذاشت* ولی در بُعد اطلاعاتی و مستشاری در چارچوب خاصی سازماندهی شد.

اریک رولو، سفیر سابق فرانسه در ترکیه و از روزنامه‌نگاران قدیمی (روزنامه لوموند)، در مقاله‌ای درباره سیاست‌های آمریکا در جنگ ایران و عراق و

* مشاور کمیته روابط خارجی سنای آمریکا درباره فروش تجهیزات به عراق می‌گوید: «این عمل آمریکا به منظور تنبیه ایران و بازکردن راهی برای خروج عراق از بن‌بست موجود می‌باشد و ایران، در جنگ با عراق از برتری محسوسی برخوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای امریکاست.»

(محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چپ ششم، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷)

** کاسپار واینبرگر وزیر دفاع وقت آمریکا با تأکید بر اینکه «ایرانی‌ها تهدیدی جدی علیه کشورهای خاورمیانه بودند می‌گوید عراق نیز به سهم خود مایل بود تا روابط را با آمریکا بهبود بخشد لذا طولی نکشید که آمریکا ششمین شریک تجاری عراق شد و بغداد برای اولین بار زیست شرکت امریکایی جهت شرکت در نمایشگاه بازرگانی بغداد دعوت به عمل آورد. تجارت بین دو کشور در سال ۱۹۸۳ به یک میلیارد دلار رسید که از این رقم ۴۳۵ میلیون دلار به صورت اعتبارات امریکادرزمینه محصولات کشاورزی بود.»

(کامرون. ر - هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابته دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۸۵)

حمایت امریکا از عراق می‌نویسد:

«بر اساس منابع خود امریکایی‌ها ما آگاهییم که سیا در بغداد دفتری داشت که به طور منظم عکس‌هایی که از طریق ماهواره تهیه می‌شد را به منظور برتری بر ایران در اختیار ارتش عراق قرار می‌داد. صدام چنان که بعضی‌ها می‌پندارند بی‌خرد نیست، جنگ او علیه ایران نه تنها با چراغ سبز امریکا بلکه با تشویق غربی‌ها هم بود.»^(۸)

سرلشکر و فیک السامرای، رئیس اطلاعات نظامی عراق و مسئول میز ایران در سرویس اطلاعاتی عراق، که بعدها به غرب متواری شد، دربارهٔ جلسات مشترک اطلاعاتی با امریکایی‌ها توضیحات مهمی ارائه می‌دهد که مکمل توضیحات هوارد تیچر، عضو شورای امنیت ملی امریکا، است. و فیک السامرای در نحوهٔ آغاز همکاری‌ها و توسعهٔ آن می‌گوید:

«من در قرارگاه مقدم فرماندهی کل نیروها در بصره بودم. مرا فوراً به بغداد فرا خواندند. به محض آنکه به بغداد رسیدیم مرا به یکی از خانه‌های مجلل سازمان کل اطلاعات، در کرانهٔ رود دجله بردند در آنجا با سه نفر از اعضای سرویس اطلاعات مرکزی امریکا "CIA" ملاقات کردم.»^(۹)

وی دربارهٔ مشخصات و درجات تیم امریکایی می‌گوید:

«یکی از آنها درجهٔ بالایی داشت و راجع به خود و همکارانش می‌گفت که در ارتش دارای درجهٔ ژنرالی هستند. نفر دوم پایش را در جنگ ویتنام از دست داده بود و نفر سوم مدتی در تونس و یمن کار کرده بود و زبان عربی می‌دانست.»^(۱۰)

وی همچنین دربارهٔ زمان و نحوهٔ همکاری‌ها می‌گوید:

«آن‌ان آمده بودند تا مستقیماً آمادگی خود را برای دادن اطلاعات لازم راجع به ایران اعلام نمایند. از اواخر مارس ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۱) آنها از طریق یک کشور عربی* این اطلاعات را در اختیار ما می‌گذاشتند من هم شمه‌ای از وضعیت نظامی

* و فیک السامرای در مصاحبه اخیر خود با شبکهٔ تلویزیونی الجزیره قطر گفت: «ارتباطات در اواخر سال ۱۹۸۱ به صورت غیرمستقیم از طریق اردن آغاز شد.» وی افزود: «برای اولین بار من اکنون از اردن نام می‌برم.»

(روزنامهٔ یاس‌نو، ۱۶ اسفند)

و اطلاعاتی موجود را در اختیار آنها گذاشتم و آنها با خوشحالی تمام گزارش من را گوش می کردند.»^(۱۱)

وفیق السامرایی درباره نوع اطلاعاتی که تهیه و در اختیار عراق قرار داد می شد می گوید:

«امریکایی ها نقشه ها و طرح های بسیار دقیقی راجع به یگان های ایرانی و همچنین گروهی های توضیحی که از تصاویر ماهواره ای اقتباس شده بود با خود آورده بودند. در آن مرحله از جنگ ما به این گونه نقشه ها و طرح ها نیاز مبرم داشتیم.»^(۱۲)

وی در جای دیگری درباره روش امریکایی ها در تهیه اطلاعات و مشخصات آن می گوید:

«این سرویس های اطلاعاتی مجموعه اطلاعاتی را در اختیار ما گذاشتند که به وسیله وسایل فنی یا انسان ها تهیه شده بود. من عکس هایی که به وسیله ماهواره از اهداف نظامی یا بسیج نیروهای ایران تهیه شده بود، مشاهده کردم، ما ب راحتی می توانستیم تصویر سربازانی که در پادگان های آموزشی ایران در حال آموزش نظامی بودند را مشاهده کنیم، حتی کسی که در مراسم رژه دست و پایش را به صورت اشتباه حرکت می داد، نیز در این تصاویر مشخص بود. هنگامی که کارخانه های سیمان را بررسی می کردیم تعداد کیسه هایی که در یک مرحله روی کامیون ها بار می شد را شمارش می کردیم. ماهواره کلیه تحرکات ایرانی ها را در جبهه ها برای ما زیر ذره بین گرفته بودند، از حرکت تانک ها و توپ ها و قایق ها در هورها و در سواحل تا جابه جا شدن قرارگاه ها و ذخیره کردن تجهیزات پل سازی. ماهواره ها نتایج حملات هوایی و موشکی ما را نیز گزارش می دادند.»^(۱۳)

گزارش های اطلاعاتی امریکایی ها به عراق علاوه بر اینکه موجب اشراف اطلاعاتی این کشور بر ایران شد، زمینه مقابله با اقدامات نظامی ایران را فراهم ساخت. در ابتدا، چنانچه السامرایی اشاره می کند کشوری عربی واسطه انتقال اطلاعات بود* ولی از سال ۱۹۸۴ به بعد و برقراری رابطه عراق با

(۱۳، ص ۱۴)

* سید فاروق حسنت در مقاله "جنگ در خلیج فارس و شش قدرت" درباره کمکهای امریکایی

امریکا، افسرانی که در سفارت امریکا در بغداد مشغول به کار شدند اطلاعات را در اختیار عراق قرار می‌دادند.^(۱۴)

جلسات اطلاعاتی امریکا با عراق با مسئولیت و فیک السامرایی و بحث درباره جنگ، پیش‌بینی‌ها و تحلیل در مورد آینده و سایر اطلاعاتی که درباره آرایش نظامی نیروهای ایران، تسلیحات و نقل و انتقالات انجام می‌شد، طی گزارشی در اختیار صدام قرار می‌گرفت و وی بطور کامل از مذاکرات طرفین مطلع می‌شد.^(۱۵) نتایج کمک اطلاعاتی امریکا* به عراق همراه با کمک مستشاری برای تغییر آرایش دفاعی عراق و آمادگی برای مقابله با تهاجمات ایران در عملیات رمضان، سرنوشت این عملیات را تغییر داد. به عبارت دیگر، اگر عملیات رمضان به پیروزی می‌رسید وضعیت جنگ شکل دیگری می‌شد حال آنکه بر اثر ناکامی ایران چنین تحولی انجام نشد.

۲ - تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان

ارتش اسرائیل در ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ برای منهدم کردن سازمان آزادی‌بخش فلسطین، خلع سلاح و اخراج رهبران فلسطینی،^(۱۶) به خاک لبنان تجاوز و تا بیروت پیشروی کرد. این تصمیم را مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل، و آریل شارون، وزیر دفاع وقت، اتخاذ و اجرا کردند. در واقع، به بهانه ترور سفیر کبیر اسرائیل در لندن و در اصل به علت افزایش تهدیدات اسرائیل با استفاده از منطقه جنوب لبنان موجب شد تا این عملیات طراحی و اجرا شود.^(۱۷)

عراق می‌نویسد: «ایالات متحده نه تنها سلاح‌های پیچیده به طور مستقیم یا از طریق هم‌پیمانان عرب خود در اختیار عراقی‌ها گذاشت، بلکه اطلاعات جاسوسی نیز از طریق مملوهای خود به این کشور می‌داد.»

(بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم، ص ۴۳۷)

* اطلاعات ارسالی به عراق بعدها در هدف‌گذاری عراق برای حملات هوایی به تأسیسات صنعتی و اقتصادی ایران و اطلاع از نتایج حملات موشکی به شهرها بسیار مؤثر بود. (محسن صفری، ما اعتراف می‌کنیم، حوزه هنری، زمستان ۱۳۷۰، ص ۷۲، به نقل از هفته‌نامه المجله چاپ دمشق)

تجاوز اسرائیل به لبنان و اشغال بخش وسیعی از خاک این کشور، علاوه بر اینکه بر تحولات منطقه‌ایی و بر مناسبات اعراب با اسرائیل و تحولات سیاسی - نظامی در صحنه لبنان، تأثیر گذاشت روند تحولات جنگ ایران و عراق را نیز تحت تأثیر قرار داد و پیوستگی‌ها و تعاملات دو منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تشدید کرد و نقطه آغاز ورود ایران به معادلات منطقه خاورمیانه و در صحنه درگیری با اسرائیل شد. پیامدها و تأثیر این تحول بیش از دو دهه ادامه داشته است و همچنان در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

ایران تهدیدات و تجاوزات اسرائیل علیه لبنان و فلسطینی‌ها را از ماه‌ها قبل با حساسیت پیگیری می‌کرد چنان‌که برخی از عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی ایران، متأثر از این تحولات به نام‌های طریق القدس و بیت المقدس نام‌گذاری شد. حتی آقای هاشمی در نماز جمعه تهران بر استفاده فلسطینی‌ها از دستاورد این عملیات برای مبارزه با اسرائیل تأکید کرد.

ایران ضمن نگرانی از تحرکات اسرائیل، آزادسازی مناطق اشغالی و فتح خرمشهر را جشن گرفته بود. در چنین فضایی اجلاس نهضت‌های آزادی‌بخش با حضور رهبران آنها از کشورهای لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان، جنبش آزادی‌بخش مورو، جنبش آزادی‌بخش اریتره، چاد، تونس و میهمانانی از هندوستان برگزار شد.^(۱۸) در واکنش به تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان بلافاصله در روز ۱۶ خرداد در جلسه سران سه قوه جمهوری اسلامی ایران بحث و قرار شد وزیر دفاع عازم لبنان شود.^(۱۹) آقای هاشمی نیز از شرکت کنندگان در کنفرانس نهضت‌ها درخواست کرد تا زمان بازگشت هیئت تأمل کنند.^(۲۰) بر اساس این تصمیم به گفته سردار غلامعلی رشید*: «در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۱ هیئتی عمدتاً از مسئولان نظامی جمهوری اسلامی ایران از جمله آقایان رضایی، فرمانده کل سپاه، سرهنگ سلیمی، وزیر دفاع، رفیق دوست، وزیر سپاه، شهید صیاد شیرازی، بنده و آقای ولایتی وزیر

* سردار رشید مسئول ستاد عملیات جنوب بود که در عملیات فتح‌المبین و بیت المقدس فرماندهی قرارگاه فتح سپاه را به عهده داشت.

خارجه و آقای متوسلیان به کشورهای سوریه و لبنان مسافرت کردیم. در سوریه ملاقات‌هایی با آقای حافظ اسد، رئیس ستاد مشترک ارتش، و وزیر دفاع آنها داشتیم که واقعاً از هیئت استقبال خوبی به عمل آوردند. در بحث‌هایی که در آنجا صورت گرفت تا آنجا پیش رفتیم که یک خط دفاعی مشترک در خاک لبنان و روی ارتفاعات مشرف به بیروت تا معبر ورودی مرز سوریه با لبنان (اشتوره) درست کنیم. قرار شد ما با استعداد یک لشکر در وسط باشیم و سوریه هم در سمت چپ (شرق) و فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها سمت راست (غرب) ما قرار بگیرند. بنابر این توافقات اولین گروه‌ها از نیروهای نظامی از تیپ ۵۸ ذوالفقار و دومین گروه، نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در تاریخ ۲۱ خرداد عازم سوریه شدند.»^{(۲۱)*}

آغاز تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، تنها ۱۱ روز پس از فتح خرمشهر این تصور را به وجود آورد که هدف اصلی اسرائیل جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق بوده است. چنان که آقای هاشمی در سخنانی گفت:

«ما اصلاً اعتقاد داریم که جنگ عراق به خاطر اسرائیل بر ما تحمیل شد و ما به خاطر اسرائیل گرفتار جنگ هستیم.»^(۲۲) و اگر ما در جنگ عراق پیروز نشده بودیم آن حادثه پیش نمی‌آمد و اصلاً آن حادثه به وجود آمده که ما اینجا پیروز نشویم.»^(۲۳)

رئیس‌جمهور اسلامی ایران نیز در همین زمینه گفت:

«امریکا و دولت‌های وابسته منطقه پس از مشاهده پیروزی رزمندگان، حساب کردند که ملت ایران با قدرت تمام نشدنی، بر آن است که کار رژیم بغداد را بکسره کند؛ لذا جریان لبنان را به عنوان ترفند سیاسی و قدرت‌نمایی مطرح نمودند.»^(۲۴)

مهندس موسوی، نخست‌وزیر، نیز گفت:

«اسرائیل غاصب تنها با مشارکت و همدستی رژیم عراق می‌توانست نیروهای

* آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود تاریخ پرواز اولین هواپیما را روز شنبه ۶۱/۳/۲۲ ذکر می‌کند.

(روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۱۳۸۰/۳/۶، ص ۸)

رزمنده و امکانات مادی و نظامی ما را به خود مشغول کند تا به مبارزه مستقیم با صهیونیسم بر نخیزیم.»^(۳۵)

در تحلیل سیاسی از ماهیت تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان بیشتر از اینکه این موضوع در چارچوب معادلات خاورمیانه و اهداف اسرائیل در این منطقه و در لبنان مورد توجه قرار گیرد، در چارچوب جنگ ایران و عراق قابل بررسی است. هدف از این تجاوز جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق و تجزیه قوای ایران با هدف جلوگیری از تمرکز نیروهای ایران برای نبرد با اسرائیل دانسته شد.

بر این اساس این باور به وجود آمد که: «توان ملت رزمنده و مسلمان ما برتر از آن است که مقابله با رژیم متجاوز و کافر عراق ما را از مقابله با امریکا و اسرائیل متجاوز باز دارد.»^(۳۶) و بر این مفهوم آقای شمخانی، قائم مقام وقت فرمانده سپاه، در سمینار نهضت‌های آزادی بخش در تهران تأکید کرد:

«نیروهای ما، رزمندگان ما بر این اعتقادند که جنگ در جنوب لبنان، جنگ با صدام و در نهایت جنگ با امریکاست و جنگ در خونین‌شهر نیز جنگ با "بگین" و جنگ با امریکاست. نیروهای خودمان را تقسیم می‌کنیم همان طوری که در خونین‌شهر خون را بر شمشیر به یاری پروردگار پیروز گردانیدیم، در "بیطیه" در "صور" و "صدیدا" نیز برآنیم که هرچه سریع‌تر سینه‌های خودمان را جلو بمب‌ها و موشک‌ها و سلاح‌های صهیونیستی باز بکنیم و عاشقانه شهید شویم و به لقاءالله برسیم و در نهایت با خون خویش اسرائیل رسوا را رسواتر سازیم.»^(۳۷)

اراده و شور و نشاط نیروهای اعزامی* برای جنگ با اسرائیل بسیار زیاد بود چنان که وقتی مشخص شد سوریه برای اعزام نیروها از سوریه به لبنان و صحنه درگیری با اسرائیل عجله‌ای ندارد و به بهانه‌های مختلف مانع از انجام

* البته در تابستان سال ۱۳۵۸ شهید محمد منتظری بسیاری از نیروهای داوطلب ایرانی را برای پشتیبانی از آرمان فلسطین به لبنان اعزام کرد. وی معتقد بود که در جنگ اسلام با صهیونیسم نباید اجازه داد که صهیونیست‌ها به پشت مرزهای ایران برسند، بلکه باید در پشت مرزهای اسرائیل با صهیونیست‌ها جنگید و بهترین جبهه برای این کار جنوب لبنان بود. (از مقاومت تا پیروزی، ص ۴۵)

آن می شود حاج احمد متوسلیان در دیدار با رفعت اسد، که در آن زمان مرد شماره ۲ سوریه به حساب می آمد، چنین گفت:

«ما برای میهمانی به سوریه نیامده ایم شما بهتر می دانید که هنوز تکلیف جنگ ما با صدام یکسر نشده... اگر به هر علت قرار است حضور ما در سوریه صرفاً در حد وجه‌المصالحه و برگ برنده‌ای در مذاکرات سیاسی باشد، ما اهل آن نیستیم.»^(۳۸)

اعزام نیرو به لبنان علاوه بر آنچه قبلاً گفته شد متأثر از این موضوع بود که با تصمیم گیری بر ادامه جنگ و ورود به خاک عراق، کشورهای عربی ایران را نیز مانند اسرائیل متهم کنند که به کشوری عربی حمله کرده است. آقای رضایی در این مورد می گوید:

«آقای هاشمی می گفت وقتی می خواهیم برویم داخل خاک عراق، احتمال حمله اسرائیل به لبنان وجود دارد و با جو اعراب مبنی بر اینکه ایران و اسرائیل همزمان به اعراب حمله می کنند ما بهتر است برویم آنجا بر اساس این منطق به لبنان رفتیم.»^(۳۹)

متأثر از همین موضوع و برای جلوگیری از سوء استفاده عراق از وضعیت سیاسی ایران برای پایان دادن به جنگ شرطی جدید گذاشته شد. مهندس موسوی در این زمینه می گوید:

«ما شرط دیگری را بر شرایط گذشته خود برای خاتمه جنگ با رژیم متجاوز عراق اضافه نموده ایم و آن دادن راهی برای عبور نیروهای زرهی و رزمنده ما به سمت جبهه های نبرد با اسرائیل جنایتکار می باشد و همه مسلمانان در سراسر جهان می دانند که این از حقوق اولیه یک ملت اسلامی است.»^(۴۰)

آقای هاشمی نیز در مجلس شورای اسلامی جنگ لبنان و پیوستگی آن با جنگ ایران و عراق را تحلیل کرد و گفت:

«وقتی پیروزی ما محرز شد و آمریکا در صدد شکست جمهوری اسلامی برآمد، هجوم اسرائیل به لبنان آغاز شد.»

وی سپس به تصمیم شورای عالی دفاع اشاره کرد:

«نمایندگان محترم می دانند که شورای عالی دفاع تصمیم گرفت یک شرط به

شروط آتش‌بس (باعراق) اضافه کند و آن اینکه برای انتقال نیروهای رزمنده به قدس، راهی از خاک عراق در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده شود.^(۳۱)

تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و تصور پیوستگی این حادثه با جنگ ایران و عراق، واقعیتی جدید بود که منشأ تصمیم و رفتارهای جدیدی شد که به پاره‌ای از آنها اشاره شد. در عین حال، این پرسش وجود دارد که آیا در برنامه‌های امریکا و اسرائیل چنین اهدافی پیش‌بینی شده بود؟ در این میان آیا عراق نقشی داشته است؟

در منابع خارجی به پیوستگی میان دو حادثه کمتر توجه شده است. در کتاب *از تکریت تا کویت*، بر موضوع بهانه اسرائیل برای تجاوز به لبنان که ترور سفیر این کشور در لندن بود تأکید می‌کند. بر اساس اطلاعات به دست آمده نوشته شده که رهبر آنها وابسته نظامی عراق در لندن است که تحت بازداشت قرار دارد. این موضوع به نقل از بیانیه دولت انگلیس به مناسبت شناسایی و دستگیری عوامل ترور نوشته شده است:

«دولت انگلیس در بیانیه‌ای که به مناسبت شناسایی و دستگیری عوامل سوء قصد به سفیر کبیر اسرائیل در لندن انتشار داد تأکید کرد که دولت عراق در لندن از طریق سفارتخانه خود سلاح‌های لازم را در اختیار دیگر تروریست‌ها قرار می‌دهد است.»^(۳۲)

روزنامه نیویورک تایمز بر اساس همین اخبار و با توجه به پیامدهای تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و با برجسته کردن نقش عراق نوشت:

«صدام حسین که شکست خود را در جنگ با ایران قطعی می‌بیند برای رهایی از دامی که خود گسترده است دست به حيله‌های عجیب و غریبی می‌زند. او بهترین نقشه را در تحریک احساسات اسرائیلی‌ها و وادار کردن آنها به حمله به لبنان می‌داند و در این کار خود تا حدی نیز موفق شده است. او دستور قتل سفیر کبیر اسرائیل در لندن را صادر کرد و از ایادی خود در آن شهر خواست تا هر چه زودتر او را از پای در آورند. اسرائیلی‌ها که می‌دانستند اگر دیر اقدام کنند کار مشکل خواهد شد و گروه تروریستی یاسر عرفات که صدام هم از آنها حمایت می‌کند به

قدرت بیشتری دست خواهد یافت، به لبنان حمله کردند. صدام به خواسته و هدف خود رسیده و اکنون آن را بهانه‌ای برای تحقق آتش‌بس در جنگ با ایران قرار داده است.»^(۳۳)

عناصر اصلی این نظریه با محور قرار دادن نقش عراق، بر اساس اطلاعات مندرج در بیانیه دولت انگلیس، و همچنین پیامدهای این حادثه برای عراق شکل گرفته است. در عین حال، نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که انتشار این گونه اخبار و تحلیل‌ها برای کاهش تأثیر و پیامدهای تجاوز اسرائیل، در جهان عرب بوده است. علاوه بر این، در مجله لبنانی *الشراع* نیز به موضوع پیوستگی این حادثه توجه و نوشته شده است:

«همچنان که جنگ لبنان محرک اصلی انتقال انقلاب اسلامی ایران از حالت دفاعی به حالت تهاجمی شد، نبرد خرمشهر نیز انگیزه اصلی حمله اسرائیل به لبنان بود. پس از حمله ایران به خرمشهر و آزادسازی آن، مشخصاً منافع امریکا و اسرائیل و بقای صدام در مخاطره قرار گرفت و اسرائیل با همدستی امریکا به منظور حفاظت از منافع خود و تلاش برای بقای صدام به لبنان حمله کرد.»

در این مجله به نقل از برژنف آمده است:

«جنگ لبنان، صدام را از سقوط نجات داد.»^(۳۴)

تدریجاً پس از گذشت دو هفته از زمان تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و اعلام آمادگی عراق برای عقب‌نشینی از خاک ایران، ایران تصمیمات جدیدی گرفت. آقای هاشمی که پیش از این بر آمادگی ایران برای جنگ در دو جبهه اعلام آمادگی کرده بود در سخنانی اعلام کرد: «تنها راه مبارزه با اسرائیل، اتحاد سپاه و ارتش مشترک مسلمانان است.»^(۳۵) ایشان سپس تأکید کرد: «ما در حال حاضر اصالت و تقدم را به جنگ با عراق می‌دهیم.»^(۳۶)

عقب‌نشینی نیروهای عراق* در ۳۰ خرداد ۱۳۶۱ و با سخنرانی صدام، آغاز

* این موضوع در مبحث عقب‌نشینی عراق در صفحات بعد بررسی می‌شود.

شد. امام یک روز بعد، با درک از ماهیت مواضع و رفتار جدید عراق و امریکا، به ضرورت بازگشت نیروها از لبنان تأکید کردند و فرمودند:

«اینها می خواهند جوانان ما را از جبهه‌ها منصرف کنند و آنها را سرد کنند. اگر عراق پیروز شود، مطمئن باشید که شما در لبنان هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. ما می‌خواهیم قدس را نجات دهیم ولی بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس نمی‌توانیم.»^(۳۷)

امام علت تصمیم‌گیری ایران را توضیح دادند و فرمودند:

«ملت سلحشور و دولت انقلابی ایران اگر مسئله جنگ عراق و توطئه برای اغفال ما از آنچه به آن مبتلا هستیم و نقشه برای شکست ما در دو جبهه نبود، به گونه‌ای دیگر عمل می‌کرد.»^(۳۸)

از نظر امام آنچه انجام شد نوعی غفلت بود و تداوم آن به معنای شکست ایران در هر دو جبهه جنگ با عراق و اسرائیل بود. متعاقب تصمیم امام،* آقای هاشمی اظهار داشت: «امام توجه خاصی به تقدم جنگ در مرزهای ایران بر جنگ در لبنان داشتند.»^(۳۹) وی افزود که دوستان ما در جهان عرب و هم در داخل نیز این نظر را مطرح کرده‌اند. همچنین آقای هاشمی هدف تجاوز اسرائیل را تحت‌الشعاع قرار دادن پیروزی‌های ایران اعلام و تأکید کرد: «از تذکرات امام با همه وجود استقبال می‌کنیم.»^(۴۰)

به دستور امام نیروهای اعزامی به کشور بازگشتند اما با موافقت ایشان تعدادی از نیروها برای آموزش مردم لبنان در منطقه باقی ماندند و هسته‌های مقاومت در برابر متجاوز تشکیل دادند و شیعیان لبنان را تحت عنوان حزب‌الله سازماندهی کردند و حملات علیه ارتش اسرائیل را

* بنابه شواهد و قرائن موجود اصل تصمیم‌گیری برای اعزام نیرو به لبنان در یک واکنش شتابزده و در جلسه سران سه قوه انجام گرفت و به نظر می‌رسد امام از این تصمیم‌گیری اطلاعی نداشتند. چنان‌که آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود نوشته که در روز ۱۸ خرداد در ملاقات با امام درباره درگیری‌های لبنان مشورت کرده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۳/۵، ۱۳۸۰، ص ۸) حال آنکه تصمیم‌گیری در ۱۶ خرداد انجام و هیئت روز ۱۷ خرداد عزم سوره شد.

گسترش دادند و مهمترین و برجسته‌ترین شکست سیاسی - نظامی را بر اسرائیل وارد کردند. این رخداد مهم و استراتژیک علاوه بر اینکه به تحقیر تاریخی اعراب در برابر اسرائیل، به دلیل شکست‌های پی در پی پایان داد، تأثیر وسیعی بر مردم فلسطین و شکل‌گیری انتفاضه مسجداالاقصی داشت و هم اکنون بیشترین مخاطرات را در موجودیت رژیم اسرائیل به وجود آورده است.

۳ - عقب‌نشینی نیروهای عراق از مناطق اشغالی

در پاسخ به درخواست کمیته صلح سازمان کنفرانس اسلامی برای متوقف کردن جنگ و با توجه به تجاوز اسرائیل به لبنان، در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۶۱ جلسه شورای فرماندهی انقلاب عراق به ریاست صدام حسین تشکیل شد. در این جلسه به عقب‌نشینی از خاک ایران تصمیم گرفته شد و آن را با صدور اعلامیه‌ای در تاریخ ۲۰ خرداد اعلام کردند. در همین روز، نماینده عراق در سازمان ملل متن اعلامیه دولت عراق را برای دبیرکل سازمان ملل ارسال کرد. در این اعلامیه درباره مکان عقب‌نشینی و زمان آن آمده است:

«آبادگی عراق را برای عقب‌نشینی فوری نیروهای خود از کلیه شهرها و اراضی ایران، از جمله قصر شیرین، مهرن، سومار و خسروی تا مرزهای بین‌المللی اعلام می‌دارد. عقب‌نشینی در مدت دو هفته به اتمام خواهد رسید.»^(۴۱)

همچنین در این اعلامیه تأکید شد اگر نهادهای موجود نتوانند درباره مسائل مورد اختلاف مستقیماً با ایران به راه‌حلی برسند، عراق حاضر است هر رأی داوری را که سازمان کنفرانس اسلامی یا جنبش غیرمتعهد یا شورای امنیت صادر کنند، بپذیرد. در این اعلامیه درباره علت تصمیم عراق آمده است:

«تصمیم‌گیری عراق برای متوقف ساختن کلیه عملیات نظامی، ناشی از این درک عمیق است که کلیه کوشش‌ها باید در جهت رویارویی با صهیونیست دشمن هدایت شود.»^(۴۲)

در واکنش به این تصمیم عراق، جلسه شورای عالی دفاع تشکیل شد. آقای

هاشمی اعلام آمادگی عراق را برای عقب‌نشینی به نقل از فرمانده نیروی زمینی ارتش - که نیمه شب در تماس تلفنی موضوع را به ایشان اطلاع داده است - ذکر می‌کند و می‌نویسد: «احتمالاً این حيله‌ای برای نجات صدام و بهره‌برداری از تجاوز اسرائیل به لبنان است و همین هم جزء اهداف امریکا و اسرائیل است.»^(۴۳) چنین برداشتی از ماهیت تصمیم اخیر عراق رواج داشت؛ چنان‌که مهندس موسوی، نخست‌وزیر وقت، نیز در واکنش به اقدام جدید عراق اعلام کرد:

«عراق در تلاش است تا با استفاده از فرصت به دست آمده به خاطر حمله اسرائیل به لبنان از طریق سیاسی از جمله توسل به ابرقدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و حتی مسائل عاطفی جلو ضربات نهایی نیروهای خودی را که برای احقاق حقوقمان بر دشمن وارد خواهیم کرد، بگیرد. و مسئله تعیین متجاوز را در محاق فراموشی قرار دهد و از عواقب تجاوز خویش بگریزد.»^(۴۴)

اعلام تصمیم جدید عراق با بازگشت هیئت اعزامی ایران به سوریه مصادف شد؛ لذا در جلسه شورای عالی دفاع، که در دفتر امام بود^(۴۵) این موضوع نیز بحث شد. سردار رشید، یکی از اعضاء هیئت اعزامی، درباره این جلسه می‌گوید: «دربازگشت از لبنان، مستقیماً به خدمت حضرت امام رفتیم، به نظر می‌رسد که جلسه شورای عالی دفاع هم برقرار بود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی هم حضور داشتند، اوایل مغرب بود و قرار نبود که در اناق حضرت امام جلسه شروع شود که دیدیم حضرت امام دارند برای نماز آماده می‌شوند، دیگران هم با شوق نماز را به جماعت به جای آوردند. بعد از اتمام نماز، حضرت امام روی همان سجاده به طرف جمع برگشته و گفتند: "همین جا بحث کنیم." جمع ما در یک نیمه دایره برگرد حضرت امام حلقه زدیم و توسط برادر رضایی و آقای ولایتی گزارش مفصلی از سفر داده شد.»^(۴۶)

سپس امام تأکید کردند که وارد ریز مسائل اجرایی نمی‌شوم و نظریات خود را با ذکر مثالی توضیح دادند و سپس نتیجه‌گیری کردند: «اینطور نباشد که شما بین زمین و آسمان در لبنان رها شده و پشتیبانی و عقبه

نداشته باشید. کمک کردن درست اما از راهش. راه شما زمینی است که باید از سه، چهار کشور عبور کنید. شما که به لحاظ جغرافیایی به لبنان وصل نیستید و مشکل ارتباط زمینی دارید. اگر بخواهید بچنگید، کار آسانی نمی‌باشد؛ زیرا در تداوم پشتیبانی گرفتار خواهید بود.»^(۴۷)

نظر امام برای بازگشت نیروها از لبنان که ۱۰ روز بعد در سخنرانی عمومی اعلام شد، بیشتر متأثر از ماهیت تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و گزارش هیئت اعزامی از وضعیت موجود و مهمتر از آن همزمان بودن این وضعیت با تصمیم و اقدامات جدید عراق بود. امام با در نظر گرفتن تمام جوانب حضور نیروهای ایران را در لبنان مثبت ارزیابی نمی‌کردند. در ادامه جلسه سوم و ششم خرداد در این جلسه نیز مجدداً ادامه جنگ مورد بحث قرار گرفت. آقای هاشمی در گزارش این جلسه ضمن اینکه دوگانگی نظر امام را توضیح می‌دهد به تصمیم‌گیری امام بر اساس نظر نظامیان اشاره می‌کند:

«راجع به مسائل جنگ تصمیم گرفتیم... امام در مورد ادامه جنگ قاطع‌اند و اجازه نمی‌دهند حتی به گونه‌ای بحث شود که کوچک‌ترین تردیدی در جامعه و نیروها بروز کند و اهداف جنگ را به گونه‌ای اعلام می‌کنند که همگی خودشان را برای مدت طولانی آماده کنند و ضمناً توافقی برای ورود به خاک عراق هم نداشتند. در جلسه عصر هم خدمت امام، فرماندهان نظامی با حضور ما با امام بحث کردند و کارشناسانه ثابت کردند که ادامه جنگ با منع ورود به خاک عراق سازگار نیست. دشمن در جاهای زیادی در خاک ما است و اگر مطمئن بشود که نظام ما به خاک او وارد نمی‌شود، یا ورود جزئی خواهد داشت، نه امتیاز خواهد داد و نه از نقاط حساس بیرون خواهد رفت و هر وقت آمادگی پیدا کرد در خاک ما پیشروی می‌کند و با این استدلال امام را قانع کردند که با ورود به خاک عراق در جاهایی که مردم نیستند یا کم‌اند و آسیب نمی‌بینند، موافقت کنند.»^(۴۸)

در حالی که تصمیم جدید عراق در تاریخ ۲۰ خرداد اعلام شد ولی تا سخنرانی صدام در تاریخ ۳۰ خرداد هیچ‌گونه اقدامی برای عقب‌نشینی ارتش

عراق صورت نگرفت. در واقع، صدور اعلامیه تنها به معنای اعلام این تصمیم بود ولی سخنرانی صدام نقطه آغاز اجرای آن بود. سخنرانی صدام در واقع بیانیه‌ای سیاسی - نظامی بود که روند گذشته جنگ، ماهیت و علت تصمیم‌گیری عراق را تشریح می‌کرد و اشاراتی به آینده بود. صدام در سخنرانی خود، که از رادیو صوت‌الجماهیر مستقیم پخش شد، هدف عراق را از جنگ دفاعی ذکر کرد و گفت:

«ما از همان آغاز گفتیم جنگی که ناگزیر از ورود به آن شدیم جنگ دفاعی است اما جنگ دفاعی از نوع جدید است.»^(۴۹)

در واقع صدام با توضیح جنگ دفاعی از نوع جدید* در نظر دارد علت پیشروی در خاک ایران و اشغال آن را بیان کند، لذا می‌گوید:

«نیروهای دشمن را به عقب راندیم و آنها را تا داخل سرزمین ایران دنبال کردیم و بدین ترتیب پوشش دفاعی شهرهای خویش را از گزند دشمن حفظ کردیم.»^(۵۰)

وی همچنین در پاسخ به کسانی که سؤال می‌کردند چرا در آن زمان عراق برخی از شهرهای ایران را اشغال نکرد، می‌گوید هدف ما اشغال شهرهای ایران نبود بلکه فقط به خاطر حفظ شهرهای مرزی^(۵۱) وارد خاک ایران شدیم و آماده بودیم تا با اعتراف ایران به حقوق عراق از این مناطق عقب‌نشینی کنیم ولی آنها می‌گفتند جنگ باید در جبهه‌های جنگ* * حل و فصل شود.^(۵۲)

صدام پس از توضیحات بالا، درباره اینکه آیا عراق شکست خورده یا پیروز شده است و اساساً معنای شکست‌های نظامی و عقب‌نشینی چیست؟

* صدام در جای دیگری از سخنان خود می‌گوید: «ما با وضعی مواجه شدیم که هیچ ملتی سابقاً آن را ندیده بود. دولتی برای دفاع از خویش داخل سرزمین دولت دیگر شده بود و در ضمن امله عقب‌نشینی از این سرزمین بدون هیچ شرطی بود. شرط ما فقط اعتراف به حاکمیت و حقوق خویش بود.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه ویژه، شماره ۹۳، ۱۳۶۱/۳/۳۱، ص ۳ و ۴،

به نقل از رادیو صوت‌الجماهیر ساعت ۱۹/۳۰، ۱۳۶۱/۳/۳۰)

** شهید رجایی در سال ۱۳۶۰، پس از آنکه هیئت‌های صلح بدون پیشنهاد جدید و تنها با تأکید بر اتمام جنگ با برقراری آتش‌بس به ایران می‌آمدند اعلام کرد اگر هیئت‌ها پیشنهاد جدیدی ندارند به ایران سفر نکنند، ما سرنوشت جنگ را در جبهه‌های جنگ مشخص خواهیم کرد.

توضیحات مهمی می‌دهد. صدام معتقد است عراق دژ مستحکم جبهه شرقی اعراب است و ایران به دنبال شکستن این دژ بوده است.^(۵۳) بنابراین، اگر توطئه ایران در نطفه خفه نمی‌شد ظلمت و تاریکی خمینی‌ایسم و صهیونیسم تمامی کشورهای شرق عربی را فرا می‌گرفت و کل سرزمین عرب زیر بار سلطان فارس و صهیونیسم در می‌آمد. در حالی که پیش از این صدام ماهیت جنگ را دفاعی اعلام می‌کند در اینجا خطاب به مردم عراق می‌گوید: «جنگ شما ملی نبود بلکه جنگی از برای امت بود.»^(۵۴) صدام اضافه می‌کند:

«این جنگ به تمام معنا قومی بوده و امتداد مبارزات برای آزادی و استقلال است که ملت عراق برای رهایی از زیر یوغ استعمار، انجام داده است.»^(۵۵)

وی سپس به تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و اوضاع سیاسی - اجتماعی این کشور اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر دشمن امت موفق می‌شد؛ تجربه لبنان دردمند در پیش روی ما است و اگر عراق از همان روز نخست آگاهانه و با قدرت به مقابله برنمی‌خاست ده برابر لبنان قربانی می‌داد.»^(۵۶)

صدام بر اساس این توضیحات نتایج جنگ را ارزیابی می‌کند. وی معتقد است کشورهای حامی ایران شایعه کردند و اطلاعاتی دروغ مبنی بر پیروزی ایران و شکست عراق پخش کردند و هدفشان از این کار تضعیف روحیه ملت عراق است. وی می‌گوید: «کسانی که این سخنان را می‌گویند فکر می‌کنند عراق می‌خواست در سرزمین‌های ایران نفوذ خود را توسعه دهد و هم اکنون عراق در این امر ناکام مانده است.»^(۵۷) صدام در اثبات پیروزی عراق و شکست ایران و در نفی نظر کسانی که تعداد اسرای عراق را بخصوص در خرمشهر زیاد می‌دانستند می‌گوید: «اینها باید به میزان تلفات هنگفت ایرانی‌ها بخصوص در این جنگ و جنگ‌های دیگر بنگرند،^(۵۸) تلفات و خساراتی که بر ایران وارد شده است حتی کارشناسان نمی‌توانند میزان آن را برآورد کنند.»^(۵۹) وی سپس در مورد وسعت مناطق اشغالی خطاب به مردم عراق می‌گوید:

«کنترل خود را به بیش از ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک آنها تثبیت نمودید و هم

اکنون ارتش دلیر شما همچنان چهار شهر ایران را در دست دارد نظیر قصرشیرین و سومار و مهران و خسروی و مساحت بزرگی نیز از خاک آنها را در دست دارد.»^(۶۰)

وی به مساحت مناطق اشغالی اشاره می‌کند و می‌گوید ایران طی ۲۱ ماه تاکنون نتوانسته سرزمین‌هایی را که عراقی‌ها اشغال کرده‌اند، بازپس گیرد.^(۶۱) صدام پس از این توضیحات نتیجه می‌گیرد: «عراق توانست در این جنگ امنیت، حاکمیت و حقوق خود را به دست آورد.»^(۶۲) و «جمع کارشناسان امور نظامی می‌توانند چنین نتیجه بگیرند که عراق در این نبرد پیروز شده است.»^(۶۳) صدام در این سخنرانی به تلاش‌های عراق برای پایان دادن به جنگ و رفتار مثبت با فعالیت کمیته صلح سازمان کنفرانس اسلامی، غیرمتعهدها و نماینده دبیرکل سازمان ملل و سایر موارد^(۶۴) اشاره می‌کند و از واکنش ابرقدرت‌ها در مورد جنگ و سیاست اظهار شگفتی می‌کند و می‌گوید:

«و چیز شگفت‌انگیزتر این است که ابرقدرت‌ها تنها نظاره‌گر جنگ میان ایران و عراق بودند بدون اینکه هیچ‌گونه تلاشی جهت پایان آن نمایند، در حالی که این دو ابرقدرت همیشه کشمکش‌های نظامی کشورهای جهان را حل و فصل کرده‌اند. همان طوری که می‌دانیم این جنگ در یکی از حساس‌ترین و خطرناک‌ترین مناطق جهان واقع شده است که منافع بین‌المللی را در خود جای می‌دهد. جهان معاصر تا به حال هیچ وقت نظیر این صحنه را به خود ندیده است جنگی که حدود دو سال ادامه دارد بدون اینکه کسی برای خاتمه آن سعی جدی مبذول دارد.»^(۶۵)

در اظهارات صدام آنچه اهمیت بیشتری دارد همین اشاره به سیاست ابرقدرت‌هاست. در واقع، صدام برای توجیه شکست و عقب‌نشینی توضیحاتی داده است ولی آنچه دربارهٔ سیاست ابرقدرت‌ها می‌گوید گلایه و اشاره‌ای است به ماهیت سیاست ابرقدرت‌ها نسبت به جنگ. صدام جدا از توجیحات دربارهٔ شروع جنگ، بواقع امتیاز حمایت امریکا و اروپا و شوروی و کشورهای منطقه را داشت و به این موضوع کاملاً آگاه بود و دربارهٔ منطقهٔ خلیج فارس و تأثیر جنگ بر این منطقه نیز آگاهی داشت. بنابراین، موافقت ابرقدرت‌ها با ادامهٔ

جنگ و رفتار نظاره‌گر آنها، از نظر صدام شگفت است. به نظر می‌رسد عراق پی برده بود که نوعی توافق بر جنگ فرسایشی وجود داشته است که هدفش انهدام انرژی حاصل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و قدرت و توانمندی عراق برای توسعه قدرت خود در منطقه بوده است.

صدام در پایان سخنرانی خود مجدداً تأکید می‌کند که در ۲۱ ماه نبرد نیروهای مسلح برای دفاع از عراق در داخل خاک ایران، هدف ما حفظ سرزمین نبود بلکه انهدام ماشین جنگی بود. از این‌رو، از مسافتی در این منطقه یا در منطقه دیگر به منظور کاستن از قربانی‌ها عقب‌نشینی کردیم.^(۶۶) وی به این موضوع اشاره کرد که چون ما «احساس مسئولیت می‌کنیم می‌باید تصمیماتی را بگیریم تا بدین وسیله فرصت از دشمن گرفته شود و بهانه‌ی ادامه جنگ را از بین ببریم.» وی تجاوز اسرائیل را به لبنان به دلیل اینکه عراق سرگرم جنگ بود ذکر می‌کند^(۶۷) و درباره‌ی تصمیم عراق می‌گوید:

«این تصمیم مسئولانه در درجه نخست مبتنی بر تضمین‌های ذیل است:

۱- خنثی کردن بخش اعظم بهانه‌هایی که رژیم مرموز تهران چنگ‌زده تا به جنگ ادامه بدهد.

۲- رژیم تهران را در برابر آزمایش حساس قرار داده تا ما بعضی مقاصد حقیقی او را در برابر افکار عمومی جهان برملا گردانیم.

این بود توجیه‌هایی که این تصمیم ما بر آن استناد دارد.^(۶۸)

صدام در پایان سخنان خود افزود هر چند موضع ایران در قبال بیانی‌ی شورای فرماندهی انقلاب (۱۰/ ژوئن/ ۱۹۸۲ برابر ۲۰ خرداد ۱۳۶۱) غیرمسئولانه و منفی بود، شورای فرماندهی تصمیم گرفت به مضمون این بیانیه پایبند باشد و نیروهای خود را از شهرها و سرزمین‌های ایران از امروز تا حداکثر ۱۰ روز آینده به عقب‌نشینی وادارد. و ما این کار را به پایان خواهیم رساند.^(۶۹)

عقب‌نشینی نیروهای عراق از تاریخ ۳۰ خرداد آغاز شد و صدام نیز به نیروها فرمان داد تا تدابیر احتیاطی از جمله آمادگی برای «دفع حملات» و «اجرای طرح‌های از قبل تهیه شده» در صورت نیاز را رعایت کنند.^(۷۰) با خاتمه

عقب‌نشینی نیروهای عراق، فرمانده کل نیروهای مسلح عراق با صدور بیانیه‌ای اتمام عقب‌نشینی را بنابر تصمیم مورخ دهم ژوئن ۱۹۸۲ (۲۰ خرداد ۱۳۶۱) و سخنان صدام در بیستم ژوئن ۱۹۸۲ (۱۳۶۱/۳/۳۰) به مدت ۱۰ روز اعلام کرد.^(۷۱) نمایندهٔ دائم عراق در سازمان ملل نیز در نامه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل به تصمیم شورای فرماندهی عراق و اعلام آتش‌بس یک طرفه برای انجام عقب‌نشینی اشاره کرد و نوشت:

«کنون عملیات عقب‌نشینی نیروهای عراق به مرزهای شناخته شده بین‌المللی تکمیل شده است.»^(۷۲)

روزنامهٔ *الجمهوریه*، چاپ عراق، عقب‌نشینی این کشور را آزمایشی سخت برای روشن شدن ماهیت واقعی ایران نامید و پیش‌بینی کرد با مخالفت ایران قدرت و ارادهٔ ملت عراق افزایش خواهد یافت و بسیج خواهند شد.^(۷۳) سعدون حمادی در سفر به هند برای فراهم ساختن زمینه‌های برگزاری کنفرانس غیرمتمعهدها در بغداد با توجه به عقب‌نشینی نیروهای عراق اعلام کرد اقدام بعدی در این زمینه باید اعلام آتش‌بس باشد.^(۷۴) صدام نیز در مصاحبه‌ای با خبرنگار *مجلهٔ تایم* به تحولات جدید در مورد گزینه‌های ایران توجه کرد و گفت:

«در وضعیت کنونی، رژیم ایران دوره در پیش رو دارد:

اول، اینکه نیروهای خود را در همان مواضع فعلی نگه داشته و به تبادل آتش نوبخانه ادامه دهد.

دوم، اینکه درصدد نفوذ به خاک ما برآید. چنانچه ایران به عراق حمله کند شکست خواهد خورد و نخواهد توانست رژیمی را که نوکر تهران باشد به عراق تحمیل نماید و مجبور خواهد شد همزیستی مسالمت‌آمیز با عراق را بپذیرد.»^(۷۵)

عراقی‌ها با مانوری* سیاسی - تبلیغاتی عقب‌نشینی از خاک ایران را برای

* پس از عملیات رمضان صدام در سخنانی عقب‌نشینی عراق از خاک ایران را یک مانور نامید آقای هاشمی در نماز جمعه در سخنانی در این باره گفت: «صدام گفته بود که ما با یک "مانور" از ایران بیرون رفتیم و روی این مسئله چقدر تبلیغ کردند. بارها و بارها گفتند صدام عمل مثبتی انجام داده ولی ایران مخالفت می‌کند. ایران صلح‌طلب نیست ولی صدام یک قدم اساسی در راه صلح برداشت!»

به دست‌گیری ابتکار عمل در دو عرصه سیاسی و نظامی دنبال کردند؛ در عرصه سیاسی، عراق با عقب‌نشینی و ادعای صلح‌طلبی، به محدود کردن پیشروی نیروهای ایران در داخل خاک عراق نظر داشت و با این اقدام، امکان حمایت بین‌المللی از عراق و فشار به ایران را افزایش داد. در عرصه نظامی، عراق با تمرکز قوا در مناطق حساس برای مقابله با تهاجم احتمالی ایران و نفوذ به داخل خاک عراق آمادگی یافت.

در حالی که عراق مدعی عقب‌نشینی از خاک ایران بود ولی شواهد و قرائن بیان‌کننده استقرار نیروهای عراقی در مناطق میانی در ارتفاعات استراتژیک و پاسگاه‌های مرزی بیات، واوی، ربوت، پیچ‌انگیزه، سمیده، فگه (در ایلام) بود. همچنین عراقی‌ها ۱۴ حلقه از ۱۸ حلقه چاه نفت منطقه بیات (موسیان) را در اختیار داشتند.^(۷۶) اظهارات مقامات رسمی عراق نشان می‌داد عراق همچنان در بخشی از مناطق اشغالی حضور دارد. سفیر عراق در پاکستان، احمد ظفر الگیلانی، می‌گوید: «نیروهای ما مناطقی را ترک کرده‌اند که ارزش از دست دادن نفرت را به خاطر حفظ آنها نداشته‌اند.»^(۷۷) معاون اول صدام، طه یاسین رمضان، به مفهوم جدید مرز طبیعی اشاره می‌کند و می‌گوید:

«نیروهای عراقی که در داخل خاک ایران هستند تنها به مناطقی که عراق آنها را مرز طبیعی خود می‌داند عقب‌نشینی خواهند کرد.»^(۷۸)

طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر عراق، نیز در کنفرانسی مطبوعاتی تصریح کرد نیروهای عراقی از تمام مناطق بیرون نرفته‌اند و در بخش‌هایی از خاک ایران باقی مانده‌اند. وی اعلام کرد:

«نیروهای عراقی شش منطقه مرزی به وسعت ۳۷۲ مایل مربع را در دست دارند.»^(۷۹)

صدام نیز بعدها یکی از علل اصلی عقب‌نشینی نیروهای عراقی را علاقه به فراهم ساختن وضعیت مناسب برای برگزاری موفقیت‌آمیز کنفرانس

غیرمتعهدها در بغداد ذکر کرد^(۸۰) و در مصاحبه با روزنامه لوموند، چاپ فرانسه، اعتراف کرد:

«نیروهای عراق به علت استراتژیک بودن محل‌های استقرار خود، همچنان در قسمت‌هایی از خاک ایران باقی مانده‌اند.»^(۸۱)

ادامهٔ استقرار نیروهای عراق در برخی از مناطق و همچنین ناهماهنگی ادعای عراق به عقب‌نشینی کامل یا اعتراف به حضور در برخی از مناطق، بیان‌کنندهٔ ماهیت تلاش و اقدامات جدید عراق بود. همین عوامل و سایر اظهارات مقامات عراقی قابل اعتماد نبودن رژیم عراق را نشان می‌داد. * ضمن اینکه اگر عراق قبل از شکست‌های نظامی، حاضر به عقب‌نشینی از مناطق اشغالی می‌شد، با تحقق یکی از مهمترین خواسته‌های ایران برای برقراری آتش‌بس می‌توانست زمینهٔ پایان بخشیدن به جنگ را فراهم سازد. حال آنکه عراق با ضعیف ارزیابی کردن موقعیت ایران و اطمینان به برتری خود همچنان با استقرار در مناطق اشغالی به دنبال تأمین خواسته‌های خود با استفاده از اهرم "زمین" بود.

آخرین وضعیت

عراقی‌ها در حالی که طی اطلاعیه‌ای به رسانه‌ها و سازمان ملل عقب‌نشینی از خاک ایران را اعلام کردند ولی همچنان در برخی از مناطق ایران حضور داشتند. عراقی‌ها هیچ‌گونه گزارشی از عقب‌نشینی منتشر نکردند ولی بنا بر گزارش‌های مراجع و مراکز اطلاعاتی و نظامی آخرین وضعیت نیروهای عراقی به شرح زیر بود:

* عزت ابراهیم نایب اول صدام در ۱۳ تیر ۱۳۶۱ و تنها ۴ روز پس از اتمام زمان عقب‌نشینی از خاک ایران و تقاضای آتش‌بس، طی سخنانی در جمع رهبران جبهه عربی آزادی‌بخش لهوز می‌گوید: «عراق پایگاه انقلاب عربی اهواز به شمار می‌آید و مبارزه رهایی‌بخش شمارانمونه‌ای از مبارزات آزادی‌خواهانه ملتی می‌داند که برای به دست آوردن حقوق خود در سرزمینش تلاش می‌کند.»

(اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۹۳)

الف) جبهه جنوب

بنابر گزارش قرارگاه کربلای سپاه پاسداران، نیروهای عراق در جبهه جنوب علاوه بر کوشک و طلائیة قدیم قسمت کوچکی از شملچه را در خاک ایران در اشغال نگه داشتند و در سایر مناطق در پشت مرزهای بین‌المللی مستقر شدند و در منطقه چزابه تا موسیان (سابله) نیروهای عراق در پشت مرز به آرایش مواضع پدافندی مشغول شدند.^(۸۲) دشمن از اعلام آتش‌بس یک‌طرفه فرصت جست و برای ایجاد استحکامات مرزی با احداث خاک‌ریز و تعیین مواضع در پشت خط مرزی تلاش‌های گسترده‌ای کرد.^(۸۳) همچنین در منطقه کوشک تا طلائیة قدیم به فاصله ۸ کیلومتری جنوب خط مرز، دشمن یگان‌های جدید مستقر کرد. از منطقه جنوب کوشک تا روبه‌روی حسینیة در پشت خط مرز نیز نیروهای دشمن افزایش یافت.^(۸۴) احداث جاده برای تردد و ایجاد مواضع جدید مثلثی شکل* بخش دیگری از فعالیت‌های مهندسی عراق بود.^(۸۵) در نوار مرزی از جنوب هورالهویزه، کوشک تا مرز شلمچه دشمن به حفر دو کانال اقدام کرد. نخستین کانال، در حاشیة خط مرزی به عرض ۸۰ متر و به فاصله ۲ الی ۳ متری پشت سیم خاردار جلو خاک‌ریز به طول تقریبی ۱ کیلومتر و دومین کانال، به فاصله ۸ کیلومتر از نوار مرزی و در داخل خاک عراق احداث شده و قسمتی از آب هورالهویزه به این کانال‌ها هدایت می‌شد. بنابر ارزیابی‌ها چنین پیش‌بینی می‌شد که وجود دو کانال در منطقه شرق بصره امکان پیروی را مشکل خواهد کرد.^(۸۶)

* خاک‌ریزهای مثلثی به دلیل مشخصه‌ای که برای پدافند از هر سمت داشت و امکان استقرار تجهیزات زرهی در آنها، به نظر می‌رسید بر اساس آخرین ابتکارات مهندسی و با هدف ایجاد خط پدافندی مطمئن، در حال احداث است. در شناسایی از مواضع دشمن چنین ارزیابی می‌شد که پس از تکمیل این مواضع دور زدن و غافلگیر کردن دشمن کل‌بسیل‌دشوری خواهد بود

دشمن بر اساس اطلاعات ماهواره‌ای* * و همچنین کنترل تحرک قوای خودی، احتمال اجرای عملیات در منطقه شرق بصره را پیش‌بینی می‌کرد لذا ضمن تمرکز قوا در این منطقه و ایجاد استحکامات مرزی و احداث کانال، در مقابل مواضع خود آب رها کرد تا عبور را دشوار کند. برادر رحیم صفوی اقدامات دشمن در این منطقه را تلاش برای حفظ بصره می‌دانست.^(۸۷)

در منطقه فکه نیروهای دشمن پس از عقب‌نشینی در ارتفاعات "جبل فوقی" و "جبال حمیرین" و نقاط سرکوب مستقر شدند.^(۸۸) دشمن بر ارتفاع ۸۵ کاملاً مستقر شد و بر منطقه شرق فکه و جاده چنانه - فکه نیز تسلط پیدا کرد. دشمن در عرض و عمق ارتفاعات حمیرین و دامنه شرقی آن و جبل فوقی و ارتفاع ۸۵ کاملاً آرایش پدافندی خود را حفظ کرد و مواضع مستحکمی به وجود آورد. نیروهای دشمن منطقه موسیان و نهر عنبر را کاملاً تخلیه و شهر موسیان را به جز مسجد آن کاملاً ویران کردند. همچنین در مناطق چم‌سری و چم‌هندی، که ارتفاعات آن در داخل خاک ایران به خاک عراق مسلط است، دشمن این مناطق را همچنان در اشغال نگه داشت.^(۸۹)

تحرک نیروهای دشمن در آن سوی اروند نیز افزایش یافت چنان‌که عراقی‌ها روبه‌روی جزیره مینو، در کنار جاده فلو - بصره خاک‌ریزی احداث کردند که دید نیروهای خودی را بر این جاده کاهش داد.^(۹۰)

ب) جبهه‌های میانی و شمالی

نیروهای دشمن در منطقه مهران از محورهای رضآباد، کنجان چم و زیل عقب‌نشینی کردند و در ارتفاع ۳۴۳ و سایر بلندی‌های حساس و مسلط بر مهران مستقر شدند.^(۹۱) چنان‌که مهندس ترکان، استاندار ایلام، در مصاحبه‌ای اعلام کرد عراقی‌ها شهر مهران را پس از ویران کردن، رها ساختند و به ارتفاعات استراتژیک اطراف آن گریختند. واحدهای مسکونی

* این اطلاعات را امریکایی‌ها تهیه می‌کردند و در اختیار عراق قرار می‌دادند.

شهر و تأسیسات با بولدوزر ویران شد. سد کنجان چم و پل‌های ورودی و خروجی به شهر تخریب شد.^(۹۳)

در استان باختران، عراقی‌ها از مناطق ازگله، باویسی، سرپل ذهاب، قصرشیرین، سومار و نفت‌شهر عقب‌نشینی کردند. بخشی از نیروهای دشمن بر ارتفاعات حساس و سرکوب همچنان باقی ماندند.^(۹۴) بنابر گزارش فرماندهی سپاه منطقه ۷ باختران به فرماندهی کل سپاه، نیروهای دشمن پس از عقب‌نشینی بر ارتفاعات آق‌داغ مستقر شدند و قصرشیرین همواره در معرض تهدید دشمن قرار دارد؛ زیرا بدون ارتفاعات مذکور پدافند از قصرشیرین ممکن نیست.^(۹۴) در محور گیلان‌غرب عراقی‌ها ۹ روستا را ویران کردند.^(۹۵) و از قصرشیرین جز ویرانه‌ای باقی نگذاشتند.^(۹۶) در منطقه نفت‌شهر حضور نیروهای دشمن بر ارتفاعات مسلط بر شهر استقرار نیروهای خودی در این شهر را غیرممکن می‌کرد^(۹۷) و عملاً این منطقه در اشغال باقی ماند.

در جبهه شمال غرب نیز بخشی از ارتفاعات و مناطق حساس همچنان در اشغال نیروهای دشمن باقی ماند.

حساسیت دشمن به شهرهای مهم بغداد، العماره و بصره سبب شد عراق کلیه خطوط مناطق حساس و استراتژیک را در مقابل این شهرها در اشغال نگه دارد و به ایجاد استحکامات در داخل خاک عراق و مناطق استقرار نیروها مبادرت ورزد. بنابر گزارش معاونت عملیات و اطلاعات ستاد فرماندهی کل قوا آخرین وضعیت پس از عقب‌نشینی ارتش عراق به شرح زیر بود:

«دشمن از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع اراضی اشغالی باقی مانده* هنوز حدود ۲۵۰۰

کیلومتر مربع از مناطق حساس و سرکوب و استراتژیک در طول ۸۰۰ کیلومتر از

* دشمن در ابتدای جنگ در حدود ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین ایران را به اشغال درآورد. صدام در بیانیه خود ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع اعلام کرد. در برخی از منابع از جمله در کتاب کردزمن هم ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع آورده شده است؛ ولی به گفته سردار سرلشکر غلامعلی رشید این مقدار مبالغه‌آمیز است و احتمالاً صدام برای توجیه شکست خود بر این عدد تأکید می‌کند در هر صورت طی ۸ ماه و در ۴ عملیات حدود ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع از مناطق اشغالی آزاد شد و از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع باقی مانده، ۲۵۰۰ کیلومتر مربع را عراق عقب‌نشینی کرد و حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع همچنان در اشغال عراقی باقی ماند.

نوار مرزی را در اختیار دارد از جمله: فکه، ارتقاعات حمیرین، نفتشهر، خسروی و ارتقاعات آق داغ را می‌توان نام برد.»^(۹۸)

واکنش ایران

آمادگی عراق برای عقب‌نشینی از خاک ایران، در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ و در وضعیتی اعلام شد که متعاقب تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، در تاریخ ۱۷ خرداد هیئت عالی‌رتبه سیاسی - نظامی ایران عازم سوریه شده بود و بنابر توافق با سوری‌ها بخشی از نیروهای ایران آماده اعزام به لبنان بودند. اقدام عراق در چنین وضعیتی سبب شد تا بلافاصله اوضاع سیاسی - نظامی ارزیابی شود. گزارش فرماندهی کل سپاه از جبهه‌ها هیچ‌گونه تحرکی را نشان نمی‌داد و چنین تصور می‌شد وضع عراقی‌ها در جبهه مشوش است.^(۹۹) از نظر سیاسی چنان که آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «از منابع غربی شایع شد که صدام سقوط کرده و کشته شده است ولی تا آخر شب روشن شد که خبر نادرست است.»^(۱۰۰) در چنین فضایی به نظر می‌رسید تصمیم‌گیری و واکنش تا اندازه‌ای دشوار است. امام خمینی در برابر مواضع جدید عراق برای آتش‌بس و اتمام جنگ با هدف جنگ با اسرائیل، در دیدار با نمایندگان نهضت‌های آزادی‌بخش جهان واکنش نشان دادند و فرمودند:

«آتش بسی که صدام می‌گوید، آتش بسی است که دنبالش آتش می‌گشاید. راهی که صدام می‌خواهد به ما بدهد راهی است که نجات خودش را در آن می‌یابد، نه راهی می‌خواهد برای اسرائیل بدهد.»^(۱۰۱)

امام ماهیت پیشنهاد عراق را چنین تحلیل کردند: «اگر ما قبول کنیم مصالحه واقع شده است و صدامی‌ها نجات پیدا کردند و اگر قبول نکنیم، پس معلوم می‌شود که ما نمی‌خواهیم جهاد کنیم نمی‌خواهیم با اسرائیل جنگ کنیم»^(۱۰۲) در حالی که ایران در نیمه دوم خرداد ۱۳۶۱ عمیقاً درگیر تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان شده بود سخنرانی صدام در تاریخ ۳۰ خرداد و اعلام آغاز عقب‌نشینی به مدت ۱۰ روز، به واکنش جدی ایران منجر شد. امام خمینی

بر اساس اقدام جدید عراق و محتوای سخنان صدام* مواضع جدیدی را اعلام کردند:

«به نظر من می‌آید که این را نوشتند و آنهایی که نقشه در دستشان است، نوشتند و دادند دست صدام که او بخواند و من آن طوری که از حال صدام در نظرم است این است که حال صدام این نیست که بتواند تفکر کند یا بتواند یک چیزی بنویسد.»^(۱۰۳)

امام مجدداً مسئولان را به مطالعه سخنان صدام فرا خواندند و تأکید کردند: «من میل دارم که آقایان پیدا کنند این را، کسانی که این اطلاعیه مطول را که یک ساعت بیشتر وقت من را صرف خودش کرد، مطالعه کنند. ببینند این مرد چی دارد می‌گوید. اول چی می‌گفت حالا چی می‌گوید.»^(۱۰۴)

امام در سخنان خود به شرایط ایران مبنی بر "پرداخت خسارات" اشاره می‌کنند و با استناد به سخنان صدام که می‌گوید: «خساراتی که به ایران وارد شد، قابل شمارش نیست.» فرمودند: «اگر (خسارت) ندادید ما در حال جنگ هستیم.»^(۱۰۵) علاوه بر این، امام به حادثه تجاوز اسرائیل به لبنان اشاره کردند آن را یک توطئه نامیدند و سپس فرمودند:

«امریکا می‌دانست که ما و ملت ما نسبت به لبنان حساسیت داریم و نسبت به اسرائیل هم از آن طرف حساسیت داریم، این دام را امریکا درست کرد.»^(۱۰۶)

امام پیروزی ایران بر عراق و الحاق دو کشور به یکدیگر و تأثیر این واقعه بر تغییر موازنه منطقه‌ای را عامل اصلی نگرانی امریکا ذکر کردند.^(۱۰۷) نکته مهم این است که تجاوز اسرائیل به لبنان در ۱۴ خرداد بود ولی امام تا ۳۰ خرداد و قبل از سخنان صدام و اعلام آمادگی برای عقب‌نشینی، به پیوستگی تجاوز اسرائیل با جنگ ایران و عراق اشاره‌ای نکردند حتی امام در این مدت هیچ‌گونه اظهاراتی نکردند که برای ورود به عراق تهدیدی باشد. با این توضیح

* امام در ملاقات عمومی با مردم ضمن اشاره به سخنرانی صدام طرح پرسش کردند که «من نمی‌دانم دیشب این اعلامیه‌ای که صدام داده است خیلی طولانی است آقایان ملاحظه کردند اگر ملاحظه نکردند، پیدایش کنند.»

به نظر می‌رسد حوادث مختلف و سخنان صدام، امام را به ارزیابی و تحلیلی جدید رساند به گونه‌ای که فرمودند:

«گر امروز تمام نظرها متوجه به لبنان شود و تمام قدرت‌ها و گویندگان از لبنان بگویند و تمام نویسندگان از لبنان بگویند توفیقی است برای امریکا که ایران جنگ خودش را فراموش کرد و هم عراق را از دست می‌دهد و هم لبنان را، نه می‌تواند در عراق کاری بکند و نه می‌تواند در لبنان، ما راهمان این است که از راه شکست عراق دنبال لبنان برویم نه مستقلاً.»^(۱۰۸)

امام همچنین تأکید کردند اگر عراق پیروز شود شما مطمئن باشید در لبنان هم هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید. و سپس تأکید کردند:

«ما باید از راهی که شکست عراق است به لبنان برویم. عراق را ننگاریم سر جای خودش بایستد و جمع و جور کند قدرت خودش را و دیگران هم به او کمک کنند و مرزهای خودش را قوی کند و بعد هم یک حمله ناگهانی به ما بکند، باز گردد به آن چیزهایی که از اول بود. غفلت از این انتحار است.»^(۱۰۹)

امام با نگرانی از سیاست‌های امریکا، اسرائیل و عراق به جنگ با عراق توجه کردند و عواقب غفلت از آن را متذکر شدند. تأکید بر اولویت جنگ با عراق و اینکه باید پس از شکست عراق به لبنان رفت سبب شد تا شعار "راه قدس از کربلا می‌گذرد" طرح شود. در این تفکر اولویت و تمرکز قدس نبود، بلکه کربلا بود.

در واقع، عقب‌نشینی ناقص و بی‌قید و شرط عراق، بدون اینکه به خواسته‌های ایران توجه یا امتیازی داده شود به معنای ادامه جنگ بود. به نظر می‌رسید این موضوع پیش از این پیش‌بینی نشده بود و توجه ایران به حادثه لبنان فرصت و زمان لازم را به عراق داد تا ابتکار عمل سیاسی را به دست بگیرد و ایران در وضعیت بسیار دشوار و مخاطره‌آمیزی بود که می‌توانست برتری‌های سیاسی - نظامی فتح خرمشهر را بدون دستیابی به امتیاز مورد نظر مخدوش نماید.

بر اساس نظر امام خمینی در مواضع و تصمیم‌گیری ایران تغییری به وجود

آمد. چنان که یک روز پس از این اظهارات، جلسه شورای عالی دفاع برای تصمیم‌گیری تشکیل شد و آقای هاشمی به نقل از امام در کتاب خود می‌نویسد: «امام گفته‌اند در این ده روز که عراق مدعی عقب‌نشینی است، حمله نکنیم و به لبنان هم فعلاً کسی را نفرستیم.»^(۱۱۰)

در تداوم همین بحث و بررسی‌ها آقای هاشمی می‌گوید: «با احمدآقا تلفنی درباره وضع لبنان صحبت کردم و قرار شد ایشان با امام صحبت کند ایشان سپس به منزل ما آمد و گفت که امام مخالف اعزام نیرو به لبنان است.» آقای هاشمی می‌گوید در همین چارچوب با رئیس‌جمهور صحبت کردم و قرار شد به ملاقات امام برویم که در تاریخ ۵ تیر ملاقات انجام شد و امام با حضور ما در آن جبهه لبنان با توجه به شرایط موجود مخالفت کردند و گفتند:

«عرب‌ها جنگ جدی خواهند کرد و درگیری بیشتر ما باعث می‌شود در جبهه جنگ با عراق دچار وقفه شویم و در آنجا هم به جایی نرسیم.»^(۱۱۱)

بدین ترتیب، درباره توقف اعزام نیرو به لبنان و همچنین بازگشت نیروها توافق حاصل شد و امام پس از اصرار برخی مسئولان تنها با ماندن بخشی از نیروها برای آموزش موافقت کردند.

در میان مسئولان سیاسی و نظامی درباره عقب‌نشینی عراق تفسیر و تحلیل‌های متفاوتی شد که همگی نظر امام را تأکید کردند. رئیس‌جمهور وقت، آیت‌الله خامنه‌ای، در سخنانی اظهار کرد: «عقب رفتن مسئله نیست بلکه صدام تجاوز کرده و اعتراف کردند که خسارات عظیمی وارد کردند باید این خسارات گرفته شود و گرنه با آنها در حال جنگ باقی خواهیم ماند.»^(۱۱۲) ایشان همچنین اضافه کرد: «صدام در عقب‌نشینی صادق نیست؛ زیرا هم مناطق را پس از عقب‌نشینی ویران کرده‌اند و هم کاملاً عقب نرفته‌اند.»^(۱۱۳) ایشان تأکید کرد که با فتح خرمشهر جنگ تمام نشده است و تا تنبیه متجاوز مبارزه ادامه دارد.^(۱۱۴) در مورد لبنان نیز تصریح کرد: «هرگز عمده قوایمان را به لبنان نمی‌بریم.»^(۱۱۵)

آقای هاشمی نیز عقب‌نشینی را تاکتیکی دانست؛ زیرا عراقی‌ها مناطقی را

تخلیه کردند که در آن آسیب‌پذیر بودند و بر روی مناطق و ارتفاعات استراتژیک باقی ماندند.^(۱۱۶) آقای هاشمی در نماز جمعه تهران نیز ویران کردن شهرها را به هنگام عقب‌نشینی نشانه دروغ‌گویی صدام برای صلح و آستی ذکر کرد.^(۱۱۷) پیش از این، آقای هاشمی به گزارش جلسه شورای عالی دفاع اشاره می‌کند که در آن عقب‌نشینی ارتش عراق از شهرها و نقاط مسکونی غرب کشور رسیدگی و معلوم شد که آنها در بخشی از ارتفاعات ایران در کنار مرز مانده‌اند. و همین موضوع، اهداف جنگ‌طلبانه صدام را ثابت می‌نماید و این گونه عقب‌نشینی‌ها بیشتر جنبه تبلیغی دارد و برای تثبیت و تقویت نیروهای عراقی استفاده می‌شود.^(۱۱۸)

مهندس موسوی، نخست‌وزیر، نیز عقب‌نشینی عراق را فرار برای حفظ باقی مانده نیروها و یافتن فرصتی مناسب برای تثبیت سلطه سیاسی می‌داند.^(۱۱۹) ایشان همچنین تأکید کرد: «ما تا تحقق شرایط به مبارزه ادامه می‌دهیم و به خود حق می‌دهیم در این زمینه تصمیم بگیریم و برای دفاع از خود به هر اقدامی دست خواهیم زد.»^(۱۲۰)

وزیر خارجه وقت ایران، دکتر ولایتی، در دیدار با برخی از سفیران کشورهای خارجی مواضع جمهوری اسلامی را برای کشورهای دیگر تشریح و تبیین کرد و عقب‌نشینی عراق را اجباری و یکی از شرایط پایان جنگ دانست و افزود تا تحقق شروط دیگر جنگ ادامه خواهد داشت.^(۱۲۱)

رجایی خراسانی، نماینده دائم ایران در سازمان ملل، نیز در نامه‌ای خطاب به رئیس شورای امنیت اعلام کرد: «عراق کاملاً از سرزمین ایران عقب‌نشینی نکرده است و هنوز بخش‌هایی از خاک ایران را در اشغال دارد.»^(۱۲۲) وی همچنین در مصاحبه مطبوعاتی اظهار امیدواری کرد که با برآورده شدن دیدگاه‌های عادلانه و شرافتمندانه ایران، صلح در منطقه برقرار شود.^(۱۲۳)

بازتاب تحولات جدید

عقب‌نشینی عراق از خاک ایران را رسانه‌های خبری جهان "عقب‌نشینی بدون

آبروریزی" (آسوشیتدپرس، ۱۳۶۱/۴/۲۳) "یک ارتش شکست خورده" (گاردین، ۵/۴/۱۳۶۱) "و تلاش برای دستیابی به صلح آبرومندانه" (لوکوئیدین، ۱۳۶۱/۴/۲) ارزیابی کردند.^(۱۲۴) نیویورک تایمز نوشت: «در حالی که صدام به نظر می‌رسید احتمالاً از قدرت کناره‌گیری کند حیات دوباره خود را تا حدودی با تجاوز اسرائیل به لبنان به دست آورد و تمرکز ایران بر اسرائیل به صدام فرصت نفس کشیدن داد.»^(۱۲۵) آسوشیتدپرس طی گزارشی تأکید کرد: «این عقب‌نشینی به عراق فرصت می‌دهد با هرگونه ضد حمله ایران مقابله کند و عراق از حمله اسرائیل به لبنان سود جست.»^(۱۲۶) در حالی که خبرگزاری فرانسه ایران را از نظر نظامی در موضع برتر می‌دانست که هر زمان اراده کند می‌تواند در خاک عراق نفوذ کند.^(۱۲۷) روزنامه گاردین نوشت: «با این عقب‌نشینی، تصمیم‌گیری درباره ادامه جنگ با ایران است.»^(۱۲۸) رادیو کلن نیز با استناد به سخنان آقای هاشمی گفت: «تهران در حال حاضر با پیروزی کامل علیه رژیم عراق می‌خواهد توفان انقلاب اسلامی را به کناره جنوبی خلیج فارس انتقال دهد.»^(۱۲۹) روزنامه دیلی تلگراف، چاپ لندن، اشاره می‌کند که کشورهای منطقه معتقدند هدف بعدی انقلاب اسلامی آنان خواهند بود و نوشت: «ایران با نپذیرفتن پیشنهاد عراق لرزه‌ای بر سراسر منطقه خواهد افکند.»^(۱۳۰) کردزمن بیانیه صدام و واکنش ایران را تجزیه و تحلیل و تأکید کرد که: «نه بیانیه صدام و نه عقب‌نشینی عراق هیچ کمکی به پیشبرد صلح نکرد.» افرایم کارش نیز در مقاله خود نوشت: «ایران اعلام کرد تصمیم صدام بسیار دیر اعلام شده و خواسته‌های خود را افزایش داده است.» وی پیش‌بینی کرد روند جنگ با ادامه آن در خاک عراق تغییر خواهد کرد.^(۱۳۱)

در میان رسانه‌های منطقه روزنامه کویته *الرساله* نوشت: «عراق یک تصمیم مهم استراتژیک اتخاذ نمود و دیگر هیچ بهانه‌ای برای تجاوز ایران باقی نگذاشت.»^(۱۳۲) روزنامه *السفیر* ورود ایران به خاک عراق را به منزله از دست دادن هم‌پیمانان عرب و عربی کردن یا جهانی کردن این جنگ ارزیابی کرد.^(۱۳۳) رادیو قاهره پیش‌بینی کرد: «جنگ تا مدت نامعلومی ادامه خواهد یافت و

ایران حقیقت عقب‌نشینی عراق را فاش ساخته و اعلام کرده است که نیروهای عراقی هنوز مواضع استراتژیکی مهمی در جنگ را در تصرف خود دارند و برای اثبات این موضوع از خبرنگاران خارجی برای بازدید از مناطق مرزی ایران و عراق دعوت به عمل آورده است.^(۱۳۴) جمهوری، چاپ ترکیه، ادامه جنگ را برای منطقه مخاطره‌آمیز دانست و نوشت: «ترکیه نیز درگیر این بحران خواهد شد.» روزنامه انگلیسی‌زبان *مسلم*، چاپ اسلام‌آباد، اشاره می‌کند به اینکه اگر عراق به ایران حمله نکرده بود امروز اسرائیل به لبنان حمله نمی‌کرد و سپس تأکید کرد: «تعیین شرط ایران برای پرداخت غرامت کاملاً صحیح است و عراق باید خسارت بدهد تا در آینده مرتکب چنین حرکت‌هایی نشود.»^(۱۳۴)

حبیب شطی، دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی، در حالی که تأکید می‌کرد جنگ ایران و عراق و پیروزی ایران در خرمشهر برای اسرائیل و غرب منافع زیادی داشته است. عقب‌نشینی عراق را قدمی مثبت برای پایان دادن به جنگ ذکر کرد.^(۱۳۷) اولاف پالمه، نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل، نیز طی مصاحبه‌ای گفت: «من شش بار به منطقه سفر کرده‌ام ولی طبق قانونی قدیمی، وقتی جنگی شروع می‌شود، مشکل است به آن خاتمه داد.» وی در مورد پیروزی‌های اخیر ایران و تحولات در جنگ به شرایط ایران اشاره کرد و گفت: «ولی عراق نمی‌خواهد این شرایط را بپذیرد.»^(۱۳۸)

مرکز مطالعات استراتژیکی و بین‌المللی جرج تاون، در امریکا، از تحولات جنگ و چشم‌اندازهای آینده تحلیلی ارائه داد که رادبو امریکا آن را منعکس کرد. در این ارزیابی تأکید شد در صورتی که عراق بتواند خود را از یک شکست آشکار در امان دارد و به شرایط قابل قبولی برای صلح با رژیم ایران دست یابد، صدام حسین شانس خواهد داشت که از نظر سیاسی جان به در ببرد. در این تحلیل، با اشاره به تأثیر شکست عراق و کاهش تهدیدات این کشور برای کشورهای کوچک‌تر خلیج‌فارس، پیش‌بینی شده است که صدام به دلیل پیروزی‌های ایران بر نیروهایش قدرت خود را از دست نخواهد داد.

در این تحلیل در مورد آینده آمده است: ایران و عراق هر دو احتمالاً تسلیحات خود را تجدید خواهند کرد، مسابقه‌ای تسلیحاتی آغاز خواهد شد که در آن احتمالاً قدرت‌های بزرگ بر نفوذ خود بر دو کشور خواهند افزود. در این میان اگر صدام سقوط کند و اوضاع بی‌ثباتی در عراق به وجود آید به ضرر منافع غرب خواهد بود.^(۱۳۹)

۴ - تلاش برای صلح

آغاز پیروزی‌های نظامی ایران در جنگ از مهر سال ۱۳۶۰ تا خرداد سال ۱۳۶۱ وضعیت جنگ را از حالت فرسایشی به فعال و پر تحرک تغییر داد. این تحولات باعث شد تا سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان ملل متحد تلاش‌های صلح را از سر گیرند. هیئت میانجیگری سازمان کنفرانس اسلامی به ریاست احمد سکوتوره در اواخر اسفند ۱۳۶۰ با صدام ملاقات کرد. صدام در این ملاقات اعلام کرد عراق حاضر است ضمن عقب‌نشینی از خاک ایران غرامت مالی به ایران بپردازد. اما بغداد تقاضای ایران را مبنی بر اینکه دادگاهی بین‌المللی به بررسی متجاوز این جنگ بپردازد، نپذیرفت.^(۱۴۰)

هیئت منتخب سازمان کنفرانس اسلامی در روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۰ وارد تهران شد و پس از مذاکره ۵ ساعته با اعضای شورای عالی دفاع تهران را ترک کرد. آقای هاشمی طی مصاحبه‌ای درباره نتیجه مذاکرات گفت: «صدام دنبال صلح نیست؛ زیرا حزب بعث هستی خودش را در گرو نتیجه جنگ می‌بیند.» ایشان افزود: «هیئت در صحبت‌هایش هیچ اعتراضی به خواسته‌های ایران نکردند ولی از ما می‌خواستند گذشت کنیم! و به ما می‌گفتند شما امتیاز بدهید و عراق هم امتیاز بدهد که ما به شدت رد کردیم.»^(۱۴۱)

پس از شکست عراق در عملیات فتح‌المبین، هیئت میانجی سازمان کنفرانس اسلامی مجدداً اعلام کرد مایل است به تهران سفر کند. چنان‌که آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود نوشته است بازتاب این خبر «باعث ناراحتی بعضی از رزمندگان و نیروهای تند شد. و با اظهار نگرانی از پذیرش

آتش بس، خواسته‌ها را بالا برده و کسی حاضر نیست به کمتر از سقوط صدام و تأسیس حکومت اسلامی در عراق اکتفا کند.» سپس ایشان از مرحوم احمدآقا خمینی نقل می‌کند که بیت امام هم تحت فشار است.^(۱۴۲)

آقای هاشمی همچنین به ملاقات با آقای محمدتقی مدرسی و پیشنهاد ایشان برای تشکیل مجلسی برای عراق در ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «پیروزی‌های جبهه خیلی‌ها را به فکر آینده عراق انداخته است.»^(۱۴۳)

در ادامه همین روند آقای ولایتی، وزیر خارجه وقت، در ملاقات با آقای هاشمی گزارش هیئت میانجی‌گری و پیشنهاد هیئت برای عقب‌نشینی تدریجی عراق* را طرح می‌کند.^(۱۴۴) یک روز بعد در تاریخ ۳۰ فروردین به نوشته آقای هاشمی: «آقای خامنه‌ای تلفن کردند و گفتند آقای احمد سکوتوره و حبیب شطی به نمایندگی از سازمان کنفرانس اسلامی آمده و طرحی آورده‌اند که به خواسته‌های ما نزدیک است و جواب را باید پس از مشورت بدهیم. قرار شد که فردا صبح مشورت کنیم.»^(۱۴۵) ایشان درباره جلسه مشورتی می‌نویسد:

«برای مشورت در مورد جواب پیشنهاد سازمان کنفرانس اسلامی درباره شرایط پایان جنگ به دفتر آقای خامنه‌ای رفتیم... آنها خروج نیروهای عراقی را از خاک ایران پیشنهاد کرده‌اند ولی چیزهای دیگری مطرح کرده‌اند که در حکم شرط است. مذاکره درباره اروندرود بر اساس قرارداد الجزایر، که به نظر ما روشن است و نیازی به مذاکره ندارد؛ حائل شدن نیروهای بی طرف در دوسوی مرز، که ما در خاک خود آن را نمی‌پذیریم؛ و نیز تشکیل کمیته رسیدگی برای پیدا کردن متجاوز که خسارت هم بر همین اساس پرداخت خواهد شد و از نظر ما متجاوز

* آقای هاشمی در دفتر خاطرات خود در توضیح این خبر نوشته است: «فضای جنگی کشور و انتظارات بالای مردم و بخصوص رزمندگان به گونه‌ای است که اینگونه پیشنهاد را به استهزاء می‌گیرند و عقب‌نشینی فوری و با قید و شرط را کافی نمی‌دانند و به مسئولان جنگ انتقاد دارند که چرا فوراً وارد خاک عراق نمی‌شوند. ما وقت زیادی صرف قانع کردن این گونه افراد می‌کنیم.»

مشخص است و باید خسارت را بپردازد و آن عراق است. قرار شد آقای دکتر ولایتی جواب بدهد. آنها هم در این سفر تا حدودی از فضای حاکم بر جامعه ایران مطلع شده‌اند و فهمیده‌اند که بدون امتیازات روشن و بزرگ، برای مسئولان ایرانی پذیرش آتش‌بس دشوار است و می‌دانند که اختیار صلح و جنگ در دست شخص امام است و از نظرات ایشان هم بی‌اطلاع نیستند.»^(۱۴۶)

در پاورقی خاطرات آقای هاشمی در روز ۳۰ فروردین نوشته شده است حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور در مذاکره با احمد سکوتوره رئیس‌جمهور گینه و رئیس هیئت صلح سازمان کنفرانس اسلامی و حبیب شطی دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی و سخنگوی این هیئت گفتند:

«جنگ همیشه بد نیست؛ جنگی که برای جلوگیری از ظلم و تجاوز باشد چیز بسیار خوبی است. امیدوارم در پاسخ ما دو مطلب را بیان نکنید: اول اینکه نگویید عراق هم توقعاتی دارد؛ دوم هم اینکه نگویید قاضی نیستیم زیرا هر میانجیگری خود شامل نوعی قضاوت است.»^(۱۴۷)

تلاش هیئت میانجیگری کنفرانس اسلامی برای متقاعد ساختن ایران در این مرحله به نتیجه نرسید؛ زیرا در حالی که به دنبال عقب‌نشینی عراق بودند ولی شرایطی را طرح می‌کردند که ایران موافقت نکرد. متعاقب فتح خرمشهر و تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان، سازمان کنفرانس اسلامی فعالیت خود را برای خاتمه دادن به جنگ تشدید کرد. کمیته صلح اسلامی از ۱۵ تا ۱۸ خرداد ۱۳۶۱ (۵ تا ۸ ژوئن ۱۹۸۲) در جدّه و مکه جلسه‌ای گذاشتند که چهارمین نشست کمیته بود. کمیته تصمیم گرفت آقای سکوتوره پیام‌های جداگانه‌ای به رؤسای جمهوری ایران و عراق ارسال کند. رئیس گروه اعزامی به عراق آقای سکوتوره بود که به عزت ابراهیم پیام را تسلیم کرد. عزت ابراهیم به علاقه شدید عراق برای همکاری با تلاش‌های خیرخواهانه کمیسیون حسن‌نیت اسلامی برای یافتن راه‌حل عادلانه جنگ تأکید کرد. گروه اعزامی به تهران تحت سرپرستی وزیر خارجه گینه بود که پیام سکوتوره را به ریاست جمهوری وقت - آیت‌الله خامنه‌ای - تسلیم کرد. در این پیام از ایشان برای مذاکره با

کمیتۀ صلح در مکه مکرمه دعوت شده بود که پذیرفته نشد و دلیل آن بی طرف نبودن عربستان در جنگ و دعوت مشابه از صدام عنوان شد.^(۱۴۸) آقای هاشمی در کتاب خاطرات خود دربارهٔ جلسهٔ سران سه قوه و بررسی نامهٔ ارسالی هیئت میانجیگری می نویسد:

«در جلسهٔ مشورت سران سه قوه شرکت کردم از طرف هیئت میانجی سازمان کنفرانس اسلامی، وزیر خارجه گینه نامهای* از آقای (احمد) سکوتوره آورده است، از رئیس جمهور خواسته است که ایشان به مکه بروند و معلوم شد که از صدام هم چنین دعوتی کرده اند. ما منتظر پیشنهاد مثبتی بودیم و این پیشنهاد بر خلاف انتظار بود. نظر مخالف دادیم و قرار شد که آقای خامنه‌ای جواب بنویسند.»^(۱۴۹)

آقای هاشمی در خاطرات خود به جلسه شورای عالی دفاع در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۱ اشاره می کند و می نویسد: «راجع به برنامهٔ آیندهٔ جنگ بحث کردیم، در مصاحبهٔ تلویزیونی تصمیمات را اعلام کردم.»^(۱۵۰) ایشان همچنین در مورد مفاد نامه به آقای سکوتوره می گوید با رئیس جمهور صحبت کردم.^(۱۵۱) مجموع این گزارش ها نشان می دهد که در این مذاکرات به طور کلی آنچه هدف ایران بود تأمین نشد و در نتیجه به موفقیتی نینجامید. آقای هاشمی در توضیح جلسات ملاقات علاوه بر اینکه به موضوع مذاکره اشاره کلی می کند بلافاصله به فضای داخل ایران و نگرانی از برقراری صلح اشاره می کند. ایشان همچنین در مذاکرات نقش اصلی را به نظریات امام می دهد ولی در هیچ گزارشی به طور مشخص نتیجهٔ مذاکره یا دیدگاه امام را در مورد هیئت مذاکره کننده، بیان نکرده است.

در این مرحله از مذاکرات مسئله مهم انتشار پاره‌ای از اخبار متفاوت دربارهٔ مبلغ پیشنهادی غرامت یا درخواست ایران برای دریافت غرامت می باشد.

* در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۱۶ آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، طی سخنانی در اهواز محل گلف می گوید سه نامه به آقای خامنه‌ای داده اند از سوی عربستان، بیابید به عربستان، یک نفر هم از عراق بیاید، صحبت کنیم، کشورها می گویند تهدید اسرائیل است. جلسه بگیریم و بحث کنیم

آقای هاشمی برای نخستین بار در کتاب خاطرات خود مبلغ ۲۵ میلیارد دلار* را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

«منابع غربی شایعه کرده‌اند که کنفرانس شورای همکاری خلیج فارس در (عربستان) سعودی تصمیم گرفته مبلغ ۲۵ میلیارد دلار به عنوان غرامت به ایران بپردازد و کنفرانس نتوانسته تصمیمی دربارهٔ حمایت از صدام بگیرد و تلاش روی راضی کردن ایران به صلح متمرکز است.»^(۱۵۲)

چنان‌که روشن است ایشان خبر را از منابع غربی ذکر می‌کند و معتقد است کنفرانس نتوانسته در این مورد تصمیمی بگیرد. علاوه بر این، آقای هاشمی در توضیح خبر (شایعه‌سازی) رسانه‌های غربی می‌نویسد:

«کنون رسانه‌های ارتباط جمعی پذیرفته‌اند که ایران پیروز و قدرتمند است و خطر صدور انقلاب اسلامی را برای ترساندن دولت‌های منطقه تبلیغ می‌کنند و معمولاً با این شایعات اهداف انحرافی را دنبال می‌کنند.»^(۱۵۳)

علاوه بر این، در منابعی دیگر به رقم پیشنهادی اشاره شده است. بنی‌صدر در این باره می‌گوید:

«پیشنهاد کشورهای خلیج فارس که حاضر بودند به ما غرامت بپردازند آنها گفتند ۲۵ میلیارد دلار و ما به ۵۰ میلیارد دلار کمتر قانع نشدیم.»^(۱۵۴)

آقای عزت‌الله سحابی رقم پیشنهادی و روش پرداخت آن را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند و می‌گوید:

«در زمان فتح خرمشهر که شیخ‌های عرب پیشنهاد دادند اگر جنگ تمام شود ما صندوقی تأسیس می‌کنیم و حاضریم تا ۱۰۰ میلیارد دلار در این صندوق بریزیم به طوری که دو تا برای ایران و یکی برای عراق که صرف بازسازی زمین‌های دوران جنگ کنند.»^(۱۵۵)

هرالد تریبیون به نقل از مقامی بحرینی درباره پیشنهاد عربستان به مقامات

* بنی‌صدر نیز در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «آنها اول گفتند ۲۵ میلیارد دلار و ما گفتیم ۵۰ میلیارد دلار کمتر نمی‌گیریم.» (جلد اول، ص ۳۰۹ -

ایران نوشت:

«دولت عربستان سعودی طی نامه‌ای برای مقامات ایران، پرداخت ۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران را تقبل نموده است. و در صورت موافقت ایران با پایان دادن جنگ، علاوه بر عراق، کشورهای عربی دیگر نیز حاضر به پرداخت قسمتی از خسارات وارده به ایران می‌باشند.»^(۱۵۶)

مجلهٔ تایم، چاپ امریکا، نیز به پیشنهاد دوستان* عراق در خلیج فارس برای پرداخت ۵۰ میلیارد دلار اشاره می‌کند.^(۱۵۷) همچنین در گزارش کریستوفر توماس، خبرنگار تایمز لندن، به نظر امریکایی‌ها مبنی بر "خرید صلح" اشاره و نوشته شده است: «سعودی‌ها و کویتی‌ها احتمالاً آماده‌اند تا به معادلهٔ صلح کمک کنند. ولی هیچ کس جداً انتظار ندارد، به درخواست ایران برای ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی پاسخ مثبت داده شود.»^(۱۵۸)

در کتاب نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق به اجلاس سران کشورهای اسلامی در شهر فاس مراکش* اشاره و نوشته شده است: «حاضر شدند بیش از صد میلیارد دلار از طریق صندوق بازسازی اسلامی برای ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ به ایران پرداخت نمایند.»^(۱۵۹) خبرگزاری رویتر طی گزارشی درخواست ایران را مبلغ ۱۵۰ میلیارد دلار* غرامت جنگی همراه با محاکمهٔ صدام و بازگشت چند هزار راندهٔ شده عراقی ذکر می‌کند. همچنین اشاره می‌کند کشورهای خلیج فارس پذیرفته‌اند ۲۵ میلیارد دلار غرامت به

* هفته‌نامهٔ زحف/لاخضر، چاپ لیبی به پیشنهاد ۲۵ میلیارد دلاری عربستان اشاره کرده است (روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، ص ۴۰۰، گزارش ۱۳۶۱/۵/۵)

* شاهزاده خالد بن سلطان (سعودی) در کتاب جنگجوی صحرا می‌نویسد: «ملک فهد در کنفرانس جامعهٔ عرب در مراکش، طرح عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی از ایران و پرداخت غرامت از سوی کشورهای همکاری خلیج فارس به ایران را پیشنهاد کرد، این طرح را عراق پذیرفت ولی ایران رد کرد.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۷۶/۵/۱۴، به نقل از خبرگزاری ملی عراق،

بولتن خبرهای عراق، شماره ۲۸۳، ۱۳۷۴/۵/۱۷، ص ۱۲ - ۱۳)

* آقای مارتینز از هلند در مصاحبه با آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، در پرسش از غرامت به رقم ۱۵۰ میلیارد دلار اشاره کرده است.

(سایت ملی - مذهبی، به نقل از کتاب مصاحبه‌ها، جلد ۲، ص ۷۰، تاریخ مصاحبه ۱۳۶۱/۳/۲۲)

ایران بپردازند اما دولت عراق هیچ تعهدی برای پرداخت غرامت به عهده نگرفته است.^(۱۶۰) نماینده دائم ایران در سازمان ملل، آقای رجایی خراسانی، نیز در مصاحبه‌ای شرایط ایران را توضیح داد و مبلغ غرامت را ۱۵۰ میلیارد دلار ذکر کرد و ملاک نحوه تعیین این رقم را تخریب ساختمان‌ها، تأسیسات، و شهرها و آثار تاریخی اعلام کرد و از جمله آنها را پالایشگاه عظیم آبادان، گمرک خرمشهر، شهرهای خرمشهر، هویزه و قصرشیرین دانست.^(۱۶۱)

بعدها در پاسخ به سؤالات و ابهاماتی که درباره ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر و پرداخت غرامت به وجود آمد مسئولان سیاسی - نظامی توضیحات جدیدی دادند که مهم است. آقای هاشمی در سخنانی گفت:

«این حرف‌ها که گفته می‌شود به ما پول پیشنهاد دادند، درست نیست هیچ پیغامی در این زمینه به ما نرسید... همه آنها شایعه بود و پس از پی‌گیری متوجه شدیم که چنین اظهاراتی صحت ندارد.»^(۱۶۲)

ایشان درباره اصل مسئله گفت: «ما هنوز در وضعیتی نیستیم که حقایق را بگوییم چون هنوز قرارداد صلح میان ایران و عراق امضا نشده است، لذا ما فعلاً نمی‌توانیم حقایق جنگ و دلایل پذیرفتن یا نپذیرفتن را بگوییم. اگر اسناد را منتشر کنیم مسائلی در اختیار دشمن قرار می‌گیرد و برای آینده کشور خطرناک می‌شود.» سپس ایشان افزود: «من به همه کسانی که با تاریخ جنگ آشنا هستند توصیه می‌کنم صبر کنند تا شرایط برای انتشار بی‌ضرر مسائل جنگ فرارسد.»^(۱۶۴)

آقای ولایتی، وزیر خارجه وقت، در کنگره سرداران شهید در کرمان درباره پیشنهاد عربستان برای پرداخت غرامت به ایران گفت:

«من به عنوان کسی که در دوران ۸ سال دفاع مقدس و دو سال مذاکرات سیاسی

بعد از آن در جریان قضایا بودم اعلام می‌کنم این ادعا صحت ندارد.»^(۱۶۵)

ایشان همچنین به هنگام ضبط برنامه تلویزیونی همدلی درباره جنگ توضیح بیشتری می‌دهد:

«از هیچ کشور و نهاد بین‌المللی پیشنهاد پرداخت پول برای جبران خسارت نشد.

اشخاص و واسطه‌ها پیشنهاد می‌دادند. حبیب شطی دبیر کل اسبق با ما صحبت کرد و رفت برای تأمین نظر ما جواب بیاورد و طرف اصلی مشخص شود که دیگر نیامد. ما دو چیز می‌خواستیم عقب‌نشینی و تعیین متجاوز.»

ایشان همچنین می‌گوید: «معاون وزیر خارجه هند نیز فعال شده بود که ما نظرم‌ان را دربارهٔ غرامت گفتیم که رفت ولی پاسخی نیاورد.»^(۱۶۶) آقای رضایی، فرمانده سابق سپاه، نیز می‌گوید:

«گفته می‌شود پس از آزادی خرمشهر، شیوخ عرب پیشنهاد کردند غرامت ایران را بپردازند. اولاً صحت ندارد. ثانیاً مسئله مرز مهم‌تر از غرامت بود. امنیت ما مطرح بود و اینکه بالاخره مرز ما کجاست و تکلیف برخورد با متجاوز چه می‌شود تا دیگر شاهد تکرار تجاوز نباشیم. ما بعد از فتح خرمشهر مدتی عملیات نکردیم، تأمل کردیم تا عکس‌العمل دنیا را ببینیم، وقتی عزمی برای فیصله جنگ نداشتیم وارد خاک عراق شدیم.»^(۱۶۷)

ایشان همچنین در گفت‌وگو با ایسنا در توضیح مقاله آقای اکبر گنجی در مورد پیشنهادهای سفیر ایتالیا، که با استناد به کتاب آقای هاشمی نوشته شده است، می‌گوید:

«اینکه برخی می‌گویند سفیر ایتالیا پیشنهاد صلح به ایران داده بود منطقی نیست. براستی کدام انسان عاقلی می‌تواند به چنین سخن‌های بی‌بایه اعتماد کند و سر نوشت کشور را به دست چنین پیغام‌های تعارف‌آمیزی بسپارد. یا اینکه می‌گویند عربستان اعلام کرد مخارج جنگ را تقبل می‌کند اساساً در ردیف پیشنهادات صلح به شمار نمی‌آید، چرا که اولاً این صرفاً در حد یکی از شنیده‌هاست و هیچ استنادی ندارد و واقعاً عربستان کی و کجا پیشنهاد صلح داده بود؟ چه مکتوبی برای این حرف وجود دارد؟ ثانیاً اگر عربستان ۱۰۰ میلیارد دلار هم به ما می‌داد مشکل اصلی حل نمی‌شد؛ زیرا فقط در مورد اروندرود فارغ از مسئله تمامیت ارضی منطقه‌ای است که برای ما صدها میلیارد دلار ارزش دارد و در این مورد وضعیت مشخصی وجود نداشت.»^(۱۶۸)

جدا از توضیحاتی که بعدها دربارهٔ بخشی از مذاکرات و ارقام پیشنهادی

برای پرداخت غرامت و تأمین خواسته‌های ایران مطرح شد، به نظر می‌رسد مذاکرات به بن‌بست رسید، چنان‌که بعدها ضیاء‌الحق، رئیس‌جمهور وقت پاکستان گفت: این هیئت در مأموریت خویش برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق ناکام مانده است.^(۱۶۹) در واقع، چنان‌که آقای هاشمی در خطبه نماز جمعه بیان کرد صدام و سایرین به پیشنهادهای ایران توجه نکردند؛ زیرا «اگر صلحی را که ما می‌خواهیم و حقمان است بدهند صدام سقوط می‌کند.»^(۱۷۰) حال آنکه تلاش‌ها برای حفظ صدام بود.

با توجه به برخی از گزارش‌ها اعلام آمادگی یک جانبه عراق برای عقب‌نشینی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ تحت فشار کشورهای منطقه خلیج فارس بود. در وضعیت جدید مجدداً ایران بر مواضع خود تأکید کرد. چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای در ملاقات با فرستاده ویژه امارات متحده عربی گفت: «گر کسانی بخواهند صلح غیرعادلانه را به ما تحمیل کنند مورد قبول ما نخواهد بود. زیرا ما صلح تحمیلی را هم مثل جنگ تحمیلی ناگوار و غیرقابل تحمل می‌دانیم. اگر متجاوز مجازات نشود ریشه تجاوز در منطقه برچیده نخواهد شد.»^(۱۷۱)

امام خمینی نیز در واکنش به تحولات جدید و پیشنهاد صدام برای عقب‌نشینی سخنانی گفتند مبنی بر اینکه ما از اولی که جنگ شروع شد تا حالا مسائلمان یکی بود و از اول می‌گفتیم «باید بروید بیرون» یکی از شرایط ما این است که بروید بیرون «اگر هم نروید بیرونتان می‌کنیم.» «اگر می‌خواهید یک تفاهمی بشود، باید بروید بیرون.»^(۱۷۲) امام مسئله دوم را خسارت جنگ ذکر کردند و قضیه جبران خسارت را از این جهت مهم دانستند که اگر ایران اغماض کند موجب تشویق ظالم می‌شود که «فردا باز هم دوباره برگردند و همین بساط را درآورند بعد هم می‌گویند که آقا بسیار خوب، باز صلح می‌کنیم.»^(۱۷۳) و اضافه کردند: «ما اکنون که قدرت داریم نباید مجرم را رها کنیم.»^(۱۷۴) ایشان همچنین گفتند:

«نمی‌خواهیم که تحمیل کنیم، یک چیز غیرعقلی و غیر عقلانی بگوییم و

نمی‌خواهیم از آن چیزی که هر عقلی می‌پذیرد عقب بنشینیم، آن هم به واسطه آن بعد معنوی که دارد، به واسطه اینکه آدم جانی را نبادد بر جنایتش تشویق کرد، ما اگر صلح بکنیم معنایش تشویق کردن این جانی است به جنایتش.»^(۱۷۵)

سپس اضافه کردند: «امروز آن روز نیست که شما این حرف‌ها را می‌زنید، شما دیگر این حرف‌ها را کنار بگذارید. شما دیگر قدرتی ندارید که بتوانید یک همچو مسائلی را بگویید.»^(۱۷۶) موقعیت برتر ایران به همان میزان که برای عراق و حامیانش نگران کننده بود برای مردم و مسئولان ایران موجب اعتماد به نفس و اطمینان خاطر شده بود. بر همین اساس اندیشه اتمام جنگ و تأمین خواسته‌های ایران نیز تحت تأثیر قرار گرفته بود و به نظر نمی‌رسید بدون تأمین خواسته‌های ایران پایان دادن به جنگ ممکن باشد. اظهارات مهندس موسوی، نخست‌وزیر وقت، مؤید همین برداشت است:

«تن دادن به صلح در حالی که شرایط ما تحقق پیدا نکرده است به این معنی است که ما با دست خودمان در آستانه پیروزی و در موقعی که جهان دارد موضع بحق ما را می‌شناسد، به صورت سازشکارانه تن به صلحی بدهیم که در آن نه نفعی برای ملت خودمان هست و نه نفعی برای ملت عراق و نه نفعی برای انقلاب در مفهوم جهانی آن.»^(۱۷۷)

اگر ایران از شرایط تعیین شده (شامل عقب‌نشینی عراقی‌ها به مرزهای بین‌المللی، پرداخت غرامت و محکومیت متجاوز) عدول می‌کرد به منزلهٔ اجازه دادن به متجاوز و صحه‌گذاشتن بر اعمال او برای ادامه تجاوز بود^(۱۷۸) و چنین اقدامی علاوه بر اینکه حمله مجدد عراق را به ایران ممکن می‌ساخت به معنای ناامنی در منطقه^(۱۷۹) و تجاوز عراق به سایر کشورها بود. از طرفی دیگر تأمین خواسته‌های ایران بویژه محکومیت متجاوز، به معنای به رسمیت شناختن برتری ایران بود و چون عراق بنابر توافق و اجماعی بین‌المللی به ایران حمله کرده بود محکوم کردن متجاوز فراتر از شخص صدام و کشور عراق بود و در آن اوضاع پذیرش آن صحه‌گذاشتن بر فشارهای غیرعادلانهٔ قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شد.

۵ - صدور قطعنامه ۵۱۴ سازمان ملل

مسئله پایان دادن به جنگ به بن‌بست رسیده بود. در عین حال، نگرانی از پیامدهای پیروزی ایران و ضرورت مهار آن بر فعالیت‌های دیپلماتیک برای خاتمه دادن به جنگ افزوده بود. در این واقعه شورای امنیت سازمان ملل و دبیرکل آن فعال بودند. ضمن اینکه فشاری که سازمان ملل به ایران وارد می‌آورد بخش مهمی از آن از تلاش‌های سیاسی آمریکا ناشی می‌شد. چنان‌که سفیر سابق آمریکا در عراق می‌گوید:

«بزرگ‌ترین کمک ما به بغداد، فشار سیاسی به ایران بود تا این کشور را مجبور کنیم که قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را برای پایان دادن به جنگ بپذیرد.»^(۱۸۰)

نقش و تأثیر آمریکا بر تحرکات سازمان ملل، در ایران موجب افزایش نگرانی شد. به همین دلیل، با آشکار شدن علائم فعالیت شورای امنیت سازمان ملل آقای هاشمی در نماز جمعه واکنش نشان داد و گفت:

«مزمه‌ای بلند کرده‌اند که آمریکایی‌ها می‌خواهند شورای امنیت سازمان ملل متحد را تشکیل بدهند و حکم به آتش‌بس بکنند حال آنها هر کاری که می‌خواهند بکنند، مختارند، آن هم سازمان ملل و آن هم شورای امنیت. بگذارید شورای امنیت هم یک بار دیگر آبروی خودش را ببرد، چطور می‌توانند چند نفر آدم عاقل آنجا بنشینند و بگویند که یک کشوری را که هزارها کیلومتر (مربع) خاکش و بیش از هزار روستایش و بیش از ده شهرش ۲۰ ماه اشغال بوده و این همه خسارت دیده و این همه شهید داده و مجروح داده و این همه بندرهایش تعطیل و کارخانه‌هایش تعطیل بوده و این جوری به او ظلم شده، بدون همه چیز آتش‌بس را قبول کند کی می‌پذیرد توی دنیا؟... آمریکا، ارتجاع، اسرائیل، همه بدانند ملتی که هر ساعتی در عمرش و هر روزی در عمرش و هر هفته‌ای در عمرش شاهد پیروزی‌های متنوع است این ملت را نمی‌شود گول زد و تخدیر کرد یا وادارش کرد به دنبال حق خودش نرود. این مردمی که این قدر به خودش [ان]

مطمئن شده‌اند به اینها شما می‌توانید بگویید پشت مرزتان بایستید و دستتان را

دراز کنید تا صدام یک چیزی به عنوان خسارت به شما بدهد یا امثال اینها؟»^(۱۸۱)

به درخواست اردن نشست جدید شورای امنیت برگزار شد.^(۱۸۲) بنابه برخی گزارش‌ها عراق هم طرحی را برای پایان بخشیدن به جنگ به سازمان ملل ارائه کرد.^(۱۸۳) در آستانه تهیه پیش‌نویس قطعنامه جدید و تکمیل و تصویب اعضای شورای امنیت، شاه حسین، پادشاه اردن، به طور ناگهانی وارد بغداد شد.^(۱۸۴) گزارش رادیو آمریکا درباره نشست اعضای شورای امنیت و محتوای قطعنامه نشان می‌داد آمریکایی‌ها در تهیه قطعنامه نقش مؤثری دارند.

سرانجام دو روز پس از گزارش رادیو آمریکا از توافق اعضای شورای امنیت، قطعنامه جدید ۵۱۴ به اتفاق آرا در جلسه ۲۳۸۲ شورای امنیت در تاریخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۳ (۱۳۶۱/۴/۲۱) و پس از سکوت ۲۲ ماهه سازمان ملل صادر شد. قطعنامه ۵۱۴ در بند اول «خواستار آتش‌بس و خاتمه فوری همه عملیات‌های نظامی» و در بند دوم «خواستار عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی بود.» در بند سوم «اعزام گروهی از ناظران سازمان ملل متحد به منظور تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی پیش‌بینی شده بود.» در بند چهارم به کوشش‌های میانجیگرانه به نحوی هماهنگ از طریق دبیر کل برای دستیابی به راه‌حل عادلانه و شرافتمندانه مورد قبول هر دو طرف تأکید شد و در بند پنجم از همه دولت‌های دیگر درخواست شد از اقداماتی که به ادامه اختلافات یاری می‌رساند خودداری کنند.^(۱۸۵)

کارشناسان حقوق بین‌الملل در بررسی قطعنامه ۵۱۴ معتقدند با وجود محرز بودن تجاوز دولت عراق به ایران، در این قطعنامه همانند قطعنامه ۴۷۹ مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) از واژه "تجاوز" استفاده نشده است.^(۱۸۶) علاوه بر این، قطعنامه ۵۱۴ با فاصله ۲۱ ماه و ۱۵ روز پس از قطعنامه پیشین صادر شد. در واقع، در مدتی که عراق خاک ایران را اشغال کرده بود سازمان ملل هیچ واکنشی نشان نداد و تنها پس از آنکه نیروهای عراقی - آن هم نه کامل - از خاک ایران بیرون رانده شدند یا عقب‌نشینی کردند،

قطعنامه جدید با عبارت: «اظهار نگرانی عمیق درباره طولانی شدن برخورد میان دو کشور» صادر شد. همچنین برای اولین بار در طول ۲۲ ماه جنگ، در قطعنامه از برقراری آتش‌بس، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی و تشکیل نیروهای حافظ صلح برای استقرار در مرز دو کشور و همچنین احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها سخن به میان آمد.^(۱۸۷)

بر همین اساس، نظر کلی سازمان ملل در قطعنامه جدید حل و فصل قطعی جنگ نبود بلکه بیشتر به دنبال آن بودند که ایران را برای ادامه جنگ در وضعیت دشواری قرار دهند به همین دلیل، هیچ گونه امتیازی به ایران برای کمک و تسهیل در تصمیم‌گیری این کشور در خاتمه دادن به جنگ پیش‌بینی نشد.

سفیر امریکا در سازمان ملل، ویلیام شرمن، قطعنامه را "متوازن" نامید و تأکید کرد در این قطعنامه هیچ‌گونه پیشداوری نشده است. وی اظهار امیدواری کرد مناقشات موجود با راه‌حل‌های "مرضی‌الطرفین" برطرف شود!^(۱۸۸) رادیو امریکا نیز از صدور قطعنامه گزارش داد و اعلام کرد این اقدام شورای امنیت در حالی انجام می‌شود که گزارش‌های رسیده حاکی از آمادگی نیروهای ایران برای حمله به عراق است.^(۱۸۹) سفیر فرانسه نیز اظهار امیدواری کرد با توجه به اینکه بنابه این قطعنامه "مسئولیت طرفین" مشخص است به موجب قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ایران و عراق مرزهای تعیین شده بین دو کشور را محترم شمارند.^(۱۹۰)

روزنامه تایمز، چاپ لندن، به وضعیت موجود و خواسته‌های ایران و همچنین محتوای قطعنامه ۵۱۴ توجه کرد و در تحلیلی نوشت:

«قطعنامه شورای امنیت به منزله تأیید مواضع عراق در جنگ به شمار می‌رود و هر چند این قطعنامه به اتفاق آرا به تصویب رسیده است لیکن واضح است که چنین قطعنامه‌ای در صورت برآورده نساختن خواسته‌های ایران، عدم موافقت را در پی خواهد داشت و عدم همکاری ایران برای اجرای این قطعنامه، به معنی بی‌ثمری آن است.»^(۱۹۱)

جمهوری اسلامی ایران با درکی که از ماهیت تلاش‌های سازمان ملل و محتوای قطعنامه داشت از پذیرش آن خودداری کرد. مهندس موسوی، نخست‌وزیر وقت، در سخنانی قطعنامه ۵۱۴ را به معنای رأی اعتماد امریکا و شوروی به صدام دانست و این پرسش را طرح کرد که «چرا شورای امنیت در سال گذشته خواب بود و یکباره با آزاد شدن خرمشهر از خواب پرید؟» ایشان سپس اضافه کرد: «اگر شورای امنیت ۱۰ قطعنامه دیگر هم صادر کند ما نمی‌توانیم از حقوق حقه خود دست برداریم.»^(۱۹۲)

وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران به قطعنامه ۵۱۴ واکنش نشان داد و با صدور بیانیهای، قطعنامه را به منزله «حمایت علنی شورای امنیت از تجاوز عراق علیه ایران» و «تلاش هماهنگ و سازمان یافته ابرقدرتها برای جلوگیری از حقوق طبیعی ایران و کوشش برای حفظ حکومت عراق از سقوط حتمی» ارزیابی کرد.^(۱۹۳) بنابر مندرجات این بیانیه، شورای امنیت در مدت ۲۲ ماه از مسئولیت‌های خود در چارچوب منشور و بر خلاف ماده ۳۹، سر باز زده است.^(۱۹۴) و از شناسایی تجاوز مسلحانه عراق توأم با اشغال به مدت ۲۲ ماه خودداری کرده و متجاوز را به خاطر رعایت نکردن مواد ۲۳ و ۳۷ منشور ملل متحد محکوم نکرده است.^(۱۹۵) وزیر خارجه ایران نیز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی عملکرد سازمان ملل را نقد کرد و در تشریح مواضع ایران گفت:

«زمانی که تمامیت ارضی کشور ما و اساس جمهوری اسلامی ایران توسط مزدوران تهدید می‌شود، شما کجا بودید؟ آیا حتی یک کلمه از طرف سازمان عریض و طویل ملل متحد در محکومیت این متجاوز سر کش گفته شد؟ اگر چنین نشد که نشد، چه دلیلی دارد که ما برای این نشست ارزش قائل شویم ... ما به شورای امنیت توصیه می‌کنیم که حداقل برای حفظ باقی مانده حیثیت خود جانب حق را بگیرد و به ایران کمک کند تا حقوق از دست رفته‌اش را باز پس گیرد.»^(۱۹۶)

نماینده دائم ایران در سازمان ملل نیز در مصاحبه‌ایی مطبوعاتی اعلام کرد

این قطعنامه کمترین اعتبار را دارد؛ زیرا نتیجه همکاری نزدیک نمایندگان عراق و اردن به رهبری امریکاست.^(۱۹۷)

در حالی که تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و عقب‌نشینی نیروهای عراق از خاک ایران همراه با صدور قطعنامه جدید سازمان ملل اوضاع را به سود عراق تغییر داده بود، جمهوری اسلامی ایران بر اساس نگرانی از پیدایش تحولات جدید، با واکنش به قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت سازمان ملل، قوای نظامی ایران را در سازماندهی طرح جدید نظامی برای اجرای عملیات رمضان، به سمت منطقه شرق بصره گسیل کرد و این نقطه آغاز "تلاش برای پایان جنگ"^(۱۹۸) با تکیه بر پیروزی نظامی و ادامه جنگ در خاک عراق بود.

منابع و مأخذ فصل چهارم

- ۱ - محمد درودیان، خونین‌شهر تا حرمشهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵؛ به نقل از نیویورک تایمز، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۲.
- ۲ - کامرون ر. هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثبت‌دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۶، ص ۸۵.
- ۳ - لایحه دفاعیه جمهوری اسلامی ایران درباره سکوه‌های نفتی، سند محفوظ است، ص ۱.
- ۴ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱/۲۹، به نقل از هوار تیچر، مصاحبه با روزنامه‌اللبیان، چلپ امارات.
- ۵ - مأخذ ۳، ص ۲.
- ۶ - مأخذ ۳، ص ۳.
- ۷ - همان.
- ۸ - روزنامه‌انتخاب، ۱۳۸۱/۱۰/۱۴، ص ۸.
- ۹ - وفیق‌السامری، ویرانی دروازه‌های شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپه‌تهران، ۱۳۷۷، ص ۸۹ و ۹۰.
- ۱۰ - همان.
- ۱۱ - همان.
- ۱۲ - همان.
- ۱۳ - همان، ص ۱۳۹.
- ۱۴ - وفیق‌السامری، مصاحبه با مجله‌الحیثیه بولتن فرماندهی نصر، ۱۳۷۷/۱/۲۶، ص ۱۶.
- ۱۵ - همان.
- ۱۶ - علیرضا لطف‌الله زادگان، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۸۷، گزارش روز ۱۳۶۱/۴/۴، روزنامه‌الشرق‌الاوسط.
- ۱۷ - جودیت میلر و لوری میلروی، از تکریت تا کویت، ترجمه حسن تقی‌زاده میلانی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
- ۱۸ - نک: نهضت‌های آزادی‌بخش در گنرگه‌الجاب اسلامی، گزارش سمینار سراسری نهضت‌های آزادی‌بخش جهان در هتل استقلال تهران، واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه، آبان ۱۳۶۱، چاپخانه دفتر انتشارات سازمان انرژی‌اتمی ایران.
- ۱۹ - اکبر هاشمی رفسنجانی، "پس از بحران" (خاطرات ۱۳۶۱/۳/۱۶)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۵، ص ۸.

- ۴۰ - مأخذ ۲۲، ص ۳۰۰.
- ۴۱ - سایت اینترنتی "ملی - مذهبی" به نقل از کتاب نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، منوچهر پارسادوست، ص ۳۱۸.
- ۴۲ - همان.
- ۴۳ - مأخذ ۱۹، ۱۳۸۰/۳/۶، گزارش ۱۳۶۱/۳/۳۰.
- ۴۴ - مأخذ ۱۶، ص ۲۰۴، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۰.
- ۴۵ - مأخذ ۴۳.
- ۴۶ - مأخذ ۱۶، ص ۱۰۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸، ضمیمه گزارش، غلامعلی رشید.
- ۴۷ - همان.
- ۴۸ - همان.
- ۴۹ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، "نشریه گزارش‌های ویژه"، شماره ۹۳، ۱۳۶۱/۳/۳۱، ص ۲، رادیو صوت‌الجماهیر ساعت ۱۹/۳۰، ۱۳۶۱/۳/۳۰، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۶۱/۳/۳۰.
- ۵۰ - همان، ص ۳.
- ۵۱ - همان.
- ۵۲ - همان، ص ۳ و ۴.
- ۵۳ - همان، ص ۲ و ۳.
- ۵۴ - همان، ص ۱۰.
- ۵۵ - همان.
- ۵۶ - همان، ص ۹ و ۱۰.
- ۵۷ - همان، ص ۶ و ۷.
- ۵۸ - همان، ص ۸.
- ۵۹ - همان، ص ۶ و ۷.
- ۶۰ - همان، ص ۶.
- ۶۱ - همان، ص ۶ و ۷.
- ۶۲ - همان، ص ۸.
- ۶۳ - همان، ص ۷.
- ۶۴ - همان، ص ۴ و ۵.
- ۶۵ - همان، ص ۶.
- ۶۶ - همان، ص ۱۲ و ۱۳.
- ۶۷ - همان، ص ۱۱.
- ۶۸ - همان، ص ۱۲.
- ۶۹ - همان، ص ۱۱.
- ۷۰ - مأخذ ۱۶، ص ۸۱، گزارش ۱۳۶۱/۴/۶.
- ۲۰ - مسعود اسداللهی، از مقاومت تا پیروزی، تاریخچه حزب‌الله لبنان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور، تابستان ۱۳۷۹، ص ۶۰ و ۶۱.
- ۲۱ - مأخذ ۱۶، ص ۱۰۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸، ضمیمه گزارش.
- ۲۲ - دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمن مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۱، جلد دوم، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۸۸ و ۲۸۹، خطبه دوم ۱۳۶۱/۳/۲۸.
- ۲۳ - حزب جمهوری اسلامی، خطبه‌ها و جمععه جلد چهارم، دی ماه ۱۳۶۲، ص ۳۲۲، خطبه دوم ۱۳۶۱/۳/۲۸.
- ۲۴ - حزب توده ایران، جلسه پرسش و پاسخ ۶۲۰/۱۳۶۱، ص ۲۴.
- ۲۵ - روزنامه کیهان ۱۳۶۱/۳/۲۲، پیام به مناسبت شهیدای ایلام، ص ۳.
- ۲۶ - همان.
- ۲۷ - مأخذ ۱۸، ص ۲۳۲.
- ۲۸ - از مقاومت تا پیروزی، ص ۶۲، به نقل از حسین بهزاد، در انتهای افق: زندگی‌نامه شهیدمتوسلین - بنیاد شهید ۱۳۷۶، ص ۲۹۰.
- ۲۹ - محسن رضایی، سلسله درس‌های دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۳.
- ۳۰ - مأخذ ۲۵.
- ۳۱ - مأخذ ۲۲ و ۲۶۳، ۲۶۴، ۱۳۶۱/۳/۲۳، جلسه علنی مجلس شورای اسلامی.
- ۳۲ - مأخذ ۱۷.
- ۳۳ - مأخذ ۱۷.
- ۳۴ - مأخذ ۱۶، ص ۳۹۲، گزارش روز ۱۳۶۱/۵/۴.
- ۳۵ - مأخذ ۲۲، ص ۲۸۵، خطبه دوم ۱۳۶۱/۳/۲۸.
- ۳۶ - همان، ص ۲۸۸.
- ۳۷ - اکبر هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران دفتر انتشارات معارف انقلاب، ۱۳۷۸، ص ۶۷۴.
- ۳۸ - صحیفه‌نور، جلد ۱۶، ص ۲۱۷، پیام امام خمینی، ۱۳۶۱/۴/۶.
- ۳۹ - مأخذ ۲۲، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

- ۹۷ - همان، ص ۱۰۱، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸.
- ۹۸ - معاونت عملیات و اطلاعات ستاد کل نیروهای مسلح، بهمن ۱۳۶۷، ص ۳.
- ۹۹ - اکبر هاشمی رفسنجانی "پس از بحران"، روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۰/۳/۶، ص ۸، خاطرات روز جمعه ۱۳۶۱/۳/۲۱.
- ۱۰۰ - همان، روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۰/۳/۴، ص ۸، خاطرات روز پنجشنبه ۱۳۶۱/۳/۲۰.
- ۱۰۱ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۹۸، بیانات لقم خمینی، ۱۳۶۱/۳/۲۳.
- ۱۰۲ - همان.
- ۱۰۳ - مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۴.
- ۱۰۴ - مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۴.
- ۱۰۵ - مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۴.
- ۱۰۶ - مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۲.
- ۱۰۷ - مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۳.
- ۱۰۸ - مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۳.
- ۱۰۹ - مأخذ ۱۰۱، ص ۲۱۳.
- ۱۱۰ - اکبر هاشمی رفسنجانی "پس از بحران"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۸، ص ۸، سه شنبه ۱۳۶۱/۳/۱.
- ۱۱۱ - همان.
- ۱۱۲ - مأخذ ۱۶، ص ۳۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱.
- ۱۱۳ - روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۳، ص ۳.
- ۱۱۴ - همان.
- ۱۱۵ - همان.
- ۱۱۶ - مأخذ ۱۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳، گزارش ۶۱/۴/۸.
- ۱۱۷ - مأخذ ۲۲، ص ۳۷۰ و ۳۷۱، خطبه دوم ۱/۸، ۱۳۶۱/۴.
- ۱۱۸ - اکبر هاشمی رفسنجانی "پس از بحران"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۱۲، ص ۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸.
- ۱۱۹ - روزنامه کیهان ۱۳۶۱/۴/۱۰، گفت‌وگوی مطبوعاتی، ص ۱۹.
- ۱۲۰ - همان.
- ۱۲۱ - سایت اینترنتی "ملی - مذهبی"، زمستان ۱۳۸۰.
- ۷۱ - مأخذ ۱۶، ص ۹۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸.
- ۷۲ - مأخذ ۱۶، ص ۱۲۸، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۱، صالح عمرالعلی نماینده دائم عراق در سازمان ملل.
- ۷۳ - مأخذ ۱۶، ص ۵۰، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲.
- ۷۴ - مأخذ ۱۶، ص ۱۴۲، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۳.
- ۷۵ - مأخذ ۱۶، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، گزارش ۴/۱۹، ۱۳۶۱.
- ۷۶ - مأخذ ۱۶، ص ۴۱۸، گزارش ۱۳۶۱/۵/۷.
- ۷۷ - مأخذ ۱۶، ص ۱۴۳، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۳.
- ۷۸ - مأخذ ۱۶، ص ۲۴۰، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۲.
- ۷۹ - مأخذ ۱۶، ص ۳۵۱، گزارش ۱۳۶۱/۴/۳۱.
- ۸۰ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان"، شماره ۷، خلق صلح در رادیو صوت الجماهير، ۱۳۶۱/۴/۲۶، ص ۷۶.
- ۸۱ - مأخذ ۱۶، ص ۴۳۱، گزارش ۱۳۶۱/۵/۸.
- ۸۲ - مأخذ ۱۶، ص ۶۶، گزارش ۱۳۶۱/۴/۴.
- ۸۳ - همان.
- ۸۴ - مأخذ ۱۶، ص ۹۲، گزارش ۱۳۶۱/۴/۷.
- ۸۵ - مأخذ ۱۶، ص ۱۰۱ و ۱۰۲، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸، گزارش شهید معینیان مسئول اطلاعات سپاه در قرارگاه کربلا.
- ۸۶ - مأخذ ۱۶، ص ۴۸ و ۴۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۳.
- واحد اطلاعات لشکر ۵ نصر و قرارگاه کربلا.
- ۸۷ - مأخذ ۱۶، ص ۲۱۵، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۱.
- ۸۸ - مأخذ ۱۶، ص ۱۲۰، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۰.
- ۸۹ - مأخذ ۱۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۵، گزارش ۴/۱۲، ۱۳۶۱.
- ۹۰ - مأخذ ۱۶، ص ۱۴۷، گزارش ۱۳۶۱/۴/۴.
- ۹۱ - مأخذ ۱۶، ص ۱۰۱، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸.
- ۹۲ - مأخذ ۱۶، ص ۱۰۰، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸.
- ۹۳ - مأخذ ۱۶، ص ۹۳، گزارش ۱۳۶۱/۴/۷.
- ۹۴ - مأخذ ۱۶، ص ۹۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۸.
- ۹۵ - مأخذ ۱۶، ص ۵۶، گزارش ۱۳۶۱/۴/۳.
- ۹۶ - مأخذ ۱۶، ص ۱۴۷ و ۱۴۸، گزارش ۴/۱۴، ۱۳۶۱، به نقل از خبرنگار خبرگزاری فرانسه که از قصر شیرین بازدید کرده است.

- ۱۲۲ - مأخذ ۱۶، ص ۱۲۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۱.
- ۱۲۳ - روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۲۰، ص ۲.
- ۱۲۴ - مرتضی منطقی، نگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگه تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.
- ۱۲۵ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، "نشریه گزارش‌های ویژه"، ۱۳۶۱/۴/۳، نیویورک، ۱۳۶۱/۴/۱۴.
- ۱۲۶ - همان، ۱۳۶۱/۴/۱۰، خبرگزاری آسوشیتدپرس ۱۳۶۱/۴/۹.
- ۱۲۷ - مأخذ ۱۶، ص ۵۰، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲.
- ۱۲۸ - مأخذ ۱۶، ص ۷۶، گزارش ۱۳۶۱/۴/۵.
- ۱۲۹ - مأخذ ۱۶، ص ۵۱، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲.
- ۱۳۰ - مأخذ ۱۶، ص ۵۲، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲.
- ۱۳۱ - افرایم کارش، "جنگ ایران و عراق - یک تجزیه و تحلیل نظامی"، نشریه/دفتری بی‌پروپلر ۱۹۷۸، خبرگزاری جمهوری اسلامی، تایپ و تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۲۸.
- ۱۳۲ - مأخذ ۱۶، ص ۹۷، گزارش ۱۳۶۱/۴/۷.
- ۱۳۳ - مأخذ ۱۶، ص ۱۴۵، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۳.
- ۱۳۴ - مأخذ ۱۶، ص ۱۵۹، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۵.
- ۱۳۵ - مأخذ ۱۶، ص ۱۵۰، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۴.
- ۱۳۶ - مأخذ ۱۶، ص ۸۶، گزارش ۱۳۶۱/۴/۶.
- ۱۳۷ - مأخذ ۱۶، ص ۸۷، گزارش ۱۳۶۱/۴/۵.
- ۱۳۸ - همان.
- ۱۳۹ - مأخذ ۱۶، ص ۴۳، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱.
- ۱۴۰ - مأخذ ۱۲۴، ص ۱۳ و ۱۴، به نقل از خبرگزاری لندن، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷.
- ۱۴۱ - مأخذ ۲۲، ص ۵ و ۶.
- ۱۴۲ - اکبر هاشمی رفسنجانی "پس از بحران"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۳، گزارش جمعه ۱۳۶۰/۱/۲۰.
- ۱۴۳ - همان، گزارش سه‌شنبه ۱۳۶۰/۱/۲۴.
- ۱۴۴ - همان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۲/۲۵.
- ۱۳۸۰، ص ۸، گزارش یکشنبه ۱۳۶۱/۱/۲۹.
- ۱۴۵ - همان، گزارش دوشنبه ۱۳۶۱/۱/۳۰.
- ۱۴۶ - همان، گزارش سه‌شنبه ۱۳۶۱/۱/۳۱.
- ۱۴۷ - همان.
- ۱۴۸ - سایت اینترنتی "ملی - مذهبی"، به نقل از کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، علی اکبر ولایتی، ص ۱۳۴.
- ۱۴۹ - اکبر هاشمی رفسنجانی "پس از بحران"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۵، ص ۸، گزارش یکشنبه ۱۳۶۱/۳/۱۶.
- ۱۵۰ - همان.
- ۱۵۱ - همان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۶، ص ۸، گزارش جمعه ۱۳۶۱/۳/۲۱.
- ۱۵۲ - همان، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰/۳/۵، ص ۸، گزارش جمعه ۱۳۶۱/۳/۱۴.
- ۱۵۳ - همان.
- ۱۵۴ - واحد مرکزی خبر، بولتن ۱۳۷۹/۵، ص ۶ رادیو فرانسه، ۱۳۷۹/۷/۳، ساعت ۳:۳۰.
- ۱۵۵ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه ۱۳۷۹/۸/۱۴، ساعت ۱۸:۰۱، شماره پیم B۱۳ ۹۰ - ۰۱.
- ۱۵۶ - مأخذ ۱۶، ص ۳۶۸، گزارش ۱۳۶۱/۵/۲.
- ۱۵۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان"، شماره ۱۵، ولنگستن، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۱/۵/۲، ص ۶.
- ۱۵۸ - همان، شماره ۱۸، ص ۱۲، تهران، ۱۳۶۱/۵/۶.
- ۱۵۹ - سایت اینترنتی "ملی - مذهبی"، به نقل از کتاب نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، ص ۴۸۸.
- ۱۶۰ - مأخذ ۱۶، ص ۱۷۳ و ۱۷۴، گزارش ۱۳۶۱/۴/۱۷، ص ۱۳۶۱.
- ۱۶۱ - سعید رجبی خراسانی، "مصاحبه مطبوعاتی در سازمان ملل"، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۲، ص ۲.
- ۱۶۲ - مسعود سفیری، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت‌وگو با اکبر هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۷۸، تهران، ص ۹۲.

۱۸۳ - اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در
همایش پیروان ولایت، روزنامه جمهوری
اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۴، ص ۳.

۱۶۴ - همان.

۱۶۵ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۳/۴، ص ۲،
ستون جهت اطلاع.

۱۶۶ - استودیو شماره ۱۴ جام جم، ۱۳۷۸/۶/۱۱،
پاسخ به پرسش حاضران در میزگرد.

۱۶۷ - محسن رضایی، مصاحبه با روزنامه کیهان،
سه شنبه ۱۳۷۸/۱۱/۱۹، ص ۸.

۱۶۸ - محسن رضایی، بازدید از خبرگزاری
دانشجویان (ایسنا)، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۲/۱۴،
ص ۱۶.

۱۶۹ - مأخذ ۱۶، ص ۷۷، گزارش ۱۳۶۱/۴/۵.

۱۷۰ - مأخذ ۲۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳، حلقه دوم ۱۳۶۱/۱۲،
ص ۱۳۶۱/۲.

۱۷۱ - روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۳/۲۰، ص ۱۷.

۱۷۲ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۹۱، بیانات لعل
خمینی، ۱۳۶۱/۳/۲۳.

۱۷۳ - همان، ص ۱۹۲.

۱۷۴ - همان.

۱۷۵ - همان، ص ۱۹۴.

۱۷۶ - همان.

۱۷۷ - مأخذ ۱۶، ص ۲۰۴ و ۲۰۵، گزارش ۴/۳۰،
ص ۱۳۶۱.

۱۷۸ - میر حسین موسوی، مصاحبه مطبوعاتی در
الجزایر، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۳۰، ص ۲.

۱۷۹ - همان.

۱۸۰ - مصاحبه با روزنامه البیان، چاپ ابوظبی،
روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱/۲۹.

۱۸۱ - مأخذ ۲۳، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۱۸۲ - مأخذ ۱۶، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، گزارش ۴/۱۸،
۱۳۶۱، رادیو امریکا.

۱۸۳ - اکبر هاشمی رفسنجانی، "پس از بحران"،
روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۰/۳/۹، ص
۹، گزارش یکشنبه ۱۳۶۱/۴/۱۳.

۱۸۴ - مأخذ ۱۶، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، گزارش ۴/۱۸،
۱۳۶۱، رادیو امریکا.

۱۸۵ - حسن فتحي، "تلاش های صلح آمیز در ۸
سال دفاع مقدس"، حماسه مقاومت، جلد ۲،
معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ، ستاد
فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹، ص ۱۰۹.

۱۸۶ - مأخذ ۱۶، ص ۲۲۳ و ۲۲۴، گزارش ۴/۳۱،
ص ۱۳۶۱.

۱۸۷ - همان.

۱۸۸ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش لحظه
به لحظه عملیات رمضان"، شماره ۳، خبرگزاری
جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۱/۴/۲۲، ص ۳.

۱۸۹ - همان، خبرگزاری جمهوری اسلامی،
دوشنبه ۱۳۶۱/۴/۲۲، ص ۲.

۱۹۰ - همان، ص ۳، خبرگزاری جمهوری اسلامی،
دوشنبه ۱۳۶۱/۴/۲۲.

۱۹۱ - مأخذ ۱۶، ص ۲۳۸، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۲.

۱۹۲ - همان، ص ۲۳۶.

۱۹۳ - مأخذ ۱۶، ص ۲۵۴، گزارش ۱۳۶۱/۴/۲۳،
بیانیه وزارت خارجه.

۱۹۴ - مأخذ ۱۶، ص ۳۲۶ و ۳۲۷، گزارش ۴/۳۹،
ص ۱۳۶۱.

۱۹۵ - همان.

۱۹۶ - علی اکبر ولایتی، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۳۳،
ص ۱۴.

۱۹۷ - سعید رجایی خراسانی، کنفرانس مطبوعاتی
در نیویورک، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۲۴، ص
۱۹.

۱۹۸ - محسن رضایی، مصاحبه اختصاصی، ۳۳۰،
ص ۱۳۸۱.

۱۶۳ - اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در
همایش پیروان ولایت، روزنامه جمهوری
اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۴، ص ۳.

۱۶۴ - همان.

۱۶۵ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۳/۴، ص ۲،
ستون جهت اطلاع.

۱۶۶ - استودیو شماره ۱۴ جام جم، ۱۳۷۸/۶/۱۱،
پاسخ به پرسش حاضران در میزگرد.

۱۶۷ - محسن رضایی، مصاحبه با روزنامه کیهان،
سه شنبه ۱۳۷۸/۱۱/۱۹، ص ۸.

۱۶۸ - محسن رضایی، بازدید از خبرگزاری
دانشجویان (ایسنا)، روزنامه صبح امروز، ۱۳۷۸/۱۲/۱۴،
ص ۱۶.

۱۶۹ - مأخذ ۱۶، ص ۷۷، گزارش ۱۳۶۱/۴/۵.

۱۷۰ - مأخذ ۲۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳، حلقه دوم ۱۳۶۱/۱۲،
ص ۱۳۶۱/۲.

۱۷۱ - روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۳/۲۰، ص ۱۷.

۱۷۲ - صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۹۱، بیانات لعل
خمینی، ۱۳۶۱/۳/۲۳.

۱۷۳ - همان، ص ۱۹۲.

۱۷۴ - همان.

۱۷۵ - همان، ص ۱۹۴.

۱۷۶ - همان.

۱۷۷ - مأخذ ۱۶، ص ۲۰۴ و ۲۰۵، گزارش ۴/۳۰،
ص ۱۳۶۱.

۱۷۸ - میر حسین موسوی، مصاحبه مطبوعاتی در
الجزایر، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۳۰، ص ۲.

۱۷۹ - همان.

۱۸۰ - مصاحبه با روزنامه البیان، چاپ ابوظبی،
روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱/۲۹.

۱۸۱ - مأخذ ۲۳، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۱۸۲ - مأخذ ۱۶، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، گزارش ۴/۱۸،
۱۳۶۱، رادیو امریکا.

نتیجه‌گیری

پرسش از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر در مقایسه با سایر پرسش‌ها نسبتاً بنیادی و فراگیر شده است. هم‌اکنون در واکنش به آن، گفتمان جدیدی به وجود آمده است که با انتشار کتاب، مقاله و سخنرانی روبه‌گسترش است. مطالعات تاریخی دربارهٔ رخدادهای سرنوشت‌ساز و رویکرد انتقادی به آن، به این معنا است که مراحل حساس تاریخی همواره به پرسش‌هایی بنیادی منجر می‌شود. این پرسش‌ها در موقعیت‌های خاصی شکل می‌گیرد و با وجود اینکه پاسخ‌هایی متفاوت به آن داده می‌شود، همچنان پا بر جا باقی می‌ماند. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که با پاسخ دادن پرسش فراموش شود. با این توضیح، به نظر می‌رسد گفتمان موجود حول محور ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر، همچنان گسترده شود و دربارهٔ آن ضمن تحقیق و پژوهش، باید تأمل و اندیشه کرد.

بدون در نظر گرفتن نقش و تأثیر ملاحظات سیاسی، نظامی و اجتماعی در طرح و نهادینه شدن نقد ادامهٔ جنگ پس از فتح خرمشهر به نظر می‌رسد که پرسش از حادثهٔ تاریخی فتح خرمشهر و تصمیم‌گیری ایران و روندی که به ادامهٔ جنگ منتهی شد و همچنین نتایج و پیامدهای آن استحکام لازم را ندارد و اساساً به روش ناصحیح طرح و در آن بر تصمیم‌گیری تمرکز شده است. حال آنکه مسئله اساسی نحوهٔ اجرای این تصمیم است. همچنین این نقد از نتایج عملیات رمضان و طولانی شدن جنگ متأثر است نه از شرایط تصمیم‌گیری پس از فتح خرمشهر. بنابراین می‌توان گفت پرسش اساسی این است که چرا پیروزی در خرمشهر به پیروزی استراتژیک ایران بر عراق و

خاتمه جنگ منجر نشد؟ در واقع، اگر عملیات رمضان با پیروزی نظامی ایران بر عراق به پایان می‌رسید، روند تحولات و تا اندازه‌ای سرنوشت جنگ تغییر می‌کرد و مهار پیامدهای این تحول استراتژیک بسادگی امکان‌پذیر نمی‌شد و به برتری ایران و ظهور چالش‌های جدید و احتمالاً پیدایش موقعیت جدید ایران،* می‌انجامید. در این صورت نه تنها از علت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر پرسش نمی‌شد بلکه با تحولات و دگرگونی مفاهیم در باورها و واقعیت صحنه سیاسی - نظامی جنگ و منطقه، گفتمان جدیدی حاکم می‌شد که مشخصه آن برتری ایران و انفعال سایر بازیگران بود. حال آنکه نتیجه عملیات رمضان و ادامه جنگ و مهم‌تر از همه گسترش دامنه جنگ با حمله عراق به شهرها و زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی کشور تدریجاً پرسش از ادامه جنگ را موجب شد. در واقع، این پرسش از نتایج و پیامدهای ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر است.

در نقد تصمیم‌گیری ایران پس از فتح خرمشهر، به شرایط و فضای تصمیم‌گیری و امکان اتمام جنگ با توجه به افکار عمومی در جامعه ایران و در میان رزمندگان و مسئولان سیاسی - نظامی و توجه نکردن عراق، سازمان ملل و سایر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به خواسته‌های ایران توجه نمی‌شود و صرفاً بر ضرورت پایان جنگ تأکید می‌شود، حال آنکه نگرانی ناشی از تغییر وضعیت استراتژیک جنگ و برتری ایران بر عراق و همچنین امیدواری به مقاومت صدام در برابر حملات ایران موجب شد تا به خواسته‌های ایران و تأمین آن توجه نشود. از این منظر عملیات رمضان به منزله آزمون میزان قدرت و توانایی ایران برای کسب پیروزی نظامی بر عراق و متقابلاً قدرت مقاومت عراق در برابر تهاجمات ایران بود. بر همین اساس،

* انقلاب اسلامی واقعیتی بود که با اراده مردم ایران تحقق یافت. این رخدادهای مطلوب کشورهای منطقه و قدرت‌های فرا منطقه‌ای نبود ولی در نهایت با مقاومت مردم ایران به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شد. برتری ایران در جنگ نیز به نظر می‌رسد ممکن بود که به عنوان واقعیتی جدید تثبیت و پذیرفته شود.

برای ناکامی ایران و حفظ صدام حمایت‌های همه‌جانبه از عراق آغاز شد. با این توضیح، در حالی‌که ایران در موضع برتر قرار داشت و پیامدهای آتش‌بس با عراق کاملاً مبهم بود آیا اتمام جنگ ممکن بود؟ اگر ایران با موقعیت برتر، از موضع ضعف به فرض دریافت مقداری پول* از صندوق مشترک کشورهای عربی** به جنگ پایان می‌داد آیا این اقدام به منزله تأمین حقوق ایران و برقراری صلح و ثبات بود؟ آیا امروز این اقدام نقد نمی‌شد؟

این توضیحات و ملاحظات نشان می‌دهد، فتح خرمشهر یک رخداد سرنوشت‌ساز و تاریخی با پیامدهای استراتژیک بود. اتخاذ هر تصمیمی در چنین شرایطی به دلیل ابعاد و پیامدهای آن همواره پرسش‌انگیز خواهد بود. بنابراین، پرسش کنونی از علت ادامه جنگ تحت تأثیر پاره‌ای از ملاحظات و شرایط شکل گرفته است و اگر مسیر حوادث صورت دیگری به خود می‌گرفت، ماهیت و شکل پرسش نیز تغییر می‌کرد و گفتمان دیگری حول محور آن در می‌گرفت.

آنچه روشن است ایران پس از غلبه بر معضل تجاوز و اشغال، با آزادی مناطق اشغالی و تأمین ثبات سیاسی وضعیت استراتژیک جنگ را تغییر داد و در موضع برتر قرار گرفت. پیدایش این تحول پیش‌بینی‌ناپذیر بود و در نتیجه مواضع و رفتار عراق و سایر سیاستمداران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را دگرگون کرد. در چنین فضایی با وجود تفوق نظامی ایران، همچنان به خواست‌های ایران بی‌توجهی شد.

وضعیت حاصل از برتری ایران بر باورها و تصورات مردم و نیز بر روحیه رزمندگان و تصمیم‌گیرندگان جنگ تأثیر گذاشت. نوعی خوش‌بینی همراه با

* چنان‌که در کتاب توضیح داده شد، ارقام پیشنهادی متفاوت و تنها در حد طرح مسئله یا شایعه بوده است و هیچ‌گاه به نتیجه روشن و قطعی نرسید.
** ساز و کار پرداخت غرامت به ایران بر پایه تشکیل صندوق مشترک کشورهای عربی و پرداخت غرامت به ایران و عراق پیش‌بینی شده بود.

نگرانی حاکم شده بود. پیروزی‌های پی در پی در عملیات‌های آزادسازی و تضعیف روحیه ارتش عراق و تلفات وارده بر آنها و همچنین تضعیف موقعیت سیاسی صدام، این باور را ایجاد کرده بود که با تکیه بر اقدامات نظامی می‌توان موقعیت برتر ایران را تثبیت کرد و خواسته‌های برحق جمهوری اسلامی ایران را برآورد. متقابلاً مواضع و سیاست دولت‌های متخاصم بویژه امریکا و عراق نگران کننده بود و به نظر می‌رسید در جهت توجه و تأمین خواسته‌های ایران هیچ‌گونه تمایلی وجود ندارد. در چنین وضعیتی سازمان ملل همچنان از معرفی رژیم عراق به عنوان متجاوز طفره می‌رفت و ارتش عراق نیز در خاک ایران مستقر بود. گسترش حمایت از عراق و متقابلاً تهدید ایران و فشار به آن در پایان دادن به جنگ نگران کننده بود. در چنین وضعیتی اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد و عراق در برخی مناطق یک جانبه عقب نشست و در مناطق استراتژیک استقرار یافت که به پیدایش این باور منجر شد که هدف اصلی حفظ صدام و فشار بر ایران است و گذشت زمان بازسازی توان نظامی عراق و ایجاد و استحکام مواضع دفاعی آن را موجب خواهد شد.

در چنین اوضاع و احوالی جمهوری اسلامی در واکنش به تحولات جدید، با خوش‌بینی و نگرانی، زمینه‌های اجرای عملیات رمضان را فراهم ساخت. تصمیم برای عملیات پس از جلسات متعدد با حضور مسئولان سیاسی - نظامی کشور و ارزیابی موقعیت ایران، وضعیت منطقه و چشم‌اندازهای مخاطره‌آمیز آینده، اتخاذ شد.

هیچ یک از شخصیت‌ها یا گروه‌های سیاسی (به استثنای حزب توده که تحت تأثیر سیاست‌های شوروی، ابتدا با ادامه جنگ و سقوط صدام موافق بود ولی بعداً مخالفت کرد) هیچ‌گونه تلاش و موضع‌گیری روشنی را با مصاحبه، سخنرانی یا انتشار بیانیه در مخالفت با ادامه جنگ یا ارائه گزینه‌های مناسب برای خاتمه دادن به جنگ انجام ندادند. تنها یک‌سال پس از فتح خرمشهر و تداوم انسداد فضای سیاسی کشور به دلیل ادامه جنگ، تدریجاً نهضت

آزادی* برای نخستین بار از علت ادامه جنگ پرسشی طرح کرد و این، آغاز شکل‌گیری گفتمان جدید دربارهٔ ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود. در هر صورت، به نظر می‌رسد اگر آنچه بعد از عملیات رمضان از واقعیات سیاسی - نظامی درک شد، چنانچه پیش از این عملیات حاصل شده بود در ماهیت تصمیم‌گیری ایران تأثیرات اساسی بر جای می‌گذاشت. بنابراین، جنگ پس از فتح خرمشهر بر اساس ملاحظات حاصل از عملیات رمضان، و نه نتایج فتح خرمشهر، ادامه یافت.

* نک: پرسش‌های اساسی جنگ، محمد درودیان.

فهرست منابع کتاب

(گفت‌وگوهای اختصاصی، کتاب‌ها و نشریات، رسانه‌ها)

گفت‌وگوهای اختصاصی نویسنده:

- | | |
|-----------------------|--------------------------|
| - بشارتی، علی محمد | - شمشانی، علی |
| - بوزان، باری | - شهبازی، عبدالله |
| - بیات، کاوه | - طهماسبی (هانتر)، شیرین |
| - پرتوی، مهدی | - فرهی، فریده |
| - توسلی، غلام عباس | - کارگر رضانی، روح‌الله |
| - ثقفی، مراد | - کمرهای، علیرضا |
| - جعفری | - لطفیان، سعیده |
| - چگینی، غلامعلی | - محتشمی پور، علی‌اکبر |
| - داوری، رضا | - مصباحی، محی‌الدین |
| - دعایی، سید محمود | - معارف، سیدعباس (مرحوم) |
| - رجایی خراسانی، سعید | - موسوی، میرحسین |
| - رشید، غلامعلی | - میردامادی، محسن |
| - رضایی، محسن | - میلانی، محسن |
| - سحابی، عزت‌الله | - نبوی، بهزاد |
| - سلامی، حسین | - هادیان، ناصر |
| - سمتی، هادی | - هاشمی رفسنجانی، اکبر |
| - سیفاللهی، رضا | - یزدی، ابراهیم |

کتاب‌ها و نشریات (مقالات، گفت‌وگوها، سخنرانی‌ها):

- آوینی، مرتضی، "ویژه حماسه سوم خرداد"، روزنامه رسالت، ۱۳۸۲/۳/۳.
- انصاری، محمدعلی، روزنامه/انتخاب، ۱۳۸۱/۱۱/۲۱.
- احمدی، حمید، درس و تجربه، جلد دوم: تحقیقی درباره تاریخ انقلاب ایران، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، آبان ۱۳۸۰.
- احمدی، حمید، درس و تجربه، جلد اول: خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران در گفت‌وگو با حمید احمدی، انتشارات انقلاب اسلامی (خارج از کشور)، آبان ۱۳۸۰.
- استمپل، جان‌دی، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- اسداللهی، مسعود، از مقاومت تا پیروزی، تاریخچه حزب‌الله لبنان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور، تابستان ۱۳۷۹.
- افرایم، کارش، جنگ ایران و عراق: یک تجزیه و تحلیل نظامی، نشریه ادلفی پی‌پر، بهار ۱۹۷۸، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تکثیر معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح.
- الخفاجی، حسام، "لوموند دیپلماتیک"، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳ (۳۰ دی ۱۳۸۱)

- السامرایی، وفیق، مصاحبه با روزنامه‌الاحیات، بولتن خبرهای عراق، فرماندهی نصر، ۱۳۷۷/۱/۲۶.
- السامرایی، وفیق، مصاحبه اختصاصی با شبکه الجزیره قطر، روزنامه یاس نو، ۱۳۶۱/۱۲/۶.
- السامرایی، وفیق، ویرای دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، تهران، ۱۳۷۷.
- انصاری، مهدی و یکتا، حسین، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتب چهارم: هجوم سراسری، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- باخ، آستین، مقاله "نقش جامعه اروپا در جنگ ایران و عراق"، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول.
- بال، جورج، خطا و خیانت در لبنان، ترجمه حسین ابوترابیان، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶.
- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، اسناد تجاوز به روایت مطبوعت خارجی، تهران، ۱۳۷۲.
- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، عزت راز جاودانگی، به کوشش قاسم فروغی، تهران، ۱۳۷۴.
- بهدروند، مهدی، ورود به خاک عراق، ضرورت‌ها و دستاوردها، تحت نظارت محمدجعفر اسدی، معاونت فرهنگی نیروی هوایی سپاه، مهر ۱۳۸۱.
- بیل، جیمز، مقاله "جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در خلیج فارس"، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، تهران، ۱۳۶۸، جلد دوم.
- پارسادوست، منوچهر، نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱.
- پیتر، می‌یر، جامعه‌شناس جنگ و ارتش، ترجمه محمد صادق مهدوی و علیرضا ازغندی، نشر قومس، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- تیمرن، کنت آر، سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳.
- جعفری ولدانی، اصغر، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۸.
- جهان‌آرای، عادل، "نظریه‌های جنگ"، قسمت دوم، روزنامه همشهری، ۱۳۸۰/۸/۹.
- حزب توده ایران، نشریه جلسات پرسش و پاسخ، جلسه ۱۳۶۱/۶/۲۰.
- حزب جمهوری اسلامی، خطبه‌ها و جمع‌ها، تهران، ۱۳۶۲، جلد چهارم.
- خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه‌نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلدهای ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۰ و ۲۵.
- دبیرخانه موقت تبلیغات روانی نخست‌وزیری، بررسی تبلیغات عراق از فائو تا فائو، دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۸.
- دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ۱۳۶۸، جلد اول و دوم.
- درودیان، محمد، پرسش‌های اساسی جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- درودیان، محمد، جنگ، بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
- درودیان، محمد، خوین‌شهر تا خرمن‌شهر، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، خرداد ۱۳۷۳.
- دفتر حقوقی وزارت خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بهمن ۱۳۶۱، شرکت افست.

- دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۰، بهار ۱۳۷۶، جلد اول.
- دفتر نشر معارف انقلاب با همکاری سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، خطبه‌های جمعه سال ۱۳۶۱، بهار ۱۳۷۶، جلد دوم و سوم.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قدس، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶، جلد اول و دوم.
- ر. هیوم، کامرون، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۶.
- رامسفلد، دونالد، مصاحبه با بخش رادیویی شبکه CBS، روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۸/۲۵.
- رجایی خراسانی، سعید، مصاحبه مطبوعاتی در سازمان ملل، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۲.
- رجایی خراسانی، سعید، کنفرانس مطبوعاتی در نیویورک، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۲۴.
- رضایی، محسن، بازدید از خبرگزاری دانشجویان (ایسنا)، روزنامه صبح‌مرور، ۱۳۷۸/۱۲/۱۴.
- رضایی، محسن، سخنرانی در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دافوس)، خرداد ۱۳۷۹.
- رضایی، محسن، سلسله درس‌های دوره عالی جنگ سپاه، ۱۳۷۳.
- رضایی، محسن، ضبط برنامه تلویزیونی "سجاده آتش"، شبکه اول، زمستان ۷۷.
- رضایی، محسن، گفت‌وگو با ماهنامه صنایع هوایی، شماره ۱۳۱، اردیبهشت ۱۳۸۱.
- رضایی، محسن، مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹.
- روحانی، حسن، سخنرانی در جمع ائمه جمعه کشور، نشریه راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک، زمستان ۱۳۷۹، شماره ۱۸.
- روحانی، حسن، ضبط برنامه تلویزیونی "سجاده آتش"، شبکه اول، پاییز ۱۳۷۸.
- زبیری، احمد (سرهنگ سابق ستاد ارتش عراق)، "پیرامون جنگ خلیج فارس در ابعاد نظامی"، روزنامه/السفیر، ۱۹۸۹/۸/۲۹ تا ۱۹۸۹/۱۱/۲۰.
- سفیری، مسعود، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، گفت‌وگو با اکبر هاشمی رفسنجانی، نشر نی، ۱۳۷۸، تهران.
- صدام، حسین، سخنرانی در جمع نیروهای مسلح عراق، ۱۳۶۹/۱۱/۱۴، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، اداره اول خلیج فارس، ۱۳۶۹/۲/۱۰.
- صفوی، سیدیحیی، (فرمانده کل سپاه)، مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۳۷۷/۳/۳.
- فتحی، حسن، تلاش‌های صلح‌آمیز در ۸ سال دفاع مقدس، حماسه مقاومت، جلد دوم، معاونت فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد فرماندهی کل قوا، زمستان ۱۳۶۹.
- فرانکلین، جوزف، روابط بین‌الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- فیلیپ، رابینز، "اهداف، استراتژی‌ها و مشکلات عراق در جنگ"، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۲۶، شهریور ۱۳۸۱.
- کالدور، ماری، "مفهوم جنگ از گذشته تاکنون"، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۲۴.

- کدی، نیکی، آر، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
- کردزمن، آنتونی و واگنر، آبراهام، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، منتشر نشده.
- کشیشیان، جوزف‌ای، "شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق"، فصلنامه نگین/ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱.
- کوزیکچین، ولادیمیر، گلاب در ایران، ترجمه اسماعیل زند، حسین ابوترابیان، چاپ رخ، تهران ۱۳۷۱.
- کیانوری، نورالدین، پرونده شماره ۴۸۰۲۹۸.
- کیانوری، نورالدین، جلسه پرسش و پاسخ، ۱۳۶۱/۵/۹.
- گالی، و.ب، فیلسوفان جنگ و صلح، ترجمه محسن حکیمی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.
- گیوهان، والتر، سیطره زمان بعد چهارم در جنگ‌های مدرن، ترجمه مصطفی میخبر، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۲.
- لطف‌الله‌زادگان، علیرضا، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، عبور از مرز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱.
- لوی، جک، "تنویری‌های جنگ و صلح"، ماهنامه نگاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شهریور ۱۳۸۱، شماره ۲۶.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه تاریخ جنگ، سال سوم، زمستان ۷۳.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه نگین ایران، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱.
- مصباحی، محی‌الدین، مقاله "چارچوب مواضع شوروی"، کتب بازشناسی تجاوز و دفاع، مرداد ۱۳۶۸، جلد دوم.
- معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، ویژه‌نامه بررسی جنگ تحمیلی و بحران خلیج فارس، مهر ۱۳۶۶.
- معاونت فرهنگی و تبلیغات ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت، تهران، ۱۳۶۸، جلد اول.
- منطقی، مرتضی، تگاهی به ۸ سال جنگ تبلیغاتی، گروه علوم انسانی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۲.
- موسوی، میرحسین، مصاحبه مطبوعاتی در الجزایر، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۳۰.
- میلر، جودیت و میلروی، لوری، از تکریت تا کویت، ترجمه حسن تقی‌زاده میلانی، انتشارات کوبر چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
- میلر، جودیت و میلروی، لوری، صدام حسین و بحران خلیج فارس، ترجمه احمد قاضی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۷۰.
- نهضت‌های آزادی‌بخش در گذرگاه انقلاب اسلامی، گزارش سمینار سراسری نهضت‌های آزادی‌بخش جهان در هتل استقلال تهران، واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه، آبان ۱۳۶۱، چاپخانه دفتر انتشارات سازمان انرژی اتمی ایران.
- نیکسون، ریچارد، فراسوی صلح، مترجم محمدرضا رضاپور، نشر چامه، بهار ۱۳۷۷.
- نیوتن، دیوید، مصاحبه با روزنامه/لبیان، چاپ ابوظبی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۷/۱/۲۹.

- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، "پس از بحران"، خاطرات در روزنامه جمهوری اسلامی.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، سخنرانی در همایش پیروان ولایت، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۹/۳/۴

- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، عبور از بحران، دفتر انتشارات معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۸.
- هلاورد، مایکل، کلاوزوتس و نظریه جنگ، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۷.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بولتن بازتاب حمله احتمالی آمریکا به عراق (۱۰)، ۷ اسفند ۱۳۸۱.
- ولایتی، علی‌اکبر، استودیو شماره ۱۴ جام جم، ۱۱/۶/۱۳۷۸، پاسخ به پرسش حاضران در میزگرد.
- ولایتی، علی‌اکبر، مصاحبه مطبوعاتی، روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۴/۲۳.

رسانه‌ها

- خبرگزاری پارس، "نشریه گزارش‌های ویژه"، ۵ و ۱۳۵۹/۷/۶.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش لحظه به لحظه عملیات رمضان"، شماره‌های ۳، ۷ و ۱۵.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، "نشریه گزارش‌های ویژه"، ۱۳۶۱/۴/۳ و ۱۳۶۱/۳/۳۱.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، تاریخ‌های ۱۳۶۱/۲/۲۹، ۱ و ۱۳۶۱/۳/۶.
- خبرگزاری جمهوری اسلامی، تلکس ویژه، ۱۳۷۹/۸/۱۴.
- روزنامه آفتاب امروز، ۱۳۷۸/۱۲/۱۴.
- روزنامه اخبار اقتصاد، ۱۳۷۷/۷/۱.
- روزنامه اعتماد، ۲۲ و ۱۳۸۱/۵/۲۷.
- روزنامه السفير، ۱۹۸۹/۸/۲۹، ترجمه سفارت جمهوری اسلامی ایران بیروت، ۱۳۶۸.
- روزنامه انتخاب، ۱۳۸۱/۳/۵، ۱۳۸۱/۱۰/۱۴ و ۱۳۸۱/۱۱/۲۱.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۲/۱۴، ۱۳۷۷/۱/۲۹، ۱۳۷۷/۳/۶ و ۱۳۷۸/۱۰/۱.
- روزنامه خراسان، ۱۳۸۲/۲/۱۵.
- روزنامه رسالت، ۱۳۸۰/۵/۳.
- روزنامه کیهان، ۲۰ و ۱۳۶۱/۳/۲۲، ۳، ۱۰ و ۱۳۶۱/۴/۲۰.
- روزنامه نوروز، ۱۳۸۱/۳/۱۶.
- سایت اینترنتی "ملی - مذهبی"، www.mellimazhabi.org.
- سایت خبری "بازتاب"، ۱۳۸۱/۱۰/۷، گزارش عراق به سازمان ملل.
- فصل‌نامه تاریخ جنگ، سال سوم، زمستان ۱۳۷۳.
- فصل‌نامه راهبرد، شماره ۱۸.
- فصل‌نامه نگین/ایران، شماره اول.
- ماه‌نامه صنایع هوایی، شماره ۱۳۱.
- ماه‌نامه نگاه، شماره ۲۴ و ۲۶.
- واحد مرکزی خبر، بولتن ۱۳۷۹/۷/۵.